



عیسی و محمد

تفاوت‌های عمیق و شباهت‌های حیرت‌انگیز



Mark A. Gabriel, PhD

در این کتاب او مقایسه بسیار جالبی بین زندگی محمد و عیسی انجام میدهد. او بیوگرافی هر دو را از دوران طفولیت شروع میکند و در این میان نشان میدهد که هر کدام از آنها خود را چگونه می دیدند، چگونه زمانی که از سوی یهودیان به چالش کشیده شده اند عکس العمل نشان میدادند، چگونه معجزه نشان میدادند و آیا اصلاً معجزه ای داشته اند، چه تعالیمی درباره عبادت و نحوه برخورد با دشمن داشتند و چه نظری درباره زنان. با مواردی که ذکر شد و مقایسه های دیگر این امکان به خواننده داده میشود تا بهتر بتواند تاثیر پیام هر یک را بر زندگی امروزی درک کند. در برابر هم قرار دادن نقل قول های کتاب مقدس با اظهارات قرآن و احادیث، میتواند کمک خیلی بزرگی برای قضاوت قابل اعتماد بین آن دو باشد. طرز نگارش خوب و قابل درک این کتاب به خواننده این امکان را میدهد تا بتواند روی این مذاهب تعمق و تفکر کند و خواننده با توجه به تفاوت ها، میتواند شخصاً یکی را انتخاب کند.



پروفسور مارک آ گابریل که به عنوان یک مسلمان متعصب در مصر پرورش یافته بود موفق به اخذ مدرک دکتری در علوم اسلامی می شود و سپس در دانشگاه الازهر قاهره که مهمترین دانشگاه اسلامی جهان می باشد شروع به تدریس می کند. در ۱۰ سال گذشته او موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در زمینه مذاهب جهان و مدرک دکتری در زمینه مسیحیت شده است.

فهرست مطالب :

معرفی (پیش گفتار).....	۳
بخش ۱ - زمینه من.....	۶
۱- رشد در اسلام.....	۷
۲- چگونه من دانشگاه را ترک کردم.....	۱۵
۳- روزی که من محمد و عیسی را در کنار هم دیدم.....	۲۱
بخش ۲ - بیوگرافی عیسی و محمد.....	۲۵
۴- از کودکی برای کارهای بزرگ تعیین شدن.....	۲۶
۵- آغاز وحی.....	۳۲
۶- عکس العمل مردم.....	۳۹
۷- توسعه پیام یا رسالت.....	۴۵
۸- روزهای آخر.....	۵۴
۹- جدول زمانی.....	۶۳
بخش ۳ - میراث آنها در کلام و عمل.....	۶۸
۱۰- ده پیام آنها به دنیا.....	۶۹
۱۱- تعلیمات آنها درباره یکدیگر.....	۸۴
۱۲- شفا دادن و معجزه.....	۹۴
۱۳- معنی جنگ مقدس.....	۱۰۹
۱۴- تعلیم مربوط به محبت و عشق.....	۱۲۶
۱۵- تعلیم درباره عبادت.....	۱۳۴
۱۶- عقیده درباره زنان.....	۱۴۶
۱۷- مقایسه های جالب.....	۱۶۳
۱۸- مقایسه ای در مورد تعلیم عملی.....	۱۶۸
بخش ۴- بیوگرافی عیسی و محمد.....	۱۷۴
۱۹- جمع بندی نکات مهم.....	۱۷۵
۲۰- انتخاب شخصی من.....	۱۸۴

۱۹۱	پیوست اول :
۲۰۲	پیوست دوم :
۲۰۵	پیوست سوم :
۲۰۹	پیوست چهارم :
۲۱۵	یادداشت پاورقی

معرفی (پیش گفتار)

شکی در این نیست که عیسی و محمد هر دو از تاثیرگذارترین شخصیت هایی که تا کنون وجود داشته هستند.

و امروزه ما تاثیر آنها را در دو مذهب بزرگ دنیا می بینیم: مسیحیت با بیش از ۲ میلیارد و اسلام با بیش از ۱,۳ میلیارد پیرو (یا به عبارتی ۲ میلیارد مسیحی و ۱,۳ میلیارد مسلمان).

اما بین این دو شکاف بزرگی وجود دارد. بیشتر مسیحیان به این امر آگاه هستند که اطلاعات خیلی کمی در مورد اعمال و تعالیم محمد دارند و بر عکس مسلمانان معتقدند که میدانند عیسی که بوده و چه تعلیم داده ولی باورهای ایشان درست بر عکس آنچه است که در انجیل عهد جدید تعلیم داده شده است.

سوال این است: ما چگونه میتوانیم تصویری که واقعا متناسب با این دو شخصیت باشد را از آن ها داشته باشیم؟

اول از همه ما باید اصل را در نظر داشته باشیم: اینکه رهبر هر کدام از این دو گروه با پیروهای آن گروه ها فرق دارند.

آنچه را که مسیح تعلیم داده را نمیتوانیم با بررسی زندگی مسیحیان متوجه شویم و همینطور در مورد تعالیم محمد نیز نمیتوانیم با بررسی زندگی مسلمان ها به نتیجه و آگاهی برسیم. ما اجازه نداریم دلایل مان را بر روی افرادی که خود را مسیحی یا مسلمان میدانند معطوف کنیم. این اصلاً مهم نیست که چه تعداد از تروریست ها خود شان را مسلمان میدانند و یا چه تعداد از نازی ها و یا جنگجویان جنگ های صلیبی خود را مسیحی میدانستند. به جای این ها ما باید بدون واسطه، تعالیم و اعمال عیسی و محمد را که از منابع قابل اعتماد به دست ما رسیده بررسی کنیم. تفاوت های خیلی بزرگی وجود دارد میان اینکه ما شخصاً از این منابع اطلاعات کسب کنیم یا اینکه به شنیده هایمان از طریق دیگران در این مورد اکتفا کنیم.

به نظر من همین امر دلیل این است که چرا مسلمان ها، عیسی را و مسیحی ها محمد را درست درک نکرده اند. هدف من از این کتاب این است که با عرضه منابع اصلی به شما این امکان را بدهم که خودتان با مطالعه با این دو شخصیت آشنا شوید.

شاید بپرسید چه چیز من را واجد شرایط چنین مقایسه ای کرده؟

پاسخ من این است که من با هر دوی این شخصیت ها مواجه شده ام.

با اینکه امروز یک نام مسیحی دارم ولی با یک نام اسلامی بدنی آمده ام. با اینکه تعلیم و تربیت مسیحی را ترویج می کنم ولی دارای درجه دکترا در رشته فرهنگ و تاریخ اسلام از دانشگاه

الازهره قاهره هستیم. با اینکه این کتاب را به زبان انگلیسی نوشته ام ولی زبان مادری ام عربی است.

من خود را متعلق به هردوی این عوالم (دو فرهنگ) میدانم. در دنیای غرب انسانهای بسیاری هستند که در مورد زندگی عیسی اطلاعات زیادی دارند و همینطور در دنیای اسلام مسلمان های زیادی هستند که در مورد زندگی محمد در حد کارشناس هستند. اما بسیار سخت است که در غرب کسی پیدا شود که از روی منابع موثق در مورد محمد اطلاعاتی داشته باشد. به همین دلیل معتقدم که من مطالب خیلی غیر معمول و غیر عادی را عرضه می کنم. در همین رابطه از شما خواهش می کنم که به پیوست یک در این کتاب مراجعه کنید. در این پیوست من تمام منابعی که از آنها برای جمع آوری اطلاعات در مورد عیسی و محمد استفاده کرده ام را توضیح داده ام. اگر شما از دنیای غرب باشید بدون خواندن پیوست یک درک نقل قول های منابع اسلامی برایتان غیر ممکن است.

باقی این کتاب بطور منطقی دسته بندی شده تا شما بتوانید موضوعات متعاقب را دنبال کنید: در بخش یک من از زمینه زندگی خودم میگویم و اینکه چطور شد که من زندگی محمد و مسیح را در کنار هم قرار دادم.

معمولا من در سخنرانی هایم در مورد جزییات تحصیلاتم صحبت نمی کنم، ولی در این کتاب اینکار را انجام داده ام، زیرا می بایست شما بدانید که اطلاعاتی که در مورد محمد داده میشود از منابع موثق و واجد شرایط هستند. اگر این بخش کتاب (زندگی من) برای شما جالب نیست، راحت باشید و به بخش دوم کتاب بروید.

در بخش دوم شما می خوانید که عیسی و محمد چه کارهایی در زندگی شان انجام داده اند. در اینجا شما مشترکات بسیار شگفت انگیزی در مورد این دو شخص پیدا می کنید: برای مثال در مورد هر دوی آنها در زمان کودکی پیش گویی های شده بوده، اینکه هر دو عموزاده هایی داشتند که آنها را در بین عموم مردم معرفی کردند، اینکه در شهرهایی که زادگاه آنها بود با مخالفت روبرو شدند و اینکه هر دوی آنها دوازده شاگرد یا پشتیبان داشتند. در این بخش عیسی و محمد از زمان تولد تا مرگ با هم مقایسه می شوند.

در بخش سوم من بیشتر بر روی میراثی که این دو از خودشان برجای گذاشته اند متمرکز شده ام. در اینجا تفاوت های

عمیقی را خواهیم دید. در ابتدا خواهیم دید که هر کدام از این مردان مدعی بودند که چه کسی هستند و پیامشان به دنیا چه بوده است. سپس نگاهی می کنیم به اینکه محمد درباره عیسی چه گفته و عیسی ممکن بوده درباره محمد چه نظری داشته باشد و سپس به فعالیت های که در

زندگی شان انجام داده اند می پردازیم. عیسی با شفا دادن و معجزه هایش و محمد نیز با جنگ های مقدس.

در بخش های چهارده، پانزده و شانزده تعالیم هر یک از آنها درباره عشق و محبت، عبادت و زنان را در برابر هم قرار می دهیم و در دو بخش پایانی به نقل قول هایی می پردازیم که در آنها ۱- می توانیم نحوه برخورد هر یک را در برابر موقعیت های مشابه (چهار مورد مشابه) مقایسه کنیم.

۲- آنچه آنها در مورد هشت موضوع مهم تعلیم دادند و اظهاراتشان را می توانیم آیه به آیه در برابر هم قرار دهیم.

در بخش چهارم نیز جمع بندی از مهم ترین حقایق در مورد عیسی و محمد را برایتان شرح می دهم و برای شما توضیح می دهم که برای من به شخصه چه اتفاقی افتاد زمانی که عیسی و محمد را در کنار هم دیدم.

چنانچه شما این کتاب را در یک کشور آزاد مطالعه می کنید دارای یک ارجحیت بزرگ نسبت به دیگران هستید. شما این حق را دارید آنچنان که مایلید و دوست دارید به دنبال افکار خودتان بروید. بیشتر افرادی که در دنیای اسلام زندگی می کنند (کشورهای مسلمان) هرگز با اطلاعاتی که در این کتاب آمده آشنا نخواهند شد، زیرا رهبرانشان این اجازه را به آنها نخواهند داد، اما هم انجیل و هم قرآن هر دو گفته اند که حقیقت خود به خود متجلی و عیان خواهد شد. (رسولان ۵- آیه ۴۰-۳۳) و (سوره بقره -آیه ۲۵۶)

بخش ۱ - زمینه من

۱- رشد در اسلام

یک روز زیبای زمستانی در مصر بود. بیرون از خانه سرد بود و خورشید میدرخشید، من تازه صبحانه ام را در خانه، جایی که با مادر، پدر، برادران، خواهر، پدر بزرگ و عمومیم زندگی می کردم خورده بودم. من در آن موقع پنج سال داشتم، ولی هنوز آن روز را دقیق به خاطر دارم عمومیم به من گفت میخواهیم با هم قرآن بخوانیم آیا تو کتابت را داری؟

با اشتیاق زیاد رفتم که کتابچه باریکی را که قبلاً عمومیم به من داده بود را بیاورم، آن تمام قرآن نبود بلکه یکی از سی جزء آن بود. عموی من به تازگی تحصیلاتش را در معتبرترین دانشگاه اسلامی در دنیا یعنی دانشگاه الازهر قاهره به اتمام رسانده بود. با اینکه هنوز در دهه سی عمرش بود ولی امام بزرگترین مسجد آن اطراف بود و مردی بود که مسلمانان مؤمن برایش احترام زیادی قائل بودند. ما دست در دست از خیابان رد شدیم تا به باغ میوه ای که متعلق به خانواده ام بود و ما در آن درختان پرتقال، انجیر و انگور کاشته بودیم برویم.

باغ میوه در کنار رودخانه ای بود که ما در کنار ساحلش می نشستیم و ماهیگیرها و قایق ها و کشاورزهایی را تماشا می کردیم که گاومیش هایشان را برای آب تنی و آب دادن با خودشان آورده بودند. عمومیم شروع به خواندن کرد و آن کلمات برای من کاملاً آشنا بودند چرا که در تمام زندگی ام آنها را چه در مسجد و چه از رادیو و چه از زبان قاری قرآن که به خانه مان می آمد (در برابر پرداخت پول) شنیده بودم. عمومیم اولین آیه از سوره آخر قرآن را میخواند و بعد، از من می خواست که آن را تکرار کنم و من آن کار را می کردم، او طرز بیان و لهجه کلاسیک عربی من را اصلاح می کرد و از من می خواست دوباره آیه را تکرار کنم و من اینکار را می کردم و این کار چندین بار تکرار می شد تا من میتوانستم آیه را کامل از حفظ بشوم و سپس با آیه دوم ادامه می داد. به این ترتیب ما سه یا چهار آیه را می خواندیم و بعد وقفه ای می افتاد، همیشه افرادی نزد عمومیم می آمدند و از او سؤالاتی درباره اعتقاد و حقوق اسلامی می پرسیدند، چرا که او یکی از معدود دانش آموخته های اسلامی در آن حوالی بود.

در مدتی که من منتظرش می ماندم به ساحل رودخانه می رفتم تا بازی کنم. عمومیم صدایم می کرد و می گفت به خانه برو و به مادرت بگو تا تو را برای رفتن به مسجد آماده کند. من به سمت خانه می دویدم و زمانی که پایم را از در خانه به درون می گذاشتم صدای پدربزرگم را از اتاقش می شنیدم که صدا می کرد : بیا.....بیا..... .

پدربزرگم در دهه هشتاد زندگی اش بود و بنیایی خود را از دست داده بود. من پدر بزرگم را خیلی دوست داشتم و همان موقع می دویدم به اتاق جایی که او روی تخت قرار داشت و دستش را می بوسیدم ، سپس می پریدم روی تختش و او را بغل می کردم.

او از من سؤال می کرد: بگو ببینم قرآن خواندی؟ و من جواب می دادم: بله
 او به من می گفت برایم بخوان و من هم این کار را می کردم. او زمانی که قرآن خواندن من را می
 شنید خیلی خوشحال می شد و می گفت: پسرم من از الله بخاطر وجود تو سپاسگزارم، تو تمام
 قرآن را از حفظ خواهی شد و روزی روشنی این خانه خواهی بود. من باسرتأیید می کردم سپس از
 اتاق به بیرون می دویدم تا خودم را برای رفتن به مسجد آماده کنم.
 روز جمعه بود (روز مقدس در اسلام، روزی که در مسجد موعظه می شود) مادرم به من کمک می
 کرد تا لباس سنتی رفتن به مسجد را بپوشم (یعنی عبای سفید و کلاه) زمانی که عمویم هم
 حاضر بود کل فامیل هشت صد متر فاصله تا مسجد را با هم طی می کردیم. عمویم مؤظه می
 کرد و من، پدر و برادرهایم در ردیف اول قسمت مردانه می نشستیم. مادرم، خواهر و بچه های
 فامیل نیز در بخش عقب که مربوط به خانم ها می شد می نشستند. من آن روز را به این دلیل
 بخاطر دارم زیرا که از آن روز، شروع به حفظ قرآن کردم.

راه زندگی

از آن روز به بعد عمویم مربی من شد و هر روز با من قرآن کار می کرد. زمانی که ۶ ساله شدم
 عمویم من را در دبستان الازهر ثبت نام کرد، در شهرستان ما حدود پنجاه دبستان وجود داشت
 ولی فقط یک دبستان الازهر بود. در این مدرسه تربیت اسلامی مهم ترین وظیفه مدرسه محسوب
 می شد برادران و خواهرم به این مدرسه نرفته بودند ولی هیچکدام به این دلیل به من حسادت
 نمی کردند، بلکه افتخار می کردند که من در چنین حدی بودم و از این بابت خوشحال بودند و
 مردم به من شیخ کوچولو می گفتند. در مورد حفظ کردن قرآن من حتی پیش از آنچه که مدرسه
 از من می خواست انجام می دادم. عمویم مدام با من کار می کرد تا قرآن را (که از لحاظ حجم
 اندازه انجیل عهد جدید است) در سنین پایین حفظ شوم و کاملاً روی آن تسلط داشته باشم.

صبح ها معمولاً همراه پدر و عمویم حدوداً ساعت ۳:۳۰ برای نماز صبح به مسجد می رفتیم، نماز
 تا حدود ساعت ۴:۳۰ تمام می شد و پدر و عمویم معمولاً به خانه برمی گشتند تا ۲ ساعت دیگر
 بخوابند قبل از اینکه برای رفتن به سر کار دوباره بیدار شوند، ولی من با جزوه قرآن در مسجد می
 ماندم و قبل از اینکه آیه جدیدی را شروع کنم خودم آیات دو روز قبل را دوباره مرور و دوره می
 کردم و به این ترتیب خودم را امتحان می کردم و بعد آیه جدیدی را حفظ می کردم. من آیه اول
 هر بخش را می خواندم بعد کتاب را می بستم و تکرارش می کردم در این خلال از یک گو شه به
 گوشه دیگر مسجد می رفتم، زمانی که آیه اول را حفظ می شدم دوباره کتاب را باز می کردم و
 آیه دوم را می خواندم به همین ترتیب ادامه می دادم تا حجم کار را کاملاً یاد گرفته و رویش
 مسلط می شدم، من بسیار دقت می کردم تا آیاتی را که حفظ کرده بودم، در ذهنم نگاه دارم به

همین خاطر دو یا سه روز در ماه را به تکرار آیات قدیمی تخصیص می دادم و به این ترتیب اگر کسی از من در مورد آیه های که در ماه قبل حفظ کرده بودم سؤال می کرد جواب را حاضر داشتم.

بعد از هفت سال ...

عمومین نه تنها در حفظ کردن قرآن به من کمک می کرد بلکه سعی کرد تا به من زبان عربی کلاسیک را هم یاد بدهد یعنی زبان قرآن را. کسی که عربی امروزی را بلد باشد نمی تواند این فرم از زبان عربی را درست بخواند و بفهمد و یادگیری این زبان یک بخش مهمی از تحصیلات مذهبی را تشکیل میدهد.

هفت سال تمام عمومین با من آیه به آیه و بخش به بخش کار کرد و هنگامی که دوازده ساله شدم به هفتم رسیدم یعنی می توانستم کل قرآن را از حفظ بگویم. طبق سیستم آموزشی الازهر من بایستی قرآن را بعد از اتمام دوره چهارساله دانشگاه و بعد از امتحان کارشناسی از حفظ می بودم، بنابراین من هنوز خیلی برای این کار جوان بودم.

خانواده من از این بابت از خوشحالی در پوست خود نمی گنجیدند. آنها در یک سالن بزرگ که افراد طایفه ما برای مناسبت های این چنینی در آن جشن می گرفتند، جشن بزرگی با حضور افراد طایفه مان برگزار کردند من هرگز فراموش نخواهم کرد که چگونه پدربزرگ نابینایم آنجا من را صدا می زد

پسرم، پسرم کجاست؟ و من به سمت او دویده و او مرا در آغوش کشید در حالیکه اشک از چهره اش فرو می ریخت.

این که من در آن سن قرآن را از حفظ بودم برای من به عنوان یک نوجوان احترام خیلی بزرگی را با خود آورده بود. مردم با من مثل یک فرد مقدس رفتار می کردند چرا که من کتاب مقدس را در سرم حمل می کردم.

از آن زمان به بعد من قرآن را بصورت سیستماتیک می خواندم و تکرار می کردم تا آنچه حفظ کرده بودم را به هیچ وجه فراموش نکنم.

موفقیت تحصیلی

زمانی که من وارد دبیرستان الازهر شدم از مهم ترین تکالیفم احادیث بود. به دلیل اینکه احادیث در غرب زیاد شناخته شده نیستند می خواهم در اینجا کمی درباره آن توضیح دهم . احادیث گزارشاتی هستند در مورد تعالیم و اعمال محمد که این گزارش ها را نزدیکترین طرفدارانش و یا خدمتکارانش و یا حتی بعضاً همسرانش نوشته اند.

یک حدیث میتواند بطور مثال نشان دهد که محمد چگونه عبادت می کرده، چگونه میان دو مسلمان که اختلاف داشتند میانجیگری می کرده و یا اتفاق خاصی را در یک جنگ توصیف می کند.

بعضی احادیث فقط شامل یک جمله هستند و برخی دیگر از یک تا سه صفحه میباشند ولی معمولاً احادیث شامل سه پاراگراف هستند.

پیروان محمد بسیار در این مورد حساس بودند که تمام اعمال و حرف های محمد را ارائه دهند. در مجموع بیش از پانصد هزار حدیث وجود دارد !!! (اطلاعات بیشتر در پیوست آ) طبیعی است که هیچ کس نمی توانست همه احادیث را از حفظ یاد بگیرد. با این وجود مدرسه در هر ترم تعدادی حدیث را انتخاب می کرد که ما باید در آن ترم از حفظ می شدیم. در اولین روز درس حدیث، معلم کتاب احادیث را به ما معرفی کرد که میبایست آن را در طول ترم فرا می گرفتیم. هر کتاب شامل صدها حدیث بود. در طول سال تحصیلی ما می بایست هر روز دو یا سه حدیث را از حفظ می کردیم. علاوه برآن عموم با من تمرین می کرد تا احادیث دیگری را نیز از حفظ شوم و در ضمن خودم هم چند حدیث را شخصاً از حفظ می کردم. عموم به من آموزش می داد که چگونه در مسجد موعظه کنم، کاری که من به عنوان شاگرد دبیرستانی گاه و بیگاه انجام می دادم. زمانی که من دبیرستان را به اتمام رساندم حدوداً پنج تا شش هزار حدیث را از حفظ بودم. این بسیار واضح است که آموزش مذهبی در دبیرستان بسیار پایه ای و اصولی انجام می شد. دانش آموزانی که در سن هجده سالگی از دبیرستان الازهر فارغ التحصیل می شدند صلاحیت این را داشتند که بدون دوره آموزش دیگری در مسجد پیش نماز شوند و تعلیم دهنده باشند. من در این زمان یک مسلمان معتقد بودم و بزرگترین هدفم این بود که هر چه انجام میدادم مطابق الگوی محمد باشد.

ورود به دانشگاه

پس از اتمام دوره دبیرستان یکی از برادرانم پیشنهاد کرد که من در رشته داروسازی تحصیل کنم ولی بقیه افراد خانواده می خواستند که من تحصیلات مذهبی ام را ادامه دهم به همین دلیل در دانشگاه الازهر ثبت نام و رشته زبان عربی را انتخاب کردم همان رشته ای که عموم و مربی ام تحصیل کرده بود. هر کس که زمینه خانوادگی اسلامی دارد دانشگاه الازهر را می شناسد چون این دانشگاه مهمترین دانشگاه در جهان اسلام است. این خیلی مشکل است که به افراد غربی این تاثیر را نشان داد چرا که در غرب چنین دانشگاهی با این مشخصات وجود ندارد. بزرگی این دانشگاه غیرعادی است، حدوداً ۱۹۰۰۰ دانشجو در مکان ها و شهرهای مختلف در مصر در این دانشگاه تحصیل می کنند و به نحو شگفت انگیزی قدیمی است. مسجد الازهر در سال ۹۷۲ بعد از

میلاد مسیح ساخته شده و سه و نیم سال بعد سخنرانی های دانشگاهی در آن شروع شد. این دانشگاه از احترام غیرقابل تصویری برخوردار است. رسانه های اسلامی از آن به عنوان بالاترین مقام در اسلام یاد می کنند.

از آنجایی که من همیشه به تاریخ علاقمند بودم رشته اصلی دانشگاهی خود را تاریخ و فرهنگ اسلامی انتخاب کردم. من می خواستم هر چه بیشتر درباره شهامت و فداکاری محمد و یارانش که من را همیشه تحت تاثیر قرار می داد بدانم. در روز اول درس در دانشگاه با سورپرایزی درباره نحوه آموزش در آنجا مواجه شدم. شیخی که اولین جلسه سخنرانی آن روز را انجام می داد مردی کوتاه قد با رنگ پوست تیره بود، سبیل کوچکی داشت و شیشه های عینکش بسیار ضخیم بود. او به ما گفت: آنچه من می گویم حقیقت است، من هیچ بحث و جدلی را تحمل نمی کنم. چیزی را که نمی گویم به این معنی است که آن چیز ارزش دانستن را نداشته است. خوب گوش کنید و اطاعت کنید و هیچ سوالی نپرسید.

این فلسفه من را برانگیخت و من بلند شدم تا سوال کنم، او فوراً من را دید چرا که من در ردیف دوم نشسته بودم، من گفتم:

شیخ مرشد آموزش بدون سوال کردن چگونه ممکن است؟

او از من پرسید: پسر تو اهل کجا هستی؟

گفتم مصری هستم، این را گفتم بدون اینکه فکر کرده باشم که این واضح است که من مصری هستم.

او گفت: می دانم ولی از کجای مصر هستی؟

بعد من اسم جایی که زندگی می کردم را گفتم و او گفت:

آها، پس تو یک الاغ احمق هستی!!!

این را به آن دلیل گفت، زیرا مردم، اهالی محل زندگی من را تحقیر و مسخره می کردند. من پاسخ دادم: بله من باید حتماً یک الاغ باشم که از خانه به اینجا آمده ام تا توهین بشنوم. همه در سالن ساکت بودند. من از جای خود برخاستم و راه خروج را پیش گرفتم که شیخ فریاد زد: بایست ای پسر لوس و بی شرم !!! نام تو چیست؟

من خیلی خونسرد پاسخ دادم: این هیچ افتخاری برای من نیست که نام خود را به شما بگویم. پس از این شیخ آنچنان عصبانی و خشمگین شد که گفت: نام تو را از لیست دانشگاه خط خواهم زد و تو را به خیابان پرت خواهم کرد. من سالن را ترک کردم و نزد رئیس دانشگاه رفتم تا همه چیز را برایش تعریف کنم. زمانیکه شیخ سخنرانی اش را تمام کرد رئیس دانشگاه او را به دفترش فرا خواند و با مهارت زیاد شیخ را متقاعد کرد تا من را ببخشد و من را قانع کرد که در برابر شیخ صبور باشم. او به من گفت: او را مثل پدر خود بدانید که می خواهد شما را اصلاح کند و نه اینکه

به شما توهین کند. این اتفاق من را با تابعیت کورکورانه ای که در دانشگاه مرسوم بود و از دانشجویان انتظار می رفت آشنا کرد.

روش تحصیل در دانشگاه این بود که کتاب های بزرگترین دانشمندان قدیم و جدید اسلام را میخواندیم و پس از آن می باید لیستی از مهم ترین نکات هر کتاب تهیه می کردیم و آنها را از حفظ می شدیم. برای هر درس امتحانی برگزار می شد و بعضی از اساتید هم از ما می خواستند که پروژه ای تهیه کنیم و علاوه بر این من به میل خود ادبیات و اشعار عربی را نیز مطالعه می کردم، با اینکه می دانستم اساتید مایل نیستند، ولی با این وجود من سوال هایی مطرح می کردم و اساتید از این مسئله خوششان نمی آمد.

سوال های زیاد

به عنوان مثال روزی از یک استاد پرسیدم :

چرا محمد در ابتدا از ما خواسته که با مسیحیان کنار بیابیم ولی بعد از مدتی دستور داده که باید آنها را بکشیم؟ پاسخ استاد چنین بود :

هر چه که پیامبر به آن توصیه می کند آن را همان طور بپذیرید که هست و هر چیزی را که ممنوع می کند برای شما ممنوع است و هر چه را مجاز اعلام می کند برای شما مجاز است. شما یک مسلمان واقعی نیستید اگر تابع کلام محمد نباشید.

از استاد دیگری پرسیدم:

چرا محمد اجازه داشته سیزده همسر اختیار کند ولی به ما فرمان داده شده که بیش از چهار همسر نمی توانیم داشته باشیم، در قرآن آمده است که محمد هم فقط یک انسان بوده پس چرا او از حقوق بیشتری برخوردار بوده؟

پروفسور چنین جواب داد :

نه، اگر شما دقیق تر نگاه کنید می بینید که به شما حتی حقوق بیشتری از محمد داده شده، الله از شما انتظار دارد که شما بیشتر از چهار زن نگیرید ولی شما این امکان را دارید که امروز چهار زن بگیرید و فردا آنها را طلاق داده و چهار زن دیگر بگیرید به این روش شما می توانید هر چند زن که خواسته باشید بگیرید !!!

این پاسخ به نظر من منطقی نمی آمد، چرا که در تاریخ خوانده بودیم که حتی محمد هم حق این را نداشته که طلاق بدهد. محمد با هم سرانش مشکلات زیادی داشته تا حدی که یک بار تهدید کرده بود که همه آنها را طلاق خواهد داد.

با سوالاتم حتی نزد استاد شیخ عبدالرحمان هم رفتم، کسی که به عنوان دست اندرکار و بانی بمبگذاری در مرکز تجاری جهان در سال ۱۹۹۳ معروف است. در زمان دانشجویی من در الازهر،

او پروفسور در سمینارهای تفسیر قرآن بود. او به ما این فرصت را می داد تا سوال بپرسیم و من در برابر پانصد دانشجو بلند شده و پرسیدم:

چرا همیشه در سخنرانی هایتان از جهاد صحبت می کنید؟ چرا پس از آیه های دیگر قرآن در مورد صلح و عشق و بخشش صحبت نمی کنید؟

صورت او سرخ شد، من می دیدم که او عصبانی شده است اما سعی می کند که بر روی خودش مسلط باشد و بجای اینکه بر سر من فریاد بزند از فرصت استفاده کرد تا موقعیت خودش را تحکیم کند.

او گفت :

برادر من، یک سوره کامل از قرآن در مورد غنائم جنگی است ولی یک سوره کامل درباره صلح وجود ندارد، جهاد و کشتن اساس اسلام است. این پاسخ و پاسخ استادهای دیگر هرگز من را راضی نمی کردند، بعضی ها من را آدم مزاحم می دانستند ولی بعضی دیگر صبور بودند و اعتقاد داشتند که من از روی کنجکاوی صادقانه این سوال ها را می پرسم.

همزمان من در دانشگاه بهترین بودم، بعد از چهار سال تحصیل من نفر دوم برتر از بین شش هزار دانشجو بودم. این طبقه بندی نتیجه امتحانات شفاهی و کتبی بود که ما در پایان هر سال تحصیلی انجام می دادیم. در امتحانات شفاهی، تمرکز روی حفظ آیات قرآن و احادیث بود، در حالیکه امتحانات کتبی در مورد موضوعاتی بود که در سخنرانی ها و سمینارهایی که در سال تحصیلی گذرانده بودیم بودند. در هر سال تحصیلی حداکثر امتیازی که میتوانستیم کسب کنیم ۱۵۰۰ بود.

کارشناس ارشد و کار تدریس در دانشگاه

قبل از اینکه من آماده شوم تا دوره کارشناسی ارشد را بگذرانم باید یک سال به خدمت سربازی می رفتم که پس از بازگشت از خدمت دوباره به دانشگاه الازهر برگشتم و از این نقطه به بعد برای من مسلم بود که هیچ استاد و پاسخی به من در یافتن پاسخ سوالاتم کمک نخواهد کرد و من باید به تنهایی پاسخ سوالاتم را جستجو کنم.

تحقیقاتم برای کسب کارشناسی ارشد منجر به رسیدن به این هدف یعنی یافتن پاسخ سوالاتم شد. از آنجایی که کسی نبود تا به من بگوید چه چیزی را باید مطالعه کنم خودم شخصاً یک بخش وسیع از منابع تاریخ اسلام را جهت بررسی انتخاب کردم. اما برعکس به جای اینکه پاسخ را بیابم بیشتر نسبت به هر چه به اسلام مربوط می شد سرخورده می شدم!! بدون اینکه بخواهم مبالغه کرده باشم تاریخ اسلام از زمان محمد تا امروز پر از خونریزی و خشونت بوده است. وقتی که من تعالیم قرآن و محمد را نگاه می کردم میتوانستم بفهمم که چرا تاریخ اسلام این چنین

پیش رفته. من با خودم فکر می کردم که این چگونه خدایی است که نابودی زندگی انسان ها را خوب می داند، البته من چنین سوالاتی را نزد خودم نگاه می داشتم.!!!!

پایان نامه کارشناسی ارشد من توجه زیادی را به خود جلب کرد و من به چالش کشیدن و سوال کردن در مورد اسلام را کنار گذاشتم ولی این مسئله بحث برانگیز در مورد اینکه یک ملت مسلمان چه فرم از حکومت را باید داشته باشند را مطرح کردم. دولت مصر چنان از افکار من خوشش آمده بود که حتی آنها امتحان شفاهی من را که در آن از پایان نامه کارشناسی ارشدم دفاع می کردم را از طریق برنامه رادیویی (قرآن مقدس) به صورت زنده در تمام مصر پخش کردند. به ظاهر من خیلی موفق بودم، دانشگاه از من دعوت می کرد تا درحیطه رشته خودم یعنی تاریخ و فرهنگ اسلام سخنرانی کنم. در سن ۲۸ سالگی من جوانترین استادی بودم که این دانشگاه تا به آن زمان داشته و علاوه بر اینها من پیش نماز یک مسجد در حومه قاهره بودم. اما از درون همچنان به دنبال حقیقت بودم. از این نقطه به بعد زندگی من در دست خودم نبود. من نمی توانستم به آنچه که رسیده بودم خاتمه بدهم و به دنبال شغل و کار دیگری باشم و اگر چنین می کردم دانشگاه یا خانواده ام و تمام اطرافیان از من می پرسیدند چرا چنین می کنی؟ این غیرمنطقی بود که من تمام تحصیلات و آموز شی که دیده بودم را رها کنم و برای من هیچ امکان دیگری نبود جز اینکه به این راه ادامه دهم. بنابراین برای کسب درجه دکترا شروع به کار کردم .

۲- چگونه من دانشگاه را ترک کردم

من دو سال برای کسب درجه دکترا تحقیق و بررسی کردم. در این خلال دو وظیفه دیگر هم به عهده داشتم. یکی ایراد سخرانی در دانشگاه الازهر، چه در قاهره و چه در دانشگاه های دیگر در خاورمیانه و همچنین پیش نماز یک مسجد کوچک بودم. من هر روز نماز صبح و مغرب و عشا برپا می کردم و روزهای جمعه نیز نماز جمعه و موعظه نماز را برگزار می کردم. من علاقه زیادی داشتم که تدریس کنم و با دانشجویان گفتگو داشته باشم، بعد از مدتی روش جدیدی از تدریس را اجرا کردم: من یک مناظره را آغاز می کردم و به دانشجویان اجازه می دادم که سوال بپرسند و این کار خطرناکی بود که انجام می دادم. بعنوان مثال زمانی که باید رهبران اولین حکومت های اسلامی را بررسی میکردیم به مبحث معاویه رسیدیم (سالهای ۶۰۳ تا ۶۸۰) و پرسش، که موضوع پایان نامه کارشناسی ارشد من هم بود.

معاویه یکی از مردانی بود که آیات وحی شده قرآن را برای محمد که سواد خواندن و نوشتن نداشته بر روی کاغذ تحریر کرده بود، او همچنین حاکم جهان اسلام پس از محمد بود. او قبل از مرگش به پسرش وصیت کرده بود که چهار مرد که امکان داشت برای پسرش مزاحمت ایجاد کنند را بکشد. پسر او هم به این وصیت عمل نمود و حتی بیش از آن پیش رفت و برای تحکیم موقعیت خود نوه محمد را هم کشت.

من به دانشجویان گفتم سعی کنیم این مسئله را از دیدگاه خداوند بررسی کنیم، ما باید به دنبال و جستجوی محبت و بخشش و مهربانی در این قضیه باشیم. هدف من در این درس این بود که روح تازه ای را وارد جریان بکنم. خود من به عنوان دانشجوی چنین امکانی را پیدا نکرده بودم. من می خواستم که آنها بطور آزاد فکر کنند و از شعور و درک خودشان استفاده کنند بدون اینکه از عواقب کار هراسی داشته باشند. بیشتر دانشجویان آمادگی آن را داشتند که به نحو انتقادی فکر کنند و یکی سوال کرد:

آیا این حدیث اصل است؟ شاید یهودیان آن را جعل کرده اند؟ من به منبع آن حدیث اشاره کردم و گفتم که نه این اصل است و هیچ جعلی در کار نیست. بنابراین همگی روی سوالی که من کرده بودم سخت فکر میکردند. ولی به نظر دانشجویان تندرو من به اسلام حمله می کردم. آنها می گفتند: خداوند ما را ببخشد شما استاد ما هستید. به ما اسلام را آموزش بدهید، شما ما را گمراه می کنید. آنها نزد مدیر دانشگاه رفتند و گفتند که این استاد خطرناک است ما اصلاً مطمئن نیستیم که آیا او مسلمان است یا اینکه مرتد شده است.

در الازهر ترس بزرگی از نفوذ نیروی بیگانه وجود دارد. مدیر دانشکده من را نزد خودش خواند و من فکر کردم که دانشگاه به من فشار خواهد آورد ولی همچنین این فکر را هم می کردم این

ا سائید من را همچنین طرز تفکر من را می‌شنا سند و همینطور می‌دانند که من چقدر در یادگیری حریص هستم و همچنین آنها می‌دانند که این سوالات من چیز جدیدی نیست. در گفتگو با رییس دانشکده، او متوجه شد که افکار من در چه سیری رشد کرده است و این مسئله باعث ترس او شد.

او به من گفت: پسر من این مشکل را به این نحو نمی‌توانیم حل کنیم، مقرراتی وجود دارند که ما باید آنها را در نظر بگیریم ما اجازه نداریم به جای پیامبر و یا حتی الله فکر کنیم. هر وقت که خودتان هم سردرگم می‌شوید خیلی راحت بگویید: فقط الله و پیامبرش حقیقت را می‌دانند. این مسائل را به آنها بسپارید و کارتان را ادامه دهید.

با این احوال برای او مسجل بود که بالاخره با من به مشکل برخورد به این ترتیب یک بازخواست دیگر از طرف کمیته انضباطی برای به کرسی نشاندن مقررات انجام شد.

جریان بازخواست از ابتدا خوب پیش می‌رفت و هیچ کس نمی‌خواست که من در مورد اسلام انتقاد کرده و دانشگاه را ترک کنم، به همین دلیل در ابتدا خیلی محتاطانه پیش می‌رفتند و از من در مورد خودم، خانواده ام و زندگی ام سوال می‌کردند، بعد در مورد سخنرانی‌ها و دانشجویان از من سوال کردند و در آخر از من پرسیدند: چرا چنین سوالاتی را مطرح می‌کنید آیا شما

نمی‌دانید ما باید این مسائل را همینطور که یاد گرفته ایم به دیگران انتقال دهیم؟

شما دانش زیادی دارید ولی آیا نمی‌دانید هر چه بیشتر فرا بگیریم بیشتر از حقیقت دور می‌شویم. انضباط داشته باشید و در مورد چیزی که می‌فهمید صحبت کنید و هر وقت به مورد یا مشکلی برخورد می‌کنید بگویید الله و پیامبر آن را می‌دانند.

آنها از من پرسیدند: آیا کتاب «خنجر برای گردن کفار» را خوانده اید؟ این کتابی بود که در آن از مسلمانان خواسته می‌شد که تعالیم محمد را بدون هیچ چون و چرایی بپذیرند. من جواب دادم: من آنقدر زیاد این کتاب را خوانده‌ام که تقریباً مثل قرآن آن را حفظ هستم. از این نقطه به بعد در برابر این دو راهی قرار داشتم:

من می‌توانستم هر اشتباهی که انجام داده بودم را فراموش کرده و آمادگی خود را برای نحوه تعلیم محافظه کارانه برای آینده اعلام کنم و به این ترتیب همه چیز خوب و مرتب می‌شد. ولی به جای این کار من چیزی را به آنها گفتم که واقعاً فکر می‌کردم درست است:

خواهش می‌کنم به من گوش کنید چیزی که آلان من به شما خواهم گفت به این معنی نیست که من اسلام یا پیامبر را قبول ندارم، من عمیقاً به این مسئله ایمان دارم و شما من را می‌شناسید و به من علاقه مند هستید. از من شکایت نکنید فقط راهی پیدا کنید که بتوانید به من کمک کنید تا جواب سوالاتم را پیدا کنم.

« ما می گوییم که قرآن مستقیم از طرف الله است ولی من به این مسئله شک دارم، من در آن افکار یک انسان را می بینم و نه کلام خدای حقیقی را »

جو درون جلسه فوراً تغییر پیدا کرد و یکی از آنها با خشم زیاد از صندلی اش برخاست و روبروی من قرار گرفت و گفت خدا را تمسخر می کنی من قسم می خورم مادر تو یک بدکاره بوده(حرامزاده)، از روی صورتش می شد فهمید که اگر ما در بین یک جمع نبودیم او حاضر بود من را به قتل برساند. او دستور داد: از اینجا گم شو!

من برخواستم تا بیرون بروم، در این لحظه تمام بدنم می لرزید و شدیداً عرق کرده بودم برایم کاملاً واضح بود که چیزی که الان از آن صحبت کرده بودم حکم اعدام را در پی داشت.

از خودم سوال می کردم چگونه؟ کی؟ چه کسی؟ آیا یکی از افراد خانواده ام این کار را خواهد کرد، یا کسی از افراد مسجدی که در آن پیش نماز بودم؟ یا یکی از دانشجویانم؟

این وحشتناک ترین لحظه در زندگی ام بود و من جلسه بازجویی را ترک کردم و به خانه برگشتم. به خانواده ام چیزی در مورد این اتفاق نگفتم ولی آنها متوجه شده بودند که مسئله ای پیش آمده که من را شدیداً تحت تاثیر قرار داده است. آن شب من خیلی زود به رختخواب رفتم.

ساعت سه صبح همان شب پدرم صدای در زدن خانه را شنید و زمانیکه در را باز کرد حدوداً ۱۵ تا ۲۰ نفر مرد مسلح به داخل خانه هجوم آوردند، آنها یونیفرم نداشتند بلکه لباس شخصی به تن داشتند. فوراً به طبقه بالا دویدند و در خانه همه اهالی منزل را بیدار کردند و به دنبال من گشتند، یکی از آنها من را در رختخوابم در حالیکه خواب بودم پیدا کرد.

تمام خانواده ام بیدار شده بودند و با گریه و کاملاً ناباورانه نگاه می کردند که چگونه آن مردها من را از پله ها پایین می کشیدند، آنها من را در صندلی عقب یک ماشین هل دادند و حرکت کردند. من شوکه شده بودم با این حال می دانستم که این نتیجه همان اتفاق هایی است که روز قبل در داذ شگاه رخ داده بود. آنها من را به محلی بردند که شبیه زندان بود و در یک سلول بتونی همراه چند نفر دیگر زندانی کردند.

صبح همان روز پدر و مادرم سعی کردن بفهمند که چه اتفاقی برایم افتاده، آنها مستقیم نزد اداره پلیس رفتند و پرسیدند فرزند ما کجاست؟

ولی هیچ کس اطلاعاتی از من نداشت. من در دست پلیس مخفی مصر بودم.

متهم شدن به مسیحی بودن

سه روز تمام نگهبانان به من نه آب دادند نه غذا و روز چهارم بازجویی شدم. در خلال چهار روز بعد هدف پلیس مخفی این بود که من اقرار کنم که از اسلام روبرگردانده ام و از من می خواستند که توضیح بدهم چطور چنین وضعی پیش آمده. این تقریباً مثل یک الگو بود که روزها با من

کاری نداشتند و شبها من را برای بازجویی می بردند. اولین شب بازجویی در یک اتاق با یک میز تحریر بزرگ شروع شد، مردی که از من بازجویی می کرد با سیگار روشنی در دست پشت آن میز نشسته بود و من روبروی او در سمت دیگر میز. از آنجایی که او مطمئن بود که من مسیحی شده ام تمام مدت به من فشار می آورد و می پرسید:

با کدام کشیش صحبت کرده اید؟ به کدام کلیسا می رفتید؟ چرا به اسلام خیانت کرده اید؟ البته او فقط حرف نمی زد هنوز جای سوختگی سیگار و یک میله آهنی رو صورت و دست و بازویم باقی مانده است. او می خواست از من اعتراف بگیرد که من مرتد شده ام ولی من میگفتم که من به اسلام خیانت نکرده ام من فقط چیزی را گفتم که به آن اعتقاد داشتم.

من یک شخص تحصیل کرده و متفکر هستم و من این حق را دارم که در مورد موضوعات مختلف در اسلام بحث کنم. این به شغل و کار دانشگاهی ام مربوط می شود و من حتی در خواب هم نمی توانم بینم که به اسلام پشت کرده باشم. اسلام خون من است، فرهنگ من، زبان من، خانواده من و زندگی من است. اما اگر شما به من می گوئید بخاطر مسائلی که من به شما گفته ام مرتد شده ام، پس من را از اسلام خارج بدانید، برای من دیگر اهمیتی ندارد اگر به اسلام تعلق نداشته باشم. نگهبان ها من را گرفتند و دوباره به سلولم برگرداندند جایی که روزها را در آن سپری می کردم. هم سلولی من که فکر می کرد من به خاطر اینکه یک اسلامگرا هستم تنبیه می شوم به همین دلیل از آب و غذای خود به من می داد. شب بعد آنها مرا به اتاقی بردند که در آن یک تخت فلزی قرار داشت، نگهبانان دائماً به من فحش و ناسزا می گفتند تا مجبور شوم که اعتراف بکنم. آنها مرا به تخت می بستند و با شلاق به پاهایم می زدند تا از هوش می رفتم. وقتی که دوباره به هوش می آمدم مرا به یک حوضچه آب سرد می بردند و مجبورم می کردند که داخل آن شوم و مدتی نمی گذشت که من دوباره از هوش می رفتم، وقتی دوباره بهوش می آمدم می دیدم دوباره بر روی تخت فلزی به پشت خوابیده ام همان تختی که روی آن به پاهایم شلاق زده بودند.

لباس هایم هنوز خیس بودند و بعد از اینکه من یک روز دیگر را در سلول بودم من را به پشت ساختمان بردند، در آنجا یک ساختمان کوچک بتونی دیدم، ظاهراً یک اتاق بود بدون در و پنجره تنها ورودی فقط یک دریچه روی سقف بود. آنها یک نردبان گذاشتند و به من دستور دادند بالا بروم و از آن سوراخ به داخل اتاقک وارد شوم. من از دریچه وارد شدم و احساس کردم که چگونه بدنم داخل آب شد، اما بعد با تعجب کف اتاق را زیر پایم حس کردم. آب به اندازه شانه هایم بود بعد دیدم چیزی در آب شنا می کند :

موش ها ...

"مردک معتقد است یک مسلمان روشن فکر است پس بگذارید تا موشها مغزش را بخورند "

این چیزی بود که حتماً آن ها پیش خودشان فکر می کردند .

آنها دریچه را بستند به نحوی که من دیگر هیچ چیز را نمی دیدم و در تاریکی مطلق و در آب من را در انتظار گذاشتند. دقایق می گذشتند و بعد ساعت ها گذشتند. صبح روز بعد نگهبان ها دوباره برگشتند تا ببینند آیا من هنوز زنده هستم یا نه. من هرگز آن لحظه ای که دریچه سقف دوباره باز شد را فراموش نخواهم کرد. تمام طول شب موش ها روی سر و شانه هایم می خزیدند ولی حتی یک بار هم من را گاز نگرفتند. از این بابت نگهبان ها عصبانی شده بودند و من را دوباره به سلولم برگرداندند. در شب آخر نگهبان ها مرا به جلوی درب یک اتاق کوچک بردند و گفتند: اینجا کسی هست که تو را خیلی دوست دارد و مایل است تو را ببیند. من امیدوار بودم که یکی از افراد خانواده ام یا یکی از دوستانم به ملاقات آمده باشند و خواسته باشند که من را از زندان نجات بدهد. ولی زمانیکه درب باز شد من یک سگ خیلی بزرگ دیدم به جز آن هیچ چیزی در آن اتاق نبود. آنها من را به داخل اتاق هل دادند و در را بستند .

در درونم نزد خالقم فریاد می زدم :

تو خدای من هستی تو باید به من کمک کنی، چطور میتوانی من را در دست این افراد بی رحم تنها بگذاری. من نمیدانم که این مردم با من چکار دارند و چه از من می خواهند ولی می دانم که تو نزد من خواهی بود و یک روز بالاخره من ترا ملاقات خواهم کرد. من تا وسط اتاق رفتم و خیلی آهسته چهار زانو روی زمین نشستم. سگ آمد و روبرویم نشست. دقایقی گذشتند، سگ من را همچنان نگاه می کرد.

بعد بلند شد و شروع کرد به دور من چرخیدن مثل حیوانی که می خواهد چیزی بخورد. در نهایت آمد سمت راست من و شروع کرد به لیسیدن گوشم و بعد روی زمین نشست من کاملاً خسته بودم بعد از اینکه سگ مدتی کنارم نشسته بود خوابم برد. زمانیکه من بیدار شدم سگ در گوشه ای از اتاق روی زمین دراز کشیده بود. او دوباره به سمت من دوید و در سمت راست من نشست. زمانیکه نگهبانان در را باز کردند من را در حال عبادت و سگ را که در کنار من نشسته بود دیدند. کم کم وضعیت من آنها را سردرگم کرده بود. این روز روز آخر بازجویی من بود، بعد از آن آنها من را به یک زندان منتقل کردند. از این نقطه به بعد من از درون واقعاً از اسلام روی گردان شده بودم. در تمام این مدت خانواده ام سعی می کردند بفهمند من کجا هستم. البته آنها تازه زمانی موفق شدند بفهمند که من کجا هستم که دایی ام که زمان زیادی از افراد رده بالای مجلس مصر بود، از سفر دوباره به مصر بازگشت. مادرم در حالیکه اشک می ریخت به برادرش زنگ زد و گفت: دو هفته است که ما نمی دانیم پسرمان کجاست، او ناپدید شده. دایی من دارای روابط قوی بود بعد از پانزده روز از دزدیده شدن من او خودش شخصاً با مدارک آزادی من به داخل زندان آمد و من را با خود به خانه برد.

تغییرات در سکوت

شاید بعضی از مردم بگویند: هیچ تعجبی ندارد اگر این مرد از اسلام روی گردان شده باشد چرا که او را مسلمان ها شکنجه و آزار داده اند. بله درست است تا زمانی که من به نام دفاع از اسلام شکنجه شدم هیچ تفاوتی بین مسلمان ها و تعالیم اسلام ندیدم به همین دلیل می توانم بگویم که شکنجه آخرین محرک بود که من کاملاً از اسلام روی گردان بشوم.

ولی حقیقت مطلب این است که من سال ها بود که درمورد اسلام شک و شبه داشتم حتی قبل از اینکه به زندان بیفتم. سوالات من بخاطر رفتارهای مسلمانان نه بلکه بخاطر تعالیم محمد و اعمال او و پیروانش و تعالیم قرآن بوجود آمده است. بودن در زندان فقط این جریان را سرعت بخشید. به خانه پدرم بازگشتم تا بتوانم افکارم را جمع کنم و بفهمم چطور باید ادامه بدهم.

بعد ها پلیس این گزارش را برای پدرم فرستاد: ما یک فاکس از دانشگاه الازهر دریافت کرده بودیم که پسر شما را متهم کرده بود که از اسلام روی برگردانده و مرتد شده است ولیکن پس از بازجویی ۱۵ روزه هیچ دلیلی برای قبول این اتهام پیدا نکردیم. خیال پدرم راحت شد وقتی چنین چیزی را خواند. برای پدرم واقعاً غیرقابل تصور بود که من مرتد شده باشم و من هم هیچ صحبتی با پدرم در مورد آنچه در درونم میگذشت نکردم. او سبب تمام این جریانات را بدجنسی و بدخواهی افراد دانشگاه در برابر کارهای علمی من می دانست و من هم این فکر او را تأیید کردم. پدرم به من گفت: ما هیچ احتیاجی به این افراد نداریم و به من پیشنهاد کرد که به عنوان مدیر فروش در کارخانه اش کار کنم، ولی او از انقلابی که در درون من برپا شده بود بی خبر بود .

۳- روزی که من محمد و عیسی را در کنار هم دیدم

زمان اقامه نماز صبح بود (ساعت حدود ۳:۳۰ دقیقه صبح بود) و من می شنیدم که چگونه بقیه افراد خانواده بیدار می شدند، من هم بیدار بودم ولی تصمیم نداشتم از اتاق بیرون بیایم. چند ماهی بود که من از زندان بیرون آمده بودم و دیگر در مسجد نماز نمی خواندم، به جای اینکه پنج بار برای خواندن نماز به مسجد بروم روی تختم و یا پشت میز تحریرم می نشستم و با خدای حقیقی مناجات می کردم و می خواستم که خودش را به من نشان دهد، همان خدایی که من را در زندان زنده نگه داشته بود. بعضی از مواقع زبانم در مناجات قاصر بود و در این مواقع من خیلی ساده آنجا می نشستم و گریه می کردم، خاطرات زندان مدام به سراغم می آمد. مادرم با احتیاط به درب اتاقم را می زد و سوال می کرد: آیا امروز همراه ما به مسجد می آیی؟ و من در پاسخ می گفتم: " نه من نمی خواهم کسی را ببینم"

در فرهنگ اسلام هرگز اعتقاد و ایمان یک فرد مورد شک واقع نمی شود. اگر آن شخص در اتاقش نماز بخواند چرا که در هر حال رو به الله عبادت می کند و این به معنی آن است که او هنوز مسلمان است. خانواده من فکر می کردند که من فقط به وقت و زمان بیشتری نیاز داشتم تا حالم بهتر شود. آنها خیال می کردند که من فقط نمی خواهم در بین مردم بروم.

جنگ درونی من

من با یک خشم عظیم نسبت به اسلام از زندان بیرون آمده بودم و در عین حال همچنان به یک خدای قادر و مقتدر که من را در زندان زنده نگه داشته بود اعتقاد داشتم. هر روز که می گذشت من برای پیدا کردن این خدا مشتاق تر می شدم. مدام از خودم می پرسیدم: این خدا چه کسی می تواند باشد؟ به خدای مسیحیان و یهودیان در آن زمان اصلاً فکر نمی کردم.

چرا نه؟ شاید چون من هنوز تخت نفوذ تعالیم قرآن و محمد بودم. طبق گفته قرآن مسیحیان ۳ خدا را پرستش می کنند: (پدر - عیسی ، پسر خدا و ماریا مادر عیسی).

من در جستجوی خدای حقیقی بودم نه سه خدا و در مورد یهودیان قرآن گفته است که آنها ملت بدجنسی هستند که کتاب مقدس را جعل کرده اند. به همین دلیل با خدای آنها هم نمی خواستم سروکاری داشته باشم.

این ها باعث شد که من در مورد مذاهب شرق دور تحقیق کنم یعنی هندویی و بودایی. در مورد این دو مذهب من به هنگام پایان نامه دوره کارشناسی ام مطالبی فرا گرفته بودم و حالا کتاب های دیگری در این زمینه تهیه کردم تا بیشتر در مورد آنها یادگیرم. آیا خدایی که جستجو می کردم خدای هندوها و یا بودایی هاست؟ بعد از مدتی بررسی و تحقیق پاسخ این سوال من نه بود.

هر وقت که می خواستم روی این مسائل فکر کنم به ساحل رودخانه می رفتم و به آب نگاه می کردم. آب، سبزی گیاهان، آسمان، طبیعت، همه اینها به من این امید را می دادند که در یک جایی من پاسخ این سوال را پیدا خواهم کرد. هر روز وقتی که من از سرکار در کارخانه پدرم برمی گشتم همراه با مادر و برادر مجردم شام می خوردیم، هر پنج شنبه بعد از شام من داستان هایی از احادیث تعریف می کردم که بخصوص مورد توجه برادر کوچکترم بود. بعد از بازگشتم از زندان دیگر این کار را نکردم. برادر کوچکترم دائم می پرسید که چرا دیگر داستان تعریف نمی کنی؟ بیشتر اوقات بعد از خوردن غذا بیرون می رفتم تا با دوستانم ملاقات کنم و بعضی مواقع در یک کافه می نشستم و شطرنج یا دومینو بازی می کردم، بعضی مواقع هم برنامه های ورزشی را در تلویزیون تماشا می کردم و گاهی با دوستان در خیابان اصلی در ساحل نیل قدم می زدیم، حدود ساعت یازده و گاهی نیمه شب خسته به خانه برمی گشتم. وقتی دوباره تنها می شدم احساس می کردم ناامیدترین انسان روی زمین هستم چون هنوز نفهمیده بودم خدای واقعی چه کسی میتواند باشد. هر شب یک یا دو ساعت طول میکشید تا خوابم ببرد و بعد مثل همیشه صبح خیلی زود بیدار می شدم و این مسئله باعث ضعف جسمانی من می شد. به مرور دچار سردردهای شدیدی می شدم. من دفعات متعددی نزد پزشک رفتم تا سردردم را معالجه کنم. در طول روز این سردردها باعث نمی شدند که من از کار و زندگی بازمانم تا زمانیکه من مشغول بودم آن را فراموش می کردم. اما شب ها که تنها بودم و سعی می کردم تا بخوابم دردم از حد می گذشت و پزشک برایم قرص مسکن تجویز کرد که می باید هر شب میخوردم.

یک نسخه جدید

یک سال را به این منوال گذراندم و یکی از این روزها سردردم آنچنان شدید بود که من به داروخانه رفتم تا داروی جدیدی بخرم صاحب اکثر داروخانه ها در مصر مسیحی بودند. خانم صاحب داروخانه مسیحی بود. من مدت خیلی طولانی مشتری او بودم به همین دلیل میتوانستم خیلی راحت با او صحبت کنم.

من به او گفتم: این قرص ها دیگر مثل گذشته اثر نمی کنند. او پاسخ داد: شما در نقطه بسیار خطرناکی قرار دارید، شما در معرض خطر وابستگی به این قرص ها هستید و شما این قرص ها را نه فقط برای اینکه ضد درد هستند مصرف می کنید بلکه شما دیگر نمی توانید مصرف کردن آن را کنار بگذارید. سپس خیلی دوستانه از من پرسید: اصلاً بگویید که چه مشکلی دارید؟

(او میدانست که خانواده من مورد توجه زیادی هستند و خود من هم در دانشگاه الازهر درس خوانده ام) من به او گفتم: من در جستجوی خدا هستم. این باعث تعجب او شد.

او سوال کرد: چه اتفاقی برای خدای شما و مذهب شما افتاده است؟

و به این ترتیب من قصه ام را برایش تعریف کردم. بعد از صحبت او یک کتاب از زیر پیش خوان بیرون آورد و آهسته گفت: من این کتاب را به شما می‌دهم تا امشب قبل از مصرف قرص این کتاب را مطالعه کنید و ببینید چه احساسی بعد از خواندن آن به شما دست می‌دهد و من با یک دست قرص‌ها و با دست دیگر کتاب را گرفتم. کتاب دارای یک جلد سیاه چرمی بود و روی جلد آن به عربی نوشته شده بود کتاب مقدس. من گفتم: بسیار خوب، من سعی خودم را می‌کنم. من مغازه را در حالیکه کتاب را از روی جلدش به سمت خودم گرفته بودم تا تیتزش دیده نشود ترک کردم. من برگشتم به خانه و به اتاقم رفتم.

این اولین بار بود که من در زندگی ام کتاب مقدس را در دست داشتم و در آن زمان من ۳۵ ساله بودم.

خواندن کتاب مقدس

آن شب یک شب تابستانی و حدود ساعت ده بود. من سردرد بسیار شدیدی داشتم ولی قرص نخوردم بجای آن، قرص‌ها را روی میز تحریر گذاشتم و شروع به تماشاى کتاب مقدس کردم. از آنجایی که من نمی‌دانستم از کجا باید شروع به خواندن کنم بطور تصادفی کتاب را باز کردم. آن کتاب، کتاب شخصی خانم داروخانه چی بود، من یادداشت‌هایی که روی کتاب نوشته بود را دیدم. من متی ۵ را باز کرده بودم. به این ترتیب من شروع به مطالعه موعظه کوه عیسی مسیح کردم، من این تصویر را جلوی چشم می‌دیدم که چگونه عیسی روی کوه است و مشغول تعلیم جمعیتی است که او را احاطه کرده‌اند. در حالیکه من عمیقاً مشغول مطالعه بودم کاملاً فراموش کرده بودم که در خانه هستم و دیگر متوجه اطافیانم نبودم. کتاب مقدس من را از یک قصه به قصه بعدی می‌کشاند تا اینکه من کل انجیل متی را خواندم. مغز من به مانند یک کامپیوتر شروع به کار کردن کرد و در کتابی که روی میز در برابرم بود من تصویر عیسی را می‌دیدم و در مغزم تصویر محمد را داشتم. مغزم شروع به مقایسه آن دو کرد. مغز من چنان از قرآن و زندگی محمد پر بود که بدون هیچ زحمتی میتوانستم تمام جزئیات را به خاطر بیاورم. این خاطرات خیلی راحت در ذهنم بودند و بدون اینکه متوجه باشم چگونه زمان سپری می‌شود همچنان به خواندن کتاب مقدس ادامه دادم تا اینکه از مسجد صدای اذان صبح را شنیدم.

همراه من بخوانید

خوانندگان عزیز، در اینجا من به نقطه‌ای از زندگیم رسیدم که می‌خواستم آن را به شما نشان دهم. اگر مایلید که بدانید بعد از آن شب چه بر من گذشت میتوانید در پایان کتاب دوباره آن را بخوانید.

اما در ابتدا من می خواهم وقفه ای ایجاد کنم و همراه شما یک ترازنامه بکشم. من آنجا نشسته بودم، یک معلم، کسی که سی سال از زندگیش را برای تحقیق در زندگی محمد و اسلام گذرانده بود. من نه فقط اسلام را اجرا می کردم بلکه همه چیز را از حفظ بودم و حالا در برابرم کتاب مقدس قرار داشت که من را با عیسی آشنا می کرد.

در صفحات بعدی من مایلم که به شما این مطلب را برسانم که آن شب در آن اتاق در مصر چه چیزی برایم روشن و آشکار شد و چه چیزی را من طی ۱۱ سال گذشته کشف کردم. نه الهیات، نه توضیح و نه کلام هوشیار کننده و آگاهی بخش و نه کسی در کنار من نشسته بود تا به من بگوید: این بخش از کتاب مقدس این چنین تفسیر می شود. من فقط خیلی ساده آنچه در کتاب مقدس آمده را می خواندم و همچنین من به کسی نیازی نداشتم تا به من بگوید محمد این را گفته است و آن کار را انجام داده است. من تمام اطلاعاتم را از منبع اصلی از حفظ کرده بودم و حالا من مایل هستم عیسی و محمد را در برابر چشمان شما قرار بدهم .

بخش ۲ - بیوگرافی عیسی و محمد

۴- از کودکی برای کارهای بزرگ تعیین شدن

تاریخ تولد محمد: ۵۷۰ سال بعد از میلاد مسیح

تاریخ تولد عیسی: ۵ یا ۶ سال قبل از میلاد مسیح

زمانیکه من برای اولین بار کتاب مقدس را خواندم شگفت زده بودم از اینکه چقدر اتفاقات و حوادث زندگی عیسی با محمد اشتراک دارند. در این بخش ما دوران کودکی هر دو این مردان را مورد توجه قرار می دهیم و تعدادی از این شباهت های شگفت انگیز را هم کشف خواهیم کرد. اولین شباهت این است که هر دو اولین فرزند پسر خانواده بودند.

تولد

محمد در تاریخ دوم آگوست سال ۵۷۰ بعد از میلاد مسیح (طبق تقویم قمری روز ۱۲ ماه ربیع) در مکه در عربستان به دنیا آمد. پدرش قبل از تولد او فوت شد و او اولین و تنها فرزند مادرش بود و تاریخ اسلام جزییات زیادی را در این رابطه ارائه نمی دهد ولی قصه ای در مورد شب تولد او وجود دارد. این قصه توسط یکی از اولین پیروان محمد تعریف شده و او چنین گفته است که: مادرم برای من تعریف کرده است که در زمان زایمان آمنه (مادر محمد)، او در آنجا شاهد بود که چگونه آمنه گفته بود: هیچ چیزی در آن شب که من می دیدم جز روشنی و نور نبود، من ستاره ها را می دیدم که بسوی من می آمدند انگار که می خواستند روی من بیفتند. به عبارتی مادر محمد منظورش این بوده که در آن شبی که محمد متولد شده بود چنان روشن بود که به نظرش میرسید ستاره ها از آسمان به زمین می افتادند. حالا به قصه تولد عیسی نگاه کنیم.

ششصد سال قبل یک دختر جوان یهودی به نام مریم گفته بود که فرشته جبرائیل نزدش آمده و به او گفته است که پسری بدنیا خواهد آورد که روزی پسر خدا نامیده خواهد شد (لوقا ۱ آیه ۳۵).

همانطور که فرشته گفته بود ماریا حامله می شود با اینکه باکره بوده، حاملگی او یک رسوایی بود چرا که با اینکه نامزد داشت ولی هنوز ازدواج نکرده بود. نامزدش یوسف در خواب دید که فرشته ای به او می گوید مریم توسط روح القدس باردار شده است. در دروان بارداری، مریم نزد دختر عمویش الیزابت رفته و اتفاقی را که برایش افتاده بود را تعریف کرد و سرود مریم در کتاب مقدس این چنین نقل شده است:

جان من خدا را ستایش می کند و روحم بخاطر خداوند نجات دهنده من شاد است، چرا که او نظر لطفی داشته به این کنیز خود و به همین خاطر همه نسل ها مرا خوشبخت خواهند خواند، چرا که قادر مطلق کاری بزرگ با من کرده است و نامش مقدس باد. (لوقا ۱ آیه ۴۹ تا ۴۶)

الیزابت هم در آن زمان پسری را حامله بود، همان یوحنا ی تعمیدگر که در زندگی پسر ماریا نقش بسیار مهمی را ایفا کرد. مریم سه ماه نزد الیزابت مانده پس از آن به وطنش نزد یوسف بازگشت. اواخر بارداری مریم آنها مجبور شدند از ناصره به بیت الحم بروند تا در آمارگیری نفوس رومی ها شرکت کنند. در بیت الحم مریم اولین پسرش عیسی را به دنیا آورد. کتاب مقدس جزئیات زیادی از تولد او را گزارش می کند.

پیش گویی هایی درباره عیسی در زمان کودکی

قصه عیسی و هم محمد شامل پیش گویی هایی در مورد آنهاست که از کودکی شان گفته شده بود. پیش گویی ها در مورد عیسی زمانی گفته شده بود که او هنوز یک نوزاد بود و در انجیل لوقا این چنین آمده است: زمانیکه روزهای تطهیر را مطابق قوانین موسی پشت سر گذاشتند کودک را به اورشلیم بردند تا او را به خداوند تقدیم کنند. (لوقا بخش ۲ آیه ۲۴ تا ۲۲)

یک پیامبر به نام شمعون عیسی را در معبد دید و او را در بغل گرفت و گفت: حالا ای خدای من این خدمتگزار را مطابق وعده ای که داده ای مرخص بفرما، چرا که جهان، نجات و رهایی تو را دیده است، نجاتی که تو برای همه ملت ها مهیا کرده ای، یک روشنی برای همه ملت ها و مآیه افتخار و عزت برای ملت اسرائیل، در همان لحظه زنی به نام حنا به سوی آنها آمده و خدا را ستایش کرد « و درباره او برای همه که در انتظار نجات اورشیم بودند صحبت کرد ».

جلوتر ما درباره پیشگوی مشابهی صحبت می کنیم که در مورد محمد نوجوان گفته شده بود.

معروفترین قصه تطهیر درونی محمد

در مورد محمد هیچ قصه ای از دوران نوزادی اش وجود ندارد ولی قصه ای بسیار معروف در مورد دوران کودکی اش وجود دارد و هر مسلمانی در خاور نزدیک این قصه را بارها شنیده است و حدس می زنم که حداقل در یک چهارم کل موعظه هایی که می شود این قصه هم گفته می شود: جبرئیل نزد محمد آمد در هنگامیکه او با دوستانش مشغول بازی بوده و او محمد را گرفته و بر زمین درازش کرد بعد سینه او را شکافت قلبش را خارج کرده و یک لخته خون را از آن جدا کرد و گفت: این شیطان بود در درون تو، بعد قلبش را در آب چشمه زمزم در یک ظرف طلایی شست و آن را دوباره در سینه اش قرار داد. پسر بچه ها نزد دایه محمد دویدند و گفتند: همانا محمد

کشته شده، آنها با عجله نزد او رفتند و او را زنده یافتند. دایه گفت: رنگ چهره او ولی تغییر کرده بود. این قصه دلیلی برای نقش بخصوص محمد در جایگاه اعتقادات اسلامی می باشد

کودکی محمد در کعبه

از آنجایی که شوهر آمنه فوت شده بود، آمنه فرزندش را برداشته و نزد خانواده اش می رود. محمد شش ساله بود که مادرش پس از یک تب شدید درگذشت. از آن پس محمد نزد پدر بزرگ پدریش ماند. خانواده پدری اش اهل قبیله قریش بودند. قبیله ای با نفوذ در مکه.

کنترل کعبه، مهم ترین مکان و معبد مقدس در عربستان که پر از بت بود در دست این قبیله بود. پدر بزرگ محمد این وظیفه خطیر را به عهده داشت که نگهبان کعبه باشد، او مسئول نگهداری و پاکیزگی کعبه بود. این معبد شامل یک حیاط محصور بود که در وسط آن یک ساختمان بلوکی به شکل مکعب قرار داشت (کلمه کعبه هم به معنی مکعب است) این ساختمان مکعب شکل با پارچه های گرانیقیم پوشیده شده بود. پیش از ظهور اسلام مردم اعتقاد داشتند که کعبه را ابراهیم ساخته است. این اثر تاریخی همچنین به عنوان سنگ سیاه نامیده می شد.

این اسم به خاطر یک سنگ سیاه بود که در درون آن پنهان بوده و مردم معتقد بودند که از آسمان افتاده است.

پدر بزرگ محمد یک بار در سال این پرده ها را برمی داشت و دیوارها را می شست و با پارچه های جدید دوباره پرده درست می کرد و بر روی دیوارها می کشید.

همه قبائل به بالاترین بت یا خدا اعتقاد داشتند ولی مطمئن نبودند که این بالاترین چه کسی می توانست باشد و به همین دلیل به دنبال واسطه ای بودند تا آنها را با آن بالاترین خدا مرتبط کند. به همین خاطر بت های مختلفی را درست می کردند، درباره این بت ها قرآن چنین می گوید: "و کسانی که به جای خداوند برای خود دوستانی گرفته اند به این بهانه که ما آنها را خدمت می کنیم فقط به این دلیل که آنها رابطه ما را با او نزدیکتر می کنند البته آنها گمراه هستند."

با اینکه هر قبیله برای خود بت مخصوص خود را داشت و آن را می پرستیدند ولی با این حال این جزئی از مراسم مذهبی همه آنها بود که به دور سنگ سیاه بچرخند. با این حال آنها اعتقاد نداشتند که سنگ سیاه سمبل بالاترین خدا می باشد. در ضمن هر قبیله هم رسم خاص خود را در مورد زیارت داشتند. به همین دلیل همیشه قبائل مختلفی کعبه را زیارت می کردند و هنگامیکه قبائل می آمدند همراه خودشان هدایایی می آوردند مثل طلا، مواد غذایی یا حیوانات که آنها را به قبیله قریش می دادند.

محمد به همراه خانواده اش بارها کعبه را زیارت کرده بود و مراقبت از معبد در خانواده آنها مورثی بود. هنگامیکه محمد هنوز پسر بچه کوچکی بود پدر بزرگش فوت می کند. به این ترتیب مراقبت

از کعبه و همچنین مراقبت از محمد به پسر او یعنی عموی محمد، ابوطالب می‌رسد. از آن پس محمد نزد عمویش و همراه عموزاده هایش زندگی می‌کرد.

در حالیکه محمد بزرگتر می‌شد همچنان اوقات زیادی را در اطراف کعبه می‌گذراند و می‌دید که چگونه مردم در برابر بت‌ها تعظیم می‌کنند و چگونه تجار از طریق ساختن و فروش این بت‌ها کسب سرمایه می‌کنند. این واقعه روی محمد بعنوان یک مرد جوان تاثیر بسیار عمیقی گذاشته بود. او با خودش عهد کرده بود که زمانیکه بالغ شد هرگز در برابر هیچ بتی در سراسر عربستان سر تعظیم فرود نیاورد. این نشانگر تاثیر مذهب آن زمان بر روی محمد است. حالا ببینیم که مذهب ملت عیسی چه تاثیری روی او داشته است.

عیسی در کودکی به دیدار معبد می‌رود

مریم و یوسف نمی‌توانستند به ناصره برگردند چرا که بعد از سرشماری چند مرد دانا از مشرق زمین ستاره جدیدی در آسمان کشف کرده بودند که آنها آن را پادشاه جدید قوم یهود می‌دانستند، که از قبل پیش‌گویی شده بود. آنها نزد پادشاه هردویس رفته و از او پرسیدند که آیا آنها اجازه دارند این پادشاه جدید را جستجو کنند. هردویس حکمران دست‌نشانده اشغالگران رومی در اورشلیم بود و او از این مسئله که پادشاه جدیدی به دنیا آمده است خوشنود نبود. او مبلغان شریعت یهودی را نزد خود خوانده و از آنها پرسید: که کتاب مقدس در این مورد چه پیش‌گویی کرده است؟

آنها جواب دادند: که پادشاه جدید در بیت‌الحم متولد خواهد شد. (متی ۲ آیه ۵)

هردویس به این مردان شرق زمین ماموریت داد تا آن کودک را پیدا کرده و نزد او آورده و محل او را به هردویس اعلام کنند. این مردان دانا عیسی را یافتند ولی در مورد او چیزی به هردویس نگفتند.

هنگامیکه که هردویس از خیانت مردان مشرق زمین مطلع شد بسیار خشمگین شده و دستور داد تمام کودکان زیر دو سال را در بیت‌الحم و اطراف آن بکشند. این می‌توانست مرگ عیسی را باعث شود ولی فرشته‌ها از یوسف خواستند که تا خانواده اش را به مصر ببرد و بعد از مرگ هردویس یوسف و مریم به همراه عیسی به ناصره بازگشتند.

هر سال یوسف به همراه مریم و عیسی برای شرکت در جشن (پسه) به اورشلیم می‌رفتند (طبق نقل قول کتاب مقدس عیسی برادران کوچکتر از خود داشته).

در آنجا آنها به مبعده باشکوهی می‌رفتند که هردویس در زمان حیاتش برای اینکه خود را نزد یهودیان محبوب نماید برای آنها بنا کرده بود می‌رفتند. معبد از سنگ‌های مکعب شکل سفیدی بنا شده بود که در یک حیاط بسیار بزرگ قرار داشت و از همه سمت راهروهایی متشکل از ستون

هایی به این معبد منتهی می شدند. هر سال عیسی به همراه گروه زیارتی اش به ناصره باز می گشت.

اما زمانیکه او دوازده ساله بود روی زمین نشست تا به تعلیم معلمان گوش بدهد، خانواده و دوستانش سر موعد مقرر برای بازگشت آماده شدند، اما او نمی توانست از گوش دادن دل بکند و در آنجا ماند و با دل تمام کلمات معلمان را می شنید و از آنها سوالاتی می پرسید که باعث تعجب آنها می شد. بعد از یک روز راهپیمایی پدر و مادر عیسی از غیبت او آگاه شدند و آنها از شدت نگرانی از خود بیخود شده بودند و روز بعد دوباره به اورشلیم بازگشتند و دو روز کامل تمام شهر را جستجو کردند و از همه سراغ پسر خود را می گرفتند. زمانیکه عاقبت او را در معبد پیدا کردند مادرش از او پرسید: فرزندم چرا با ما این چنین کردی؟ عیسی پاسخ داد:

نمی دانستید که من در آنجا هستم مکانی که متعلق به پدرم است. (لوقا ۲ آیه ۴۹ تا ۴۸)
عیسی مجذوب معبد شد در حالیکه محمد از کعبه سرخورده بود.

حالا ببینیم که یک کشیش مسیحی در مورد محمد چه پیش گویی کرده است.

یک کشیش مسیحی در مورد محمد پیش گویی می کند

بعضی اوقات عموی محمد ابوطالب با کاروان تجاری از مکه به سفر می رفت. زمانیکه محمد ۱۲ ساله بود همراه عمویش به سوریه رفت، هنگامیکه کاروان به سوریه رسید از کنار محل زندگی یک راهب به نام باهرا می گذشت. باهرا از پیروان فرقه نسطوریان بود. این بدین معنی است که او ادعا می کرد مسیحی است ولی عیسی را پسر خدا نمی دانست اکثر مردمی که در عربستان می گفتند مسیحی هستند یکی از این دو فرقه یعنی نسطوریان و یا ایبونت بودند. تاریخ اسلام نقل قول می کند که کاروان نزد این کشیش آمده که از آنها درخواست می کند توقف نموده و همراه او غذا بخورند کشیش توجه زیادی به محمد داشته و از او سوالات زیادی می پرسید.

سپس کشیش گفت: پاسخ های محمد دقیقاً مطابق همان چیزی است که در کتاب های او در مورد پیامبری گفته شده که خواهد آمد و سپس او روی شانه های محمد شروع به تجسس کرده و بعد از اینکه چیزی را که می خواست پیدا کرد رو به سوی عموی محمد کرده و گفت: نگاه کن این بچه آخرین پیامبر خواهد بود و این هم نشانه پیامبری او ست. بعد او به عموی محمد هشدار داد: نگذار تا یهودیان چیزی در این باره بشنوند یا این خال را روی شانه اش ببینند. اگر آنها این را پیدا کنند سعی می کنند تا او را به قتل برسانند. آنچه من در اینجا برای شما تعریف کردم بازگویی مطمئن درباره قصه ای است که در تاریخ اسلام آمده و البته از لحاظ تاریخی مشکلی در این بین وجود دارد و درباره اعتقادات نسطوریان و ایبونت ها نوشته هایی موجود است که در آنها هیچ اشاره ای به این که آنها در انتظار پیامبری بوده اند نشده است.

جمع بندی

ما چه نتیجه ای از دوران کودکی عیسی و محمد میگیریم؟

هر دو آنها تحت تاثیر مذاهب دوران کودکی خود قرار داشته و هر دو با مکان های مذهبی وطنشان کاملاً آشنایی داشتند و در مورد هر دو گفته می شود که در زمان کودکی شان پیش گویی هایی در مورد شان گفته شده است. در حالیکه عیسی اعتقادات مردمش را قبول داشت، محمد شروع به انتقاد از بت پرستی کرده ، که در زمان او شایع بود و با چنین پیش زمینه ای تاثیر عمومی آنها شروع شد. (به عبارتی ظهورشان)

۵- آغاز وحی

محمد در سن چهل سالگی و عیسی در سن سی و دو سالگی در این بخش در خواهید یافت که عیسی و محمد چه کارهایی را در زمانی که مردانی جوان بودند انجام دادند و چه اتفاقاتی پیش آمد زمانیکه آنها شروع به تعلیم درباره درک جدیدی از خدا نمودند.

محمد کار می کند و ازدواج می کند

در آن زمان مانند امروز عربستان بیابان بود و این بدین معنی بود که مردم برای زنده ماندن مجبور بودند با کشورهای اطراف مبادلات تجاری داشته باشند تا بتوانند برای خود مواد غذایی مورد نیاز را تهیه کنند. چرا که از لحاظ جغرافیایی امکان کشاورزی چندان وجود نداشت. قبیله محمد یعنی قریش ملت تاجر محسوب می شدند. تاجر کاروان های شتر خود را با بار جهت فروش کالاها به سوریه و یا یمن می فرستادند و وقتی به مقصد می رسیدند آنها بین رو سای کاروان ها اموال خود را فروخته و مایحتاج و مواد غذایی مورد نیاز را خریداری کرده و دوباره آنها را با کاروان به مکه بر می گردانند. یکی از بزرگترین این کاروان ها متعلق به ثروتمندترین و با نفوذترین زن مکه یعنی خدیجه بود. طبق آنچه در تاریخ اسلام آمده خدیجه، محمد را که شخصیت صادق و درستکارش توجه او را جلب کرده بود استخدام کرد تا کاروانی را به سوریه ببرد و هنگامیکه که او بازگشت خدیجه متوجه شد که او اجناس را به دو برابر قیمت اصلی فروخته و این مسئله خدیجه را بسیار تحت تاثیر قرار داد. با اینکه او بیش از چهل سال داشت و چهار بار طلاق گرفته و دارای فرزندی نیز بود از سرپرست بیست و پنج ساله کاروانش یعنی محمد درخواست ازدواج کرد. بسیاری از مردم با بدبینی به مسئله درخواست ازدواج خدیجه از محمد نگاه می کردند اما دقیقاً همینطور در تاریخ اسلام آمده است.

همچنین خانواده های هردو طرف از این بابت دچار مشکل شده بودند، عموی محمد یعنی ابوطالب که او را بزرگ کرده بود همچنین پدر خدیجه با این ازدواج مخالف بودند.

در این بخش از تاریخ اسلام برای اولین بار از یک شخص که در زندگی محمد تاثیر زیاد داشته نام برده می شود. این شخص یکی از عموزاده های خدیجه بود، نام او ورقه این نوقل بود او بعنوان کشیش بزرگترین کلیسا در مکه و یکی از مهم ترین افراد مذهبی آن منطقه به شمار می رفت. شاید شنیدن این که در مکه آن زمان کلیسا وجود داشته باعث تعجب شما شده باشد ولی در تمام نوشته های اسلام بخصوص آنهایی که در مورد وضعیت مذاهب در آن زمان در مکه گزارش می دهند، از ورود مسیحیت از غرب یعنی سوریه، مصر، ایتوبی و یمن خبر می دهند. خیلی از قبایل

عرب آن را به عنوان مذهب خویش پذیرفته بودند. البته نوع و فرم مسیحیت در آنجا شدیداً با آنچه که در انجیل عهد جدید می شناسیم فرق می کرد.

دو شاخه مهم مسیحیت در عربستان نسطوریان و ایبونیست ها بودند و هر دو گروه خدا بودن عیسی را انکار می کردند. در مکه کلیسای ایبوتیستی بزرگی توسط عثمان ابن الحوریت بنا شد. جانشین او بعنوان کشیش، همان عموزاده خدیجه یعنی ورقه ابن نوفل بود. زمانی که خدیجه و محمد می خواستند ازدواج کنند او آنها را حمایت کرد و او بود که خانواده هر دو را مجاب کرد تا با ازدواج آنها موافقت نموده و خود او مراسم ازدواج را برگزار نمود. بنابراین این امکان وجود دارد که محمد واقعاً به نوعی یک ازدواج مسیحی داشته و احتمالاً هم سرش هم اعتقادات ایبوتیستی داشته است. محمد همچنان کاروان های خدیجه را سرپرستی می کرد و با اینکه خدیجه بیش از چهل سال داشت آنها صاحب شش فرزند شدند. دو پسر در ایام خردسالی فوت کردند و چهار بچه دیگر دختر بودند.

عیسی در انزوا زندگی می کند

در مورد اینکه عیسی بعنوان نوجوان و یا یک مرد جوان چه می کرد اطلاعات و جزئیات زیادی در اختیارمان نیست. اگر مطابق رسوم یهودیان تربیت شده باشد باید در سن پنج سالگی خواندن و نوشتن را آموخته باشد و در ده سالگی می بایست شریعت و قوانین یهود و یا تورات را تعلیم گرفته باشد. به این ترتیب آموزش او در سن هیجده سالگی باید خاتمه یافته باشد و از آنجایی که یوسف نجار بوده احتمالاً عیسی نیز این حرفه را یاد گرفته و در آن حرفه مشغول به کار شده است. در انجیل مرقس بخش ۶ آیه ۳ از او بعنوان نجاریاد شده است.

مدتی قبل از اینکه عیسی شروع به آشکار و عمومی کردن تعالیم خود نماید باید یوسف در گذشته باشد. چون که مادر و برادران عیسی به دفعات متعدد در هر چهار انجیل یادآوری شده اند در حالیکه از یوسف نامی برده نشده است. عیسی خود را مسئول امرای معاش مادرش می دانست. (یوحنا ۱۹ آیه ۲۷ تا ۲۶)

ما هیچ اشاره و یادآوری در این زمینه که عیسی متاهل بوده است نداریم. درباره زندگی معنوی و مذهبی عیسی ما میتوانیم خودمان نتیجه گیری هایی بکنیم. بعنوان مثال به او یک فرصت داده شده بود که در کنیسه در ناصره کتاب مقدس را روخوانی کند. ظاهراً مردم به دیدن او در کنیسه هنگام شرکت کردن در مراسم عبادت عادت داشتند (لوقا بخش ۴ آیه ۱۶).

پس از اینکه او شروع به موعظه های علنی خود نمود می بینیم که در انجیل ها ذکر شده که او برای عبادت به خلوت می رفت بنابراین ما میتوانیم نتیجه بگیریم که قبل از شروع تعالیمش هم او چنین عبادت می کرد. اینها برای ما تصویری از زندگی مذهبی و معنوی عیسی تجسم می کند.

محمد نیز در کعبه در مراسم مذهبی آن دوران شرکت می کرد و همچنین اوقاتی را هم به تفکر می گذرانده است.

و حال با هم ببینیم از آن میان چگونه اولین وحی در اسلام نازل شده است.

محمد اولین وحی را دریافت کرد

از زمانی که محمد حدوداً بیست ساله بود شروع به رفتن به غاری می کند که در کوهی در اطراف مکه بود، تا در آنجا خدای نادیدنی را عبادت کند و حضور خالق را تجسم نماید و او دو تا سه روز به عبادت می پرداخت .

همسرش خدیجه برایش آب و غذا می برد. محمد با دیگران درباره نظرشان در خصوص خدا صحبت می کرد. او از طریق همسرش و عموزاده او یعنی ورقه ابن نوفل تأثیر زیادی از ابیونیت ها گرفته بود.

ورقه ابن نوفل مربی او بود و به او آئین مسیحیت را آموزش می داد. در حدیثی آمده است که ورقه ابن نوفل بخشهایی از انجیل را به عربی ترجمه کرده بود. در برخی از نوشته های تاریخی آمده است که در آن زمان فقط انجیل متی به زبان عربی وجود داشته و به همین خاطر محمد به احتمال قوی از روی این انجیل تعلیم گرفته بوده است. احتمال دارد که او در مورد آئین یهودیت هم تحت تعلیم قرار گرفته بود.

(آموزش انجیل عهد قدیم احتمالاً فقط به تورات یعنی پنج کتاب اول موسی در کتاب عهد قدیم) و مزامیر داود و یا سرودهای داود محدود می شده است. احتمالاً محمد همچنان مانند گذشته به کعبه هم می رفت. این موضوع را از آنجا می توانیم دریابیم که یکی از نویسندگان تاریخ اسلام ذکر کرده است که محمد با ورقه ابن نوفل دیدار می کرد. در حالیکه او مشغول طواف سنگ سیاه در وسط کعبه بوده است. بنابراین در این برهه از زندگی محمد متاهل بود و سرپرستی کاروان های را به عهده داشته و از اقوام ابیونی سستی اش درس می گرفته و خودش هم شخصاً در غار به تمرکز و عبادت می پرداخته است. این تمرین پانزده سال ادامه داشت .

در سن چهل سالگی (سال ۶۱۰ بعد از میلاد مسیح) محمد چیزی را تجربه کرد که او را عمیقاً ترساند.

محمد در هنگام ماه مقدس رمضان در غار حرا مشغول تمرکز و عبادت بود که بنا به گفته خودش حقیقت بر او آشکار گردید. جبرائیل بر او ظاهر شده و به او گفت:

- بخوان

- محمد پاسخ داد : من نمی توانم بخوانم .

فرشته دوباره او را فشرد و سپس رهایش کرده و به او آنچه را که باید می خواند را گفت: بخوان به نام پروردگارت که انسان را از خون بسته آفرید. بخوان و پروردگار تو کریم ترین است و اینها اولین آیات قرآن بودند که وحی شده بودند (سوره ۹۶ قرآن العلق آیه ۱ تا ۳)

محمد چگونه با این رویداد برخورد کرد؟ او گفت که قلبش شدیداً به تپش افتاده بود و یا قلبش شروع به لرزیدن کرد و عضلاتش گرفته بودند. او نزد همسرش رفته و به او گفت: من را ببوشان، من را ببوشان و او این کار را کرد تا اینکه ترس او را رها کرد. بعد او رو به خدیجه کرده و گفت: خدیجه چه اتفاقی برای من افتاده من نگران خود هستم. بعد او همه چیز را برای همسرش تعریف کرد و خدیجه متوجه شد که باید در این مورد حتماً مشورت کند.

یک کشیش مسیحی وحی نازل شده بر محمد را تأیید کرد

اینجا دوباره آموزاده خدیجه وارد جریان می شود و خدیجه برای او تعریف کرده که محمد چه شنیده و چه چیزی را دیده است.

آموزاده خدیجه در این موقع دیگر پیرمردی شده بود که یک چشمش را از دست داده بود.

ورقه پاسخ داد :

مقدس، مقدس، مقدس

من به نام خدایی که زندگی من در دستان اوست قسم می خورم خدیجه که این همان علامت بزرگ است همان که موسی دریافت کرده بود و محمد پیامبر ملت عرب است، محکم و قوی باش

خدیجه نزد محمد بازگشت و همه آنچه او گفته بود را برایش بازگو کرد و روز بعد محمد و ورقه در کعبه یکدیگر را ملاقات کردند. ورقه دوباره قسم خورد: به نام آن خدایی که حاکم بر جان من است تو پیامبر این ملت عرب هستی و تو همان نشانه بزرگ را دریافت کردی همان نشانه ای که موسی در گذشته دریافت کرده بود. انسان ها تو را انکار خواهند کرد و تعقیبت می کنند و تو را از شهرت بیرون می کنند و با تو می جنگند و اگر من در آن زمان هنوز زنده باشم آنچنان از الله دفاع می کنم که فقط خود او می داند چگونه. بعد او خم شده و صورت محمد را بو سید و محمد به خانه اش بازگشت. ورقه خود را موظف به حمایت از محمد می دید ولی او نتوانست به قولش عمل کند چرا که چند روز بعد و یا مدت کوتاهی بعد از دنیا رفت.

بنابراین ما می بینیم که محمد در غار حرا چیزی را تجربه می کند که خودش مطمئن نیست که چه چیزی است و چه معنایی دارد ولی همسرش و آموزاده همسرش به او این افکار را القاء می کنند که تو پیامبر منتخب خدای حقیقی می باشی .

حالا ببینیم چه اتفاقی می افتد زمانی که عیسی بعنوان پیامبر ظاهر می شود.

عیسی و یوحنا تعمید دهنده

عیسی و یوحنا تعمید دهنده حتی پیش از تولدشان به هم مرتبط بودند زمانیکه مادر عیسی او را باردار بود به ملاقات فامیل خود یعنی مادر یوحنا می رود تا برای او اتفاقی که پیش آمده بود را تعریف کند. (لوقا ۱ آیه ۳۹ تا ۴۵).

زمانیکه عیسی و یوحنا در اوایل سی سالگی بودند این یوحنا بود که اول بین مردم رفت. او به بیابان های یهود رفت و شروع به موعظه نمود که مردم باید بابت گناهان خود کفاره بدهند. از اورشلیم و تمام منطقه یهودیه مردم نزد او می آمدند و چنانچه به گناهان خود اعتراف می کردند او هم آنها را در سرزمین آرون غسل تعمید می داد و یهودیان فکر می کردند احتمالاً یوحنا همان مسیح است که آنها در انتظارش بودند. اما یوحنا به آنها می گفت :

البته من شما را با آب تعمید می دهم ولی کسی که از من خیلی قوی تر است می آید و من حتی لیاقت آن را ندارم که بند کفش هایش را باز کنم و او شما را با روح القدس و آتش تعمید می دهد. (لوقا ۳ آیه ۱۶).

سپس عیسی ناصره را ترک کرد و نزد یوحنا آمد تا او را تعمید دهد. درانجیل ها این چنین آمده است

"و به محض اینکه او را از آب خارج شد دید که چگونه آسمان باز شد و روح مانند یک کبوتر به سمت او آمد و ندایی از آسمان آمد که : تو پسر عزیز من هستی که من از تو بسیار خوشنود هستم." (مرقس ۱ آیه ۱۰ تا ۱۱).

از این نقطه به بعد یوحنا عیسی را بعنوان مسیح، که قوم یهود در کتاب هایشان آمدنش را پیش گویی کرده بودند دانست. یوحنا چنین گفت :

"من دیدم که روح به شکل یک کبوتر پایین آمده و بر روی او قرار گرفت و من او را نشناختم اما آنکه مرا فرستاده تا با آب تعمید دهم به من گفت: بر هر کس روح القدس فرود آید و بر روی او بماند این شخص همان است که با روح القدس تعمید خواهد داد و من دیدم و شاهدم که این پسر خدا است" (یوحنا ۱ آیات ۳۴ تا ۳۲). یوحنا همچنان موعظه می کرد و تعمید می داد اما مردم کم کم از او روی برگردانده و به سوی عیسی رفتند و به او گوش فرا دادند.

هنگامیکه یکی از پیروان یوحنا از این بابت شاکی شد یوحنا به او گفت : شماها خودتان شاهد هستید که من گفتم مسیح نیستم بلکه من پیش از او فرستاده شده ام. کسی که عروس را دارد داماد است. دوست داماد ولی آن کنار ایستاده و گوش می کند و از شنیدن صدای داماد خوشنود است. حالا این خوشنودی من برآورده شده است. او باید افزون شود و من باید تحلیل بروم. (یوحنا ۳ آیات ۳۰ تا ۲۸).

یوحنا با پیام توبه اش نه فقط نزد مردم عادی بلکه نزد پادشاه هردوس هم رفت. چرا که او همسر برادرش را به عنوان همسر گرفته بود. به این خاطر هردویس یوحنا را به زندان انداخت و در نهایت سرش را از تن جدا کرد. (مرقس ۶ آیه ۲۹ تا ۱۴).

این بار اینجا چند مورد مشابه که ما را به شگفتی و می دارد می بینیم .
هر دو هم محمد و هم عیسی از طرف آموزاده هایشان به عنوان پیامبر تصدیق شدند و هر دو این آموزاده ها مدتی کوتاه پس از این مسئله مردند .

وقفه در نزول وحی

زمانیکه ورقه ابن نوفل فوت کرد محمد دیگر وحی دریافت نکرد و فرشته جبرائیل به سراغش نیامد. بعدها محمد گفت: که این مسئله من را خیلی غمگین کرده بود حتی او به دفعات تصمیم گرفته بود تا خودش را از بالای کوه پرت کند و هر بار که او به قله کوه می رسید تا خود را پایین بیاورد فرشته جبرائیل ظاهر می شد و به او می گفت :

ای محمد حقیقتاً که تو پیامبر خداوند هستی، که این باعث آرامش قلب او می شده و او به خانه باز می گشته است. محمد یک ماه در غار حرا ماند تا وحی جدیدی دریافت کند و بعد دوباره به پایین کوه بازگشت و بین راه طوری که خود او بیان می کند ندایی می شنود که او را صدا می زند :

من جلو و عقب و چپ و راست خود را نگاه کردم ولی کسی را ندیدم، دوباره کسی صدایم زد من به اطراف نگاه کردم ولی چیزی ندیدم. بعد دوباره کسی صدایم زد و من سرم را بالا گرفتم و او برابرم روی تختی در آسمان نشسته بود(جبرائیل).

من از ترس شروع به لرزیدن کردم، زمانیکه نزد خدیجه آمدم گفتم منرا ببوشان و او مرا پوشاند و آب بر روی سرم ریخت و الله که عزتو جلال از آن اوست این را وحی کرد :

ای تو که خود را با عبا پوشانده ای، بلند شو و این مردم را از مجازات هشدار بده و ستایش کن خدایت را و پاکیزه کن جامه ات را .

این آیات در قرآن در (سوره ۷۴ قرآن المدثر آیات ۵ تا ۱) آمده است. از آن پس وحی به طور مداوم و به کرار نازل شد.

این را می توان به عنوان اولین امتحان او در پیامبری دانست.
همچنین عیسی نیز بدون واسطه پس از اینکه یوحنا او را تعمیم داده و بعنوان پیامبر و پسر خدا معرفی کرد مورد آزمایش قرار گرفت . حالا بگذارید این آزمایش را ببینیم.

وسوسه عیسی در بیابان

پس از اینکه عیسی توسط یوحنا تعمید داده شد به بیابان رفت و به مدت چهل روز روزه گرفت . بعد از اتمام این دوره طبق گفته انجیل متی، شیطان سه بار او را مورد وسوسه خویش قرار داد . اولین بار شیطان گفت :

اگر تو پسر خدا هستی پس بگو تا این سنگ ها تبدیل به نان شوند. او ولی پاسخ داد: در کتاب آمده است که انسان نباید فقط با نان زنده بماند بلکه با هر کلامی که از دهان خدا خارج می شود. سپس شیطان او را به شهر مقدس برده بر روی بالاترین نقطه معبد قرار می دهد و به او می گوید:

اگر تو پسر خدا هستی پس خود را به پایین بیانداز چرا که در کتاب آمده است که او به فرشتگانش فرمان داد تا آنها تو را روی دستانشان حمل کنند تا اینکه حتی پایت به یک سنگ برخورد نکند. عیسی پاسخ داد :

در کتاب چنین آمده است که تو نباید خدایت را مورد آزمایش قراردهی. دوباره شیطان او را برداشته و بر روی کوه بلندی می گذارد تا همه دنیا را با عظمت و شکوهش ببیند و بعد به او می گوید: همه اینها را به تو خواهم داد، اگر تو در برابرم تعظیم کرده و من را ستایش کنی. عیسی پاسخ داد :

از اینجا برو ای شیطان چرا که در کتاب آمده است که تو می بایست فقط خدایت را پرستش کنی و فقط خدمتگذار او باشی. (متی ۴ آیات ۱۰ تا ۳)

پس از اینکه یوحنا به زندان افتاد عیسی به جلیله آمد (جایی که نزدیک به وطنش بود) و شروع به اشاعه انجیل نمود و گفت: زمان آن رسیده و ملکوت خدا نزدیک است. توبه کنید و به انجیل (پیام خوب) ایمان بیاورید. (مرقس ۱ آیات ۱۵ تا ۱۴)

اینجا می توانیم ببینیم که عیسی از همان ابتدا نسبت به هویت و سرنوشت خود مطمئن و آگاه بوده است. امتحان ها باعث پریشانی نداشتند. اما برعکس محمد به فکر خودکشی افتاد زمانیکه چشمه وحی او خشکید. حال با هم ببینیم که زمانیکه عیسی و محمد پیامشان را آشکار کردند مردم نسبت به این پیام های جدید چه عکس العملی نشان دادند.

۶- عکس العمل مردم

محمد : سیزده سال اول در مکه . سن : ۵۳ تا ۴۰ .
عیسی : سال اول و دوم تاثیرگذاری تا زمانیکه حواریون را فرستاد تا بدون او موعظه کنند. سن:
اوائل سی سالگی
از این نقطه داستان محمد و عیسی هر دو آشکار کردند که انتخاب شده اند تا پیام خدا را به دنیا
برسانند.
در ادامه ما شباهت های شگفت آوری را در رابطه با رفتار مردم با محمد و عیسی و در عین حال
تفاوت های بزرگی را نیز در رابطه با نحوه برخورد و عکس العمل آنها با مردم خواهیم دید.

آغاز بی صدای محمد

اولین کسی که به اسلام روی آورد همسر محمد خدیجه و پس از او نیز پسر عموی ده ساله اش
یعنی علی ابن ابیطالب بود که او نیز با آنها زندگی می کرد. یکی از مهمترین پیروان محمد رهبر
بت پرستان یعنی ابوبکر بود. ابوبکر یکی از موفق ترین اشاعه دهندگان اسلام بود. او بیست و پنج
نفر را به اسلام دعوت کرد که یکی از آنها ابوارقم بود .
خانه ابوارقم یکی از مهمترین مکان های تعلیم برای محمد محسوب می شد. محمد به عمویش
ابطالب که او را بزرگ کرده بود نیز داستان خود را تعریف کرد. ابوطالب خود را جهت حفاظت و
پشتیبانی از محمد موظف می دید ولی حاضر به قبول اسلام نشد.
در این زمان تعلیم محمد شامل چه چیزهایی بود؟
او به ابوطالب گفت: که برای اینکه یک مسلمان باشد باید شهادت بدهد که هیچ خدایی به جزء
الله وجود ندارد و الله یکتا و یگانه است و باید خود را از دست بت ها یعنی لات و عوزا رها بداند.
ضمناً او به عمویش گفت که از طرف جبرائیل به او نحوه خاصی از دعا و نماز نشان داده شده که
او باید به پیروانش نیز آموزش دهد. بعدها محمد قوانین دیگری را نیز اضافه کرد که برای مسلمان
بودن باید به آنها عمل می شد. اوایل محمد و مسلمانان دیگر به بصورت مخفیانه و بی سرو صدا
رفتار می کردند و برای نماز به بیابان های اطراف شهر می رفتند تا مردم آنها را نبینند و به این
نحو محمد سه سال رسالت خود را مخفیانه دنبال کرد.

شروع غم انگیز عیسی

داستان عیسی که در انجیل آمده تصویر کاملاً متفاوتی از شروع تعلیم عیسی به ما نشان میدهد.
کمتر از چند روز بعد از غسل تعمیدش پنج نفر دائماً با او بودند .

(یوحنا ۱ آیات ۳۵ تا ۴۰) همراه باهم به سمت اورشلیم رفتند تا در جشن پسا شرکت کنند .

زمانیکه به حیاط معبد رسیدند، عیسی رفتاری کرد که تا پایان عمرش مورد توجه عالمان رده بالای مذهب یهود شد. زمانیکه او دید مردم در آنجا مشغول فروش چهارپایان و کبوتر و گوسفند هستند و پول ردوبدل می کنند خشمگین شد.

تازیانه ای برداشت و همه انسانها و حیوانات را بیرون کرد و فریاد زد: اینها را از اینجا ببرید. خانه پدرم را تبدیل به بازار نکنید . (یوحنا ۲ آیه ۱۶)

با اینکه رهبران مذهبی اعمال او را زیر سؤال برده بودند ولی قادر به توقف او نیز نبودند. او در طول جشن پسا در اورشلیم ماند و معجزاتی را انجام داد که خیلی ها را وادار به ایمان آوردن به عیسی نمود . (یوحنا ۲ آیه ۲۳).

رهبران مذهبی یهودیان یا همان فریسیان مراقب اعمال و رفتارشان بودند و او را زیر نظر گرفته بودند (یوحنا ۴ آیه ۱).

او شروع به صحبت در کنیسه کرد و آوازه اش به تمام مناطق آن اطراف رسید. همگی او را می ستودند (لوقا ۴ آیه ۱۴ تا ۱۵).

پس از اینکه او در شهرهای متعددی تعلیم داد به زادگاهش ناصره بازگشت که در آن زمانه مزرعه ای با حدود ۲۰۰ نفر جمعیت بود .

تعلیم عیسی در این زمان شامل چه چیز بود ؟

زمانیکه او در کنیسه در ناصره از جای برخاست تا تعلیم دهد، به او کاغذ لوحه شده پیامبر اشعیا را دادند. او برای مردم این بخش را خواند:

روح خدا بر روی من است، چونکه او مرا مسح کرده است تا که به فقرا پیام بشارت بدهم. او مرا فرستاده تا اسرا را آزاد اعلام کرده و به کوران بینایی دهم و رنج کشیدگان را آزاد نمایم و یک سال خوب خدا را اعلام نمایم . (لوقا ۴ آیات ۱۸ تا ۱۹).

زمانیکه همه چشم ها به سوی او بود شروع به تعلیم دادن به مردم کرده و گفت :

امروز این نوشته که به آن گوش دادید برآورده شده و جامه عمل به خود پوشیده (لوقا ۴ آیه ۲۱).

تنها چند روز بیش از این عیسی در اورشلیم به یکی از رهبران مذهبی یهود گفته بود که خدا پسر یگانه خود را داد تا هرکه به او اعتقاد دارد از دست نرود بلکه زندگی ابدی داشته باشد (یوحنا ۳ آیه ۱۶).

در کنار چشمه ای در سامره زنی به عیسی گفت که او در انتظار مسیحیای یهودیان است و عیسی پاسخ داد:

"من همان مسیح هستم که با تو صحبت می کنم" (یوحنا ۴ آیه ۲۶).

خلاصه اینکه عیسی می گفت که او پسر خداست و اوست که کلید یک رابطه واقعی با خدا که به زندگی ابدی منتهی می شود را در دست دارد. این پیام عیسی بود از این لحظه تا پایان زندگی اش. (در بخش ۱۰ پیام عیسی و محمد را مفصل بررسی می کنیم)

ما فهمیدیم که چگونه محمد در زادگاهش مورد امتناع و مخالفت واقع شد. حالا نگاهی به ناصره ببیندازیم. ده کوچکی که عیسی در آن بزرگ شده بود .

قبلاً خواندید که عیسی در کنیسه در ناصره ازجا برخاست تا از کتاب مقدس بخواند و حالا ببینیم مردم چه عکس العملی نشان دادند. هنگامیکه عیسی بخشی از کتاب اشعیا را خواند شروع به تعلیم کرد. او گفت : که مردم زادگاهش در ناصره از او توقع معجزه دارند همانگونه که او در کفرناحوم معجزه انجام داده بود .

عیسی ادامه داد :

حقیقتاً ، من به شما می گویم که هیچ پیامبری در شهر زادگاهش ارزش ندا شته، بعد او به آنها پیامبران انجیل عهد عتیق را یادآور شد که از اسرائیل فرستاده شده بودند تا به غیریهودیان کمک کنند.

این سخنان باعث شورش در مردمی که در کنیسه بودند شد. آنها عیسی را به سوی صخره ای در خارج شهر بردند تا او را از آنجا به پایین پرت کنند. اما عیسی خیلی ناراحت از میان جمعیت رد شد و به راه خویش را رفت. (لوقا ۴ آیه ۳۰ تا ۱۴).

نه فقط در شهر زادگاهش بلکه در شهرهای دیگر و روستاهای دیگر هم عیسی با بی اعتنایی مواجه شد .

او در شهرهای دیگر جلیلیه معجزات زیادی انجام داد اما آنها پیام رسالت او رو رد می کردند.

(کفرناحوم ، انجیل متی ۱۱ آیه ۱۳ – کورزاین و بستایدا ، انجیل لوقا ۱۰ آیه ۱۳)

بهخصوص پیام عیسی بر رهبران مذهبی یهود گران تمام می شد.

همانطور که پیام محمد برای نمایندگان بت پرستان برخوردار بود، این رهبران مذهبی هم سعی می کردند که عیسی را بکشند ولی آنها همانند قوم قریش در مکه عمل نکردند. بجای اینکه مستقیماً و با خشونت با او برخورد کنند به دنبال راهی می گشتند تا او را متهم به انجام کار خلاف قانون کنند، تا او به طور قانونی به مرگ محکوم کنند.

بعنوان مثال اگر او خدا را مورد تمسخر قرار می داد آنها می توانستند طبق قوانین یهود او را به دار بیاویزند. همچنین بخاطر خیانت به مقامات رومی میتوانستند به مرگ محکوم شود(لوقا ۹ آیه ۵۶ تا ۵۹).

چنانچه ما زندگی عیسی و محمد را همچنان مقایسه کنیم خواهیم دید که عکس العمل محمد در برابر امتناع مردم کاملاً با عکس العمل عیسی متفاوت است .

تحریم به پایان میرسد و محمد پناه می جوید

بعد از دو یا سه سال رهبران قریش تصمیم به پایان تحریم می گیرند بدون اینکه محمد مستقیماً در این مسئله دخالت داشته باشد رهبران قریش به این نتیجه رسیدند که این کار که با خویشاوندان خود چنین رفتار کنند غلط است و معاهده را پاره کردند، محمد و یارانش به مکه بازگشتند و به اشاعه اسلام ادامه دادند با اینکه همچنان مورد دشمنی قرار می گرفتند محمد پیامش را این چنین ابلاغ می کرد که آنها باید بت پرستی را رها کنند. الله را به عنوان تنها خدای حقیقی بپذیرند و محمد را به عنوان فرستاده الله قبول داشته باشند. در این رابطه او از آیات قرآن برای مردم نقل قول می کرد. چنانچه مردم از او نشانه و علامتی را طلب می کردند، او پاسخ می داد:

قرآن خود نشانه الهی است برای شما (سوره ۲۹ قرآن عنکبوت آیات ۵۰ تا ۵۱).

اتفاقاتی که در سال های بعد افتاد نشان می دهد که محمد استراتژی جدیدی را پیشه کرد تا اسلام را سرپا نگه داشته و از خودش نیز محافظت نماید. در ظرف مدت یک یا دو سال دو نفر از مهمترین افراد زندگی محمد در گذشتند یکی ابوطالب که حامی او در برابر دشمنانش بود و دیگری همسرش خدیجه که از لحاظ اخلاقی او را حمایت و پشتیبانی می کرد (سال ۶۲۰ بعد از میلاد مسیح).

محمد حالا پنجاه ساله بود.

مورخان اسلامی می نویسند که در این زمان محمد بیش از پیش از سوی قریش مورد حمله آزار قرار گرفت. به عنوان مثال ریختن خاکستر بر سر محمد را میتوان نام برد. از تعرضات بدنی و کتک زدن و یا اقدام به قتل او و یا مواردی این چنینی البته خبری نبود. با این وجود محمد خود را مورد تهدید می دید به همین دلیل مکه را ترک کرد تا قبائل دیگری را پیدا کند که به او پناه بدهند. (یارانش هم به همین ترتیب به دنبال حامی می گشتند).

مطابق آنچه در تاریخ اسلام آمده است او از مکه به سوی مردم ضعیف و چادر نشینان کنده و کلب رفت ولی همه آنها او را رد کردند. زمانیکه رهبران قبائل به مکه می آمدند محمد با آنها ملاقات می کرد و به آنها می گفت که او پیامبر است و از آنها می خواست تا به او ایمان بیاورند و به او پناه بدهند تا زمانیکه الله پیام و رسالت خود را که به پیامبرش داده واضح و آشکار نماید. با تمام اینها به استثنای تعداد کمی از افراد پایین جامعه مکه که ایمان آوردند این زحمات و کوشش های محمد بی حاصل ماند. در نهایت او نزد دو قبیله اوز و خزرج که در نزدیکی شهر مدینه زندگی می کردند و سال های متمادی در جنگ به سر می بردند موفق به انعقاد معاهده ای شد. سران این دو قبیله که برای زیارت سالانه بت های خود به مکه آمده بودند پس از پایان مراسم خود شبانه

محمد را در آل عقبه ملاقات کردند. محمد آنان را دعوت به پیروی از خود کرد و خواست تا آنها همانطور که زنان و کودکانشان محافظت می کنند از او نیز محافظت نمایند .

یکی از رهبران آنها چنین پاسخ داد :

من به نام آن کسی که تو را به حقیقت فرستاده قسم می خورم که ما از تو دفاع خواهیم کرد همانگونه که از خانواده خود دفاع می کنیم .

این معاهده را با ما امضاء کن ای فرستاده الله من قسم می خورم که ما فرزندان جنگ هستیم .
(یعنی آماده دفاع از شما هستیم) این را ما نسل اندر نسل به ارث برده ایم .

ما میبینیم که ملتی که سال ها تجربه جنگ دارد به محمد قول پیروی میدهد، آشکار است که محمد یک معاهده و پیمان نظامی با این قبائل بسته بود .

او به آنها گفت :

من بر ضد کسانی که بر علیه شما می جنگند خواهیم جنگید و با آنهایی که با شما در صلح زندگی می کنند در صلح خواهیم بود .

در اینجا می توانیم یک شباهت را مشاهده کنیم که در عین حال حاوی طنز خاصی نیز می باشد

محمد به مردمی که با آنها معاهده بسته بود گفت :

دوازده نفر را برای من بیاورید تا در کارهایم کمک من باشند و آنها نه نفر از یک قبیله و سه نفر دیگر از قبیله دیگر را آورند. به این ترتیب محمد دوازده نفر افراد مهم را برای خود انتخاب کرد .
همانگونه که عیسی دوازده نفر حواریون را صدا زد تا با او بروند .

تا آن زمان محمد سیزده سال را با اشاعه و موعظه اسلام سپری کرد.

حالا یک تغییر بسیار اساسی را در پیش دارد.

حالا این تصویر از زندگی محمد را با عیسی مقایسه می کنیم که او چگونه پیام خود را به مردم ابلاغ کرد .

عیسی متکی بر اعلام رسمی و شفاهی بود.

ما نیمه اول زندگی محمد را به عنوان پیامبر دیدیم و حالا نیمه اول دوران تأثیرگذار عیسی را می بینیم .

عیسی پیامش را چگونه اعلام کرد ؟

او در جلیلیه و یهودیه از شهر به شهری دیگر رفته و موعظه می کرد. او چگونه مردم را مجاب می کرد تا به او ایمان بیاورند ؟

او بیمارها را شفا می داد، ارواح بد را می راند و اعمال مافوق طبیعی را انجام می داد. بعنوان مثال : در همان آغاز تأثیرگذاری اش هنگامیکه مردی دچار ارواح بد بود و مزاحم موعظه او در کنیسه در کفرناحوم شده بود را از شر ارواح بد رهایی بخشید. (لوقا ۴ آیه ۳۳).

بعد به خانه پتروس رفت و مادر زن او را که از تب شدید رنج می برد شفا داد. پس از این اتفاق موجی از مردم تا شروع شب جلوی خانه پتروس جمع شدند. مردم هر فرد بیماری را با هرگونه بیماری نزد عیسی می آوردند و او دستش را بر روی آنها قرار داده و آنها را شفا می بخشید. (لوقا ۴ آیه ۴۰)

چنین اعمالی باعث شده بود که مردم در هر مکانی که عیسی میرسید با شوق و اشتیاق نسبت به او عکس العمل نشان می دادند. مردم هر رنج کشیده ای که با هر بیماری و رنجی که درگیر بود و یا افراد دیوانه و یا ناتوان را نزد او می آوردند و عیسی آنها را شفا می داد (متی ۴ آیه ۲۴).

بعد از اینکه او از طریق معجزه غذایی را برکت داد و زیاد کرد مردم شروع کردند به گفتن اینکه این حقیقتاً همان پیامبری است که بایستی می آمد .

پس از آن عیسی به تنهایی به کوهی رفت (یوحنا ۶ آیه ۱۴ تا ۱۵).

همچنین نحوه آموزش و تعلیم او نیز او را مشهور کرد .

متی گزارش می دهد :

و این چنین اتفاق افتاد که زمانیکه عیسی کلامش به پایان رسید جمعیت بسیار از بابت تعلیم او بهت زده شده بودند چراکه او همانند کسی که جانشین یا کفیل با شد صحبت کرد و نه همانند روحانیون مذهبی آنها. (متی ۷ آیات ۲۸ تا ۲۹، همچنین لوقا ۴ و متی ۱۳ آیه ۵۴).

اغلب عیسی مردم را با تمثیل و قصه تعلیم می داد امثالی از مسائل روزمره که فضای معنوی و روحی داشتند. (تمثیل ، متی ۱۳ آیه ۳۴) به عنوان مثال برای اینکه معنی بخشش را به مردم بفهماند، قصه خدمتکاری را تعریف کرد که بدهی زیادی به اربابش داشت و ارباب تمام بدهی او را بخشید. (متی ۱۸ آیات ۲۱ تا ۳۵).

در اواخر سال اول، عیسی از میان کسانی که او را دنبال می کردند دوازده نفر را برگزید. (متی ۱۰ آیه ۱، مرقس ۳ آیه ۱۳ و لوقا ۶ آیه ۱۲) این دوازده نفر تبدیل به نزدیکترین یاران عیسی شدند. بزودی عیسی به آنها یاد داد تا چگونه پیام او را به تنهایی اشاعه دهند.

و همچنین محمد نیز شروع به کار کردن با آن دوازده برگزیده قبائل نمود تا آنها را آماده کند که اسلام را در سراسر عربستان اشاعه دهند .

با هم ببینیم که او چگونه این کار را انجام داد.

۷- توسعه پیام یا رسالت

محمد : هفت سال اول در مدینه در سن ۵۳ تا ۶۰
عیسی : سال اول و دوم پایانی تأثیرش تا آخرین سفرش به اورشلیم سن ۳۴ تا ۳۵

تأثیرگذاری عیسی از ابتدا تا انتها به نحوه یکسانی پیش رفت. برعکس در زندگی محمد واقعه ای رخ داد که تغییر بزرگی را ایجاد کرد. این همان فرار او از مکه به مدینه بود یا همان هجرت. در این بخش می بینیم که مهاجرت محمد چه رخدادی هایی را سبب شد و چگونه او به کمک دوازده نفر از رهبران قبائل که با او متحد شده بودند موفق به اشاعه اسلام گردید. بعلاوه خواهیم دید که چگونه عیسی همراه دوازده حواریون به اشاعه رسالتش پرداخت. در ادامه یک مسئله مهم دیگر در زندگی آنها را خواهیم دید که همان مخالفت رهبران مذهبی قوم یهود بوده و اینکه آنها (عیسی . محمد) چگونه با این مخالفت ها مقابله کردند.

ارتش محمد اسلام را اشاعه می دهد

در بخش قبلی تا آنجا پیش رفتیم که محمد با رهبران دو قبیله مهم معاهده بسته بود. از این لحظه به بعد او شروع به فرستادن پیروانش در دسته های کوچک به مدینه نمود و این جریان چندین ماه به طول انجامید.

محمد به خاطر مکه گریه کرد

قبل از اینکه محمد شخصاً مکه را به سوی مدینه ترک کند بر روی قله کوه مکه رفته و گفت : ای مکه تو بین شهرها از همه بیشتر در قلب من جا داری و اگر ملت تو مرا مجبور به رفتن نمی کردند من تو را ترک نمی کردم. به عبارت دیگر محمد به این نحو نشان داد چقدر مکه را دوست داشته و این سخنان محمد راجع به مکه را بخاطر بسپارید چونکه بعد از هشت سال که او دوباره به مکه باز می گردد باز به این سخنان برخوایم گشت. شب هنگام محمد به همراه یکی از معتمدترین یارانش یعنی ابوبکر از مکه خارج شد و سلامت به مدینه رسید. به این سفر هجرت گفته می شود .

در تقویم اسلامی سال ها از تاریخ پس از هجرت نمایش داده می شوند. تاریخ پنج هجرت، یعنی پنج سال پس از مهاجرت محمد از مکه به مدینه. پس از اینکه او سال های متمادی به دنبال حفاظت و امنیت می گشت بالاخره به امنیت رسید و حالا چه کار انجام می دهد ؟

اجازه برای جنگ

در مکه محمد سیزده سال تمام خود را فردی صبور و همراه نشان داد و در رفتارش خبری از خشونت نبود. او اغلب کسانی را که به او صدمه می زدند را می بخشید و سعی می کرد انتقام نگیرد. پس از هجرت به مدینه بره آرام تبدیل به شیر غرنده شد.

قبل از پایان اولین سال اقامتش در مدینه او اعلام کرد که الله به او اجازه جنگ داده است. در تاریخ اسلام چنین آمده است :

سپس پیامبر خود را برای جنگ آماده کرد تا طبق فرمان خدا بر علیه دشمنان بجنگد و هم چنین بر علیه همه مشرکان که در آن نزدیکی بودند و این جنگ به دستور خدا بود و این در سال سیزدهم رسالت او رخ داد .

محمد در دو سال اول اقامتش در مدینه چندین حمله و یورش را شخصاً رهبری کرد. او همچنین افراد خانواده اش و یا یاران بسیار نزدیکش را نیز جهت این حمله و یورش می فرستاد.

در بین این افراد بخصوص او عمویش حمزه را همراه با سی سرباز برای گرفتن راه کاروان های مکه می فرستاد و به یکی از عموزاده هایش مأموریت می داد تا تعدادی از بستگان قوم قریش که خارج از مکه در راه بودند را مورد حمله قرار دهد. مردم مکه بعد از اینکه او مکه را ترک کرد هیچ اقدام بزرگی بر علیه او نکردند ولی برعکس محمد دستور داد تا به کاروان بزرگی از مکه که در حال بازگشت از سفر سوریه بودند حمله کنند. آن حمله نقطه ای بسیار مهم در تاریخ اسلام بود .

آن حمله بیش از یک راهزنی معمولی بود. آن در واقع حمله به بقاء موجودیت مکه بود. کاروان ها فقط دو بار در سال سفر می کردند. آنها با مواد غذایی، شکر، نمک و لباس باز می گشتند مایحتاجی که مردم برای زنده ماندن مورد نیاز داشتند. مکه در بیابان بود، جایی که مردم نمیتوانستند مواد غذایی را خود تولید کنند و به همین خاطر به داد و ستد محتاج بودند. چنانچه محمد در راهزنی اش موفق می شد مکه می بایست به رنج و کمبود دچار میشد. اما رهبر کاروان یعنی ابوسفیان از نقشه محمد آگاه شده و از جایی که او در کمینش بود عبور نکرد .(نام ابوسفیان را به خاطر بسپارید چونکه بعدها نقش مهمی در زندگی محمد ایفا می کند).

مردم مکه معتقد بودند که محمد بخاطر اعمالش باید مجازات شود آنها از مکه خارج شدند تا با او بجنگند و هر دو گروه باهم در راه بدر برخورد کردند .

محمد فقط ۳۰۰ نفر را با خود داشت ولی با شگفتی زیاد او بود که پیروز این جنگ شد و تعداد زیادی از مردم مکه را کشت و بسیاری را به اسارت گرفت. (جنگ بدر ۶۲۴ سال پس از میلاد مسیح و به عبارتی ۲ سال پس از هجرت).

این جنگ او را تبدیل به قویترین مرد عربستان کرد (با وجود اینکه او ارتش مکه را شکست داده بود ولی مکه همچنان تحت سلطه قریش باقی ماند).

جنگ بدر، جهاد بدر نامیده شد.

محمد گفت :

۱- جبرائیل با وحی جدیدی در این باره بر او ظاهر شده و به او گفت که او با این پیروزی چگونه برخورد کند. این سوره هشتم قرآن است با نام غنیمت جنگی. این سوره شامل توضیح این نبرد و فرمان هایی در رابطه با این جنگ می باشد. در اینجا چند نکته اصلی را بررسی می کنیم. در این وحی به مسلمانان گفته شده که غنائیم جنگی را چگونه تقسیم کنند و شما باید بدانید که اگر غنیمتی گرفتید یک پنجم آن متعلق به خدا و رسول اش و خانواده او و یتیمان و فقرا و همچنین به کسانی که در راه می باشند (سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۴۱).

به این ترتیب محمد بیست درصد از غنیمت را برای خود برمی داشت که بخشی از آن را به فقرا می داد و باقی هشتاد درصد معلق به کسانی بود که برایش جنگیده بودند. این شاید زمانیکه تعداد سربازان فقط سیصد نفر بود خوب به نظر می رسید ولی زمانیکه تعداد سربازانش به ده هزار نفر رسید چندان خوب نبود، در چنین ارتش بزرگی به هر سرباز فقط هشت هزارم درصد می رسید. در حالیکه به محمد بیست درصد، این باعث نارضایتی بین سربازان شد.

۲- در این وحی به مسلمانان دستور داده شد که همچنان به مبارزه با هرکس که اسلام را نمی پذیرد ادامه بدهند.

"و بجنگید بر علیه ایشان تا هیچ کس باقی نماند که بخواهد مسلمانی را برای ترک اسلام فریب بدهد و تا زمانیکه فقط خداوند مورد تکریم قرار بگیرد" (سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۳۹)

«پیامبر مؤمنین را به جنگ ترغیب کن اگر در بین شما فقط بیست نفر باشد که صبور باشد و تحمل کند قادر به شکست دویست نفر است و اگر بین شما یکصد نفر باشد که با کفار بجنگد، بر یک هزار نفر پیروز خواهد شد و این اتفاق می افتد چراکه آنها افراد نادانی هستند»

(سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۶۵)

تنها راه نجات از دست ارتش محمد این بود که شخص اسلام را بپذیرد. «به کفار بگو چنانچه آنها دست از اعمال شرک آلودشان بردارند بخشیده خواهند شد اتفاقی که در واقع رخ داده است ولی

چنانچه در آینده دوباره بازگردند همان که با پیشینیان آنان شده است برای ایشان پیش خواهد آمد» (سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۳۸).

۳- وحی به مسلمانان فرمان آمادگی برای لشکرکشی و جنگ های آتی را می دهد "و هر چه در توان دارید چه از لحاظ تدارکات جنگی و اسب همه را در راه جنگ با دشمن خدا و دشمن خود به کار بگیرید تا آنها را بترسانید. و هر چیزی در راه خدا خرج کنید پاداشش را به خود شما بازگردانیده می شود."

۴- وحی به مسلمانان دستور می دهد که در جنگ سخت باشند .
"ای مؤمنین اگر چنانچه با گروه کافران برخورد کردید باید بجنگید. پس پایدار باشید و به یاد خدا باشید تا رستگار شوید" (سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۴۵)
محمد تعلیم می داد که ماموریتش این است که اسلام را با جهاد گسترش دهد. او به پیروانش اختیار داده بود تا به کسانی که به آنها ایمان ندارند حمله کرده و دارایی های آنها را از آن خود کنند.

مکه سعی می کند تا جلوی محمد را بگیرد

تمام عربستان خود را از سوی محمد در خطر می دید. در سال پنجم بعد از هجرت تعدادی از بت پرستان مکه و یهودیان مدینه با هم یکی شدند تا به محمد حمله کنند. مسلمانان در اطراف مدینه خندق کردند و باعث عقب نشینی دشمن شدند و جنگ واقعی در این میان رخ نداد. این جنگ به جنگ خندق معروف است و نقش مهمی در تاریخ اسلام ایفا می کند. چرا که اگر محمد در این جنگ بازنده می شد کل آینده اسلام به نحو دیگری رقم می خورد. اما محمد توانست با کمک ارتش خود اسلام را اشاعه دهد، او شخصاً در بیست و هفت راهزنی و حمله شرکت کرده و در نه جنگ همراه سربازانش جنگیده است. در مجموع در طول اقامت محمد در مدینه مسلمانان سی و هشت بار حمله و جنگ را انجام دادند. در خلال این مدت محمد دائم از جبرائیل وحی دریافت می نمود. این وحی ها هم همانند وحی های قبلی جمع آوری شده و به قرآن افزوده می شد. در وحی جدید آمده که اسلام با خشونت اشاعه پیدا کند.
حالا برگردیم به عیسی و ببینیم که او در پایان زندگی اش به حواریون چه دستوری داده است تا پیام او را اشاعه دهند .

عیسی حواریون را برای اشاعه بشارت می فرستد

درست برعکس محمد که بعد از مهاجرت به مدینه تغییر بنیادی و عمیقی داشت عیسی نه پیام و نه نحوه اشاعه پیامش را تغییر داد. در آغاز سال سوم تأثیرگذاریش نیز همچنان در سراسر سرزمین سفر می کرد در کنیسه ها و یا اماکن و میادین عمومی صحبت می کرد، بیماران را شفا می داد، ارواح بد را می راند و معجزات دیگری را انجام می داد. مردم عادی نسبت به او جذب می شدند در حالیکه رهبران مذهبی خود را از سوی او در خطر می دیدند. با چنین پس زمینه ای او دوازده حواریون را فرمان داد تا راه افتاده و آنگونه که او می گفت بشارت را در همه جا اشاعه دهند. بعدها گروه بزرگتری شامل هفتاد و دو تن از پیروانش را جهت اشاعه پیام فرستاد . حالا ببینیم جزئیات مأموریتی که به آنها داده بود چه بوده است .

دستورات سفر

در اینجا من دستورات عیسی به حواریون را با دستوراتی که محمد به یارانش داده بود مقایسه می کنم .

محمد به یارانش اختیار تام داد تا بجنگند ولی عیسی اختیار تام دیگری به حواریون داد در انجیل متی آمده است: و او دوازده شاگردش را صدا زد و به آنها اختیار کامل داد تا ارواح پلید را برانند و هر درد و مرضی را شفا دهند (متی ۱۰ آیه ۱) ، پس از دادن اختیار کامل به آنها عیسی به شاگردان دستور داد تا بیماران را شفا دهید، مرده را زنده کنید، جزامیان را پاک کنید و دیوها را برانید (متی ۱۰ آیه ۸)

محمد به یارانش آموخت تا چگونه غنائم جنگی را تقسیم نمایند همان غنائمی که از جنگ با کافران به دست آورده بودند. برعکس عیسی دریافت پول را از مردم یا حتی نگه داشتن پول نزد حواریون را برای آنها ممنوع کرده بود. به رایگان بدست آورده اید و به رایگان نیز بدهید، با خود در را کمربندتان طلا، نقره مس همراه نبرید (متی ۱۰ آیه ۸ تا ۹). البته عیسی به شاگردانش اجازه می داد تا در منزل مردم شب را گذرانده و نزد آنها غذا بخورند. در این خانه بمانید و از هر آنچه که آنها دادند بخورید و بنوشید چرا که دستمزد کارگر برایش با ارزش است. (لوقا ۱۰ آیه ۷)

اگر چنانچه شهری پیام اسلام را نمی پذیرفت محمد دستور می داد تا به آن شهر حمله شود ولی برعکس عیسی می گفت: "اگر کسی شما را نپذیرفت و به حرفهایتان گوش فرا نداد، از خانه اش

بیرون بروید یا حتی از آن شهر بیرون بروید و گردوغبار روی پاهایتان را بتکانید. حقیقتاً به شما می گویم در روز داوری مردم سدوم و غموره وضعیت بهتری خواهند داشت از این چنین شهری." (متی ۱۰ آیه ۱۴-۱۵)

به عبارتی عیسی گفته است که چنین شهرهایی در روز داوری از سوی خدا مجازات خواهند شد و نه در این دنیا و توسط شاگردان او. همانگونه که عیسی در زندگی اش چنین رفتار می کرد به شاگردانش نیز دستور می داد تا از سر راه دشمنانش کنار بروند و "اگر چنانچه آنها شما را آزار می دهند به شهر دیگری بگریزید." (متی ۱۰ آیه ۲۳)

محمد به یارانش دستور می داد تا با کفار با همه قوا مقابله کنند اما عیسی به یارانش می گفت که آنها باید آماده این مسئله باشند که بی ایمان ها با ایشان به مقابله خواهند پرداخت. او به آنها خبر از این می داد که آنها تازیانه خواهند خورد، به زندان افکنده خواهند شد و به دادگاه کشیده خواهند شد. (متی ۱۰ آیه ۱۶ تا ۱۹).

شاگردان دستورات عیسی را انجام می دادند و آنها رفته و موعظه می کردند که باید توبه کرد و آنها دیوهای زیادی را بیرون رانده و ضعفای زیادی را روغن زده و شفا بخشیدند. (مرقس ۶ آیه ۱۲ تا ۱۳)

مشکلات با یهودیان

در زندگی عیسی و محمد یک مسئله بزرگ وجود داشت و آن مشکل با یهودیان و یا رهبران مذهبی آنها بود. محمد بیشترین برخورد با یهودیان را در مدینه تجربه کرد چرا که در مکه یهودیان کمی زندگی می کردند. عیسی که خود یهودی بود تمام عمرش با یهودیان سروکار داشت. از همه مهم تر اینکه با رهبران مذهبی یهود دارای مشکل بود.

اول ببینیم که در مورد محمد چگونه بود.

مشکلات محمد با یهودیان

در مدینه بزرگترین جمعیت یهودی که در کل عربستان وجود داشت ساکن بودند. پس از مهاجرت محمد به مدینه، او هر روز با یهودیان سروکار داشت. او با آنها معامله می کرد، به خانه هایشان رفته و با آنها غذا می خورد. محمد تصور می کرد که یهودیان اسلام را خواهند پذیرفت چرا که در تعالیم او آمده که فقط یک خدای واحد وجود دارد، همانطور که یهودیان نیز به یک خدای واحد عقیده داشتند. اما برعکس یهودیان زیاد تحت تأثیر تعالیم او قرار نگرفتند. آنها از او مدرکی می خواستند تا نشان دهد که او پیامبر خدا است.

در قرآن آمده است : و آنها (کفار) می گویند : "چرا بر او (جهت تأیید رسالتش) هیچ نشانه ای از خدایش نازل نشده است؟" (سوره ۲۹ قرآن العنکبوت آیه ۵۰) و محمد در پاسخ می گوید :
او فقط یک انسان است، یک هشدار دهنده و قرآن خود به تنهایی معجزه است. همان معجزه که انسان ها به آن نیاز دارند. بگو که نشانه و علامت نزد خداست. من فقط یک هشدار دهنده آشکار هستم. آیا این برای شما کافی نیست که ما کتاب را بر تو نازل کرده ایم تا بر آنها خوانده شود ؟ (سوره ۲۹ قرآن العنکبوت آیه ۵۰ تا ۵۱).

سه سال تمام محمد با یهودیان مباحثه داشت بعد از آن در کمال ناباوری دستور به قتل یک یهودی معروف که در اشعارش از او انتقاد کرده بود داد (سال سوم بعد از هجرت) .
جریان به شرح زیر است :

در ملاقاتی که محمد با یارانش داشت از آنها پرسید: چه کسی این مرد را برای من به قتل می رساند؟

تعدادی از مسلمانان اعلام آمادگی کردند، سپس آنها شبی به خانه آن مرد رفته و او را دعوت کردند تا با آنها به بیرون برود، آنها مسافتی را با هم رفتند و در این حال یکی از مسلمانان به دیگران علامت داده و همگی به آن مرد حمله کرده و او را با شمشیر به قتل رساندند .
رفتار محمد با یهودیان تغییر کرد .

او دستور به کتلی دیگر را نیز صادر کرد و از آنجا که آنها حاضر به پذیرش اسلام نبودند و برای اسلام تهدیدی به شمار می آمدند، محمد شروع به راندن سیستماتیک آنها از کل عربستان نمود . اولین کارش در سال چهارم بعد از هجرت حمله به قوم نادر بود. او باغات خرماي آنها را از بین برده و مردم را مجبور به ترک روستاهایشان کرد. دو سال پس از آن او دستور به حمله و راهزنی از روستای قوم بنی قریظه را داد.

او آنها را محاصره نموده و زمانی که آنها تسلیم شدند تمام مردان راکشته (حدود ۶۰۰ نفر از آنها و حتی زنان و کودکان را به اسارت گرفت (در سال پنجم بعد از هجرت) خیبر یک روستای یهودی نشین در نزدیکی مدینه بود و از غنائمی که او از یهودیان خیبر بدست آورد جهت آسایش خود و خانواده اش استفاده کرد. عمر می گوید که محمد چنین به او گفته بود: زمین هایی که از قوم بنی نادر باقی مانده بود، از سوی الله برای رسولش در نظر گرفته شده و در این زمینها نباید هیچ گونه سفر نظامی و سفر با شتر انجام گیرد. این زمینها مخصوص برای رسول مقدس تعیین شده اند. از درآمد خالص آن، محمد هزینه های سالانه خانواده اش را می پرداخت و هر چه مازاد می ماند جهت خرید اسب و اسلحه استفاده می شد تا خود را برای جهاد آماده کند. محمد هیچ انتقادی را از سوی یهودیان تحمل نمیکرد و از ترس اینکه آنها با دشمنان او بر علیه اش متحد شوند آنها را در آرامش و صلح نمی گذاشت.

برخورد عیسی با رهبران مذهبی یهودی

ششصد سال پیش از محمد در زمان عیسی نیز یهودیان در برابر پیام جدید با بدبینی برخورد می کردند.

زمانیکه او از آنجا بیرون آمد، رهبران مذهبی و فریسیان سعی کردند با سؤالات زیاد شدیداً به او حمله کنند (لوقا ۱۱ آیه ۵۳).

همانند محمد، یهودیان از عیسی هم درخواست معجزه و نشانه کردند. تعدادی از رهبران مذهبی و فریسیان به او پاسخ دادند: استاد ما مایل هستیم نشانه ای از تو ببینیم، عیسی اما پاسخ داد و گفت: یک نسل زناکار و بدپیشه نشانه می خواهد ولی نشانه ای به آنها داده نمی شود بلکه نشانه همانند یونس پیامبر است. چراکه همانطور که یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی بزرگ بود، پسر انسان سه روز و سه شب در دل زمین خواهد بود. با نشانه و علامت یونس، عیسی می خواسته تا بگوید که او خواهد مرد و سه روز در قبر باقی خواهد ماند، پیش از آنکه دوباره زنده شود. علاوه بر این عیسی قدرت شفا دهی و معجزه اش را به عنوان آیت و نشانه به کار می برد، تا نشان دهد که صاحب نیروی خدایی می باشد.

و به شاگردانش چنین می گفت :

ایمان داشته باشید که من در خدای پدر و پدر در من است و اگر نه، پس به آنچه من انجام داده ام (معجزات من) ایمان بیاورید . (یوحنا ۱۴ آیه ۱۱ و متی ۹ آیات ۷ تا ۲).

در برابر علمای مذهبی عیسی خشم و ناراحتی نشان می داد.

در انجیل ها در موارد متعددی می خوانیم که او آنها را با کلام سخت و برنده محاکمه می کرده است . (متی ۲۳ و مرقس ۷ آیات ۲۳ تا ۱ و یوحنا ۸ آیات ۵۹ تا ۴۲).

همچنین با تمثیل رفتارهای آنها را مورد انتقاد قرار می داد . (متی ۲۱ آیات ۲۸ تا ۴۶ و متی ۲۲ آیات ۱ تا ۱۴).

پس از اینکه ما دیدیم که محمد و عیسی در نیمه دوم اثرگذاری خود چگونه در برابر عموم عمل کردند حال می خواهیم نگاهی به زندگی خصوصی آنها بیندازیم.

زندگی خصوصی

پس از مهاجرت محمد از مکه به مدینه زندگی شخصی او دچار تغییر بسیار بزرگی شد. در مکه او فقط با یک زن، خدیجه مزدوج بود که او نیز بعد از ده سال زندگی زناشویی فوت شد. در اولین سال زندگی اش در مدینه، محمد با دختر یکی از نزدیکترین یارانش ابوبکر ازدواج کرد . این مسئله می توانست کاملاً عادی باشد چنانچه اگر عروس شش ساله نمی بود. طبق روایات تاریخ اسلام محمد زمانی دختر ابوبکر که عایشه نام داشت را همسر خود کرد که او نه ساله شده بود و این

مسئله حتی در آن زمان در عربستان هم مسئله متعارفی نبود. عایشه تا زمان مرگ محمد زمانیکه خودش هنوز هیجده ساله بود مزدوج ماند. البته او تنها همسر محمد نبود، در طول زندگی اش در مدینه محمد یازده زن دیگر نیز گرفت. نگه داری و سرپرستی از همسرانش از محمد انرژی زیادی را می طلبید. (در بخش ۱۶ درباره تأثیر همسرانش بر روی او توضیحات بیشتری خواهیم داد) برخلاف محمد هیچ اطلاعاتی وجود ندارد که عیسی متأهل بوده است. او وقتش را با شاگردانش می گذراند و با سه نفر از آنها بسیار نزدیک بود. پیترس، یعقوب و یوحنا (متی ۱۷آیه ۱، مرقس ۵ آیه ۳۷ و مرقس ۱۴آیه ۳۳) علاوه بر اینها او رابطه خوبی با مادر و برادرانش داشت و همچنین دو ستی عمیقی مابین او و ماریا و مارتا و برادر آنها یعنی لازاروس وجود داشت. یک گروه کوچک از زنان همراه با عیسی همیشه در راه بودند و او را حمایت می کردند (اطلاعات بیشتر در بخش ۱۶ کتاب).

خاتمه

ما به پایان زندگی محمد و عیسی نزدیک می شویم در بخش بعدی کتاب به سه سال آخر زندگی محمد می پردازیم (سنین ۶۱ تا ۶۳ سالگی) و آخرین ماههای زندگی عیسی (متی، بین ۳۵ تا ۳۶ سالگی).

۸- روزهای آخر

محمد در سه سال آخر زندگی اش سن ۶۱ تا ۶۳ و عیسی در ماه های آخر زندگی اش سن ۳۵ تا ۳۶ سالگی.

چه محمد و چه عیسی هر دو در پایان زندگی شان در بالاترین حد تأثیرگذاری خویش بر روی مردم بودند.

این بخش از کتاب موضوعات ذیل را بررسی می کند:

__ ورود پیروزمندانه آنها به شهرهایی که روزی آنها را از خود رانده بودند

__ آخرین وصایا و دستورات آنها به شاگردانشان

__ و چگونه هر کدام از آنها مردند

محمد به مکه باز می گردد

هشت سال پس از مهاجرتش به مدینه، محمد به بالاترین نقطه از قدرتش رسیده بود. او دارای ارتشی با ده هزار سرباز بود که همه آنها تحت فرمان او بودند و چهار فرمانده برای ارتشش داشت. سال ها قبل زمانیکه او در میدان شهر مکه مورد آزار و اذیت واقع شده بود به مردم هشدار داده بود

آری، ای مردم مکه من به نام الله قسم می خورم که به عنوان قتل عام گر یا قصاب برمی گردم و حالا او آماده بود تا این سخنش را به مرحله عمل برساند. بیابان از وجود سربازان و اسب های آنها سیاه به نظر می رسید، زمانیکه محمد و ارتش او به مکه نزدیک می شدند. بزرگان مکه از جمله ابوسفیان که همان رهبر کاروان های مکه بود و محمد پیش از این او را مورد حمله و راهزنی قرار داده بود قاصدانی به سوی محمد روانه کردند. این مرد یعنی ابوسفیان پس از آنکه به چنگ مسلمانان می افتد و هنگامیکه در برابر محمد قرار می گیرد به اسلام روی می آورد تا جان خویش را نجات دهد.

محمد برای اینکه آبروی ابوسفیان را حفظ کند دستور می دهد که مسلمانان هنگام حمله به شهر هر کس را که به خانه ابوسفیان پناه برده را در امان قرار دهند. او این مرد را به مکه باز فرستاد با این پیام که هر کس به خانه ابوسفیان پناه ببرد جانش در امان خواهد بود و هر که به خانه اش رفته و در را پشت سرش ببندد در پناه خواهد بود و هر کس به مسجد وارد شود نیز در پناه خواهد

بود. قبل از اینکه محمد وارد مکه شود سربازان انصار را نزد خود فرا خواندن و انصار گروهی بودند که اهل مدینه بودند و به او ایمان آورده بودند و نه آنها که از مکه به مدینه رفته بودند. زمانیکه آنها دور او حلقه زدند به ایشان گفت: آیاسربازان مکه (قریش) را می بینید؟ او با دستش به آنها اشاره کرد و فرمان داد بروید و آنها را سرببرید یا ذبح کنید. به عبارتی محمد از پیروانش می خواهد که سرهای آنها را از بدن جدا کنند همانگونه که میوه های درختی را از شاخه اش جدا می کنند.

دلیل اینکه محمد از انصار خواست این کار را انجام دهند احتمالاً این بوده که شاید مسلمانان مکه قدرت کشتن هم قبیله و همسایگان خود را نداشتند. زمانیکه سربازان وارد شهر شدند تعدادی از زنان به سوی آنها دویدند و با حالت دیوانه واری با مشت بر سر اسب های آنها کوبیده و به سربازان التماس می کردند تا آنها و فرزندانشان را نکشند. آنها گریه می کردند و سعی می کردند سربازان را به عقب برانند. این صحنه را مجسم کنید !!!! مردم ترسیده و وحشت زده بودند . مکه تقریباً هیچ دفاع مسلحانه ای از خود نکرد و محمد بدون هیچ زحمتی توانست کنترل اوضاع را بدست بگیرد . لشکریان محمد پرچم خاصی را حمل می کردند، پرچم سیاه رنگ بود و روی آن نوشته بود : مجازات

محمد کعبه را فتح می کند

محمد سوار بر اسب از میدان شهر عبور می کرد در حالیکه مردم خود را در خانه هایشان پنهان کرده بودند. او وارد کعبه شد و سنگ سیاه را بوسیده و شروع به طواف به دور آن نمود. زمانیکه او به یک بت که در نزدیکی حجرالاسود (سنگ سیاه) بود رسید با کمانش چشم آن بت را درآورد. پس از نماز در همان روز محمد دستور داد تا تمام بت ها را جمع آوری کرده و بسوزانند و نابود نمایند. از آن لحظه به بعد کعبه در دست مسلمانان بود. (سوره ۹ قرآن التوبه آیه ۱۸)

حالا می بینیم که عیسی زمانیکه به اورشلیم، شهر زادگاه کاهنان بزرگ و علمای مذهبی بازگشت چه کرد.

عیسی به اورشلیم باز می گردد

همچنین عیسی نیز در پایان سال سوم رسالتش در بالاترین نقطه از تاثیرگذاری و محبوبیتش قرارداشت. همزمان او به شاگردانش هشدار می داد که زمانیکه او به اورشلیم باز گردد کشته خواهد شد .

از این زمان به بعد عیسی شروع کرد تا به شاگردانش نشان دهد که او بایستی به اورشلیم رفته و توسط علمای مذهبی و کاهنان بزرگ رنج و عذاب زیاد ببیند و کشته شود و در روز سوم زنده گردد. (متی ۱۶ آیه ۲۱ و لوقا ۱۳ آیات ۳۱ تا ۳۵ و متی ۱۷ آیه ۲۳) آنها بسیار غمگین شدند

با وجود اعتراض شاگردانش عیسی راه خود را به سوی اورشلیم ادامه داد تا در زمان پسخ آنجا باشد. او به شاگردانش گفت تا برایش الاغی پیدا کنند و او سوار بر الاغ وارد شهر شد. جمعیت دو طرف خیابان بودند زمانیکه عیسی وارد شد. برخی از مردم عبای خود را جلوی او می افکندند و برخی شاخه های درخت خرما را. آنها با صدای بلند خدا را حمد و ستایش می کردند و بخاطر وجود او در اورشلیم درتب و تاب بودند. (لوقا ۱۹ آیات ۲۸ تا ۴۴، متی ۲۱ آیات ۱ تا ۱۱).

عیسی برای اورشلیم گریه می کند

زمانیکه عیسی به اورشلیم نزدیک می شد و نگاهش به شهر افتاد شروع به گریه کرد چونکه او از آینده اورشلیم با خبر بود. او شکایت می کرد: و زمانیکه او به شهر نزدیک شد و شهر را دید بخاطرش گریست و گفت: ای کاش تو نیز تشخیص می دادی که چه چیز برای صلح و آرامشت خدمت می کند. اما حالا در برابر چشمان تو پنهان است، چراکه آن روز خواهد رسید که دشمنان دور تا دورت جبهه گرفته و تو را در تنگنا قرار خواهند داد و آنها تو و فرزندان را بر زمین خواهند زد و سنگ بر سنگ باقی نمی ماند زیرا تو از موعد دیدار با خداوند غافل بودی (لوقا ۱۹ آیات ۴۱ تا ۴۴ و متی ۲۳ آیات ۳۷ تا ۳۹، لوقا ۱۳ آیات ۳۴ تا ۳۵).

پیش گویی های عیسی در ظرف مدت چهل سال به حقیقت پیوست. در سال هفتاد بعد از میلاد مسیح فرمانده سپاه رومیان به اورشلیم لشکر کشید و معبد را سوزاند و نابود کرد. بنابراین هم محمد و هم عیسی در پایان زندگی خود به شهرهایی بازگشتند که مرکز مذهبی ملت های ایشان بود. محمد به عنوان فاتح وارد شد. چنانچه با هم خواندیم عیسی به عنوان قربانی وارد شد.

عربستان تسلیم شد

پس از اینکه مکه فتح گردید تمام قبائل عربستان که هنوز مورد حمله واقع نشده بودند قاصدانى نزد محمد فرستادند و به او پیام دادند که: « ما همه تسلیم تو می شویم ». طبق آنچه در تاریخ اسلام آمده است در سال نهم بعد از هجرت چهل و هشت گروه خود را تسلیم محمد کردند. فقط تعداد بسیار کمی هنوز مقاومت می کرد که آنها نیز بزودی تسلیم او شدند.

قبائل تسلیم شده باید زکات می پرداختند، نوعی مالیات که معادل دو درصد از دارایی هایشان بود.

محمد برای حکمرانان خارجی نامه می فرستد

پس از اینکه کل عربستان را تحت سلطه خود گرفت شروع به ارتباط با حکمرانان کشورهای دیگر نموده و از آنها خواست تا اسلام را پذیرفته و حکومت اسلامی را قبول کنند. او نامه های رسمی با مهر شخصی اش به قیصر روم شرقی، پادشاه پارس، پادشاه اتیوپی، حکمران رومی در مصر، پادشاه عمان، پادشاه بحرین و پادشاه سوریه و یمن فرستاد. او در این نامه ها از حکمرانان کشورها خواسته بود که اسلام را بپذیرند یا عواقب رد کردن آن به را به جان بخرند .

نمونه چنین نامه ای را میتوان نامه به قیصر روم شرقی نامید که در آن آمده است :

از طرف محمد فرستاده الله به هیرا کلیوس بزرگ روم

به اسلام روی بیاورید و تو نجات خواهی یافت و چنانچه من را رد کنی مسئولیت هرچه بر تو و ملت تو خواهد آمد به پای تو می باشد.

کلمه نجات را محمد به معنی رهایی و نجات از دست ارتش خود میدانست نه به عنوان رهایی از خشم خدا در روز محاکمه یا قیامت .

آیادوازده فردی را که محمد از بین قبائل انتخاب کرده بود به خاطر می آورید ؟ بیشتر آنها حالا مسئول حمله به کسانی بودند که دعوت به اسلام را نمی پذیرفتند.

وحی جدید درباره جهاد

با چنین پس زمینه ای محمد درباره وحی جدید در خصوص رفتار با بی ایمانان گزارش می داد . این وحی ها در سوره ۹ قرآن التوبه آمده اند . با هم دو آیه از آن را می بینیم :

وحی در رابطه با مشرکان و بت پرستان می گوید :

هر جا که کافران هستند آنها را بکشید و آنها را گرفته و محاصره کنید و به کمین آنها بنشینید. ولی چنانچه توبه کردند و نماز برپا داشتند و زکات دادند پس بگذارید که راه خویش را بروند.

طبق این وحی به مسلمانان دستور داده شده تا با بت پرستان بجنگند تا زمانیکه آنها اسلام را بپذیرند. یک وحی مشابه نیز در مورد یهودیان و مسیحیان وجود دارد البته با یک تفاوت مهم.

با کسانی که به خدا و روز آخرت ایمان ندارند بجنگید، آنها که آنچه خداوند و پیامبرش حرام نمی دانند و به دین واقعی و حقیقی که از آن کتاب نیز دریافت کرده اند ایمان نمی آورند با آنها بجنگید تا در کمال خفت و خواری خود جزیه بپردازند. (سوره ۹ قرآن التوله آیه ۲۹)

مسلمانان به یهودیان و مسیحیان سه امکان را جهت انتخاب نشان میدادند:

اسلام را بپذیرند

یهودی و مسیحی بمانند ولی سالانه یک بار جزیه بپردازند

یا مورد حمله قرار بگیرند

محمد برای تمام ملت ها و مناطقی که اسلام را پذیرفته بودند یک امیر جهت حکومت کردن

انتخاب می کرد . (سال نهم بعد از هجرت)

آخرین موعظه محمد بر روی کوه عرفات

حالا که او بر مکه کنترل داشت، همه مسلمانان را به شرکت در یک حج بزرگ فراخواند، یک سفر

زیارتی به کعبه برای عبادت الله (سوره ۳ قرآن آل عمران آیه ۹۷).

یک سال تمام محمد برای آمادگی جهت برگزاری این گردهمایی عظیم صرف کرد و به تمام نقاط

عربستان پیک هایی فرستاد تا تمام مردم را به آمدن به آنجا ترغیت کند. بالاترین نقطه این

گردهمایی عظیم زمانی بود که محمد بر بالای کوه عرفات رفته و آخرین موعظه اش را ابراز کرد.

این موعظه به موعظه کوه عرفات معروف است. تاریخ اسلام طبق آنچه در زیر می آید سخنان او را

نشان می دهد:

امروز مذهب ما کامل شده و رحمت خدا زندگی شما را کامل کرده است و من شهادت می دهم

که اسلام دین شماس است. ای مسلمانان اینها بر شما حرام است که خون یک دیگر را بریزید ، از یک

دیگر دزدی کنید بر یکدیگر برتری جوئید یا هم سران مسلمان دیگر را بدزدید. از امروز هیچ دین

دیگری در عربستان وجود نخواهد داشت من از سوی الله فرستاده شده ام با شمشیری در دستم و

قلمرو من در سایه شمشیر است و هرکس با من مخالفت ورزد تحقیر شده و مورد آزار و اذیت

واقع می شود.

این موعظه ها شامل دو بخش می باشد :

در بخش اول به مسلمانان دستور داده شده که چگونه با یک دیگر رفتار کنند، مثلا یکدیگر را

نکشند و زنهای یکدیگر را ندرزدند. در بخش دوم به آنها گفته می شود که با غیر مسلمان چگونه

رفتاری باید داشته باشند .

محمد می گوید که الله او را با شمشیر فرستاده است و بنابراین حکومت او خواهد آمد.

(این موعظه یک تفاوت عظیمی با موعظه عیسی دارد، جایی که عیسی گفته:

دشمن خود را دوست بدارید و برای کسانی که شما را آزار می دهند دعا کنید (متی ۵ آیه ۴۴)

مرگ محمد

در سال یازدهم هجرت محمد از مکه به مدینه او به تبی که هر سال دچارش می شد مبتلا گردید. اما این بار بیماریش جدی بود. محمد دلیل بیماری اش را مسمومیتی که چهار سال پیش در جنگ خیبر علیه یهودیان دچارش شده بود می دانست.

در آن زمان محمد گفته بود که کسانی که در جنگ خیبر زنده مانده بودند چنانچه تمام دارایی خود را به او بدهند در امان خواهند بود.

در این بین زن یهودی به نام زینب برای محمد غذایی را تهیه کرد (همانطور که متوجه شده اید یهودیان تا پیش از حمله محمد به ایشان همواره با او روابط داشتند).

زینب برای محمد یک بره یا بز سرخ و یا کباب می کند. او فهمیده بود که محمد گوشت سرشانه را بیشتر از بقیه دوست دارد و به همین خاطر این قسمت از خوراک را با زهر زیادی آغشته کرد. البته او تمام بره را به زهر آلوده کرده بود و بعد او گوشت را نزد محمد و دوستش آورد.

محمد تکه ای از گوشت سرشانه را برداشت و خورد ولی مزه آن به نظرش عجیب آمد. او لقمه را از دهانش بیرون ریخت ولی دو ستش از گوشت خوشش آمده و از آن خورد و بعد از مدتی در اثر مسمومیت در گذشت محمد زینب را بابت کاری که کرده بود مواخذه کرد او پاسخ داد:

تو خود میدانی با مردم من چه کاری کرده ای من با خود گفتم: اگر او یک پادشاه باشد من او را خواهم کشت و اگر او یک پیامبر باشد پس از نقشه من آگاه خواهد بود.

بخاطر این پاسخ محمد جان او را به او بخشید.

با این حال محمد معتقد بود که همان سم که وارد بدنش شده بود برای بقیه عمر او را بیمار کرده. در روزهای آخر بیماریش و قبل از مرگ، خواهر همان مردی که از سم مرده بود به ملاقات محمد آمد. محمد به او گفت: ای ام البیشر این بیماری من که تو اکنون می بینی پیامد همان بره مسمومی است که من همراه برادرت از آن خوردم.

در طول آخرین بیماری اش محمد بیست روز تمام از درد و تب رنج برد و همسرش عایشه که در آن زمان هیجده سال داشت از او مراقبت می کرد. زمانیکه او دیگر قادر به برگزاری نماز نبود این وظیفه را به پیروان نزدیکش داد تا آنها پیش نماز شوند. زمانیکه او آخرین نفسش را می کشید سرش را روی زانوی عایشه گذاشت و مرد.

محمد در مدینه دفن شد و تا به امروز مقبره اش زیارتگاه زائرین می باشد.

مرگ عیسی

قصه مرگ عیسی کاملاً با جریان مرگ محمد فرق دارد. این حادثه را با هم مطالعه می کنیم.

عیسی به اورشلیم رفته بود تا در جشن پسه شرکت کند.

رهبران مذهبی و علمای دینی به دنبال راهی بودند تا از شر او راحت شوند در عین حال آنها نمی خواستند که با او به طور مستقیم مواجه شوند چرا که او در بین مردم بسیار محبوب بود. این موقعیت زمانی نصیب آنها شد که یکی از شاگردان عیسی به نام یهوذا حاضری شد بابت دریافت مبلغی پول آنها را نزد عیسی برد. بعد از اینکه عیسی مراسم جشن پسه را برگزار کرد ، مطابق به کوه زیتون رفت تا در آنجا عبادت کند. یهوذا دسته ای از سربازان را به کوه آورد که آنها نیز عیسی را دستگیر کردند.

آنها او را به منزل راهب بزرگ بردند و صبح توسط رهبران مذهبی مورد بازجویی واقع شد. آنها از او پرسیدند :

تو پسر خدا هستی؟ او پاسخ داد:

شما می گوئید که من آن هستم.

مطابق قوانین یهود این پاسخ یک نوع از تمسخر خداوند بود.

آنها او را نزد پیلاتوس شهردار رومی بردند .

پیلاتوس به این نتیجه رسید که عیسی هیچ خلاف یا جنایتی که مستحق مجازات مرگ باشد را انجام نداده است. اما رهبران مذهبی مردم را تشویق می کنند که برای عیسی مجازات مرگ تعیین شود. در نهایت پیلاتوس او را به آنها تحویل داد. آنها او را از یک خیابان به سمت تپه ای که گلگتا نامیده می شد بردند. آنجا آنها عیسی را بر روی صلیب چوبی قرار دادند . دستها و پاهایش با میخ به صلیب کشیدند، سپس پایه صلیب را در داخل سوراخی بر روی زمین به صورت ایستاده قرار دادند و انسانها منتظر شدند تا عیسی بمیرد. بسیاری از زنانی که عیسی را دنبال می کردند آنجا بودند و تماشا میکردند. با اینکه نیم روز بود اما آسمان به مدت سه ساعت تاریک شد و سپس عیسی فریاد برآورد:

« پدر من روحم را بدست تو می سپارم » و او مرد (لوقا ۲۳ تا ۲۴)

بنیان مسیحیت (بنیان اعتقادات مسیحیت) اتفاقی است که بعد از مرگ او رخ داد. یکی از اعضا شورای یهودیان که مخالف به صلیب کشیدن عیسی بود این اجازه را دریافت کرد که جنازه او را تحویل بگیرد. او عیسی را در پارچه نخی پیچید و او را در یک قبر نو قرار داد. زنانی که جزو پیروان و دنباله روان عیسی بودند دیدند که او کجا در قبر گذاشته شده پس آنها رفتند تا روغن معطر تهیه کنند تا جنازه را با آن مومیایی کنند، اما چون روز بعد روز شبات بود، آن روز را استراحت کردند (مطابق آنچه در قوانین مذهب یهود دستور داده شده). روز بعد زنها صبح زود بسوی مقبره بازگشتند اما متوجه شدند که سنگ مقابل مقبره کنار رفته و قبر نیز خالی است. دو فرشته بر آنها ظاهر شده و گفتند: آیابه دنبال زنده در میان مردگان هستید؟ او اینجا نیست بلکه زنده شده است . (لوقا ۲۴ آیه ۵-۶)

زنها بازگشتند تا به شاگردان عیسی آنچه را که دیده بودند را تعریف کنند .
در انجیل ها موارد متعددی از ظاهر شدن عیسی در برابر شاگردان و پیروانش توصیف شده است.

پیام نهایی عیسی به شاگردانش

آخرین تعلیم عیسی که او به شاگردانش آموزش داد این بود که زنده شدن دوباره خود یا همان رستاخیز را به آنها توضیح دهد و به آنها این شهادت را بدهد که رسالت او را اشاعه دهند.
این چنین نوشته شده که مسیح رنج می کشد و در روز سوم زنده شده و به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه قوم ها موعظه خواهد شد و شروع آن از اورشلیم خواهد بود (لوقا ۲۴ آیه ۴۷ تا ۴۶) .

سپس عیسی به پیروانش قول داد که با فرستادن نیرویی که از طرف خدا میباشد آنها را یاری خواهد کرد. طبق اعتقادات مسیح این همان روح القدس است که در قصه رسولان دو در کتاب مقدس یاد شده است. پس از آن عیسی به آسمان رفته و دیگر توسط شاگردانش دیده نشد.

جمع بندی

در پنج بخش گذشته این کتاب شما زندگی محمد و عیسی را در کنار هم مشاهده کردید. شما دیدید که چگونه این دو مرد وقتشان را میگذرانند و چگونه اهداف خود را دنبال می کردند. این اطلاعات باعث می شود تا شما امکان بیشتری برای درک تعلیم آن دو داشته باشید.
درباره تعلیم آنها در نیمه دوم این کتاب صحبت می شود .

شما این موقعیت را خواهید داشت تا تعلیم آنها را از لحاظ موضوعات کلیدی مورد مقایسه قرار دهید:

__ پیام آنها به دنیا

__ تعلیم ایشان درباره یکدیگر

__ شفا دادن و معجزات

__ معنای جهاد (جنگ مقدس)

__ دعا (عبادت)

__ زنان

قبل از شروع این بخش من مهم ترین اتفاقات زندگی محمد و عیسی را در یک جدول زمانی جمع بندی می کنم .

این جدول زمانی به شما کمک خواهد کرد که بیوگرافی این دو را که بیش از این خوانده اید را هر بار که تمایل داشتید در دسترس داشته باشید و تعالیمی که پس از این خواهد آمد را بهتر درک کنید .

۹- جدول زمانی

جدول زمانی برای محمد

۵۷۰ سال بعد از میلاد مسیح متولد شد.

محمد در مکه بدنیا آمد (مطابق تاریخ اسلام محمد در روز دوازده ربیع الاول بدنیا آمده است)

مطابق تقویم مسیحی دوم آگوست می باشد.

۵۷۶ سال بعد از میلاد مسیح در شش سالگی

مادر محمد می میرد و پدربزرگ پدری اش تربیت و نگه داری او را به عهده می گیرد .

۵۷۸ سال بعد از میلاد مسیح در ۸ سالگی

پدربزرگ محمد می میرد و عموی او یعنی ابوطالب سرپرستی اش را به عهده می گیرد .

۵۸۲ سال بعد از میلاد مسیح در ۱۲ سالگی

ابوطالب عموی محمد او را باخود به سفر سوریه می برد جایی که راهب مسیحی (از فرقه نستوریان) درباره او پیش گویی را اظهار می کند.

۵۹۵ سال بعد از میلاد مسیح در ۲۵ سالگی

محمد با همسرش خدیجه ازدواج می کند مراسم عقد توسط عموزاده ابیونیتی خدیجه به نام ورق انجام می شود .

۶۱۰ سال بعد از میلاد مسیح در ۴۰ سالگی

او اولین وحی اش را از جبریل دریافت می کند .

۶۱۳ سال بعد از میلاد مسیح در ۴۳ سالگی

آغاز اشاعه و عمومیت دادن رسالتش در مکه می باشد.

۶۱۵ سال بعد از میلاد مسیح در ۴۵ سالگی

محمد ۱۱ مسلمان را به ایتوبی فرستاد تا در برابر آزار و اذیت مردم مکه به آنها امان بدهند و این به عنوان هجرت اول معروف است .

رهبران قوم قریش محمد و پیروانش را بایکوت کرده و حاضر به فروش مواد غذایی به آنها و همچنین ازدواج با آنها نمی شدند. دو یا سه سال بعد این بایکوت لغو می شود .

۶۲۰ سال بعد از میلاد مسیح در ۵۰ سالگی

او از سفر شبانه اش از مکه به اورشلیم خبر می دهد در همین سال همسر اولش خدیجه و عمویش که همیشه حامی او بود یعنی ابوطالب فوت می شوند .

۶۲۳ سال بعد از میلاد مسیح سال اول بعد از هجرت در ۵۳ سالگی

او با دو قوم بسیار قدرتمند مدینه معااهده می بندد تا مورد حمایت آنها قرار بگیرد و از مکه به مدینه هجرت می کند (هجرت دوم) این آغاز تقویم اسلامی می شود .

همسر دومش عایشه را می گیرد (در ظرف ۱۰ سال بعدی ۱۱ زن دیگر نیز می گیرد)

برای اولین بار وحی درباره جهاد یا جنگ مقدس دریافت می کند و به عمویش حمزه همراه با ۳۰ سرباز دستور اولین حمله به کاروان های قریش را می دهد.

عموزاده اش را به مکه می فرستد تا به بت پرستان حمله کند.

عموزاده اش سعد بن ابوقریظ را به الحارث می فرستد تا به بت پرستان حمله کند.

۶۲۴ سال بعد از میلاد مسیح در ۵۴ سالگی

جهاد به اولین نقطه اوج خود می رسد .

بسیاری از یهودیان مدینه تصمیم به گرویدن به اسلام می گیرند .

حمله به ال ابواء

جنگ بدر . محمد شخصا مسلمانان را به دره بدر جهت جنگ با ارتش مکه می برد و مسلمانان به طور شگفت انگیزی پیروز می شوند.

حمله به بنی صائب بت پرست و حمله به ال سویق بت پرست

دخترش فاطمه را به عقد پسر عموی خود علی در می آورد. او در همین سال سربازانش را ۷ بار دیگر به جنگ می فرستد اینها حملات کوچکی بودند که در آنها ۳۰ تا ۱۰۰ سرباز شرکت میکردند

۶۲۵ سال بعد از میلاد مسیح یا سال سوم هجرت در ۵۵ سالگی

جنگ احد .

مسلمانان از مکه شکست می خورند (عمویش حمزه در این جنگ کشته می شود)

دستور قتل یکی از رهبران یهودی به نام کعب بن الاشرف را می دهد، چون که با او مخالفت کرده بود. این مسئله باعث شوکه شدن یهودیان مدینه و بت پرستان مکه می شود. این اولین تروری بود که محمد دستورش را داده.

در همین سال ۳ حمله دیگر ترتیب داده می شود.

۶۲۶ سال بعد از میلاد مسیح در سال چهارم بعد از هجرت و در ۵۶ سالگی

حمله به بنی نادر (قوم یهودی) و ۲ حمله دیگر در همین سال انجام می شود .

۶۲۷ سال بعد از میلاد مسیح سال پنجم پس از هجرت در ۵۷ سالگی

حمله به دوقه الجندل جنگ خندق

مردم مکه و تعدادی از یهودیان مدینه سعی می کنند به مسلمانان در مدینه حمله کنند . مسلمانان خندقی دور تا دور شهر می کنند و مکه ای ها بدون اینکه جنگ شدیدی رخ بدهد عقب نشینی می کنند .

حمله به قوم یهودی بنی قریظه که در آن محمد تمام مردان را کشته و زنان و کودکان را به اسارت می برد. این به اصطلاح مجازات این قوم به خاطر شرکت در جنگ خندق بوده است. قتل یک رهبر یهودی دیگر به نام ابو رافع و حمله به بنی لیهان (یک قوم عرب) و حمله به زی کیرد

حمله به بنی المسطلیق (یک قوم یهودی)

عایشه همسر دوم محمد در این حمله متهم به داشتن روابط نامشروع می شود .

۶۲۸ سال بعد از میلاد مسیح و ۶ سال بعد از هجرت در ۵۸ سالگی

محمد در این سال هیچ کشتاری را ترتیب نداد ولی چندین راهزنی را انجام داد .

۶۲۹ سال بعد از میلاد مسیح و ۷ سال بعد از هجرت در ۵۹ سالگی

۵ راهزنی در این سال و حمله به خیبر (یک قوم یهودی).

۶۳۰ سال بعد از میلاد مسیح و ۸ سال بعد از هجرت در ۶۰ سالگی

راهزنی موتا و راهزنی الطعيف

۶۳۱ سال بعد از میلاد مسیح و ۹ سال بعد از هجرت در ۶۱ سالگی

این سال سال تسلیم شدن نامیده شده. تمام قبایلی که تا آن زمان هنوز مورد حمله واقع نشده بودند قاصدانی را نزد محمد فرستاده و می گویند: ما تسلیم تو می شویم .

تاریخ اسلام از ۴۸ گروه متفاوت نام می برد که این پیام را به محمد فرستاده بودند، محمد شروع به فرستادن نامه به حکمرانان مناطق و پادشاهان کشورهای اطراف می کند و از آنها می خواهد تا به اسلام روی بیاورند .

راهزنی تابوک

۶۳۲ سال بعد از میلاد مسیح در ۶۲ سالگی

او امیرانی را برای مناطقی که ساکنان آنها آمادگی این را اعلام کرده بودند که نبوت او را بپذیرند تعیین نمود .

۶۳۳ سال بعد از میلاد مسیح و ۱۰ سال بعد از هجرت در ۶۳ سالگی

مراسم حج را بنیان گذاشت .

آخرین موعظه اش را ابراز کرد که به موعظه کوه عرفات معروف است.

۶۳۴ سال بعد از میلاد مسیح و ۱۱ سال بعد از هجرت در ۶۴ سالگی

محمد به تب مبتلا شده و فوت می کند .

جدول زمانی عیسی

سال ۵ یا ۶ قبل از میلاد مسیح
عیسی در بیت الحم متولد می شود.
سال ۴ یا ۵ قبل از میلاد مسیح
مریم و یوسف همراه با عیسی به مصر فرار می کنند تا از فرمان هرودیس مبنی بر کشتار تمام پسران زیر ۲ سال رهایی یابند
سال ۳ تا ۴ قبل از میلاد مسیح
در ۲ سالگی مریم و یوسف به زادگاهشان ناصره بر می گردند .
سال ۶ تا ۷ بعد از میلاد مسیح
در ۱۲ سالگی عیسی در معبد اور شلیم می ماند در حالیکه خانواده اش در راه بازگشت به سوی شهرشان بودند.

سال ۲۶ بعد از میلاد مسیح در ۳۲ سالگی
یوحنا تعمید دهنده شروع به تعلیم بصورت علنی می کند.

شروع اثر و تعلیم علنی

سال ۲۶ تا ۲۷ بعد از میلاد مسیح در ۳۳ سالگی
عیسی توسط یوحنا تعمید دهنده تعمید می شود و شروع به تعلیم علنی می کند
اولین معجزه اش را انجام می دهد یعنی تبدیل آب به شراب.
تجار و کاسب ها را از معبد در اورشلیم بیرون می کند،
گفتگویش با زن سامری در کنار چشمه شفا، پسر یک کارمند دولتی
موعظه در کنیسه ای در زادگاهش ناصره که در آنجا با امتناع مواجه می شود.

سال دوم تاثیر علنی اش

شفای مرد جن زده در کنیسه ای در کفرناحوم و شفای یک بیمار جزامی
شفای یک فرد که قادر به راه رفتن نبود، شفای یک مرد مفلوج در برکه بیت اسرا، شفای مردی
که دستش خشکیده بود

۱۲ شاگردش را انتخاب کرده و موعظه کوه را ایراد می کند، شفای خدمتکار یک ارباب رومی، زنده کردن پسر مرده یک زن بیوه، آرام کردن طوفان دریای طریه، شفای یک جن زده که در بین قبرها در قبرستان زندگی می کرده، دختری که مرده بود را زنده کرده و خونریزی یک زن را شفا داد.

سال سوم تاثیرعلنی اش

۱۲ شاگردش را جهت اشاعه رسالتش می فرستد، غذا دادن به ۵ هزار نفر با ۵ قرص نان و ۲ ماهی، شفای دختر یک زن غیر یهودی، شفای یک کر و لال، شفای ۱۰ جزامی بخشیدن زنی که هنگام زنا گیر افتاده بود، شفای یک کودک کور زنده کردن دوستش که مرده بود به نام لازاروس.

آخرین سفر به اورشلیم

سال ۳۰ بعد از میلاد مسیح در ۳۵ یا ۳۶ سالگی مسیح شفای یک یا دو کور در حریشو بعنوان مهمان نزد لازاروس و ماریا و مارتا غذا می خورد، در میان شادی و شمع مردم وارد اورشلیم می شود (یک شب قبل از مرگش) آخرین شامش را با شاگردانش صرف می کند (پنج شب پیش از مرگش) دستگیر می شود، در برابر دادگاه قرار گرفته و به صلیب کشیده میشود (جمعه) ۱ ز مرگ بر میخیزد (رستاخیز) و بر شاگردان و پیروانش ظاهر میشود (یکشنبه بعد از مرگش)

بخش ۳ - میراث آنها در کلام و عمل

۱۰- ده پیام آنها به دنیا

ما دیدیم که عیسی و محمد از چه طریق پیام خود را اشاعه دادند .
حالا باید دقیقتر ببینیم که این پیام ها چه محتوایی را دارا بودند .
در این بخش خواهید دید:

- عیسی و محمد چه چیزی راجع به هویت خویش و اهداف خود گفتند.
- بر اساس رسالت آنها باید شخص چگونه عمل کند تا مورد رضایت خدا واقع شود .
- انسان چگونه پس از اینکه در برابر خدا سرکشی کرد میتواند مورد رحمت و بخشش خدا قرار بگیرد.
- و اینکه آنها چه تعالیمی در مورد زندگی پس از مرگ داشتند.

آنها مدعی بودند که چه کسانی هستند محمد : آخرین پیامبر

هویت :

محمد مدعی بود که او آخرین پیامبری است که خداوند به زمین فرستاده است. او می گفت: مثال من برای اینکه خود را با پیامبران پیش از خود مقایسه کنم، مثال مردی است که خانه ای زیبا بنا کرده است ولی فقط یک سنگ در گوشه خانه کم است .
مردم می آیند دور تا دور خانه می گردند و از زیبایی آن در حیرت می شوند ولی آنها می گویند: ای کاش که فقط آن سنگ در آن گوشه در جای خود قرار داشت .
این سنگ من هستم و من آخرین پیامبر می باشم .
او می گفت : که او همان پیامبری است که در کتاب مقدس (عهد قدیم و جدید) در مورد آمدنش پیش گویی شده بود .

در واقع او مدعی بود که پیامبری است که هم یهودیان و هم مسیحیان انتظار آمدنش را داشتند.
چند تن از دوستان پیامبر خدا (فرستاده الله) به او گفتند :
ای فرستاده الله از خودت برای ما بگو. او گفت :
“من پیام جدم ابراهیم هستم و خبر خوش برادرم عیسی ”

در ادامه محمد در تعالیم آورده بود که یهودیان و مسیحیان کتاب های مقدس خود را جعل کرده اند. بدین ترتیب که آنها آن بخش از کتابشان را که در آن آمدن محمد را پیش گویی کرده است، حذف کرده اند .

ولی مسلمان مدرن اسلامی مدعی هستند که هنوز در کتاب مقدس اشاره هایی نسبت به محمد وجود دارد. در این مورد در پیوست ۲ بیشتر صحبت کرده ام .
با اینکه او از خود به عنوان بزرگترین و آخرین پیامبر یاد می کند، با این حال به طور واضح نیز می گوید که او فقط یک انسان بوده و خدایی (یا الهی) نیست
به مردم می گفت :

من فقط یک انسان هستم همانند شما (سوره ۱۸ قرآن الکهف آیه ۱۱۰) او مانند هر انسان دیگری خواهد مرد.

قرآن می گوید :

تو روزی خواهی مرد و آنها نیز (یعنی کافران) روزی خواهند مرد (سوره ۳۹ قرآن الزمر آیه ۳۰)
و در مورد رابطه محمد با الله در قرآن آمده که او برده و بنده الله است (سوره ۲ قرآن البقره آیه ۲۳)

همچنین هر کس که مسلمان شود بنده و برده خدا می گردد (سوره ۵۰ قرآن ق آیه ۸)

اهداف:

در ابتدا محمد می گفت که الله او را به عنوان یک هشدار دهنده تعیین کرده است (سوره ۷۱ قرآن نوح آیه ۲)

این رحمت و بخشش خدایت بود که تو از طریق وحی از همه چیز آگاه شدی، تا اینکه به مردم هشدار دهی، مردمی که تا پیش از تو هشدار دهنده ای بر آنان وارد نشده بود.

باشد که آنها هشدار را بپذیرند (سوره ۲۸ قرآن القصص آیه ۴۶)

اما بعد از هجرت به مدینه او دیگر چیزی پیش از یک هشدار دهنده بود. او تبدیل به یک فاتح شده بود، یا یک فتح کننده. در موعظه آخرش بر روی کوه عرفات گفته بود :

از امروز به بعد در عربستان مذهب دومی وجود نخواهد داشت (یعنی جز اسلام) و از طرف الله با شمشیر در دستم فرستاده شده ام و حکومت من در سایه شمشیرم خواهد بود و هر کس که با من مخالفت کند تحقیر شده و مورد آزار و اذیت واقع خواهد شد .

محمد به بت پرستان گفت دست از پرستش بت های خود بردارید و به یهودیان و مسیحیان می گفت که باید این تحریف و جعل شده خود را رها کرده و اسلام را بپذیرید .

عیسی : پسر خدا

هویت :

در انجیل ها به کرات از سوی عیسی نقل شده که او پسر خدا بود و خداوند پدر او می باشد .
بعنوان مثال :

او به آنها گفت: و اما شما چه می گوئید که من چه کسی هستم؟ شمعون پتروس پاسخ داد :
تو مسیح هستی، پسر خدای زنده و عیسی پاسخ داد و به او گفت:
خوشا به حال تو شمعون پسر یونا، زیرا که گوشت و خون این را بر قوم آشکار نکردند بلکه پدرم
که در آسمان است (متی ۱۶ آیات ۱۷ تا ۱۵)
آیا از او می گوئید، که توسط پدر مقدس گردیده و به زمین فرستاده شده است: تو به تمسخر می
گیری چرا که من گفتم :
من پسر خدا هستم ؟

اگر چنانچه من کارهای پدرم را انجام ندهم، پس به من ایمان نداشته باشید. ولی چنانچه من
کارهای او را به جا می آورم حداقل به آن اعمال اعتقاد داشته باشید، حتی اگر به کلام من اعتقاد
ندارید تا اینکه بفهمید که پدر در من است و من در پدر هستم (یوحنا ۱۰ آیات ۳۸ تا ۳۶)
و کاهن بزرگ به او گفت: به خدای زنده سوگندت می دهم که به ما بگویی آیاتو مسیح پسر خدا
هستی؟ عیسی به او گفت :

تو این را گفتی، اما به شما می گویم از این پس پسر انسان را خواهید دید که بر دست راست
قدرت نشسته و بر ابرهای آسمان می آید (متی ۲۶ آیات ۶۴ تا ۵۳)

آیات دیگری که در آنها عیسی به عنوان پسر خدا نام برده می شود به عنوان مثال :
(متی ۴ آیه ۶ تا ۸ و متی ۲۹ آیات ۱۰ تا ۳۲ و متی ۱۱ آیه ۲۷ و متی ۱۶ آیه ۱۷ تا ۱۵ و متی
۲۷ آیه ۲۷ و متی ۴۳ آیه ۲۸)
(مرقس ۱ آیه ۱۱)،

(لوقا ۲ آیه ۴۹ و لوقا ۱۰ آیه ۲۲) و

(یوحنا ۳ آیات ۱۸ تا ۱۶ و یوحنا ۵ آیه ۱۷ تا ۱۸ و یوحنا ۲۵ آیه ۱۰ و یوحنا ۱۱ آیه ۴)

عیسی گفت که همان مسیحی است که در موردش در پیش گویی های یهودیان آمده است.
گمان نکنید که آمده ام تا قوانین و یا پیامبران قبلی را نسخ کنم، من نیامده ام که نسخ کنم بلکه
آمده ام تا تحقق ببخشم (متی ۵ آیه ۱۷)

این همان چیزی است که من زمانیکه بین شما بودم می گفتم، اینکه هر آنچه درباره من در کتاب
موسی و دیگر پیامبران و مزامیر نوشته شده است باید به تحقق برسد (لوقا ۲۴ تا ۴۴)

پیش گویی های متعددی از انجیل عهد قدیم در زندگی عیسی به تحقق پیوستند که این خود به کلام عیسی پایه و اساس محکمی می بخشد به عنوان مثال اینکه او در بیت لحم متولد شده ، که در ناصره زندگی می کرده و مدتی را در مصر اقامت داشته و همچنین جزییاتی درباره روزهای آخر زندگی .

در پیوست C در این کتاب لیست کاملی از این موارد بعنوان مدرکی برای مطابقت آورده شده است .

اهداف:

در کتب عهد قدیم آمده که باید همیشه یک حیوان برای خدا به عنوان قربانی عرضه شود تا گناهان بدینوسیله بخشیده شوند .

عیسی گفته است که هدف این است تا خود را به عنوان قربانی نهایی برای بخشیدن تمام گناهان انسان ها عرضه نماید .

چرا که پسر انسان نیامده تا خدمتش را بکنند بلکه آمده تا خدمت گزار باشد و زندگی اش را برای رهایی بسیاری از انسانها به جای آنها بدهد. (مرقس ۱۰ آیه ۴۵ و یوحنا ۳ آیه ۱۴)

عیسی از انسانها می خواسته تا به او ایمان آورده تا زندگی جاودان بدست بیاورند، زیرا که خدا آنچنان دنیا را دوست داشت که او پسر یگانه اش را داد تا هر کس که به او ایمان آورد هلاک نشود بلکه زندگی جاودان یابد . زیرا که خدا پسرش را به دنیا نفرستاد تا دنیا را محکوم کند، بلکه از طریق او دنیا نجات یابد (یوحنا ۳ آیات ۱۶ تا ۱۷)

باید چه کرد خدا از ما راضی باشد

هسته اصلی سوال در هر مذهبی این است که چگونه انسان می تواند رابطه خوبی با خدا داشته باشد . از این بابت زندگی عیسی و محمد نسبت به یکدیگر تفاوت های عمیق و بزرگی را نشان می دهند .

آنچه از یک مسلمان انتظار می رود

پیام محمد در طول زندگی او رشد کرده و بیشتر و بیشتر واضح و آشکار گردید. به عبارت دیگر وظایفی که از یک مسلمان در اوایل آغاز وحی به محمد انتظار می رفت همانی نبود که در پایان و پس از ۲۳ سال انتظار می رفته. به عنوان مثال در سال های اول مسلمانان در مکه مجبور به اقامه تعداد مشخصی رکعت نماز نبودند اما بعد از هجرتش که ۱۰ سال پس از نزول اولین وحی بر وی اتفاق افتاد، می بایست ۵

مرتبه و در زمانهای مشخص نماز خوانده می شد و مثال دیگر سفر زیارتی حج می باشد که بعد از سال نهم هجری به عنوان وظیفه مسلمانان شناخته شده.

ما در اینجا پیام محمد را در مرحله نهایی خود بررسی می کنیم . انتظاراتی که از یک مسلمان می رفت به قرار زیر بود :

۱ - فقط الله را باید پرستش کند و محمد را به عنوان پیامبر و فرستاده الله بداند و به قرآن ایمان داشته باشد .

۲ - در هر روز ۵ بار نماز را برپا کند (در بخش ۱۵ نماز را بطور مفصل شرح می دهیم)

۳ - زکات بپردازند به خزانه ای که محمد سرپرستی آن را برعهده داشته. هر کس موظف بود دو و نیم درصد از درآمدش را بپردازد، زکات همانند صدقه بود که داوطلبانه پرداخت می شد. از این پول هزینه های ارتش اسلام پرداخت می شد و مابقی آن به نیازمندان کمک می شده و در ساخت و ساز سرمایه گذاری می گردیده، کلمه مالیات در آن زمان وجود نداشت ولی این پول همان نقش مالیات را ایفا می کرده.

از آنجا که همانند امروزه حکومت و دولتی وجود نداشت، این مالیات از طرف حکومت اسلامی تعیین می گردید. امروزه مسلمانان در کشورها و تحت حکومتهایی زندگی می کنند که مطابق قوانین آنها باید مالیات بپردازند. علاوه بر آن مالیات مسلمانان زکات را نیز باید بپردازند و از آنجایی که یک حکومت اسلامی مرکزی وجود ندارد هر کس می تواند خود تصمیم بگیرد که پول زکات را به کجا بپردازد .

۴ - روزه گرفتن در ماه رمضان از موقع نماز صبح تا نماز مغرب می باشد.

۵ - سفر حج و زیارت کعبه (سوره ۲۲ قرآن الحج آیه ۲۷)

علاوه بر اینها محمد در مدینه به مسلمانان می گفت که الله کسانی را که برعلیه کافران در سراسر عربستان می جنگند دوست می دارد (سوره ۸ قرآن الانفال و سوره ۹ قرآن التوله)

مسیحیان باید چه کنند تا مورد رضایت خدا واقع شوند

پیام عیسی از ابتدا تا انتها یکسان باقی ماند.

او می گفت: که از خودش راهی است که منتهی به ایجاد رابطه صحیح با خدا می شود.

من راه هستم و حقیقت هستم و زندگی هستم. هیچ کس نزد پدر نمی آید مگر از طریق من (یوحنا ۱۴ آیه ۶)

عیسی هیچ گونه لیستی از انتظارات برای پیروانش نداشت که ایشان آن را انجام بدهند بلکه او خیلی راحت و ساده آنها را دعوت می کرد: به دنبالم بیایید (مرقس ۱ آیه ۱۷)

و آنها او را دنبال می کردند و یک جمعیت بزرگ به دنبال او حرکت می کرد . (یوحنا ۶ آیه ۲)

عیسی ادعا نمی کرد که به دنبال او رفتن کار ساده ای می باشد. او به پیروانش هشدار می داد که زندگی آنها به خطر خواهد افتاد و زمانیکه او جمعیت و شاگردانش را نزد خود فراخواند رو به آنان کرده و گفت: اگر کسی می خواهد که به دنبال من بیاید باید خویش را انکار کرده و صلیبش را بدوش بکشد و به دنبال من بیاید.

"چرا که کسی می خواهد زندگی اش را نجات دهد آن را از دست خواهد داد و کسی که زندگی اش را از دست بدهد به خاطر من و بخاطر انجیل، آن شخص نجات خواهد یافت" (مرقس ۸ آیات ۳۴ تا ۳۵)

اما او به شاگردانش همچنین قول می داد که باری بر دوش آنها نخواهد افزود. بیایید نزد من ای رنج کشیدگان و گرانباران و من به شما آسایش می دهم یوغ مرا بر دوش بکشید و از من تعلیم یابید زیرا که من ملایم هستم و قلبی فروتن دارم و شما در جان های خود آسایش خواهید یافت چرا که یونس من راحت است و بار من سبک است (متی ۱۱ آیات ۲۸ تا ۳۰)

او از آنها می خواست که ۲ فرمان اصلی و اولی را اطاعت کنند.

و می بینیم که یک روحانی یهودی بلند شده و سعی می کند تا او را به دام بیناندازد:

ای استاد چه کنم تا وارث حیات جاودان شوم؟

عیسی جواب داد:

در تورات چه نوشته است؟ تو در تورات چه می خوانی؟

پاسخ داد: "تو باید خدایت را با تمام دل و جان و قدرت و فکر خود دوست بداری و همسایه ات را نیز همانند خویش دوست بداری".

عیسی گفت: تو درست پاسخ دادی. همین را انجام بده و تو زندگی جاوید خواهی داشت (لوقا ۱۰ آیات ۲۵ تا ۲۸)

انتظاراتی که از مسیحی میرفت شامل این بود که به دنبال عیسی برود و خدا و انسانهای دیگر را دوست بدارد.

بر خلاف محمد، عیسی از شاگردانش نمی خواست تا قوانین خاصی را رعایت کنند یا اینکه چه زمانی عبادت کرده و چه قدر صدقه بدهند و یا چه مدت روزه بگیرند و یا چه زمانی به سفر زیارتی بروند.

بخشش خطاها

کسی که بخواهد به دیگران تعلیم دهد، که چگونه باشند تا مورد رضایت خدا واقع شوند، باید به آنها این را نیز توضیح دهد که چه اتفاقی خواهد افتاد اگر مرتب خطای غیرقابل بازگشتی شوند.

به عبارتی دیگر انسان باید چه کند تا مورد بخشش خداوند قرار گیرد.

با هم ببینیم که محمد و عیسی در این مورد چه گفته اند .

الله تصمیم می گیرد که گناهان چه کسی آمرزیده می شود

در تاریخ اسلام یک داستان بسیار معروف درباره مرگ ابوطالب عموی محمد، همان کسی که سال های زیادی در مکه در برابر دشمنانش حمایت و حفاظت می کرده، وجود دارد .
زمانیکه عموی محمد در بستر مرگ افتاده بود محمد از او با التماس خواست تا به اسلام روی آورد و ابوطالب این کار را نکرد .

پس از آن وحی بر محمد نازل شد که در آن آمده است :

"اگر تو از خداوند برای آموزش او خواهش و تمنا کنی و یا حتی شاید بخاطر آموزش او ۷۰ بار از خداوند خواهش کنی، خداوند آنها را چه این گونه و چه به گونه دیگری نخواهد بخشید. این بخاطر ایمان نداشتن آنها به خدا و فرستاده خدا می باشد. خداوند فاسدان و گمراهان را هدایت نمی کند" (سوره ۹ قرآن التوبه آیه ۸۰)

به عبارتی محمد می گفت که او قادر نیست گناهان کسی را ببخشد یا الله را به بخشیدن آن شخص راضی کند.

تنها امکانی که برایش باقی مانده بود این بوده که مجازات عمویش را کمتر کند. در آتش جهنم عمویش ابوطالب کمتر از دیگران رنج خواهد کشید و کفشی از آتش خواهد پوشید که مغزش را به جوش می آورد .

جای دیگری محمد گفته است که او از الله خواهش کرده که مادرش را که او در ۶ سالگی از دست داده بود بیاورد. یکی از خدمتکاران محمد این قصه را چنین تعریف می کند :
ابو حریره تعریف می کند : پیامبر بر سر قبر مادرش رفته و شدیداً می گریست چنانچه که همه ما را که همراهش بودیم نیز به گریه انداخت. محمد گفت : من از الله پرسیدم آیامن اجازه دارم که از او برای مادرم آموزش بطلبم؟

و او گفت : نه فقط به من اجازه داد تا مقبره مادرم را زیارت کنم .

پس در اینجا هم می بینیم که محمد می گوید: نمی تواند الله را راضی به بخشیدن کسی بکند در قرآن و احادیث همواره محمد تعلیم می دهد که فقط الله است که این قدرت را داراست که کسی را ببخشد و بیاورد .

در مذهب اسلام تمام گناهان به یک اندازه سنگین نیست . گناهان کبیره و صغیره وجد دارد . مثال برای گناهان کبیره این است شخص خدای دیگری را به جز الله پرستش کند و یا یکی از اصول دین اسلام را منکر شوند . بخصوص ۵ اصل دین را .

همچنین اهانت به محمد و یا کشتن افراد خارج از قواعد و اصول اسلامی و یا غیبت کردن ، شخص گناهکار باید کفاره بپردازد با این وجود فقط الله تصمیم گیرنده است که آیا او بخشیده خواهد شد یا نه .

برای بخشیده شدن گناهان صغیره می شود با انجام اعمال خوب تلاش کرد و همچنین از طریق عبادت و نماز بیشتر از مقرر و یا روزه گرفتن بیش از آنچه واجب شمرده می شود و یا دادن صدقه .
مثال برای گناهان صغیره شامل :

یک روز تمام نماز نخواندن، دروغ گفتن، غذا خوردن در ماه رمضان و یا کمک نکردن به نیازمندان.
به طور خلاصه اینکه فقط الله تصمیم می گیرد که آیا کسی بخشیده می شود یا نه، چنانچه انسانی گناه کبیره کرده باشد فقط میتواند به رحم و انصاف الله دلخوش باشد .
چنانچه گناه صغیره کرده باشد می تواند با انجام اعمال نیکو مثل رفتن به سفر حج بخشش و آمرزش را کسب کند.

آمرزش خدا برای جهادگران

پس اینکه محمد در مدینه شروع به ایجاد ارتش و فرستادن آنها برای جنگیدنکرد وحی جدیدی نیز بر او نازل گردید با این محتوا که مسلمانان با شرکت در جنگ در راه اسلام و کشته شدن در این راه به آمرزش و بخشش الله دست خواهند یافت .
در یک آیه آمده که جنگ در راه خدا همانند تجارت می باشد .

محمد می گفت :

چنانچه شما ثروت و زندگی خود را به الله بدهید، الله نیز گناهان شما را بخشیده و شما را وارد بهشت می کند و به شما برای پیروزی در جنگ نیز کمک می کند. در ادامه بخشش از قرآن در این زمینه را می خوانید :

ای مومنان می خواهید تا داد و ستدی را به شما تعلیم دهم که شما را در برابر یک تنبیه سخت نجات می دهد ؟

شما باید به الله و فرستاده او ایمان داشته باشید و با اموال و جان خود را در راه خدا بکنجید . این برای شما بهتر است اگر می دانستید. اگر چنین کنید الله شما را بخشیده و شما را به داخل باغ هایی داخل نموده که در آنها نهلهایی جاری هستند و خانه های خوبی در باغ عدن، این نهایت سعادت است .

آیات تجارت و داد و ستد بهتر از این سراغ دارید؟ کمک از سوی خدا و پیروزی که نزدیک است؟ پس به ایمان داران بشارت بده (سوره ۶۱ قرآن الصف آیات ۱۲ تا ۱۰)

مسلمانان این آیات را چنین تعبیر می کنند که چنانچه شخصی در جهاد کشته شود مستقیم به بهشت می رود و مجبور به انتظار در قبر تا روز رستاخیز روز قیامت نمی باشد .

عیسی چه تعلیمی درباره بخشش و آموزش می دهد

در حالی که محمد مدام تاکید می کند که او قادر به بخشش گناهان نیست، عیسی در ملع عام خبر می دهد که او قدرت و اختیار تام و بی چون چرا بخشش و آموزش گناهان را دارد. نگاه کن آنها یک شل را نزد او آوردند که بر روی تخت قرار داشت و زمانیکه عیسی ایمان او را دید به آن شخص شل گفت: پسرم خوشحال باش که گناهان تو آمرزیده شدند و بین که چگونه تعدادی از علمای دینی نزد خود نجوا می کنند: او دارد خدا را به تمسخر می گیرد و هنگامیکه عیسی فکر آنها را خواند گفت :

چرا در قلب خود افکار بد راه می دهید؟ زیرا کدامیک راحت است:

اینکه گناهان تو آمرزیده شود یا اینکه بلند شود و راه بروی؟ برای اینکه شما بدانید پسر انسان اختیار تام دارد تا که همه گناهان روی زمین را ببخشد و بیمارزد ... پس او به آن شخص شل گفت:

بلند شو رختخوابت را بردار و به خانه ات برو و او برخاست و به خانه اش رفت (متی ۹ آیات ۲ تا ۷ و لوقا ۷ آیات ۳۶ تا ۵۰)

زمانیکه یوحنا تعمید دهنده عیسی را دید که نزد او می آمد بانگ برآورد:

ببینید، این بره خداوند که گناهان دنیا را بر می دارد (یوحنا ۱ آیه ۲۹) عیسی درباره مرگش بر روی صلیب چنین گفته :

این خون من است برای پیمان که بخاطر خیلی ها ریخته می شود تا گناهان همگی آمرزنده شود . (متی ۲۶ آیه ۲۸)

به عبارت دیگر عیسی نه تنها مدعی بود که به نام خداوند، قادر به بخشیدن گناهان در خللای که در زمین می زیسته می باشد، بلکه همچنین مدعی بوده که مرگش نقش قربانی را داشته که به نمایندگی از کل انسانیت و برای تمام زمانها موثر خواهد بود .

یکی از آخرین سخنانش در برابر شاگردانش چنین بود :

این چنین در کتاب آمده و مسیح باید بدین گونه رنج بکشد و در روز سوم از بین مردگان برخیزد و به نام خود بخاطر آموزش گناهان همه ملت ها و شروع آن از ملت اورشلیم کفار بدهد . (لوقا ۲۴ آیات ۴۶ تا ۴۷)

سرنوشت پس از مرگ

حالا می دانیم که عیسی و محمد در مورد خود چه چیزی را مدعی بودند و از پیروان خویش نیز چه انتظاری داشته اند.

حالا با هم ببینیم که آنها درباره زندگی پس از مرگ چه گفته و اینکه خدا و الله با انسانها چه خواهد کرد؟

چه چیز در انتظار یک مسلمان پس از مرگش می باشد

محمد گفته که یک مسلمان پس از مرگش تا هنگام برپایی دادگاه روز قیامت در قبر خود باقی می ماند. چنانچه انسانی که مرده فرد خوبی بوده، قبرش برایش یک بهشت کوچک خواهد بود و اگر انسان بدی بوده قبرش برایش مکان عذاب می گردد. (سوره ۵۵ قرآن الرحمن آیات ۴۶ تا ۶۰). ضمناً محمد هرگز این را آشکار نکرد که چگونه یک انسان میتواند مطمئن باشد که در قبر راحتی و شادی و یا رنج و عذاب در انتظارش خواهد بود.

خود من شخصا زمانی که هنوز مسلمان بودم بخاطر این عدم امنیت و شک و شبه بسیار نا امید بودم. من از خود می پرسیدم :

چرا خداوند قرآن این همه آیات درباره مسایل دنیوی و قوانین مربوط به آن را وحی کرده ، بعنوان مثال زمانی که زنی عادت ماهیانه است چگونه باید با او رفتار کرد، ولی در این باره که من چگونه می توانم مطمئن باشم که آیدر قبرم رنج می کشم و یا در آسایش خواهم بود؛ سکوت شده است . حتی خود محمد از این بابت عاری از نگرانی نبود که چه سرنوشتی در قبر درانتظارش خواهد بود

عایشه در این باره چنین می گوید :

دو زن پیر یهودی به خانه ام آمده و با من دیدار کردند و به من گفتند :

اموات در قبر تنبیه می شوند. من حرف ایشان را باور نکردم. زمانی که آنها رفتند من نزد پیامبر رفتم و جریان را به او گفتم و او گفت :

بله آنها حقیقت را گفتند که برخی از اموات در قبر تنبیه می شوند چنانچه حتی حیوانات صدای فریاد و جیغ آنها را می شنوند. از آن روز به بعد من هرگاه پیامبر را در حال عبادت می دیدم، می شنیدم که چگونه از الله می خواست که او را از عذاب قبر نجات دهد.

محمد گفته است که در روز قیامت از طریق صدای شیپور همه متوجه آمدن روز قیامت خواهند شد. چه زندگان و چه مردگان بوسیله فرشتگان به محل محاکمه فرستاده شده و در آنجا همگی توسط خود الله مورد بازخواست قرار می گیرند. الله در آنجا اعمال خوب و بد آنها را در یک ترازو

مقایسه کرده و سپس تصمیم می گیرد که چه کسی به بهشت و چه کسی به جهنم وارد خواهد شد .

تا آمدن روز قیامت هیچ کس نخواهد دانست که آیامورد رضایت خدا واقع می شود یا خیر . (به سوره ۶۰ قرآن الممتحنه آیه ۷۲ و سوره ۱۸ قرآن الکهف آیه ۹۹ و سوره ۲۰ قرآن طه آیه ۱۰۲ و سوره ۲۷ قرآن النمل آیه ۸۷ و سوره ۳۶ قرآن یس آیه ۴۸ و سوره ۳۹ قرآن الزمر آیه ۶۸ و سوره ۵۰ قرآن ق آیه ۲۰ و سوره ۷۸ قرآن النبا آیه ۱۷ نگاه کنید).

محمد خود می گفت که روز قیامت چه سرنوشتی خواهد داشت. حالا موقعیتی را که در آن او یک مطلب را ادا کرده باهم ببینیم .

محمد جایی رفته بود که مردی در آن خانه مرده و جنازه اش هنوز در آنجا قرار داشت زنی رو به جنازه کرده و چنین گفت :

باشد که آموزش رحمت خدا نصیب تو گردد و من شهادت می دهم که الله تو را عزت بخشیده است .

محمد به آن زن گفت : تو از کجا چنین چیزی را می دانی؟ زن پاسخ داد :
من واقعا نمیدانم که نزد الله چگونه خواهد بود .

محمد پاسخ داد: در مورد او فقط می توان گفت که مرگ بر او نازل شده ومن برای او هر چیز خوبی را از طرف الله آرزو دارم. ولی در مورد الله با اینکه من فرستاده او هستم، واقعا همان قدر نسبت به سرنوشت بعد از مرگ خود آگاهم که تو آگاه هستی . (یعنی این چنین کم همانند تو) همچنین یار وفادار محمد یعنی ابوبکر هم گفته است که او از روز قیامت ترس و واهمه داشته . او می گفت :

چنانچه من با یک پایم در بهشت و با پای دیگر بیرون از آن ایستاده باشم، باز هم از فکر الله می ترسم .

به عبارتی ابوبکر خواسته بگوید تا زمانی که با هردو پا در بهشت نایستاده ، سرنوشتش همچنان بصورت یک معما باقی خواهد ماند .

ابوبکر بخاطر اینکه همواره در موقع نماز بسیار گریه می کرد به نام گریان معروف شده بود و زمانیکه در این مورد از او سوال شد او پاسخ داد :

چون هر بار که نماز می خوانم چنین تصور می کنم که الله روبرویم و عزرائیل پشت سرم ایستاده اند و بهشت در سمت راست و جهنم در سمت چپم است و من نمیدانم که خداوند چه با من خواهد کرد .

تعالیم محمد هیچ گونه دلداری برای مسلمانانی که یکی از نزدیکان خویش را از دست داده بودند را با خود نداشت.

محمد زنی را دید که بر سر قبر پسرش گریه می کرد. او به زن گفت :
 با ایمان باش و صبر داشته باش، زن که او را نشناخته بود به او گفت :
 از من دور شو تو که عزیزی را همانند من از دست نداده ای .
 به کلام دلجویی و دلداری محمد به این زن نگاه کنیم .
 او به زن گفت که او باید مسلمان خوبی باشد و صبوری کند. چرا که طبق تعالیم اسلام پسر آن
 زن تحت خواست و قدرت خدا بوده.
 کسی نمیداند که آیا آن پسر به بهشت و یا به جهنم می رود. این را فقط الله می داند و تصمیم
 می گیرد ، در نتیجه محمد به آن زن گفته بود که او باید آنچه الله برایش تعیین می کند را
 بپذیرد. حالا این هر چه که می خواهد باشد.
 این سخنان واقعا برای آن زن مایه دلجویی نبود.

سرنوشت

تعالیم محمد درباره روز قیامت باید همراه تعالیم او در مورد سرنوشت و یا قسمت بررسی شود تا
 مورد درک واقع گردد .
 هر دو آنها در نهایت به عدم اطمینان و آگاهی مسلمانان درباره سرنوشت پس از مرگ ختم می
 شود .

پیامبر خدا که همانا دریافت کننده حقیقی وحی می باشد گفته است :
 هر کدام از شما در چهل روز اول زندگی اش بر روی زانوی مادرش جمع می شود و در چهل روز
 بعدی تبدیل به یک لخته خون می شود و در چهل روز بعدی یک تکه گوشت می گردد، بعد الله
 فرشته ای را می فرستد که چهار کلمه را می نویسد :
 او اعمال آن شخص را می نویسد، او زمان مرگش را می نویسد و اینکه چگونه و از چه راهی امرار
 معاش می کند و همچنین اینکه آن شخص آمرزیده خواهد بود یا نه .
 سپس روح بر جسم دمیده می شود .

این چنین است که شخص کارهایی را می کند که نتیجه آن رفتن به جهنم خواهد بود ولی هنوز
 یک وجب مانده تا به جهنم برود، نوشته فرشته تاثیر گذاشته و او کارهایی را انجام می دهد که
 یک انسان برای ورود به بهشت باید انجام دهد و این چنین است که او دوباره ولی این بار یک
 وجب از بهشت فاصله خواهد داشت و دوباره فرشته وارد عمل خواهد شد و این کار ادامه میدهد تا
 دوباره فقط به اندازه یک وجب از جهنم فاصله داشته باشد.
 بگذارید تا من مطالب این حدیث را جمع بندی کنم تا شما آن را راحت تر درک کنید .

محمد چنین می گوید که زمانیکه هنوز یک انسان در رحم مادرش است الله فرشته ای می فرستد که او ۴ عمل درباره زندگی این شخص را خواهد نوشت .

۱- اعمالش

۲- زمان مرگش

۳- نحوه امرار معاشش

۴- اینکه به بهشت یا جهنم خواهد رفت

به این جهت چنانچه انسانی کل زندگی اش را بدی کند اما چون فرشته در زمانی که هنوز او در شکم مادرش بوده برایش نوشته که باید به بهشت برود، این شخص هم شروع به انجام اعمال خوب در زندگی اش می کند و در نهایت به بهشت می رود .

و برعکس انسانی ممکن است که در تمام زندگی کارهای خوب کرده باشد و چنانچه در ابتدا برایش جهنم نوشته شده باشد ، این سرنوشت و تقدیر کار خود را کرده تا آن شخص به بدی کردن اقدام کند و در نهایت به جهنم برود حالا این چه تاثیری در زندگی روزمره خواهد داشت؟ چنانچه شما مسلمان باشید امیدوارید که الله کارهای خوب شما را بپذیرد و شما را به بهشت وارد کند. اما از آنجایی که در تعالیم اسلامی آمده که تقدیر هر شخصی بسته به آنچه که فرشته در روز اول در موردش نوشته می باشد، پس این امید انسان همواره در سایه ترس و نگرانی باقی خواهد ماند .

عیسی چه تعالیمی درباره وقایع پس از مرگ می دهد

روز قیامت یا محاکمه در تعالیم عیسی هم نقش مهمی را ایفا می کند .

(متی ۱۰ آیه ۱۱- ۱۵ آیه ۲۲ تا ۲۴ - متی ۱۲ آیه ۳۶ و آیات ۴۱ تا ۴۲)

متی ۲۴ آیه ۲۴) (لوقا ۱۰ آیه ۱۱ و ۱۴ آیات ۳۱ تا ۳۲) درباره این روز عیسی چنین گفته است :

- که جز خداوند هیچ کس تاریخش را نمی داند (متی ۲۴ آیه ۳۶)
- و اینکه فرشتگان انسانها را جمع می کند (متی ۱۳ آیه ۴۱)
- صدای مهبی (صدای اسرافیل) شنیده خواهد شد (متی ۲۴ آیه ۳۱)

همانطور که قبلا دیدید ششصد سال بعد محمد همه این جزئیات را به همان شکل توصیف کرده (سوره ۶ قرآن العنعام آیه ۷۳) و (سوره ۱۸ قرآن الکهف آیه ۹۹) و (سوره ۲۰ قرآن طه آیه ۱۰۲) و (سوره ۲۳ قرآن المومنون آیه ۱۰۱) و (سوره ۲۷ قرآن النمل آیه ۸۷) و (سوره ۳۶ قرآن یس آیه ۴۸) و (سوره ۳۹ قرآن غافر آیه ۶۸) و (سوره ۵۰ قرآن ق آیه ۲۰) و (سوره ۷۸ قرآن النبا آیه ۱۸) با این حال تعالیم عیسی از بنیان با آنچه محمد درباره روز قیامت گفته متفاوت است .

به عنوان مثال : عیسی گفته است که خود بازگشته و در محاکمه یا دادگاه حضور خواهد داشت (متی ۱۳ آیه ۲۴ تا ۳۰ و ۳۶ تا ۴۱ و ۴۷ تا ۶۰ و متی ۲۵ آیه ۳۱ تا ۳۳) و (یوحنا ۵ آیه ۲۲). محمد گفته است که الله قاضی خواهد بود .

در (متی ۲۴ و ۲۵) ، ۴ مورد تمثیل وجود دارد که عیسی درباره روز قیامت گفته است و در آنها توصیف شده که بر اساس چه معیارهایی انسان ها مورد قضاوت قرار می گیرند. در هر تمثیل نیز آمده که انسان به دوست داشتن خدا و یک دیگر دعوت شده تا به زندگی جاویدان برسد .

آیا این بدین معنی است که عیسی از انسانها انتظار اعمال نیک دارد تا از سآنها وارد ملکوت خدا شوند ؟

این یک سوال بسیار مهم است که با توجه به تعالیم عیسی میتوان به آن پاسخ داد . عیسی گفته است: ایمان به او برای رسیدن به زندگی جاویدان ضروری می باشد. زیرا خداوند آنچنان دنیا را دوست داشت که پسر یگانه خویش را داد تا اینکه هر کس که به او ایمان دارد از دست نرود و هلاک نگردد بلکه زندگی جاویدان داشته باشد . (یوحنا ۳ آیه ۱۶) و عیسی همچنین گفته است :

اگر چنانچه من را دوست دارید، پس فرامین من را نیز انجام خواهید داد . (یوحنا ۱۴ و ۱۵) این بدین معنی است که اگر کسی واقعا اعتقاد دارد که عیسی پسر خداست پس در نتیجه آن شخص فرمان های او را نیز انجام می دهد. کسی که به فرامین او عمل نمی کند بدین معنی است که واقعا به او ایمان ندارد. این رابطه از طریق نوشته های پیروان عیسی تأیید می گردد .

نویسنده نامه های یعقوب، یکی از برادران عیسی می نویسد :
زیرا همانگونه که جسم بدون روح مرده است ایمان و اعتقاد بدون عمل مرده است (یعقوب ۲ آیه ۲۶)

اعمال خوب را او نشانه ای از اعتقاد می داند .

من از طریق اعمالم ایمان را به تو نشان خواهم داد . (یعقوب ۲ آیه ۱۸)
در نامه افسسیان بسیار ساده آمده است :

بنابراین در اثر بخشش و مهربانی خدا و توسط ایماننان به مسیح است که نجات یافته اید و این کار شما نیست بلکه هدیه خداست. نجات نتیجه اعمال خوب ما نیست از این رو هیچ کس نباید به خود ببالد .

پس در روز قیامت به اعمال نیک به عنوان نشانه ایمان به او، توجه خواهد شد و اما درپا سخ این سوال که چه اتفاقی برای شخص مرده خواهد افتاد در حالیکه هنوز منتظر قیامت است . می بینیم که عیسی بسیار کم پاسخ می دهد .

او فقط صحنه ای را توصیف می کند که در آن مرد ثروتمندی می میرد و به جهنم می رود و مرد فقیری که او نیز مرده ولی بر روی زانوی ابراهیم می نشیند جایی که در مکان آسایش و دلجویی بسر می برد. (لوقا ۱۶ آیات ۱۹ تا ۳۱)

این یک اشاره به این که مردگان تا فرار سیدن روز قیامت در کجا خواهند بود. جزئیات دیگری در مورد روز قیامت و ایمان داران و بی ایمانان در بخش های دیگر انجیل عهد جدید مورد توصیف واقع گردیده بخصوص در کتاب مکاشفه.

جمع بندی

عیسی و محمد تفاوت های اساسی و بنیادی در مورد اینکه انسان چه باید بکند که مورد رضایت خداوند واقع شود، داشتند و اینکه انسان چگونه به بخشش خدا دست می یابد و در روز قیامت چه اتفاقی خواهد افتاد.

همچنین دیدشان نسبت به نقش خودشان به عنوان پیام آور خدا بسیار متفاوت است. در بخش بعدی می بینیم که محمد چه چیزی راجع به عیسی گفته و عیسی ممکن بود چه چیزی راجع به محمد بگوید.

۱۱- تعلیمات آنها درباره یکدیگر

بیشتر مردم که در غرب زندگی می کنند شاید خیلی شگفت زده شوند اگر می دانستند که محمد و قرآن احترام زیادی در برابر عیسی نشان داده اند .

در نیمه اول این بخش ما اظهارات متعددی را که محمد راجع به عیسی انجام داده بود را برر سی خواهیم کرد. عیسی البته هرگز مستقیماً راجع به محمد صحبت نکرده بود چرا که او ششصد سال پیش از محمد زندگی می کرد با این وجود با توجه به تعلیم عیسی که ما تا کنون با آنها آشنا شده ایم میتوانیم حدسیات نزدیک به واقعیتی در مورد اینکه عیسی چه می توانست راجع به محمد بگوید را داشته باشیم.

احترام محمد در برابر عیسی

محمد خود و عیسی را به عنوان برادران دینی معرفی می کند .
پیامبر الله می گفت : من در میان تمام انسانها در دنیا و در آن دنیا از همه به عیسی پسر مریم نزدیکتر هستم .

آنها پرسیدند : پیامبر خدا چطور چنین چیزی ممکن است ؟
پیامبر پاسخ داد که پیامبران برادران دینی یک دیگر هستند که مادرهای متفاوتی دارند .
مذهبشان ولی یکی است و هیچ پیامبری ما بین ما (محمد و عیسی) وجود ندارد .
بنابراین محمد می گفت که او و عیسی مذهب یکسانی داشته اند ولی این چگونه ممکن است؟
برای اینکه این مسئله و سایر مسائل که محمد راجع به عیسی گفته است را بفهمیم باید بدانیم که محمد رابطه بین اسلام و مسیحیت و یهودیت را چگونه تشریح می کرده.

اسلام ، مسیحیت ، یهودیت

بخاطر می آورید که محمد در جامعه ای زندگی می کرده که از یهودیان و مسیحیان و بت پرستان متشکل شده بوده. از آنجایی که محمد اعلام کرده بود که فقط یک خدا وجود دارد، درست همانگونه که یهودیان و مسیحیان نیز چنین ادعایی داشتند، پس باید توضیح می داده که آیا این خدا همان خدای یهودیان و مسیحیان است یا خیر .
توضیح او چنین بود که اسلام از اول وجود داشته و ابراهیم نیز مسلمان بوده یعنی پیش از وجود داشتن مسیحیت و یهودیت .

ابراهیم نه یهودی نه مسیحی بود. او پیش از همه یک حنفی بود و مشرک نبود نزدیکترین مردم به ابراهیم همان کسانی هستند که از او پیروی کرده اند.(سوره ۳ قرآن آل عمران آیات ۶۷ تا ۶۸)

مطابق نظر محمد از آنجایی که ابراهیم مسلمان بوده و الله را پرستش می کرده در نتیجه تمام پیامبرانی که از نسل او بوجود آمده اند نیز مسلمان بودند .

در قرآن بسیاری از این پیامبران که در کتاب مقدس از آنها یاد شده نیز نام برده شده است. مثلاً اسحاق، اسماعیل، یعقوب، یوسف، نوح، داود، سلیمان و موسی. قرآن حتی یوحنا را تعمیم دهنده و عیسی را به عنوان پیامبر معرفی کرده است. (سوره ۴ قرآن النساء آیه ۱۶۳ - سوره ۶ قرآن الانعام آیه ۸۴ تا ۸۶ و همچنین سوره ۲ قرآن البقره آیه ۱۳۰ و ۱۳۵ و سوره ۳ قرآن آل عمران آیه ۹۵ و سوره ۴ قرآن النساء آیه ۱۲۵ و سوره ۶ قرآن الانعام آیه ۱۶۱)

همه این پیامبران را محمد به عنوان برادرانش یاد می کند بجز ابراهیم که از او به عنوان پدر نام می برد .

سوالاتی که بوجود می آید این است :

اگر چنانچه تمام این پیامبران مسلمان بودند و اسلام را تعلیم می دادند پس از کجا یهودیت و مسیحیت بوجود آمده اند؟

قرآن این چنین می گوید که یهودیان و مسیحیان پیام و تعالیم شان را تحریف کرده اند و یهودیت و مسیحیت نتیجه تحریف و تقلب می باشد .

(سوره ۲ قرآن البقره آیه ۷۵ و آیات ۷۶-۷۹ و سوره ۵ قرآن الماعده آیه ۱۳)

به همین علت کتاب های یهودیان و مسیحیان غیر معتبر می باشند . محمد می گوید که با نبوت و دریافت وحی توسط او مسیحیت و یهودیت از درجه اعتبار ساقط شده و تمام ادعاهای آنها باید به یگانه مذهب حقیقی همان که ابراهیم آن را درک کرده و به آن عمل می کرد یعنی اسلام برگردند .

بنابراین محمد از عیسی به عنوان پیامبر الله که اسلام را تعلیم می داده یاد می کند.

چند اظهار نظر دقیق و مشخص از طرف محمد راجع به عیسی را بررسی کنیم خواهیم دید که در رابطه برخی حوادث در زندگی عیسی سخنان محمد با آنچه در کتاب مقدس نیز آمده هماهنگی و هم خوانی دارد :

ولی در مورد مهم ترین تعالیم کتاب مقدس می بینیم که سخنان محمد کاملاً متضاد و نقیض آنها می باشد .

محمد درباره عیسی چه تعلیم می داده

محمد در بسیاری موارد راجع به عیسی اظهار نظر مثبت از خود به جای گذاشته بخصوص در آیات قرآن شاهد این نظرات مثبت می باشیم .

من یک لیست کامل از آیات قرآن را جمع آوری کرده ام که در مورد خصوصیات عیسی می باشد
خصوصیاتی که در کتاب مقدس نیز به همانگونه آمده است.
این لیست در پیوست D این کتاب قابل مشاهده است .

یکی از مهم ترین آنها سوره ۳ قرآن آل عمران آیات ۳۳ تا ۳۶ می باشد .
مطابق آنچه که بزرگان دین اسلام می گویند این آیات را محمد در سال نهم بعد از هجرت زمانیکه
۱۰ اسقف مسیحی از تجران، محلی در نزدیکی مرز شمالی یمن نزد محمد آمده بودند تا با او
درباره اسلام گفتگو کنند.

محمد به آنها گفته بود : مسلمان شوید.

آنها پاسخ دادند :

ما مسلمان هستیم، در واقع آنها منظور شان این بود که قبل از اینکه ما باتو آشنا بشویم همگی
یک خدا را پرستش می کردیم.

بدنبال این سخن محمد برای آنها تفاوت های اسلام و مسیحیت را توضیح داد .
در ابتدا او از بارداری و زایمان مادر عیسی و همچنین بارداری مادر یوحنا تعمید دهنده سخن
گفت (این دو قصه همانند کتاب مقدس و شامل همان جزئیات است، اما در عین حال شامل برخی
دیگر از جزئیات که در کتاب مقدس وجود ندارد)
سپس او درباره عیسی چنین گفت :

عیسی از یک زن باکره متولد شد

زمانیکه که فرشتگان گفتند : خدا به تو یک کلمه داده است ، از سوی خویش ، که نامش عیسی
مسیح ، پسر مریم می باشد . او در این دنیا و در آخرت مورد احترام است و یکی از آنهایی که به
خداوند بسیار نزدیک است .

او گفت : خداوند چگونه من صاحب فرزندی بشوم در حالیکه هیچ مردی مرا لمس نکرده . فرشته
پاسخ داد: این خواسته خداوند است. او خلق می کند هرآنچه را که او بخواهد. زمانیکه خداوند
تصمیم بگیرد فقط می گوید: خلقشو و سپس او خلق می شود .

(سوره سوم قرآن آل عمران آیه ۴۷ و همچنین سوره چهارم قرآن النساء آیه ۱۷۱)
بنابراین محمد در برابر مسیحیان تجران نه تنها بارداری مریم را تأیید کرده بلکه حتی گفته است
که عیسی همان مسیحا می باشد. پس از این محمد معجزات عیسی را نیز تأیید کرده است.

عیسی معجزه انجام می داد

بعنوان پیامبر خدا برای فرزندان اسرائیل، عیسی خود را چنین معرفی می کند :

من با یک نشانه از طرف پروردگارتان نزد شما آمده‌ام. من از گل پرنده ای در ست می کنم و در آن می دمم و با اذن خداوند آن پرنده زنده میشود (سوره سوم قرآن آل عمران آیه ۴۹) داستان پرنده گلی در انجیل نیامده اما پایان آیه شباهت شگفت انگیزی با سخن عیسی که در انجیل متی آمده دارد.

و عیسی پاسخ داد و به آنها چنین گفت :

به آنجا بروید و به یوحنا آنچه را که دیده و شنیده اید اعلام کنید: اینکه کورها بینا شده اند و شل ها می توانند راه بروند و جذامیان شفا یافته اند و کر ها می شنوند و مرده ها زنده می شوند و به فقرا و بیچارگان پیام بشارت داده می شود. (متی ۱۱ آیات ۴ تا ۵)

به عبارت دیگر محمد مسیحیان را تأیید می کند از این بابت که عیسی معجزات بزرگی انجام داده و حتی مرده ها را زنده کرده بود (این فقط یک بخش بسیار کوچکی از تعداد زیادی آیات قرآن بود که راجع به عیسی سخنان مثبتی اظهار داشته است. شما میتوانید در پیوست D لیست کامل آن را مطالعه نمائید).

اما محمد در خیلی از موارد از محتوای کتاب مقدس منحرف شده است.

بعنوان مثال او به آن اسقف ها که نزد او آمده بودند گفته بود که عیسی الله را پرستش می کرده.

عیسی الله را پرستش می کرد

خداوند پروردگار من و پروردگار شماست پس او را خدمت کنید (پرستش) که این راه راست است (سوره ۳ قرآن آل عمران آیه ۵۱)

مطابق گفته محمد، حواریون عیسی گفته اند که آنها مسلمان می باشند (سوره قرآن آل عمران آیه ۵۲)

به عبارت دیگر حواریون از اینکه عیسی را به عنوان خدا بشناسند سرپیچی کردند. درست خلاف انجیل ها که در موارد متعددی آمده است که حواریون عیسی را پرستش می کردند (متی ۱۴ آیات ۳۳ و متی ۲۸ آیه ۹) و لوقا ۲۴ آیات ۵۱ تا ۵۲)

در پایان محمد به اسقف های مسیحی گفت:

این گزارش داستانی است که مطابق با حقیقت می باشد. (سوره قرآن آل عمران آیه ۶۲)

اما آن اسقف ها پیام محمد را نپذیرفتند. با اینکه سخنان محمد در برابر این اسقف ها به ما امکان این را داد که بخوبی نظرش را در مورد عیسی و مسیحیت بدانیم با این وجود می خواهیم که چند مورد دیگر از قرآن را بررسی کنیم که نظر محمد از آنها نشأت گرفته است.

محمد گفته که عیسی آمدن او را پیش گویی کرده بود

و عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل من از سوی خدا نزد شما فرستاده شده ام و تورات را که پیش از من بوده تصدیق می کنم و پیامبری را که پس از من می آید به نام محمد بشارت می دهم. (سوره ۶۱ قرآن الصف آیه ۶)

احمد یکی از نام های محمد است، بنابراین محمد می گوید که عیسی آمدن او را پیش گویی کرده بود. علاوه بر این او معتقد بود که مسیحیان بیشتر اینگونه پیش گویی ها را از کتابشان حذف کرده اند.

ترویج دهندگان مدرن اسلام امروزه مدعی هستند که مواردی در انجیل یوحنا مربوط به محمد است در حالیکه که مسیحیان این آیات را به روح القدس نسبت می دهند (یوحنا ۱۴ آیات ۱۶ تا ۱۷ ، همچنین لطفا پیوست ۳ را ببینید)

خداوند پسری ندارد

هرکس که بعنوان یک مسیحی قرآن را بخواند با شگفتی فراوان خواهد دید که به کرات و با تاکید گفته شده که خداوند نمیتوانسته صاحب پسری باشد و به عنوان مثال :

خداوند هیچ فرزندی اختیار نکرده (آنچنان که به او نسبت داده می شود) و هیچ خدایی به جز او وجود ندارد. (سوره ۲۳ آیه ۹۱)

بگو اگر خداوند واقعا فرزندی می داشت پس من خودم اولین کسی می بودم که او را پرستش می کردم (سوره ۴۳ آیه ۸۱) و نگوئید خدا سه گانه است . باز یابستید از این که چنین چیزی بگوئید و این برای شما بهتر است . خدا فقط یک خدای یگانه است و پرستش سزاوار او ست و از اینکه فرزندی داشته باشد منزّه می باشد (سوره ۴ آیه ۱۷۱)

عیسی نباید مورد پرستش واقع گردد

طبق قرآن، الله در روز رستاخیز به عیسی خواهد گفت: آیاتو به مردم گفته ای که به جز خدا من و مادرم مریم را نیز به عنوان خداوند بپرستید؟ عیسی در جواب خواهد گفت :

من به آنها فقط آنچه را که تو به من فرمان داده ای گفتم (در واقع خداوند را پرستش کنید) ، پروردگار من و خداوند شما (سوره پنجم قرآن الماعده آیات ۱۱۶ تا ۱۱۷ و همچنین آیه ۷۲)

طبق نظریه محمد اینکه مسیحیان عیسی را بپرستند غلط است.

من شنیدم که پیامبر می گفت: بیش از حد و اندازه مرا ستایش و احترام نکنید همانند مسیحیان که پسر و مریم را ستایش می کردند. چرا که من فقط یک بنده خدا هستم. من را فقط بنده الله و رسولش بدانید.

عیسی دوباره زنده نشده است

محمد درباره کسانی که می گویند عیسی به صلیب کشیده شده گفته است : ایشان که گفته اند عیسی و پسر مریم را کشتیم و به صلیب کشیدیم درست نیست. لیکن امر بر آن مشتبّه شده (با شخص دیگری که شبیه او بوده اشتباه گرفته اند و او را کشته اند) و قطعاً درباره آن شک دارند و هیچ علمی بدان ندارند و بطور یقین او را نکشته اند. خداوند او را به سوی خود و یا نزد خود برده (به آسمان). (سوره چهارم قرآن النساء آیه ۱۵۷ تا ۱۵۸)

بنابر گفته محمد، عیسی به صلیب کشیده نشده بلکه مستقیماً توسط الله نزد او رفته است.

جمع بندی

سخنان محمد راجع به عیسی به خصوص آن بخش از سخنانش که از قرآن نشأت گرفته در مجموع مثبت بوده و بخش هایی از کتاب مقدس را نیز تایید می کند.

اما از طرف دیگر قرآن به دفعات متعدد یکی از مهم ترین اظهارات و ادعاهای عیسی در مورد خودش یعنی آن که او پسر خداست را رد می کند .

همچنین فرقه های نسطوریان و ابینوتیان که در عربستان در زمان محمد زندگی کردند نیز پیامبر بودن عیسی را تایید کرده و خدا بودن او را انکار می کردند. اسلام عیسی را بعنوان یکی از پیامبران خودش میداند و محمد ادعا می کرد که عیسی آمدن او را پیش گویی کرده بود.

عیسی چه چیزی می توانست در مورد محمد بگوید

بگذارید که پیشاپیش بگوییم که این تکه از کتاب تنها اظهار نظر می باشد و نه چیز دیگری. عیسی هرگز به طور مستقیم راجع به محمد اظهار نظری نکرده، چرا که او ششصد سال پیش از محمد زندگی می کرده .

بنابراین ما به ناچار باید تمام مطالبی که از تعالیم عیسی می دانیم را بر روی هر آنچه که از محمد می دانیم به کار ببریم و استفاده کنیم .

از نظر من عیسی ممکن بود که پیامبر بودن محمد را در ۳ بخش زیر سوال ببرد :

۱ - نحوه برخورد محمد با انسان های دیگر

۲ - آنچه که انسان باید انجام دهد تا مورد قبول و عنایت خدا قرار بگیرد از لحاظ دید محمد

۳ - ماهیت خدا از نظر محمد

نحوه برخورد و رفتار با مردم

عیسی به شنوندگانش هشدار می داده: در برابر پیامبران دروغی از خود محافظت کنید، از میوه هایی که به بار می آورند آنها را خواهید شناخت.

هر درخت خوبی میوه و بار خوب می دهد اما درخت فاسد و خراب میوه فاسد و خراب می دهد. (متی ۵ آیات ۱۵ تا ۱۷)

میوه های زندگی هر انسان، اعمال آن شخص در زندگی می باشند. حالا میوه های که محمد به بار آورده را با هم می بینیم.

از طریق مهارتش در جنگ و در بحث و ترساندن دیگران محمد موفق به تسلط بر کل عربستان گردید. برای رسیدن به این هدف ارتش او هزاران مرد را کشت. ارتش محمد و خود او دارایی های آنها در جنگ را تصاحب کرده و زنان و کودکان آنها را به بردگی گرفتند.

شاید در جهت توجیه این اعمال گفته شود که محمد برای زنده ماندن و برای سرپا نگه داشتن اسلام مجبور به این کار بود. ولی این توجیه ها نمی تواند برای مدت زیادی معتبر بمانند. چراکه هر چه او قدرتمندتر می شد، بیشتر و بیشتر نسبت به مردمی که اصلا برای او خطر محسوب نمی شدند خشونت به خرج می داد.

بعنوان کسی که شخصا با تاریخ اسلام آشناست نمیتوانم از حقایقی که در مورد زندگی محمد رخ داده است بگذرم. زندگی محمد من را به یاد این سخن عیسی درباره دزدی که به یک گله گوسفند می زند می اندازد: دزد نمی آید جز برای دزدیدن و کشتن و نابود کردن (یوحنا ۱۰ آیه ۱۰) این میوه زندگی محمد بود.

چنانچه این سخنان عیسی را در نظر بگیریم، چنانچه عیسی محمد را می دید او را به عنوان پیامبر درغین معرفی می کرد.

انتظارات از پیروان برای اینکه مورد قبول خدا واقع شوند

در انجیل متی و انجیل لوقا کلمات نکوهش کننده عیسی را می بینیم که نسبت به کاهنان اعظم و رهبران مذهبی گفته بود.

یکی از انتقادات عیسی به آنها این بود که مردم را با بار سنگین قوانین از خدا دور می کنند به جای اینکه به خداوند نزدیکتر کنند.

عیسی به آنها رهبران کور می گفت: چرا که آنها رهبران کور بودند؟

همچنین شما ای رهبران مذهبی وای بر شما که باری سنگین را بر مردم تحمیل می کنید (لوقا ۱۱ آیه ۴۶)

عالمان دینی از مردم می خواستند که در مراسم عبادت دستور العمل های بسیار مشکل را رعایت کنند . (روزه گرفتن، صدقه، نماز پنج گانه در روز، حج و رعایت بقیه قوانین اسلام) تا الله از آنها راضی باشد.

این قوانین بار سنگینی بر روی دوش مردم بوده و فقط به مسائل ظاهری توجه می کرده. عیسی برابر مردمی که در درجه اول به رعایت قوانین دینی اهمیت می دادند ایستاد :
شما فریسیان بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید، اما از درون آکنده از بدی و خشونت هستید (لوقا ۱۱ آیه ۳۹)

عیسی در برابر رهبران مومن یهودی که خود را با عبادت های طولانی نمایش می دادند در حالیکه از زنان بیوه، خانه هایشان را می گرفتند، اعتراض می کرد .

من فکر می کنم چنین انتقادی را عیسی نسبت به محمد نیز می کرد که چرا مردم را برای برگزاری نماز مجبور به شست و شوی ظاهری می کرده ولی از سوی دیگر از آنها می خواسته در سرتاسر عربستان به جنگ بروند و با انگیزه گرفتن غنائم جنگی زندگی خود را به خطر بی اندازند . (همچنین نگاه کنید به انجیل متی بخش ۱۵)

عیسی می گفت که رحمت و مهربانی خدا از قوانین قوی تر می باشد .
او از رهبران مذهبی ایراد می گرفت که قوانین را رعایت می کردند ولی رحمت خدا را فراموش می کردند.

به عنوان مثال عیسی با کار کردن در روز شبات، یعنی شفای زن فلج نشان داد که قوانین را زیر پا گذاشته است (لوقا ۱۳ آیات ۱۰ تا ۱۷) من فکر می کنم که او از محمد نیز ایراد می گرفت که از مردم جهت رضایت خدا اعمال غلط و توقعات اشتباه را انتظار داشت.

ماهیت خدا

من فکر می کنم عیسی به محمد می گفت : الله تو چه کسی است؟ آن خدایی که تو توصیف می کنی با آن که من میشناسم کاملاً متفاوت است.

طبق گفته قرآن، خداوند اسلام با شیطان و ارواح بد همکاری می کند تا انسان ها را گمراه نماید (سوره ششم قرآن الانعام آیه ۳۹ و ۱۲۶ و سوره ۴۳ قرآن الزخرف آیات ۳۶ تا ۳۷)

اما کتاب مقدس برعکس این را می گوید، که خدا دنیا را دوست داشته و نمی خواهد که هیچ کس گمراه گردد (یوحنا ۳ آیات ۱۶ تا ۱۷).

عیسی از خدای عشق صحبت می کرد ولی محمد مطابق وحی در قرآن از خدای مجازات کننده صحبت می کرد.

اگر کتاب انجیل عهد جدید بدنبال کلمه مجازات یا مجازات کردن یا مجازات شده بگردید ۱۵ مورد خواهید یافت، که به افرادی که اعتقاد ندارند بر می گردد که در جهنم مجازات می شوند (در عهد قدیم این کلمات ۱۵۹ بار تکرار می شوند)

ولی چنانچه در قرآن که کمی کوتاهتر و مختصر تر از انجیل عهد جدید می باشد بدنبال این کلمات بگردید ۳۷۹ بار آن را پیدا خواهید کرد. در تمام این آیات، تو صیف شده که الله چگونه به انواع مختلف انسان ها را مجازات می کند.

شما همچنین می توانید در قرآن بدنبال کلمه عشق و محبت بگردید. این کلمه ۸۲ بار در قرآن آمده است. البته این عدد قابل ملاحظه ای است.

اما چنانچه شما به عنوان نمونه زمینه آن متن را بررسی کنید، خواهید دید که الله از چه چیزهایی خوشش نمی آید و یا چه چیزهایی را دوست ندارد. (در بخش ۱۴ بطور مفصل در مورد تعالیم قرآن نسبت به عشق صحبت می کنیم).

چنانچه شما در انجیل کلمه عشق یا عشق ورزیدن را جستجو کنید به حدود ۲۶۰ آیه برخورد می کنید. یک سوم از این آیات راجع به عشق خداوند به پسرش و یا به انسانها می باشد و در نیمی از آنها آمده که انسانها خدا و یا یک دیگر را دوست دارند در بقیه آیات کلمه عشق و یا محبت در زمینه تعلیم به کار رفته بعنوان مثال:

ریشه همه بدی ها عشق به پول است (اول تیموتائوس ۵ آیه ۱۰ فقط یک آیه از این صحبت می کند که خداوند چیزی یا کسی را دوست ندارد. (رومی ها ۹ آیه ۱۳)

طبیعی است که انسان میتواند چنین نتیجه گیرد که در جامعه ای که عیسی در آن زمان در آنجا زندگی می کرده کلمه عشق و محبت بیشتر از جامعه ای که محمد در آن زندگی می کرده به کار گرفته می شد. با این حال اعداد که بیش از این از آن ها صحبت کردیم تفاوت بزرگی را در مورد ماهیت خدای عیسی و خدایی که محمد توصیف کرده بودند را نشان می دهند. من معتقدم که عیسی در برابر تصویری که محمد از خدا ارائه داده بود اعتراض می کرده است.

برخورد عیسی با ارواح بد

در پایان، یک داستان در مورد زندگی محمد که کمتر معروف می باشد و میزان حد و مرز انسانی او را نشان می دهد را باهم می بینیم.

در مسیحیت چنانچه به یک شخص معتقد گفته شود که تحت تاثیر ارواح بد قرار دارد همانند این است که به آن شخص توهین کرده باشید. در اسلام ولی جور دیگری با این مسئله نگاه می شود.

برای یک مسلمان چنانچه تحت تاثیر ارواح شیطانی قرار گیرد دلیلی بر بی ایمانی اش نخواهد بود حتی در یک حدیث آمده است که محمد به عایشه گفته بود که یک جادو در او بوده است که او را بسیار به زحمت انداخته است.

عایشه گفته است که یکی از یهودیان قوم ابن زوریق به نام لایید ابن عاصم پیامبر را جادو کرد به نحوی که او مدام می گفت کاری را کرده است که در حقیقت اصلا آن عمل را انجام نداده بود. این وضعیت همچنان ادامه داشت تا اینکه یک شب پیامبر در هنگام نماز به الله التماس می کند که جادو را از او بردارد. او بارها و بارها در هنگام نماز التماس می کرد.

این قضیه سبب نزول این وحی در سوره ۷ و آیه ۲۰۰ گردید .
و اگر و سو سه ای از شیطان برسد، به خدا پناه ببر که او شنونده و دانا ست (سوره هفتم قرآن الاعراف آیه ۲۰۰)

اگر چنانچه محمد واقعا از سوی ارواح بد مورد آزار و اذیت واقع شده بود می توانیم تصورش را بکنیم که عیسی چه کار می کرد اگر محمد نزد او می آمد.
عیسی حتما ارواح را از او دور می کرد همانطور که برای خیلی ها دیگر این کار را انجام داده بود.

جمع بندی

عیسی هشدار داده بود که پیامبران دروغی خواهند آمد و به پیروانش گفته بود که این پیامبران دروغین را از روی اعمال شان خواهند شناخت (اعمال خوب و اعمال بد)
زمانیکه عیسی می دید که رهبران مذهبی مردم را تحت فشار قرار می دادند از ایشان ایراد می گرفت .

پس از اینکه ما خود را با تعالیم عیسی و محمد آشنا کردیم و دیدیم که آنها هر کدام مدعی بودند که چه کسانی هستند و اینکه چه نظری نسبت به یک دیگر داشتند، حالا می خواهیم دقیق تر تعالیم آنها را در مورد معجزه و شفا بررسی کنیم.

۱۲- شفا دادن و معجزه

من در دوران نوجوانی مورد احترام زیادی بودم چرا که قرآن را از حفظ بودم و در دبیرستان الازهر درس خوانده بودم.

به همین خاطر بعضی از مواقع مردم از من می خواستند تا برای اقوام و دوستان بیمارشان دعا کنم.

هر زمان که من به ملاقات یک بیمار می رفتم اول از همه بر بالینش می نشستم و از قرآن برایشان می خواندم.

من معمولاً معروف ترین آیه درباره شفا را می خواندم :

اگر از خدا ضرری به تو برسد جز خداوند کسی نمیتواند آن را برطرف کند و چنانچه از او به تو خوبی برسد کسی نمی تواند در خوبی او به تو خللی وارد نماید. او به هر کدام از بندگان هر چه خود بخواهد را می رساند (سوره دهم قرآن یونس آیه ۱۰۷)

زمانیکه من در قرآن می خواندم امید داشتم که توجه خدا را جلب کنم .

سپس دعا می کردم : ای الله بنده ات بیمار است. بیماری از تو می آید اما شفا نیز از تو می آید . پس ما از تو التماس رحم و شفقت داریم. من همیشه خود را کمی ناراحت حس می کردم چون احساس می کردم که الله از من بسیار دور است و من اصلاً نمی دانستم که آیا او به من توجه دارد یا نه. به هر حال این گفته قرآن است که می گوید که هیچ کس بر روی اهداف الله تاثیری ندارد.

(و بگو اگر خدا بخواهد به شما زبانی یا سودی برساند چه کسی در برابر او برای شما اختیار چیزی را دارد. سوره ۴۸ قرآن الفتح آیه ۱۱)

(بگو برای خود زیان و سودی در اختیار ندارم مگر آنچه را که خدا بخواهد سوره ۱۰ قرآن یونس آیه ۴۹)

و به این ترتیب من بیماران را ترک می کردم بدون اینکه مطمئن باشم آیا الله دعاهايم را شنیده و یا نه. ولی من آنچه را که الله به من اجازه انجامش را داده بود انجام داده بودم.

شفا و معجزه مواردی هستند که در آن تفاوت بسیار آشکاری بین عیسی و محمد وجود دارد. قبل از اینکه وارد این مقایسه میان عیسی و محمد شویم من می خواهم روشن کنم که چرا مسئله معجزه در بین مسلمانان به شدت مورد بحث واقع می شود.

بحث درباره محمد و معجزاتش

اینکه آیا محمد معجزه و یا شفایی را انجام داده در بین مسلمانان مورد بحث و سوال است .

مسلمانان می پذیرند که عیسی معجزه انجام داده (همانطور که قرآن نیز این را تصدیق می کند)، اما در مورد اینکه آیامحمد نیز معجزه ای انجام داده یا نه هیچ نظر واحدی وجود ندارد. دلیل آن نیز تناقضاتی است که مابین قرآن و احادیث وجود دارد.

همانطور که متوجه شده اید محمد درباره تمام مسائلی که در قرآن آمده شناخت داشته چرا که هر آنچه در قرآن نوشته شده در واقع وحی می باشد که از طرف فرشته جبرئیل بر محمد نازل گردیده بود. ولی برعکس محمد روی احادیث هیچ کنترلی نداشته و پیروانش می توانستند هر آنچه را که می خواستند تعریف کنند حال آیا آن حقیقت داشته و یا شاید نداشته! مطابق گفته قرآن محمد نیازی به این نداشته تا علامتی از خود نشان دهد تا ثابت کند که پیامبر می باشد. در عوض خود قرآن بعنوان بزرگترین معجزه و علامت پیامبری او عنوان می گردد.

محمد می بایست به مردم چنین بگوید (و گفتند چرا بر او از جانب پروردگارش نشانه هایی (معجزه ای) نازل نشده است، بگو آن نشانه ها نزد خداست و من تنها هشدار دهنده آشکار هستم. آیابرای ایشان بس نیست که این کتاب را که بر آنان خوانده می شود بر تو فرستادم (سوره ۲۹ آیات ۵۰ تا ۵۱))

به عبارت دیگر محمد می بایست بگوید: من پیامبر هستم. از من معجزه نخواهید. نشانه و معجزه را فقط الله انجام می دهد.

وحی چنین به پایان رسید: قرآن خود معجزه ای است که برای شما کافی است. همه مسلمانان با هم متفق هستند که قرآن بزرگترین معجزه ای است که بر انسانیت نازل شده است و خود قرآن می گوید هیچ انسان و یا هیچ روحی وجود ندارد که بتواند چنین کتابی را خلق کند.

بگو اگرانس و جن گرد آیند تا نظیر این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد برخی از آنها پشتیبان برخی دیگر باشند. (سوره هفدهم قرآن الاسرا آیه ۸۸)

اگر ما این قرآن را به جای تو بر روی کوه نازل کرده بودیم کوه از ترس در برابر خدا و از روی فروتنی از هم می پاشید.

به همین دلیل مطالبی که راجع به معجزات در احادیث آمده است از لحاظ صحت و سقم مورد ظن می باشد.

بعضی از عالمان مسلمان معتقدند بیشتر این معجزات که در احادیث آمده پس از مرگ محمد از سوی پیروانش به دروغ ساخته شده تا بتوانند مردم را قانع کنند که محمد یک پیامبر واقعی بوده

برخی دیگر از مسلمانان در ست برعکس معتقدند که این معجزات واقعا تو سط محمد انجام شده است.

زمانی که من بچه بودم داستان هایی را که برایم تعریف می کردند را باور داشتم. اما در اصل آنچنان در این مورد که محمد معجزاتی داشته صحبتی در میان نبود. اصولاً این موضوع در تعلیم اسلامی زیاد مورد تایید قرار نمی گیرد. حالا بگذارید تا با توجه به چنین پیش زمینه ای نگاهی داشته باشیم به معجزات عیسی و محمد و آنها را با یک دیگر مقایسه کنیم .

بخاطر روشن بودن مسائل ما معجزات را به سه دسته تقسیم می کنیم :

__ شفای بیماری های جسمی

__ دفع ارواح شیطانی

__ معجزه در دنیای طبیعی

در پایان هم بررسی می کنیم که آیا عیسی و محمد می توانستند به پیروانشان نیز چنین نیرویی جهت انجام معجزه و شفا دادن بیماران عطا کنند یا نه.

شفای بیماری های جسمی

محمد

تقریباً در احادیث هیچ داستانی از اینکه محمد برای شخص بیماری دعا کرده باشد تا آن شخص از بیماری اش رها شود وجود ندارد. من فقط ۲ مورد زیر را که برایم آشنا هستند عنوان می کنم :

تاریخ نویسی چنین می گوید: زمانیکه محمد و ابوبکر در حال فرار از مکه به مدینه بودند (هجرت دوم) و خود را در غاری پنهان کرده بودند. ابوبکر در آنجا توسط یک مار سمی گزیده شد و بسیار درد می کشید. محمد به او گفت: ابوبکر غمگین مباش که الله با ما است.

بلافاصله ابوبکر حال بهتری پیدا کرد. این قصه در بین مسلمانان بسیار محبوب بوده و در اکثر موعظات تعریف می گردد بخصوص در سالگرد هجرت.

این حدیث از عمر ابن خطاب می باشد که او نیز آن را از ابوبکر شنیده بود. حتی این خطیر که یک تاریخ نویس می باشد به اصلیت این حدیث شک دارد.

ابن خطیر این داستان را به شکل دیگری تعریف می کند:

طبق قصه ابن خطیر، ابوبکر همراه پیامبر در غار بودند که ابوبکر دستش را با سنگی زخمی می کند. محمد هیچ سعی برای دعا کردن و یا شفا دادن دست ابوبکر نمی کند ابوبکر خودش شروع به گفتن یک بیت شعر عربی برای انگشت خود می کند:

تو فقط یک انگشت هستی، تو فقط یک انگشت خون آلود هستی ، و این که تو خون آلود شده ای بخاطر الله.

ابن خطیر در مورد قصه مار سمی شک داشت در حالیکه قصه انگشت زخمی را بیشتر به واقعیت نزدیک می داند. با اینکه نظر تاریخ دان چنین است باز هم بیشتر مسلمانان به قصه مار سمی اعتقاد دارند.

دومین مثال شفا دادن از حدیثی می آید که عایشه همسر دوم محمد آن را تعریف کرده است. عایشه می گفت: محمد عادت داشت که برای شفای همسرانش و همچنین مسلمانان دیگر برای آنها دعا کند و با دست راستش آنها را لمس کند. البته عایشه تنها کسی است که این قصه را در مورد محمد تعریف کرده است.

چنانچه محمد جهت شفای بیماران مسلمان دعا کرده با شد پس می بایست این مطلب توسط پیروانش نیز عنوان شده باشد.

ولی هیچ گزارشی در دست نیست که شخصی پس اینکه محمد برایش دعا کرده شفا یافته باشد. حتی اگر ما می توانستیم در یک حدیث چیزی در مورد شفا پیدا کنیم، این خود در تناقض قرآن می باشد که در آن آمده است محمد هیچ نشانه یا معجزه ای را انجام نداده است. اگر حدیثی با گفته قرآن مغایرت داشته باشد، باید حدیث را باطل دانست.

درباره سخنان عایشه معمولا کسی در موعظه اش صحبت نمی کند چرا که شفا موضوعی نیست که مسلمان ها در موردش صحبت کنند و نقش مهمی در اسلام ایفا نمی کند.

بجای مثال هایی در مورد شفا از سوی الله می بینیم که تاریخ اسلام مثال هایی می آورد که در آنها شفا و معجزه ضروری بوده ولی صورت نگرفته است. زمانیکه مسلمانان از مکه به مدینه آمدند بسیاری از آنها به تب شدیدی مبتلا گشتند.

محمد دچار این تب نشد ولی او هیچ کاری برای دعا و شفای بیماران انجام نداد اما زمانیکه دید تعدادی از آنها در حالت نشسته نماز می خوانند به ایشان گفت:

می دانید که ارزش نماز نشسته نیمی از ارزش نماز در حال ایستاده می باشد. طبق گفته مورخان: مسلمانان با شنیدن این حرف و با اینکه شدیداً ضعیف و بیمار بودند با زحمت از جای برمی خواستند که برکت شامل حال ایشان گردد.

محمد فقط دو پسر داشت به نام های قاسم و ابراهیم که هر دو در سن کودکی در گذشتند.

احادیث درباره مرگ ابراهیم چنین می گویند:

ما همراه پیامبر نزد ابو سیف که شوهر دایه ابراهیم (پسر پیامبر) بود رفتیم، پیامبر ابراهیم را بغل کرده بوسید و بوئید و زمانیکه بعداً به خانه ابوسیف آمدیم ابراهیم آخرین نفس هایش را می کشید و اشک همچون چشمه ای از چشمان پیامبر بیرون زد. عبدالرحمان گفت:

ای پیامبر تو نیز گریه می کنی؟

او گفت: ای عبدالرحمان این مهربانی و عطف است و سپس بیشتر گریه کرده و گفت:

چشمان من از ا شک و قلمب از درد مالمال است ولی چیزی که بر خلاف میل و اراده خدا با شد نمی گویم. ای عبدالرحمان من عزادار ابراهیم هستم.

من فکر می کنم اگر محمد میتواندست برای شفا و سلامتی بیمار دعا کند، حتما این کار را انجام می داد تا از مرگ پسرش جلوگیری کند.

در پایان نتیجه می گیریم که بطور واضح و آشکار دعا برای شفا هیچ نقشی در زندگی محمد ایفا نمی کرده و احتمال دارد که او هرگز برای شفا دعا نکرده است .

عیسی

چنانچه شما فقط یکی از انجیل ها را بخوانید متوجه خواهید شد که موارد زیادی راجع به شفای بیمارهای جسمی آورده شده و بخش بسیار بزرگی از آن را تشکیل می دهد .

چند مثال از این شفاها به شرح زیر است :

- پسر یک کارمند دولتی که در حال مرگ بود (یوحنا ۴ آیات ۴۸-۵۲)
- تب کردن مادر زن پتروس (متی ۸ آیات ۱۴-۱۵) (مرقس ۱ آیات ۲۹-۳۸) (لوقا ۴ آیات ۳۸-۳۹)
- مردان جذامی (این بیماری پوستی منجر به مرگ می شد)
- (متی ۸ آیات ۱-۴) (مرقس ۱ آیات ۴۰-۴۵) (لوقا ۵ آیات ۱۲-۱۹ و لوقا ۷ آیات ۱۱-۱۹)
- مردان شل (متی ۹ آیات ۱-۸ و مرقس ۲ آیات ۱-۱۲ و لوقا ۵ آیات ۱۸-۲۶)
- شخص شل در کنار برکه بیدستا (یوحنا ۵ آیات ۱-۱۵)
- یک مرد با دست از کار افتاده اش (متی آیات ۱۲ آیات ۹-۱۳ و مرقس ۳ آیات ۱-۶ و لوقا ۶ آیات ۱۱-۱۱)
- خدمتکار بیمار یک افسر رومی (متی ۸ آیات ۵-۱۳ و لوقا ۷ آیات ۲-۱۱)
- زنده کردن پسر مرده یک بیوه زن (لوقا ۷ آیات ۱۱-۱۷)
- زنده کردن دختر مرده یکی از بزرگان (متی ۹ آیات ۱۸-۲۶ و مرقس ۵ آیات ۲۱-۴۳ و لوقا ۸ آیات ۴۰-۵۶)
- زنی که خونریزی داشت (متی ۹ آیات ۲۰-۲۲ و مرقس ۵ آیات ۲۴-۳۴ و لوقا ۴۳-۴۸)
- مردان کور (متی ۹ آیات ۳۲-۳۴ و متی ۲۰ آیات ۲۹-۳۴ و مرقس ۸ آیات ۲۲-۲۵ و ۱۰ آیات ۴۶-۵۲ و یوحنا ۳۸-۱ و ۱۸ آیات ۳۵-۴۳)
- یک مرد با دست از کار افتاده اش (متی ۱۲ آیات ۹-۱۳ و مرقس ۳ آیات ۱-۶ و لوقا ۶ آیات ۱۱-۱۱)

- مرد کر و لال (مرقس ۷ آیات ۳۱-۳۷)
- زنی که کاملاً خمیده بود و نمیتوانست بدنش را راست کند (لوقا ۱۳ آیات ۱۰-۱۷)
- مردی که یکی از اعضای بدنش تورم داشت (لوقا ۱۴ آیات ۶-۱)
- زنده کردن دوست مرده اش به نام لازاروی در قبر (یوحنا ۱۱ آیات ۱-۴۴)
- پس از اینکه پتروس گوش خدمتکار عالم مذهبی را با شمشیر قطع کرد آن را دوباره بر سر جایش گذارد. (لوقا ۲۲ آیات ۴۹-۵۱)

همانطور که می بینیم در ارتباط با شفا دادن میان عیسی و محمد رابطه ای عکس وجود دارد. به عنوان مثال در حالیکه محمد نتوانست به یکی از پیروانش که از تب رنج می برد کمک کند، می بینیم که در انجیل به طور واضح تو ضیح داده شده که چگونه عیسی دو نفر را که از بیماری تب رنج می برند شفا داد، مادرزن پتروس (مرقس ۱ آیه ۲۹-۳۱) و پسر یک کارمند دولتی (یوحنا ۴ آیه ۴۸-۵۲).

به جز این عیسی دو بچه را که مرده بودند زنده کرد، دختر یکی از بزرگان و پسر یک بیوه زن، در حالیکه محمد نتوانست حتی دو پسر بچه خود را از مرگ نجات دهد. علاوه بر این عیسی در کفرناحوم پسری را که در حال مرگ بود شفا داد به این ترتیب که فقط به پدر آن کودک گفت: پسرت زنده است (یوحنا ۴ آیه ۵۰). در نتیجه می بینیم که معجزه و شفا در زندگی عیسی نقش بزرگ و اساسی دارد ولی در زندگی محمد هیچ نقشی نداشته و یا اگر داشته نقش بسیار کوچکی ایفا می کرده. حالا با هم ببینیم که عیسی و محمد چه تعالیمی در رابطه با هدف شفا دادن و علت بیماری ها می دادند.

فایده و هدف شفا و علت بیماری ها

محمد

من هیچ گونه سخنی از محمد راجع به فایده شفا دادن نمی شناسم. اما او در مورد اینکه بیماری ها به چه علت وجود دارند صحبت کرده است. دوباره آن آیه ای را که من همیشه در برابر بیماران می خواندم با هم مرور می کنیم: اگر از طرف خدا ضرری به تو برسد به جز خود او کسی نمیتواند آن را برطرف کند و اگر او بخواهد خوبی در حق تو بکند هیچ کس نمیتواند در آن خللی وارد کند. او به هر کس هر آنچه را که بخواهد می دهد (سوره ۱۰ قرآن یونس آیه ۱۰۷)

بنابراین محمد تعلیم داده که بیماری را خدا می دهد. بنابراین مسلمانان معتقدند که همیشه دلیلی وجود دارد که انسان بیمار می شود.

شخص بیمار یا کار اشتباهی کرده و یا در برابر الله گناهی مرتکب شده است، به همین خاطر الله بیماری را بر او فرستاده تا آن شخص از اعمال بدش پاک گردد. مسلمانان معتقدند که این پاک سازی شانس شخص مورد نظر را در روز قیامت در برابر الله بهتر می کند . (موقعیتش بهتر می شود)

علاوه بر این در این آیه گفته می شود که الله تنها کسی است که میتواند بیماری را از شخصی بر دارد .

من به عنوان یک مسلمان این مسئله را نا امید کننده می دانستم.

من از خود می پرسیدم: پس زمانیکه انسان بیمار است و از الله تقاضای کمک می کند چه انتظاری میتواند داشته باشد؟ چرا که اگر الله بیماری را فرستاده پس انسان چه میتواند بکند تا او را به برداشتن بیماری ترغیب نماید؟

عیسی

عیسی گفته : شفا دادن و معجزات علایم او هستند تا که انسانها بدانند که او واقعا از سوی خدا آمده است .

زمانیکه یوحنا در زندان از کارهای مسیح با خبر شد، پیروانش را بر آن داشت تا نزد او بروند و بگویند: آیاتو همانی که باید می آمد و یا اینکه ما باید منتظر کسی دیگر باشیم؟ و عیسی پاسخ داد و گفت:

بروید به یوحنا آنچه را که دیده اید و شنیده اید تعریف کنید: کورها بینا می شوند و افراد شل راه می روند و جذامی ها شفا یافته و کرها دوباره می شنوند و مردگان زنده می گردند و به فقرا بشارت خوب داده می شود . (متی ۱۱ آیات ۲-۵)

به نحو مشابهی نیز عیسی در برابر یهودیان صحبت می کند. یهودیان بر او گرد آمدند و گفتند : تا کی می خواهی ما را در تردید نگه داری ؟

اگر مسیح هستی پس آشکارا به ما بگو عیسی پاسخ داد: به شما گفتم اما باور نمی کنید کارهایی که به نام پدر خود انجام می دهم بر من شهادت می دهند (یوحنا ۱۰ آیات ۲۴-۲۵)

در ادامه در انجیل ها آمده است که عیسی از روی همدردی با افراد بیمار آنها را شفا می داد. و زمانیکه او پیاده شد جمعیت زیادی را دید دلش بر آنها به رحم آمد و بیمارانش را شفا بخشید (متی ۱۴ آیه ۱۴ و متی ۲۰ آیه ۳۴ و مرقس ۱ آیه ۴۱).

همدردی عیسی با انسانهای بیمار با توضیح تفسیر او درباره علت اصلی وجود بیماری ها هماهنگی دارد.

اینکه او در مورد منبع بیماری ها چه نظری داشته را می توان از نکات بسیار متعددی که هنگام شفای انسانها به آنها اشاره می کرد فهمید، او میگفت :

۱- بیماری می تواند از عواقب گناهان باشد .

سپس عیسی او را در معبد یافت و به او گفت : ببین تو سلامت شده ای دیگر گناه نکن تا دچار بدی و بلا نگردی. (یوحنا ۵ آیه ۱۴)

۲- بیماری می تواند بدون اینکه شخص گناه کرده باشد بوجود بیاید.

و زمانیکه او در گذر بود کور مادرزادی را دید شاگردانش پرسیدند: استاد چه کسی گناه کرده که این فرد کور به دنیا آمده است؟ خودش یا والدینش؟

عیسی پاسخ داد: نه خودش و نه والدینش بلکه چنین شد تا کارهای خدا در او آشکار گردد. (یوحنا ۹ آیه ۲)

بیماری میتواند از طریق شیاطین بوجود بیاید. (روح خبیث)

سپس مردی که دیو زده بود و کر و لال را نزد او آوردند و او آن مرد را شفا داد، به گونه ای که توانست بشنود و حرف بزند. (متی ۱۲ آیه ۲۲ و متی ۹ آیه ۳۲-۳۴ و مرقس ۷ آیات ۱-۳۷)

پس از بررسی شفای جسمی نوبت به بررسی شفای روحی و معنوی یعنی بیرون راندن شیاطین و ارواح خبیث می رسد .

بیرون راندن ارواح خبیث

هم محمد و هم عیسی در تعلیم خود از شیاطین و یا ارواح خبیث صحبت کرده اند. من در اینجا این سوال را مطرح می کنم که هر کدام از آنها زمانیکه شخصی از شر این شیاطین در عذاب بوده و نزد ایشان برای دریافت کمک می آمده چگونه عکس عمل نشان می دادند .

محمد

باید بگوییم که محمد در دفع و خارج کردن ارواح معروفیتی نداشته. حتی در قرآن آمده است که جن ها زمانیکه محمد قرآن تلاوت می کرده نزد او می آمدند تا به گوش فرا دهند

بگو که به من وحی شده حتی چند از خبیثان قرآن خواندن من را شنیده و گفتند را سستی ما قرآنی شگفت انگیز شنیدیم (سوره ۷۲ قرآن الجن آیه ۱)

در ادامه این سوره آمده است که چند تن از جن ها مسلمان شده اند (سوره ۷۲ قرآن الجن آیه ۱۴)

زمانیکه محمد نماز می خواند آنها بر دورش جمع می شدند و به او گوش می سپردند (سوره ۷۲ قرآن الجن آیه ۱۹)

پس در واقع رابطه محمد با ارواح خبیث کاملاً با رابطه عیسی با ایشان فرق می کند . مثالی هم وجود دارد که در آن زنی نزد محمد آمده و از او بخاطر اینکه فکر می کرد که ارواح بد او را احاطه کرده اند کمک خواسته :

زن مسلمان نزد او آمد و گفت: این ناپاکان ارواح بد به اموال و دارایی من دست درازی کرده و خود من را نیز اذیت و آزار می دهند. محمد به او گفت: اگر چنانچه تو صبوری کنی در روز قیامت در برابر الله عاری از گناه قرار گرفته و محاکمه در موردت انجام نمی گردد. زن پاسخ داد: به نام آن کسی که تو را فرستاده قسم می خورم که من صبر خواهم کرد تا روزی که الله را ملاقات کنم ولی ترسم از این است که این ارواح باعث شوند که من در ملاء عام لباس هایم را از تن خارج کنم و گناه کنم. سپس محمد به او گفت : هر گاه تو احساس می کنی که ارواح به تو نزدیک شده اند به کعبه برو و خود را با پارچه ای که روی حجر الاسود است بپوشان پس محمد برای آن زن دعا کرد. حالا یک بار دیگر ببینیم محمد چه چیزی به این زن عرضه کرده.

او آن ارواح را از آن زن دور نکرد بلکه از او خواست با صبر و تحمل بگذارد تا آنها همچنان او را آزار دهند و به او می گوید حالش بهتر خواهد شد اگر به کعبه نزد حجرالاسود برود. توصیه محمد حتی مغایر با آنچه در قرآن آمده است می باشد:

و اگر از شیطان به تو وسوسه ای رسید به خدا پناه ببر زیرا که او شنونده و داناست (سوره ۷ قرآن الاعراف آیه ۲۰۰)

با این تفاسیر می توانیم براحتی تشخیص بدهیم که محمد قادر به بیرون کردن و راندن ارواح خبیث نبوده است.

عیسی

هر گاه عیسی با انسانی برخورد می کرد از شیطان در رنج بوده، به شیاطین دستور می داد تا از بدن آن شخص خارج شوند. یک مثال خوب در این مورد قصه دو مرد وحشی می باشد که عیسی با آنها در گادارا در نزدیکی یک سراب برخورد می کند.

آن دو آنچنان خشن و خطرناک بودند که مردم هرگز از آن جاده عبور نمی کردند. ارواح درون این دو نفر از عیسی با التماس خواستند: اگر تو ما را اینجا بیرون می اندازی پس ما را به داخل این گله خوکه‌ها بفرست.

عیسی به آنها فرمان داد: به آنجا بروید و ارواح آن مردان را ترک کردند (متی ۸ آیات ۲۸-۳۴)

چند مثال دیگر در مورد بیرون راندن ارواح از طریق عیسی را می توانی بخوانیم:

- مردی که در کنیسه بود (مرقس ۱ آیات ۲۳-۲۸ و لوقا ۴ آیات ۳۳-۳۷)

- یک مرد کور و کر و لال (متی ۱۲ آیه ۲۲)

- مرد کر و لال (متی ۹ آیه ۳۲-۳۴)

- دختر یک زن کنعانی (متی ۱۵ آیات ۲۱-۲۸ و مرقس ۴ آیات ۲۴-۳۰)

- پسری که از صرع رنج می برد (متی ۱۷ آیات ۱۴-۲۱ و مرقس ۹ آیات ۱۴-۳۰ و لوقا ۹ آیه ۴۳-۳۷)

بجز این موارد کاملاً مشخص، بطور کلی در انجیل‌ها آمده است که هر گاه مردم نزد عیسی می آمدند و از او کمک می خواستند او نیز ارواح بد را از آنها دور می کرد. (متی ۴ آیه ۸ و ۲۴ آیه ۱۶ و مرقس ۱ آیه ۳۴ و ۳۹)

عیسی می گفت، که او ارواح را با نیروی خدا از انسان‌ها دور می کند (لوقا ۱۱ آیه ۱۴-۲۸)

حالا به موضوعی می پردازیم که در آن در مورد محمد شیدای بحث وجود دارد موضوع معجزات.

معجزه

محمد

تا بحال دیدیم که محمد در شفای بیماری‌های جسمی و همچنین دور کردن ارواح هیچ معروفیتی نداشته و اما آیات معجزات دیگری درباره او گزارش شده است؟

همانگونه که در ابتدای این فصل گفتیم در این مورد مسلمانان دارای نظرات متفاوتی هستند. از دید مسلمانان قرآن بزرگترین معجزه می باشد.

در ضمن معجزات نقش چندانی در زندگی محمد ایفا نمی کردند.

به عبارت دیگر صحبتی از این مطلب در میان نیست که بخاطر انجام معجزات از سوی او، جمعیت نزد او آمده باشند.

در واقع انجام معجزه و اعمال خارق‌العاده هیچ تاثیری بر اینکه مردم با او چگونه رفتار می کردند نداشته و همچنین تاثیری بر اشاعه رسالتش نیز نداشته است.

با توجه به این پس زمینه با هم چندین مورد معجزه که به محمد نسبت داده می شود را بررسی می کنیم: یکی از مشهورترین قصه ها داستان دو نیم شدن ماه می باشد که در احادیث چنین آمده است :

مردم مکه از او خواستند نشان ای به آنها نشان دهد، به همین دلیل او معجزه دو نیم شدن ماه را نشان داد.

این موضوع در سوره ۵۴ قرآن القمر آیه ۱ یادآوری شده است:

روز قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت

بسیاری از مسلمانان معتقدند که ماه واقعا به دو تکه تقسیم شده و در آسمان این چنین پدیدار گشت .

این حادثه باید حدودا ۵ سال پیش از هجرت از مکه به مدینه رخ داده باشد. گرچه زمانیکه از محمد خواسته شده بود که معجزه ای از خود نشان دهد، صحبتی درباره این معجزه نبود. این یک مسئله حل نشده می باشد.

بقیه گزارشات راجع به معجزات فقط در احادیث آمده اند و در قرآن چیزی از آنها ذکر نشده. در ادامه چند مثال برای شما می گویم:

- زیاد کردن خرما برای پرداخت بدهی

- زیاد کردن آب

در یک ظرف آب در ۲ خورجین بر روی یک شتر که محمد از یک زن قرض گرفته بود و در یک چشمه

- بارش باران پس از یک دوره خشکسالی در مدینه

- روشنایی هایی که دو تن از یاران محمد را در تاریکی کمک کردند

- درخت خرمایی که بخاطر رفتن محمد شروع به گریه کردن کرده بود

- بلعیده شدن جسد یک مسیحی در زمین بخاطر دروغ گویی اش

- گرگی که با یک مرد صحبت کرده و او را به اسلام دعوت نموده بود

- سفر شبانه محمد که در آن طبق گفته اش از مکه به اورشلیم پرواز کرد و بهشت وجهنم را دیده بود

عیسی

عیسی نه فقط به خاطر شفا دادن بیماران بسیار محبوب بود بلکه به خاطر معجزات دیگر بسیار مورد احترام بود .

یکی از بهترین مثالها موردی است که پنج هزار نفر برای شنیدن حرفهای او به بیابان می روند و چون مدت طولانی آنجا می مانند گرسنه می شوند.

شاگردان عیسی می خواستند تا مردم را پی کارشان بفرستند اما زمانیکه عیسی ۵ قرص نان و ۲ ماهی بدست آورد به آنها گفت که برای مردم غذایی تهیه کنند.

معجزه در اینجاست که این تعداد اندک نان و ماهی همه آن مردم را سیر کرد .

بعدا مردمی که این افزایش خوراک را به یاد داشتند عیسی را رها نمی کردند و همه جا به دنبالش بودند . (یوحنا ۶ آیه ۱-۲۷)

چند معجزه دیگر از عیسی :

- تبدیل آب به شراب در جشن عروسی (یوحنا ۲ آیات ۱-۱۱)
 - تورهای پر از ماهی در هنگام ماهیگیری (لوقا ۵ آیه ۱-۱۱ و یوحنا ۲۱ آیه ۱-۱۴)
 - آرام کردن طوفان زمانیکه او و شاگردانش از روی دریاچه می گذشتند (متی ۸ آیه ۲۳-۲۸ و مرقس ۴ آیه ۳۵-۴۱ و لوقا ۸ آیه ۲۲-۲۵)
 - غذا دادن به جمعیت بسیار زیادی با مقدار اندک مواد خوراکی (متی ۱۴ آیه ۱۳-۲۱ و متی ۱۵ آیات ۳۲-۳۸ و مرقس ۶ آیه ۳۴-۴۴ و مرقس ۸ آیه ۱-۹ و لوقا ۹ آیه ۱۲-۱۷ و یوحنا ۶ آیه ۱-۱۵)
 - راه رفتن روی آب هنگام طوفان (متی ۱۴ آیه ۲۲-۳۳ و مرقس ۶ آیه ۴۵-۵۲ و یوحنا ۶ آیه ۱-۱۵)
 - یافتن یک سکه در دهان ماهی برای دادن مالیات (متی ۱۷ آیه ۲۴-۲۸)
 - خشکاندن یک درخت انجیر (متی ۲۱ آیه ۱۸-۲۲ و مرقس ۱۱ آیه ۲۰-۲۵)
- بعضی از این معجزات در برابر چشمان جمعیت زیادی انجام شده بود (معجزه تبدیل آب به شراب در عروسی و معجزه زیاد کردن خوراکی) و برخی فقط توسط نزدیکترین شاگردانش دیده شده است .
- پس گزارش وقوع معجزه هم در مورد عیسی و هم محمد وجود دارد .
- حالا باید دید که این معجزات چه فایده ای داشتند ؟

فایده معجزات محمد

برخی می گویند که معجزات محمد ن شانهِ پیامبری او ست ولی قرآن می گوید تنها خود قرآن که بر محمد نازل شده است معجزه می باشد. این مسئله مورد بحث و جدل است .

فایده معجزات عیسی

عیسی معجزه انجام می داد تا نشان دهد که خداست. بخصوص در برابر شاگردانش .
بعنوان مثال اولین معجزه اش این بود که در عروسی آب را به شراب تبدیل کرد .
این یک نمایش قدرت موثر در برابر شاگردانش و پیروان جدیدش بود .
همچنین از روی رحمت و دل رحمی معجزه انجام می داد بخصوص زمانیکه برای جمعیت زیادی خوراک را افزایش دهد .
عیسی شاگردانش را فراخواند و گفت: دلم به حال این مردم می سوزد زیرا که اکنون ۳ روز است که با من هستند و چیزی برای خوردن ندارند نمی خواهم ایشان را گرسنه روانه کنم چرا که ممکن است در بین راه از پا درآیند (متی ۱۵ آیه ۳۲)

شفا دادن و معجزاتی که شاگردانش انجام دادند
در بخش پایانی این فصل خواهیم دید که آیاعیسی و محمد به شاگردان خود امکان انجام معجزه و شفا بخشیدن اعطا کرده اند یا خیر .

محمد

محمد به شاگردانش نیاموخته بود که بخاطر شفا بخشیدن یا انجام معجزه دعا کنند .
هیچ حدیثی وجود ندارد که در آن محمد گفته باشد: چنانچه یکی از بستگان و یا فرزندان شما بیمار شد دعا کنید و از الله بخواهید تا او را شفا بخشد .
در تمام تاریخ اسلام هیچ موردی وجود ندارد که نشان دهد یکی از پیروان محمد کسی را شفا بخشید و یا معجزه ای انجام داده باشد .
برای پیروان محمد این روشی جهت اشاعه اسلام نبود. در عوض پس از مرگ او آنها با استحکام و سازماندهی ارتش خود اسلام را از طریق جهاد گسترش دادند.

عیسی

عیسی از شاگردانش توقع داشت که همان شفا دهی و معجزات او را انجام دهند، حتی بیشتر از آنچه خود او انجام داده بود .
همانا به شما می گویم هر کس به من ایمان دارد همان اعمالی را که من انجام می دهم انجام دهد و اعمال بزرگتر از آن را نیز انجام دهد چرا که من نزد پدر می روم .(یوحنا ۱۴ آیه ۱۲)

زمانیکه عیسی شاگردانش را جهت موعظه می فرستاد و به آنها می گفت: بیماران را شفا دهید، مرده ها را زنده کنید، جذامی ها را پاک کنید و ارواح بد را برانید. به رایگان دریافت کرده اید و به رایگان نیز بدهید (متی ۱۰ آیه ۸) همچنین (مرقس ۳ آیه ۱۵ و لوقا ۱۰ آیه ۹)

سوال این است که آیا شاگردانش نیز توانستند همانند عیسی بیماران را شفا داده و ارواح بد را برانند؟ پاسخ این است: بله

و آنها رفتند و موعظه کردند که ایشان باید کفاره بدهند و توبه کنند و آنها ارواح زیادی را راندند و بیماران زیادی را با روغن آغشته کرده و آنها را شفا بخشیدند (مرقس ۶ آیات ۱۲-۱۳)

آن ۷۲ نفر بازگشتند و با شادی گفتند: سرور ما حتی ارواح بد و دیوها هم به نام تو از ما اطاعت می کنند. (لوقا ۱۰ آیه ۱۷)

در انجیل عهد جدید آمده است که پس از مرگ و دوباره زنده شدن عیسی، شاگردانش معجزات زیادی را انجام دادند (رسولان ۲ آیه ۴۳ و رومی ها ۱۵ آیه ۱۹)

بعنوان مثال:

- شفای یک مرد شل (رسولان ۳ آیه ۱-۱۰ و رسولان ۱۴ آیه ۸-۱۰)

- مردن یک زن و شوهرش پس از اینکه دروغ گفتند (رسولان ۵ آیه ۱-۱۱)

- شاگردان توسط یک فرشته از زندان خلاصی یافتند (رسولان ۵ آیه ۱۹-۲۰)

- ارواح بد بیرون رانده شدند و افراد شل و مفلوج شفا یافتند (رسولان ۸ آیه ۶-۱۳)

- شفای یک شخص شل (رسولان ۹ آیه ۳۲-۳۵)

- زنده کردن یک زن (رسولان ۹ آیه ۳۶-۴۱)

- کور کردن یک پیامبر دروغی (رسولان ۱۳ آیه ۸-۱۱)

- زنده کردن یک مرد جوان پس از یک سقوط مرگبار (رسولان ۲۰ آیه ۹-۱۲)

- سالم ماندن زن پس از نیش زدن یک مار سمی (رسولان ۲۸ آیه ۳-۵)

از طریق این معجزات و شفا بخشیدن ها، مردم به سمت شاگردان عیسی و رسالتشان جذب می شدند و همانگونه جذب عیسی می گشتند.

جمع بندی

شفا بخشی و معجزات باعث می شدند که تفاوت های بیشتر میان محمد و عیسی وجود داشته باشد. در اشاعه و عمومیت دادن رسالت عیسی انجام معجزه و شفا بخشیدن و راندن ارواح بد نیروی پیش برنده ای محسوب می شد.

پس از مرگ و دوباره زنده شدن عیسی شاگردانش نیز از طریق شفا بخشیدن و معجزه و راندن ارواح بد توانستند مردم را به پیام و رسالت عیسی جذب کنند.

برعکس در تاریخ اسلام موارد بسیار کمی از بروز معجزه از سوی محمد وجود دارد و تقریباً هیچ موردی درباره شفا بخشیدن و یا راندن ارواح بد وجود ندارد .
از آنجایی که شفا بخشیدن یک راه بسیار موثر برای اشاعه رسالت عیسی به شمار می رفت می خواهیم که در اینجا مهم ترین وسیله اشاعه محمد را نیز بررسی کنیم یعنی جهاد یا همان جنگ مقدس.

۱۳- معنی جنگ مقدس

از آنجایی که دیگر با قصه زندگی عیسی و محمد آشنا شده اید، به راحتی تاثیر تعالیمات آنها در مورد جنگ و استفاده از شمشیر را درک خواهید کرد .

در ابتدا می خواهیم ببینیم که محمد در مورد تحمل و بردباری نسبت به مذاهب دیگر چه تعالیمی داده است و چرا مسلمانان نه چندان افراطی معتقدند که مفهوم جهاد جنگ فیزیکی نیست بلکه مبارزه معنوی می باشد .

سپس من دو آیه در انجیل که عیسی از شمشیر سخن گفته را توضیح خواهم داد. مسلمانان بسیار تمایل دارند که با استناد بر این دو آیه از انجیل، بگویند که عیسی پیروانش را به جهاد فرا خوانده بود .

ما این دو آیه را با کمک آیات دیگر انجیل تفسیر خواهیم کرد .

در درجه دوم خواهیم دید که آیامحمد جهاد را یک وظیفه دائمی می دانست و یا وظیفه ای موقتی. در برابر این مسئله به سفارشات عیسی به شاگردانش می پردازیم و اینکه او به ایشان می گفت که در برابر دشمنان خود چگونه عمل کنند.

سوم اینکه بررسی خواهیم کرد که محمد چه پاداشی را برای پیروانش که در جهاد شرکت می کردند وعده می داد و اینکه عیسی چه پاداشی را به پیروانش بابت مخالفت با جنگ وعده می داد . در پایان به سوالی می پردازیم که هم مسلمانان و هم مسیحیان این برایشان مطرح است : قصه اسلام خونین است اما دستهای مسیحیان نیز به خون آلوده می باشد.

پس چه تفاوتی ما بین جنگ هایی است که مسلمانان انجام دادند با جنگ های مسیحیان

محمد و شمشیر

بردباری در برابر جهاد

در قرآن آیاتی موجود است که بطور واضح به تحمل و بردباری دعوت می کنند. در دین هیچ اجباری نیست (یعنی کسی نمیتواند دیگری را به اعتقاد داشتن به چیزی مجبور کند) راه راست به خوبی از بیراهه آشکار است. هر کس که بت پرست نباشد و به خدا ایمان بیاورد پس به دستاویزی استوار چنگ زده است که گسستنی نیست و خداوند شنوا و دانا است . (سوره ۲ قرآن البقره آیه ۲۵۶)

به عبارت دیگر هیچ کس نمیتواند دیگری را مجبور کند که دین خود را تغییر دهد. راه درست باید خود بخود مشخص باشد. این وحی در اوایل حضور محمد در مدینه و پیش از وقوع جنگ بدر بر او نازل شد.

آیه ای دیگر از قرآن که دعوت به صبر و بردباری می کند به شرح زیر است :

و با اهل کتاب مجادله نکنید مگر به نحو خوب به استثنای آن عده که گناه میکنند و بگوئید ما به آنچه به ما وحی شده و آنچه بر شما نازل شده ایمان داریم و خدای ما یکی است و ما همه تسلیم او هستیم (سوره ۲۹ قرآن العنکبوت آیه ۴۶) این سوره در مکه و در زمانیکه مسلمانان مورد آزار و اذیت واقع می شدند نازل شده است. این آیه می گوید که مسلمانان نباید با مسیحیان و یهودیان مجادله کنند بلکه باید آنها را به قبول اسلام دعوت کنند.

در آن زمان هنوز محمد فکر می کرد که بیشتر مسیحیان و یهودیان به او خواهند پیوست چرا که او نیز ایمان به خدای یکتا را تعلیم می داد.

اما در همین قرآن با آیاتی برخورد می کنیم که بطور واضح از جنگ با کافران صحبت می کند جنگی که به معنای واقعی کلمه جنگ فیزیکی است که در طی آن انسان ها کشته شده و یا به اسارت گرفته می شوند.

چگونه میتوان این دو مطلب متناقض را کنار هم قرار داد؟

مهم این است که بدانیم هر کدام از این آیات در چه زمان و موقعیتی نازل شده اند .
بطور مثال :

و با آنان بجنگید تا هیچ فتنه ای برجا نماند و تا اینکه فقط دین خدا بجا بماند. (سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۳۹)

ای پیامبر مومنان را به جهاد تشویق کن، چنانچه بین شما ۲۰ نفر باشند که شکیا باشند بر ۲۰۰ نفر چیره می شوند و اگر شما ۱۰۰ نفر باشید بر ۱۰۰۰ نفر پیروز می گردید چرا که آنها یعنی کافران مردمی هستند که نمی فهمند.

(سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۶۵)

این آیه در مدینه و پس از جنگ بدر (سال دوم بعد از هجرت) نازل شده همان جنگی که اولین پیروزی غیر منتظره مسلمانان در برابر ارتش مکه ای ها بوده است .

سوره ۲ قرآن البقره آیه ۲۵۶ که در آن مسلمانان به صبر دعوت شده اند در مدینه ولی قبل از جنگ بدر نازل شده است. پس حالا کدامیک از این دستورات باید اجرا می شدند؟ از زمان حیات محمد این مسئله کاملاً روشن بود که هر وحی جدیدی که نازل می شد وحی پیش از خود را می توانست از اعتبار ساقط کند. زمانیکه محمد گفت که زمان جنگیدن فرا رسیده است، پس مسلمانان می دانستند که زمان صبر و بردباری گذشته است. این اصل در قرآن در سوره ۲ البقره

آیه ۱۰۶ بیان شده است: چنانچه ما آیه ای را نسخ کنیم و یا به دست فراموشی بسپاریم آیه بهتر و یا مشابه آن را می آوریم مگر نمی دانی که خداوند بر همه چیز تواناست؟ مسلمانان و مبلغان مسلمان این را به عنوان اصل نسخ می شناسند و این بدین معنی است که وحی هایی که به محمد می شد جای ترقی و پیشرفت داشته است. یک وحی جدید می توانست وحی قدیمی را فسخ کند.

این اصل نه فقط در مورد جهاد به کار می رود بلکه نسبت به سوالات دیگر همانند نوشیدن الکحل ، اعتبار فرزند خواندگی و جهت قبله کاربرد دارد.

محمد با این تغییرات وجود هیچ تناقضی را حس نمی کرد و از نظر او این تکامل در وحی به شمار می رفت .

قرآن می گوید: و زمانیکه ما یک آیه را بجای آیه دیگر نازل می کنیم و خداوند بهتر از همه می داند که چه چیز را نازل می کند. آنها می گویند که تو اینها را از خودت ساخته ای اما حقیقت ندارد بلکه بیشتر آن را مردم نمیدانند (سوره ۱۶ قرآن النحل آیه ۱۰۱)

آیا جهاد یک جنگ معنوی است

مسلمانان مدرن و معتدل اغلب می گویند که جهاد یک مبارزه معنوی است که در درون انسان تحقق پیدا می کند تا انسان بتواند قوانین اسلام را پیروی کند.

این طرز فکر از کجا آمده است؟ بعضی از مسلمانان به حدیث زیر استثنا می کنند :

زمانیکه محمد از یک جنگ بازگشته بود به دوستان و یارانش گفت:

حالا از جنگ و نبرد کوچک به نبرد بزرگ بر می گردیم .

یارانش از او پرسیدند: ای پیامبر الله منظورت از جنگ کوچک و جنگ بزرگ چیست ؟

نبرد کوچک همانی است که ما اکنون از آن بازگشته ایم و در آن در مقابل دشمنان اسلام جنگیده ایم. جنگ بزرگ همان نبرد معنوی است که هر مسلمان در زندگی اش باید داشته باشد .

به عبارتی دیگر محمد در هنگام بازگشت از یک جنگ فیزیکی، صحبت از یک جنگ معنوی به نام جهاد اکبر کرده بود .

این کلمه یعنی جهاد اکبر معمولاً از طرف مسلمانان لیبرال (اعتدال طلب) مورد استفاده قرار می گیرد .

البته این احادیث با خود مشکلاتی را نیز به همراه دارد که شما باید از آن مطلع شوید .

۱ . مهم ترین مشکل در این است که این احادیث با سایر تعالیم محمد و قرآن همخوانی ندارد . قرآن خط مشی های بسیار زیاد بر زندگی مسلمانان دارد که آنها باید حتماً به آن عمل کنند اما هیچ کجا نام جهاد بر آن نهاده نشده است.

۲. این قصه با زندگی واقعی محمد چندان همخوانی ندارد.

اساتید بنیادگرای اسلام معتقدند که محمد هرگز چنین چیزی را نگفته است.

شیخ البنی که یکی از معروف ترین حدیث شناسان می باشد این حدیث را به عنوان حدیث ضعیف می نامد با اینکه این حدیث توسط یکی از معتمدترین تاریخ نویسان اسلامی نشأت گرفته است.

حتی اگر در صحت و سقم این حدیث شکی هم نباشد با این حال چه چیزی به ما می گوید؟
آیادعوت مسلمانان به جنگ فیزیکی را فسخ می کند؟ خیر
با هم بررسی می کنیم و می بینیم که آیدار اصل محمد پایانی برای جهاد در نظر گرفته بود یا خیر؟

پایان جنگ فیزیکی

با نگاهی در قرآن ببینیم که آیا پایانی برای جهاد (جنگ مقدس) بر علیه کافران تعیین شده است ؟

۹ سال پس از هجرتش از مکه به مدینه و کمتر از ۲ سال پیش از مرگش، محمد در رابطه با نحوه برخورد با کافران وحی بسیار مهمی را آشکار کرد.

محمد مقدماتی را فراهم کرد تا برای مسلمانانی که در سفر حج به سوی مکه رفته بودند این فرامین خوانده شود.

پس چون ماه های حرام سپری شوند مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و محاصره کنید و به کمین آنها بنشینید. (سوره ۹ قرآن التوبه آیه ۵)

با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز قیامت ایمان نمی آورند و آنچه او و فرستاده اش حرام گردانیده حرام نمی دانند و متدین به دین حق نمی گردند، بجنگید تا با کمال خواری به دست خود جزیه بدهند. (سوره ۹ قرآن التوبه آیه ۲۹)

همانطور که می بینید محمد به معنای واقعی کلمه به جهاد فیزیکی و بدنی دعوت می کند تا زمانیکه کافران از بین بروند.

در احادیثی که در ذیل آمده نیز هشدارهای متعاقبی مشاهده می گردد :

من شنیدم که چگونه فرستاده الله می گفت: ستایش می کنم الله را و با همه انسانها می جنگم تا همگی بگویند که هیچ خدایی جز الله وجود ندارد و من فرستاده او هستم و کسی که این را بگوید خود و اموال خود را نجات داده است.

مسلمانان مطابق کلام محمد رفتار می کردند. آنها با ملل زیادی جنگیدند و جهاد کردند و به کشورهای زیادی در آسیا و آفریقا و اروپا حمله کردند.

بنابراین نمیتوان گفت که محمد پایانی برای جهاد تعیین کرده بود. مسلمانان میانه رو و مدرن از خود می گویند که محمد فقط جنگ هایی را که به حق بودند را انجام میداده. حالا این نظریه را مورد بررسی قرار می دهیم.

جنگ به حق ، عادلانه

طی سفرهایم برای اجرای سخنرانی در سراسر آیالات متحده این ایراد که با آن بیگانه نیز نبودم به گوشم می رسید: محمد مجبور بود بجنگد تا از پیامش و ملتش دفاع کند. بنابراین جنگ های او محق بودند .

حالا با هم به آیاتی نگاه می کنیم که مردم کلمه جنگ به حق یا جنگ عادلانه را از آن برداشت کرده اند: و هرگز کسی را که خداوند ممنوع کرده نکش مگر اینکه محق باشی (به کشتن آنها) و هر کس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده ایم پس نباید در قتل زیاده روی کنید زیرا او از طرف شرع یاری شده است (سوره ۱۷ قرآن الاسرا آیه ۳۳)

در این آیه حرفی از جنگ زده نشده بلکه درباره قتلی که در جامعه رخ داده است صحبت می گردد. آیه با حق و حقوق خانواده مقتول به پایان می رسد.

این جزو بخشی از قرآن است که درباره مسائل روزمره زندگی می آموزد. مثلا احترام به والدین و صدقه به نیازمندان و اخلاقیات و روابط جنسی، رفتار با یتیمان و موارد دیگر.

با این حال این آیه به عنوان سرچشمه برای به اصطلاح جنگ بر حق استفاده می شود .

حالا به آیات دیگری می پردازیم تا موضوع جنگ را به طور مستقیم مورد بررسی قرار دهیم. گفته می شود که محمد فقط زمانیکه موضوع حق و حقوق پیروان در بین بود با جنگیدن موافق بوده به عبارتی دیگر فقط زمانیکه مسلمانان مورد آزار و اذیت بودند و یا مورد حمله قرار می گرفتند. در اینجا چند آیه را می بینید که این نظر را تأیید می کند.

به کسانی که جنگ بر آنها تحمیل شده رخصت جهاد داده شده چرا که مورد ظلم قرار گرفته اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست . (سوره ۲۲ قرآن الحج آیه ۳۹)

و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند بجنگید ولی از اندازه در نگذیرید زیرا خداوند متجاوز کاران را دوست نمی دارد.

و هر کجا برایشان دست یافتید آنان را بکشید و همان گونه که شما را بیرون راندند آنان را بیرون برانید چرا که (فتنه) شرک از قتل بدتر است با این همه در کنار مسجدالحرام با آنان جنگ نکنید مگر آنکه با شما در آن جا به جنگ در آیند پس اگر شما جنگیدید آنان را بکشید که کیفر کافران چنین است و اگر باز ایستادند البته خدا آمرزنده مهربان است.

با آنها بجنگید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین مخصوص خدا شود پس اگر دست برداشتند تجاوز جز بر ستم کاران روا نیست. (سوره ۲ البقره آیه ۱۹۰ تا ۱۹۳) و اگر به صلح گرویدند تو نیز صلح کن و بر خدا توکل کن که او شنوا و داناست. (سوره ۸ قرآن النفال آیه ۶۱)

بنابراین چنانچه محمد جنگی را انجام میداد فقط زمانی حمله می کرد که ابتدا مورد حمله واقع شده بود (به نحوی که یک موضوع به حق در بین بوده باشد) این مسئله مثلاً در رابطه با حمله به مکه تا حدودی درست است چرا که مکه ای ها محمد و یارانش را زمانیکه در مکه بودند به شدت مورد آزار و اذیت قرار داده بودند. البته مکه ای ها محمد را تا مدینه تعقیب نکرده بودند تا در آنجا نیز به او حمله کنند، آنها او را راحت گذاشتند. محمد کسی بود که اول شروع به حمله کرد و آن زمانی بود که کاروانی از سوریه به مکه باز می گشت.

بعضی می گویند که حمله های محمد به یهودیان به حق بوده چرا که آنها در هنگام حمله به مکه در جنگ خندق بر علیه محمد اقدام کرده بودند.

البته که یهودیان و مکه ای ها در این جنگ هیچ موفقیتی نداشتند و نمیتوانستند کوچکترین صدمه ای به مسلمانان وارد کنند. یهودیان هیچ تهدید جدی برای اسلام نبودند.

اما محمد پس از اینکه تمام کسانی را که برای اسلام تهدید محسوب میشدند از بین برد جهاد را ادامه داده و کسانی را که برایش هیچ تهدیدی محسوب نمی شدند را نیز مورد حمله قرار داد.

او نامه هایی به پادشاهان و سران کشورهای خارج از عربستان نیز فرستاد و از آنها خواست تا تسلیم اسلام شوند.

همچنین پیروان محمد بعد از مرگش نیز چنین کرده و جهاد را در کشورهای که هرگز در برابر اسلام قرار نگرفته بودند پیاده کردند.

به عنوان مثال مصر هرگز به مسلمانان حمله نکرده بود ولی مسلمانان اول تاریخ اسلام با ارتش خود به مصر حمله کردند و چهار میلیون نفر را کشتند.

بعد از کشتار مصر مسلمانان متوقف نشدند. آنها به سمت جنوب و کشور سودان و به سمت غرب رفتند تا شمال آفریقا را فتح کنند.

کشورهای شمال آفریقا چه کردند که باعث برانگیخته شدن پیروان محمد شده باشد؟ هیچ

چه خطری را کشورهایی مثل اسپانیا، پرتغال و جنوب اروپا برای اسلام و پیروان محمد داشتند؟ آنها نیز از طرف اسلام مورد حمله واقع شدند.

نتیجه ای که من می گیرم چنین است که نه محمد و نه پیروانش خود را به جنگ بر حق محدود نکردند. تنها راه نجات از زیر تیغ اسلام این بوده که تسلیم آنها شوند.

عیسی و شمشیر

چرا مسلمانان معتقدند که عیسی دعوت به جهاد کرده بود؟ بسیاری از مسلمانان معتقدند که عیسی نیز به جنگ مقدس دعوت کرده بود. آنها برای اثبات این مسئله به متی ۱۰ آیات ۳۴-۳۶ جایی که عیسی به ۱۲ حواریون پیش از اینکه آنها را برای موعظه بفرستد فرمان هایی داده استناد می کنند. گمان برید که آمده ام صلح به زمین بیاورم من نیامده ام تا صلح بیاورم بلکه تا شمشیر بیاورم. آمده ام تا پسر را بر پدر، دختر را بر مادر و عروس را بر مادر شوهر برانگیزانم. دشمنان هر کس اهل خانه اش خواهند بود .

در این مورد مسلمانان می گویند: می بینید، عیسی گفته است که او آمده تا شمشیر را بر روی زمین بیاورد .

آنچه عیسی در اصل گفته با بررسی همین تعلیمات در انجیل لوقا کاملاً روشن می گردد. در آنجا آمده است که عیسی گفته :

آیا گمان می کنید آمده ام تا صلح به زمین آورم؟ نه بلکه آمده ام تا جدایی افکنم. حتی اعضای یک خانواده دشمن یک دیگر می شوند و آنهایی که توبه می کنند تو سط برادران و عموزاده ها و فرزندان خود کشته می شوند. (لوقا ۱۲ آیه ۵۱-۵۲)

عیسی به حواریون هشدار می دهد که رسالتش باعث اختلاف بین انسانها می شود و به جای اینکه آنها را با یک دیگر همراه کند، باعث می شود که آنها از هم جدا شوند و حتی اعضای یک خانواده دشمن یک دیگر می گردند . عیسی گفته عده ای که توبه می کنند تو سط پدران و فرزندان خود کشته می شوند .

برادر برادر را و پدر فرزند را تسلیم مرگ خواهد کرد. فرزندان بر علیه والدین می شوند و موجبات قتل آنان را فراهم خواهند ساخت .

به عبارتی عیسی می گوید که رسالتش باعث می گردد که انسان ها دست به شمشیر ببرند تا با کسانی که دنبال او می شوند مبارزه کنند.

بعنوان کسی که از یک کشور اسلامی آمده و از اسلام به مسیحیت گرویده است می توانم بگویم که این حرف عیسی امروز نیز مصداق دارد. زمانیکه من به پدرم گفتم که تصمیم گرفته ام که پیرو عیسی شوم او سعی کرد با اسلحه به من شلیک کند.

با این حال مشکلات من نسبت به سرنوشت بعضی دیگر از مسلمانان که مسیحیت را انتخاب می کنند بسیار کمتر است .

چنانچه ما بخش های دیگر رسالت عیسی را که به حواریونش منتقل کرده مشاهده کنیم، می بینیم که شمشیر نه در دست معتقدان عیسی بلکه بر روی گردن آنها قرار دارد.

آنها شمشیر را به کار نمی برند بلکه قربانیان شمشیر هستند.
از مردم برحذر باشید آنها شما را به محاکم سپرده و درکنیسه های خود به گروگان می گیرند
(متی ۱۰ آیه ۱۷)
از آنها که جسم را می کشند نترسید بلکه از کسی که قادر است روح شما را هلاک کند. (متی ۱۰ آیه ۲۸)
هر که بخواهد جانش را حفظ کند آن را از دست میدهد و هر که جان خود را بخاطر من از دست دهد آن را حفظ خواهد کرد (متی ۱۰ آیه ۳۹)

عیسی به پیروانش می گوید که شمشیر بخرند

بعضی از مسلمان ها به یک سخن دیگر عیسی در مورد شمشیر اشاره می کنند او این سخن را بعد از مراسم شام آخر با حواریون و قبل از دستگیری و به صلیب کشده شدنش گفته بود.
عیسی به آنها توصیه ها و وصایای را که در مورد سفر حواریون به ایشان گفته بود را یادآوری کرد

و او به ایشان گفت : آیا زمانیکه شما را بدون کیسه پول و توشه تان و کفش فرستادم، به چیزی نیاز داشتید؟ آنها گفتند : نه به هیچ چیز (لوقا ۲۲ آیه ۳۵)
سپس او به ایشان دستورات جدیدی داد.

پس به آنها گفت: اما اکنون هر که کیسه و توشه دان دارد، آن را بگیرد و اگر شمشیر ندارد، جامه خود را فروخته و شمشیر بخرد ...

شاگردان گفتند: خداوند بنگر دو شمشیر داریم .

او اما پاسخ داد: دیگر کافی است (لوقا ۲۲ آیه ۳۶ و ۳۸)

در این آیات کلمه شمشیر در واقع به معنی خنجر می باشد. در همان شب پتروس از یکی از آن دو شمشیر استفاده می کند.

ببینیم که عیسی در این مورد چه عکس العملی نشان داده. عیسی طبق معمول برای عبادت به کوه زیتون رفت و شاگردانش نیز همراه او بودند .

در آنجا یک دسته از سربازان مسلح با آنها مواجه شدند. هنگامیکه سربازان به سمت عیسی رفتند تا او را دستگیر نمایند پتروس شمشیرش را از غلاف بیرون کشید و گوش خدمتکار کاهن بزرگ را قطع کرد. در این موقع عیسی به پتروس گفت:

شمشیرت را غلاف کن، زیرا که هر که شمشیر کشد با شمشیر نیز کشته می شود. آیا گمان می کنی نمیتوانم از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده فوج فرشته را به یاری ام بفرستد؟ اما در آن

صورت پیش گویی ها کتب مقدس چگونه تحقق خواهد یافت که می گوید این وقایع باید رخ دهد ؟ (متی ۲۶ آیات ۵۲-۵۴)

بعد از اینکه عیسی پتروس را سرزنش کرد گوش آن خدمتکار را شفا داد و پتروس شمشیرش را کنار گذاشت.

موج سربازان مسلح عیسی را نزد کاهن بزرگ بردند، همان کس که بعدا عیسی را برای به صلیب کشیدن تحویل داد.

بنابراین با توجه به اتفاقات شب دستگیری عیسی متوجه می شویم که او نمی خواسته تا شاگردانش با شمشیر از او دفاع کنند.

پس منظور عیسی چه بوده است؟ من این چنین فکر می کنم که عیسی می خواسته به شاگردانش بگوید که آنها پس از مرگ او نمیتواند دیگر مانند قبل مطمئن و راحت باشند.

آنها در طی سفر شان به پول نیاز خواهند داشت تا با آن غذا بخرند و شمشیری که با آن از خود محافظت کنند.

آیا امکان دارد که عیسی از آنها خواسته باشد که ارتشی درست کنند که به وسیله آن از تعلیم او دفاع کنند و یا پیام او را اشاعه بدهند؟ نه

چون که این یک تناقض بزرگ با کل تعلیمی می باشد که عیسی در تمام عمرش آنها را تعلیم داده بود .

همچنین پس از مرگ عیسی نیز هیچ گونه گزارش و یا صحبتی از این که شاگردانش برای خود اسلحه تهیه کرده باشند وجود ندارد.

تنها شمشیری که در کتاب مقدس درباره اجتماعات مسیحیان در صده اول پس از میلاد مسیح از آن یاد شده متعلق به نگهبان زندانی است که پائولوس و سیلاس در آن زندانی بوده اند (اعمال رسولان ۱۶ آیه ۲۷)

عیسی با دشمنانش چگونه برخورد می کند

عیسی از سر راه کسانی که تهدیدش می کردند رد می شد.

اگر زندگی خود عیسی مورد تهدید قرار می گرفت او از خود دفاع نمی کرد بلکه فقط می گذشت و می رفت.

و سپس عیسی در اطراف جلیله به راه افتاد. زیرا او نمی خواست در یهودیه بماند، چرا که یهودیان می خواستند او را بکشند. (یوحنا ۷ آیه ۱)

فریسیان بیرون رفته و بر علیه او با هم مشورت کردند که چگونه می توانند او را بکشند. زمانیکه عیسی این را فهمید از آنجا گریخت. (متی ۱۲ آیات ۱۴-۱۵)

و تمام کسانی که در کنیسه بودند زمانیکه این را شنیدند خشمگین شدند و آنها برخاسته و او را به بیرون شهر رانده و وی را تا اطراف کوه کشیدند.

همان کوهی که شهرشان بر آن بنا شده بود. اما او از میان آنها راهی برای خود باز کرده و از آنجا دور شد. (لوقا ۴ آیات ۲۸-۳۰)

آنها سنگ هایی برداشته تا آنها را به سمتش پرتاب کنند. عیسی ولی خود را پنهان کرده و از معبد خارج شد. (یوحنا ۸ آیه ۵۹)

چنین رفتاری را عیسی از شاگردانش هنگامیکه مورد تهدید واقع می شدند انتظار داشت.

چنانچه آنها شما را در این شهر تعقیب کردند، پس به شهر دیگری فرار کنید. بدانید و پیش از اینکه به تمام شهرهای اسرائیل رفته باشید پسر انسان خواهد آمد. (متی ۱۰ آیه ۲۳)

و اگر کسی شما را نپذیرد و یا به سخنان شما گوش فرا ندهد آن خانه و آن شهر را ترک کرده و هنگام رفتن غبار را از کفش های خود بتکانید. (متی ۱۰ آیه ۱۴)

و شاگردانش نیز چنین کردند همانطور که در اعمال رسولان آمده است: پس از مرگ شهادت گونه استفانوس مسیحیان اورشلیم تحت تعقیب قرار گرفتند و آنها در مزارع یهودیه و سامریه پخش شدند و این افراد هرگوشه و کناری می رفتند و شروع به بشارت پیام عیسی می کردند.

(اعمال رسولان ۸ آیه ۱۴)

وسائول آزادانه در اورشلیم رفت و آمد می کرد و با شهامت به نام خداوند موعظه می کرد. او با یهودیان یونانی زبان گفتگو و مباحثه می کرد ولی آنها در صدد کشتن او برآمدند.

چون برادران از این امر آگاه شدند او را به قیصریه بردند و از آنجا روانه تارسوس کردند.

(اعمال رسولان ۹ آیه ۲۸-۳۰)

اما یهودیان متشخص و نیز مردان سرشناس شهر را برانگیختند تا به آزار و تعقیب پائولوس و برنابا بپردازند. پس آنها پائولوس و برنابا را از شهر راندند. ایشان نیز غبار کفش خود را تکاندند و به شهر قونیه رفتند (عیسی به شاگردان گفته بود اگر جایی پذیرفته نشدند غبار از کفش بتکانید و بروید)

(اعمال رسولان ۱۳ آیه ۵۰-۵۱)

و زمانی که یهودیان و غیر یهودیان به همراه بزرگان خود در صدد برآمدنکه پائولوس و برنابا را سنگسار کرده و با آنها بدرفتاری کنند، آنها که به این امر آگاه شده بودند و به شهرهای لستره و دربه و لیکانونیه و اطراف گریخته و در آنجا به رساندن بشارت ادامه دادند. (اعمال رسولان ۱۴ آیه ۵-۷)

عیسی مردم را بخاطر اینکه او را نمی پذیرفتند مجازات نمی کرد

هنگامیکه زمان مرگ عیسی نزدیک تر شد، او به همراه شاگردانش راه اورشلیم را در پیش گرفت. زمانیکه به نزدیکی یک روستای سامرای رسیدند صد قاصد را روانه کرد تا کارهایی را که لازم بود برای ورود ایشان انجام دهند اما اهالی آن روستا قاصدان عیسی را نپذیرفتند چرا که از رفتار یهودیان با خود بسیار ناراحت بودند.

به همین خاطر دوتن از شاگردان عیسی یعنی یعقوب و یوحنا از او پرسیدند: ای خداوند می خواهی تا ما به ایشان بگوئیم که از آسمان بر سر ایشان آتش نازل خواهد شد و ایشان را نابود خواهد کرد ؟

چنانچه عیسی پاسخ می داد : آفرین بر شما شاگردان من با این ایده تان من از پدر اسمانی ام خواهم خواست تا بر سر این روستا آتش نازل کرده و آنها را نابود کند، میتوانیم ادعا کنیم که عیسی با این فرمان به شاگردانش دستور جهاد و جنگیدن در برابر دیگران را صادر کرده است. اما ببینید که عیسی در واقع چگونه رفتار کرد .

اما عیسی روی برگرداند و آنها را توبیخ کرد. سپس به دهکده دیگری رفتند. (لوقا ۹ آیه ۵۵-۵۶)

عیسی قبول نکرد تا جهت رهایی از سلطه رومی ها وارد جنگ شود

در زمان حیات عیسی یهودیان تحت سلطه رومی ها که بسیار مورد نفرت بودند زندگی می کردند و بسیاری از آنها اعتقاد به مسیحایی داشتند که حکومت رومی ها را نابود کرده و برای ایشان حکومتی زمینی و دنیوی را فراهم خواهد کرد .

فرسیان با هم مشورت کردند تا هنگام بحث عیسی را به دام بیاندازند ...

آیا باید به قیصر روم باج و خراج داد؟

عیسی که از نقشه آنها با خبر بود جواب داد: ای ریاکاران با این سوال ها می خواهید مرا غافلگیر کنید؟ آنها به او سکه ای نشان دادند .

از ایشان پرسید عکس و اسم چه کسی روی سکه نقش بسته است:

پاسخ دادند : امپراطور روم. عیسی پاسخ داد :

بسیار خوب پس مال امپراطور را به امپراطور بدهید و مال خدا را به خدا (متی ۲۲ آیه ۱۵ و آیات

۱۷-۲۱)

او به مردم این اجازه را نمیداد که به او تبدیل شدن به ارتش یک پادشاه زمینی یا دنیوی را تحمیل کنند. پس از اینکه عیسی ۵ هزار نفر را با ۵ قرص نان و ۲ ماهی سیر کرد و وقتی مردم این معجزه بزرگ را دیدند گفتند: حتما این همان پیابری است که ما چشم به راهش بوده ایم.

وقتی عیسی دید که مردم می خواهند او را به زور ببرند و پادشاه کنند از ایشان جدا شده و تنها به بالای کوه رفت . (متی ۶ آیه ۱۴-۱۵)

در حالیکه عیسی تاسیس یک حکومت سیاسی بر روی زمین را رد می کرد، محمد شدیداً مشغول این بود که چنین حکومتی را برای اسلام بر روی زمین ایجاد کند.

او خبر می داد که الله از کسانی که او را در این راه یاری کنند بسیار خوشنود است بخصوص از کسانی که در میدان جنگ بخاطر الله می جنگند .

پاداش اسلام برای جنگ مقدس یا جهاد

محمد پاداش های زیادی چه دنیوی و چه برای آخرت برای کسانی که در جنگ شرکت می کردند در نظر داشت. پاداش های دنیوی به شرح زیر هستند :

ثروت

هر چه که در راه خدا می دهید، خداوند دوباره به شما بازمی گرداند و هیچ بی عدالتی در حق شما نخواهد شد. (سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۶۰)

محمد یک پنجم غنیمت جنگی را برای خود نگه می داشت و مابقی را بین افراد ارتش خود تقسیم می کرد. (سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۴۱)

محبت الله

خداوند کسانی را که با مال و جان خود جهاد می کنند به کسانی که در خانه می مانند برتری بخشیده و خداوند به همه پاداش نیکو وعده داده ولی به مجاهدان پاداش بزرگتری بخشیده. (سوره ۴ قرآن النسا آیه ۹۵) بخشش گناهان .

به خدا و فرستاده او ایمان بیاورید و با مال و جانتان جهاد کنید تا گناهانتان را بر شما ببخشد و شما را در باغ های که زیر درختان آن جویبارهای روان است در آورد . (سوره ۱۱ قرآن هود آیات ۱۱-۱۲) محفوظ ماندن از غضب الله

الله کسی را که جهاد نمی کند دوست ندارد. هر کس در آن هنگام به آنان پشت کند مگر اینکه هدفش کناره گیری برای نیروی مجدد یا پیوستن به جمعی دیگر از هم زمانش باشد، قطعاً به خشم خدا گرفتار خواهد شد و جایگاهش دوزخ است و چه بد سرانجامی است. (سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۱۶)

از پاداش های بعد از مرگ میتوان موارد زیر را نام برد.

بهشت

محمد به مردم چنین می گفت که با شرکت در جهاد برای خود بهشت را کسب کنند . هنگامیکه دشمن در برابرشان قرار داشت، پیامبر خدا گفت : حقیقتا که بهشت زیر سایه شمشیر پیامبران است .

مردی با سر و وضع ژولیده بلند شد و پرسید: ابو موسی آیا تو این را از پیامبر خدا شنیدی؟ و او پاسخ داد : بله .

روایتی می گوید: او به سوی دو ستانش باز گشته و گفت : من با شما وداع می کنم و بعد غلاف شمشیرش را شکست و دور انداخت و با شمشیر به دشمنان حمله کرد و انقدر جنگید تا کشته شد.

حوریان

محمد گفته است که در باغ های بهشت برای مردان حوریان زیبا وجود دارد. در آن باغ حوریانی هستند که دست هیچ انسان و هیچ جنی پیش از ایشان به آنها نرسیده است .

(سوره ۵۵ قرآن الرحمن آیه ۵۶)

در آنجا زنان نیکو روی و نیکو خو وجود دارند . (سوره ۵۵ قرآن الرحمن آیه ۷۰)

پاداش عیسی صلح ، مهربانی و بخشش

از آنجا که عیسی هرگز حرفی از جنگ در راه خدا نزده بود پس طبیعتا هیچ پاداشی نیز در این باره وعده نداده است.

برعکس او از پاداش برای کسانی که از جنگیدن خودداری می کنند صحبت می کند.

این مسئله در معروفترین موعظه اش یعنی کوه آمده است .

او در آنجا افرادی را که خوشبخت و سعادتمند هستند را نام می برد .

از جمله :

خوشا به حال مهربانان و رحیمان زیرا که به آنان رحم خواهند شد.

خوشا به حال صلح جوین زیرا آنها فرزندان خدا خوانده خواهند شد.

خوشا به حال آنان که در راه عدالت آزار می بینند زیرا که پادشاهی آسمان از آن آنان است.

خوشا به حال شما آنگاه که مردم به خاطر من به شما دشنام می دهند و آزار می رسانند و هر

سخن بدی را به دروغ بر علیه شما می گویند . (متی ۵ آیه ۷ و آیات ۹-۱۱)

سپس او شرایط خدا را برای ورود به ملکوت آسمان می گوید .

عدالتی که از عدالت هر قانونی برتر و فراتر است .

این عدالتی است که بالاتر از اعمال ظاهری است عدالتی که بیشتر از عمق قلب نشات می گیرد. این طرز فکر را عیسی در بسیاری از موعظه هایش به کار می گیرد. اما در اینجا می خواهیم ببینیم که او چه چیزی در رابطه با جنگ و انتقام گفته است: شنیده اید که گفته شده :

چشم در عوض چشم و دندان در عوض دندان. اما به شما می گویم در برابر شخص شریر ایستادگی نکنید اگر کسی به گونه راست تو سیلی زند، گونه دیگر را نیز به سوی او گردان و هر گاه کسی بخواهد تو را به محکمه کشیده تا قبایت را از تو بگیرد، عبایت را نیز به او واگذار کن اگر کسی مجبور کند که یک مایلی با او بروی دو مایل همراهش برو اگر کسی از تو چیزی بخواهد به او بده و از کسی که از تو قرض خواهد روی مگردان. شنیده اید که گفته شده است: همسایه ات را محبت کن و با دشمنت دشمنی کن. اما من به شما می گویم دشمنان خود را محبت کن و بر آنان که به شما آزار رسانند دعای خیر کنید. تا پدر خود را که در آسمان است فرزندان باشید زیرا او آفتاب خود را بر بدان و نیکان می تاباند و باران خود را پارسایان و بدکاران می باراند اگر تنها آنان را محبت کنید که به شما محبت می کنند چه پاداشی خواهید داشت؟ آیا حتی خراج گیران نیز چنین نمی کنند؟ (متی ۵ آیات ۳۸-۴۶)

پس با مردم همان گونه رفتار کنید که می خواهید با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته انبیاء. (نبی ۷ آیه ۱۲)

پس جنگ های صلیبی چه؟

ما در این بخش به مقوله ای پرداختیم که در آن محمد و عیسی شدیداً با هم در مغایرت بودند. همان طور که عیسی بخاطر معجزات و شفا دهی اش معروف بود محمد بابت جنگ ها و جهادش شهرت داشت.

اما در مورد جنگ هنوز یک سوال باقی مانده که هنوز به آن نپرداخته ایم. من چه با مسلمانان و چه با مسیحیان در رابطه با جهاد که صحبت می کنم همواره با این سوال مواجه می شوم :

پس موضوع جنگ های صلیبی چه بوده است؟ در واقع مردم می خواهند به این طریق به من بگویند با اینکه اسلام تاریخ پر از خون ریزی داشته ولی مسیحیت هم دست کمی از این بابت نداشته است.

من به این سوال چندین سال پیش در دانشگاه Rau در شهر ژوهانسبورگ در افریقای جنوبی زمانیکه در حال مباحثه با رئیس دانشکده معارف اسلامی آن دانشگاه بودم چنین پاسخ دادم. کسانی که در این مناظره شرکت کرده بودند حدوداً دویست نفر بودند.

هنگامی که پروفیسور از من سوال کرد که چرا از اسلام روی گرداندم (مرتد شدم) من پاسخ دادم: من بطور اساسی و پایه ای تاریخ اسلام را بررسی کرده ام و دیدم که به بیان ساده این تاریخ مثل اقیانوسی از خون است.

هنگامیکه مسلمانان به کشتن و جنگیدن بر علیه غیر مسلمان خاتمه می دادند باز گشته و شروع به جنگ و کشتن یک دیگر می کردند.

سپس به عنوان مثال من از جنگی گفتم که حدوداً باعث کشته شدن ۹۰۰۰۰ انسان شده انسان هایی که پس از مرگ محمد حاضر به پرداخت زکات نبودند و یا جنگ صوفیان که در آن ده هزار مسلمان کشته شدند بخاطر اینکه مشخص کنند چه کسی پس از مرگ محمد جانشین او و حاکم قلمرو اسلام گردد و یا جنگ بین ایران و عراق که طی ۹ سال یک میلیون انسان در آن کشته شدند و ۲ میلیون دیگر معلول گردیدند، جنگ داخلی در الجزایر که در آن در طی هفت سال گذشته ۱۵۰۰۰۰ نفر کشته شدند.

او پاسخ داد: مسیحیان نیز جنگ های صلیبی را به راه انداختند. آنها به فرمان کتاب مقدس که گفته است از شمشیر استفاده کنند عمل کردند.

عیسی در انجیل متی بخش ۱۰ آیه ۳۴ گفته است: من نیامده ام که صلح را بیاورم بلکه آمده ام تا شمشیر بیاورم.

او به من یادآوری کرد که: به جنگ های صلیبی نگاهی بیاندازید. نگاهی به کشور ایرلند بکنید و یا به کشور یوگسلاوی و ببینید که صرب های مسیحی چه با مسلمانان کردند. در آن موقعیت من نمی خواستم که معنای واقعی متی ۱۰ آیه ۳۴ را تشریح کنم بلکه فقط به او گفتم:

بسیار خوب این حوادث واقعاً رخ داده اند و در آینده نیز اتفاق خواهند افتاد و چه در اسلام و چه در مسیحیت. اما موضوع مهم این است زمانیکه مسلمانان دست به شمشیر می برند در واقع به دستور اسلام که گفته باید جهاد کرد عمل می کنند. درست همانگونه که قرآن در سوره ها و آیه های متعددی دستور به این امر داده و بنیان گذار اسلام نیز شخصاً این فرامین قرآن را به مرحله عمل در آورده است .

اما فقط یک مثال برای من بیاورید که در آن عیسی به یکی از شاگردانش گفته باشد که به نام عیسی مسیح رفته و کسی را بکشید و هر آنچه را که شما درباره اعمال فجیع و زشتی که مسیحیان انجام داده اند گفته اید مربوط به کسانی است که فقط به اسم مسیحی بوده اند. آنها نسبت به کلام مسیح نافرمان بوده و به دنبال امیال قلبی خود رفته اند.

کتاب مقدس گفته است: قلب فریبنده است و به همین دلیل تفاوتی بین مسلمانی که نابود می کنند و می کشند و مسیحیان که آنها نیز نابود می کنند و می کشند وجود ندارد.

تفاوت فقط در این است که آیا آنها همانند پیشوایان خود عمل می کنند یا خیر بعد از این پروفیسور دیگر حرفی برای گفتن نداشت و به موضوع بعدی پرداخت.

حقیقت امر این است که هر کس که در جنگ های صلیبی شرکت کرده عملاً بر ضد تعالیم عیسی عمل نموده است. شاید که آنها با خود صلیب حمل می کردند ولی در عمل پیرو مسیح نبودند. برعکس اگر مسلمانان با خشونت بر علیه یک حکومت و رژیم وارد عمل بشوند در واقع از تعالیم و اعمال محمد پیروی می کنند.

یک مقایسه جالب

روزی محمد از جنگ به خانه بازگشت و دخترش را صدا زد.

او گفت: بیا و خون را از روی این شمشیر بشور و من به خداوند سوگند می خورم که این شمشیر تمام مدت فرمانبردار من بوده. سپس او شمشیر علی ابن ابوطالب را برداشته و خون آن را شست.

پس محمد از دخترش خواست تا خون از شمشیر او بشوید کاری که در واقع باید خود او انجام میداد و از سویی با شستن خون از شمشیر پسرعمویش علی ابن ابیطالب درجه احترام و محبت خویش را به او نشان داد.

حالا ببینیم عیسی چگونه احترام و محبت خود را به شاگردانش اثبات می کرد.

هنگام شام بود، عیسی که می دانست پدر همه چیز را به دست او سپرده است و از نزد خدا آمده و به نزد او می رود. از جای برخاست و ردا از تن به در آورد و حوله ای برگرفته به کمر بست.

سپس آب در لگنی ریخت و شروع به شستن پاهای شاگردان و خشک کردن آنها با حوله ای که به کمرش بسته بود کرد.

پس از آنکه عیسی پاهای ایشان را شست، ردا بر تن کرد و باز بر سفره نشست. آنگاه از ایشان پرسید: آیا آنچه برایتان کردم را دریافتید؟

شما مرا استاد و سرورتان می خوانید و درست هم می گوئید زیرا چنین هستم.

پس اگر من سرور و استاد شما هستم و پاهای شما را شستم، شما نیز باید پای یکدیگر را بشوئید. من با این کار سرمشقی به شما دادم تا شما نیز همانگونه رفتار کنید که من با شما کردم. در حقیقت من به شما می گویم نه غلام از ارباب خود بزرگتر است نه فرستاده از فرستنده خود. اکنون که اینها را می دانید خوشا به حالتان اگر به آنها عمل کنید.

(یوحنا ۱۳ آیات ۲-۵ و آیات ۱۳-۱۷)

محمد خون از شمشیر پیروانش می شست، عیسی پاهای شاگردانش را می شست. از این ساده تر و صریح تر نمی شود تفاوت ما بین این دو را نشان داد.

تفاوت ها و شباهت ها

ما هر چه بیشتر در مورد عیسی و محمد بدانیم تفاوت های اساسی که مابین این دو نفر وجود دارند را بیشتر لمس می کنیم.

با این حال هنوز هم مردم در غرب دنبال شباهت ها ما بین این دو نفر هستند. بسیاری از نویسندگان با زحمت فراوان در کتاب مقدس و قرآن دنبال آیاتی می گردند که شباهتی به یک دیگر داشته باشند تا آنها را کنار یک دیگر قرار بدهند. هدف آنها این است که دشمنی ما بین مسلمانان و یهودیان را کاهش داده و انسانها را به یکدیگر نزدیکتر نمایند. این مسئله واقعا جای تقدیر دارد.

اما هنگام جستجوی شباهتها خیلی راحت می توان نسبت به اصل و اساس خطا کرد و به بیراهه رفت. در بخش بعدی این کتاب به موضوعی می پردازیم که می تواند به راحتی سبب سوء تفاهم گردد: عشق و محبت

بجای اینکه آیات را تک به تک با هم مقایسه کنیم، یک تصویر کلی از عیسی و محمد را نمایش می دهیم تا بدین وسیله تفاوت های دیگری را کشف کنیم .

۱۴- تعالیم مربوط به محبت و عشق

زمانیکه در مصر به عنوان یک مسلمان زندگی می کردم همواره در مورد یک جمله که همیشه مسیحیان را بر روی ماشین هایشان می نوشتند و یا در قابی در مغازه هایشان داشتند تحت تاثیر واقع می شدم و آن جمله این بود :

خدا محبت است .

این دو کلمه نیز خدا و محبت هرگز در هیچ کجای قرآن همراه با هم آورده نشده اند. من همیشه با خود فکر می کردم که این مردم با گفتن این جمله چه منظوری دارند. در این بخش از کتاب می خواهیم ببینیم که عیسی و محمد چه تعالیمی در مورد عشق و محبت داشتند . عشق همواره در یک رابطه معنا پیدا می کند . بنابراین چنانچه ما بخواهیم که تعالیم آن دو را در مورد عشق و محبت بررسی کنیم باید بدانیم که مهم ترین روابط آنها در زندگی شان به چه نحو بوده است .

- خدا

- پیامبر خدا

- مومنان

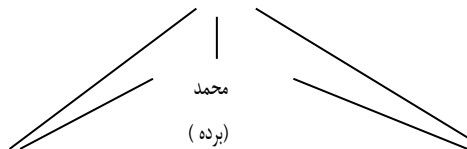
- کافران

لطفا به گرافیکی که در صفحه بعد آمده نگاه کنید. در این گرافیک کلمات بسیار محدود و مختصری به کار برده شده است. بقیه این بخش از کتاب معطوف به توضیح این روابط می شود. بخصوص بیشترین توجه به این سوال خواهد بود که مابین این قطب ها، چگونه و در کجا عشق و محبت ایفای نقش می کند .

ابتدا با رابطه ای شروع می کنیم که در واقع پایه و اساس بقیه روابط است:

رابطه بین خدا و فرستاده اش .

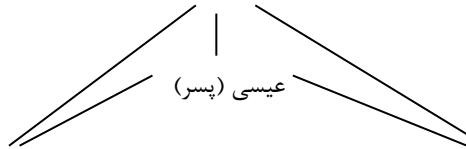
عیسی و محمد : مهم ترین روابطشان الله



بی ایمان (بدجنس)

مومن (برده)

خدا (پدر)



بی ایمان (بره های گم شده)

مومن (فرزندان خدا)

رابطه خدا و فرستاده اش

محمد

محمد خود را بنده خدا می نامید (سوره ۲ قرآن البقره آیه ۲۳)
در قرآن و یا احادیث جایی دیده نشده که محمد الله را دوست دارد و یا الله محمد را دوست دارد .
جایگاه محمد جایگاه بنده ای بود که از سوی اربابش به او اختیار تام داده شده بود.
اگر کسی از پیامبر اطاعت کند، از الله اطاعت کرده است (سوره ۴ قرآن النسا آیه ۸۰)
آنچه را که فرستاده الله به شما داد را بگیرید و از آنچه شما را بازداشت باز ایستید. (سوره ۵۹ قرآن الحشر آیه ۷)
و هر کس پس از آنکه راه هدایت برای او آشکار شد با پیامبر به مخالفت برخیزد و راهی غیر از راه مومنان در پیش گیرد وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم و به دوزخش کشانیم و چه بازگشت گاه بدی است . (سوره ۴ قرآن النسا آیه ۱۱۵)

عیسی

رابطه عیسی و خداوند رابطه پدر و پسر است. این رابطه شامل یک محبت و عشق دو طرفه می باشد .

هنگامیکه عیسی تعمید داده شد، طبق گفته نویسندگان یکی از انجیل ها از آسمان ندایی آمد: این پسر عزیز من است که باعث خشنودی من است . (متی ۷ آیه ۵ و متی ۱۲ آیه ۱۸)

عیسی می گوید که از خداوند اطاعت کرده و او را دوست دارد ولی هرگز نگفته است که از خدا می ترسد .

فرصت چندانی برای صحبت کردن با شما نمانده چرا که رئیس این جهان می آید. او هیچ قدرتی بر من ندارد. اما کاری را که پدر به من فرمان داده می کنم تا جهان بداند که پدر را دوست دارم (متی ۱۴ آیه ۳۰-۳۱)

عیسی رو به خداوند کرد تا خدا به او تسلی بدهد. شب پیش از صلیب کشیده شدنش چنین دعا کرد :

آیا ، پدر همه چیز برای تو ممکن است ، این جام را از من دور کن اما نه به خواست من بلکه به اراده تو (مرقس ۱۴ آیه ۳۶)

هرگاه عیسی از خداوند جویای تسلی می شد او را آیا صدا می زد . او کلمه ای را که در زبان آرامی با آن یک کودک پدرش را صدا می زند به کار میبرد .

چنانچه به زبان آلمانی آن را برگردانیم معنای کلمه پاپا را می دهد (و در زبان فارسی همان کلمه بابا)

پس ما اینجا تصویری از یک رابطه شخصی و بسیار محبت آمیز بین عیسی و خداوند را می بینیم.

رابطه بین پیامبر و انسانها

محمد

همانگونه محمد خود را بنده خدا می نامید همانگونه نیز مسلمانان را بنده الله می نامید. (سور ۵۰ قرآن آیه ۸)

قرآن چندان ارزشی برای نشان دادن محبت به خدا قائل نیست. با اینکه این مطلب بعضی از مواقع در قرآن یادآوری شده است . (سوره ۲ قرآن البقره آیه ۱۶۵)

به جای آن قرآن به اطاعت و فرمانبرداری از الله فرمان می دهد .

چه اتفاقی می افتد چنانچه یک بنده نافرمانی کند؟ مورد مجازات واقع می گردد .

اگر کسی با خداوند و پیامبرش مخالفت کند قطعاً خدا سخت کیفر می دهد. (سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۱۳)

چنانچه کسی نافرمانی می کرد طبق آنچه در وحی آمده باید مجازات می شد و محمد کسی بود که مجازات را اجرا می کرد .

بعنوان مثال در وحی آمده است که مصرف الکل برای مسلمانان ممنوع است. بنابراین محمد کسی که برخلاف این قانون عمل می کرد را مجازات می کرد .

ابوحریه گفته است که مردی شراب نوشید، آن مرد را نزد پیامبر آوردند و پیامبر دستور داد بزنیدش.

ابوحریه ادامه داد: بنابراین چند تن از ما شروع به زدن او کردیم بعضی با دست بعضی با کفش و بعضی لباس هایشان را بصورت شلاق در آورده و او را زدیم.

مجازات دزدی قطع دست راست بوده.

تعدادی از مسلمانان از محمد خواستند تا زنی را که هنگام دزدی دستگیر شده بود را از مجازات قطع دست مستثنی بدارند. عکس العمل محمد در آن مورد به شرح زیر بوده:

اوسامه نزد پیامبر آمد تا برای زنی که دزدی کرده بود از او شفاعت بخواهد پیامبر پاسخ داد: ملت پیش از شما از بین رفت بخاطر این که فقرا را مجازات می کرد ولی از مجازات ثروتمندان چشم پوشی می کرده.

قسم به کسی که روح من در دست های او ست اگر فاطمه دخترم دزدی می کرد دست او را نیز قطع می کردم.

چنانچه شما از مسلمانی سوال کنید که آیا می داند که الله چقدر دو ستش دارد، پا سخ خواهید شنید که: نمیدانم که چقدر دوستم دارد این را فقط خود خدا می داند.

مسلمانان باید تا روز قیامت منتظر بمانند تا بفهمند که آیا الله آنها را دوست داشته و به بهشت داخل می کند یا خیر.

ما می بینیم که الله رابطه بسیار سختی با مسلمانان دارد.

پس الله چگونه درباره کافران فکر می کند؟

خدا کسی را که فرو گذاشته هدایت نمی کند و برای ایشان یاری کننده ای نیست (سوره ۱۶ قرآن النحل آیه ۳۷)

الله می خواهد که برخی از انسان ها در جهل و نادانی بمانند (هدایت نشوند) تا با آنها جهنمی را که ساخته پر کند و اگر می خواستیم حتما هر کس را از روی صبر هدایت می کردیم لیکن سخن من محق گردیده که هر آینه جهنم را هم از جنینان و آدمیان پر خواهم کرد (سوره ۳۲ قرآن السجده آیه ۱۳) الله کافران را دوست ندارد.

عیسی

رابطه محبت آمیز عیسی و خداوند تاثیری آینه وار بر رابطه عیسی و شاگردانش دارد. عیسی به شاگردانش می گفت که خداوند آنها را دوست دارد:

من شبان نیکو هستم من گوسفندانم را می شناسم و آنها نیز من را می شناسند. همانگونه که پدر مرا می شناسد (متی ۱۰ آیه ۱۴-۱۵)

پس عیسی مومنان را دوست داشت ولی آیا بی ایمانان را نیز دوست داشت ؟
مطابق عملکردش پاسخ این سوال بلی می باشد .

- او با باج گیران و گناهکاران هم سفره می شد. (لوقا ۱۵ آیه ۱-۲)

- او پیامش را مشخصا به زنی سامرایی ابلاغ کرد که با مردی که همسرش نبود زندگی می کرد.
(یوحنا ۴ آیه ۱-۲۶)

- او اجازه داد تا زنی که تمام شهر می دانستند زنی فاسد است پاهایش را بشوید در حالیکه او در نزد سران یهود مهمان بود و با آنها غذا می خورد. (لوقا ۷ آیه ۳۶-۵۰)

- او توبه جنایتکاری را که هنگام به صلیب کشیده شدنش در کنار او به صلیب کشیده شده بود را پذیرفت. (لوقا ۲۳ آیه ۳۹-۴۳)

عملکرد عیسی به نحوی بود که نشان می داد که او فرستاده شده تا به گناهکاران کمک کند.
عیسی آن را شنید و به آنان گفت: بیماراند که نیاز به طبیب دارند نه تندرستان. من برای دعوت پارسایان نیامده ام بلکه آمده ام تا گناهکاران را دعوت کنم (مرقس ۲ آیه ۱۷)
او گفت: خدا او را به این دنیا فرستاد، چرا که خداوند دنیا را دوست داشته و همچنین انسانهایی را که هنوز به او باور نداشتند را. (نگاه کنید به رومیان ۵ آیه ۸)
او گفته است که بالاتر از همه این است که در برابر ناسپاسان و دشمنان مهربان و با محبت باشید
(لوقا ۶ آیه ۳۵)

رابطه بین مومنان و بی ایمانان

تا اینجا ما رابطه نخستین یعنی رابطه بین خداوند و فرستاده اش را همچنین تاثیر این رابطه بر رابطه بین فرستاده و پیروانش را بررسی کردیم.
در این مقوله ما بخصوص به عشق و محبت توجه داشتیم.
حال نگاهی می کنیم به فرامین محمد و عیسی به شاگردانشان در ارتباط با محبت ما بین خودشان و داشتن محبت نسبت به بی ایمانان.

محمد

همانند عیسی، محمد نیز از مسلمانان می خواست که ما بین خود روابط خوبی داشته باشند . او توقع اش از ایشان در این زمینه بالا بود (و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید تا پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید) نگاه که دشمنان یکدیگر بودید پس میان دل های شما الفت انداخت تا به لطف او برادر هم شدید. (سوره ۳ قرآن آل عمران آیه ۱۰۳)

محمد پیامبر خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیرند و با یک دیگر مهربانند.
(سوره ۴۸ قرآن الفتح آیه ۲۹)

در حقیقت مومنان برادرند پس ما بین برادران را سازش دهید و از خدا بترسید به این امید که
مورد رحمت قرار گیرید. (سوره ۴۹ قرآن الحجرات آیه ۱۰)

اما مسلمانان نسبت به کافران طبق دستور محمد می بایست رفتار دیگری می داشتند.
حتی قبل از اینکه دستور جهاد داده شود محمد به مسلمانان دستور داده بود که هیچ گونه
دوستی با کافران نداشته باشند.

ای کسانی که ایمان آورده اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی نگیرید و یا به گونه ایی
رفتار نکنید که گویی با ایشان دوست هستید در حالیکه آنها به آن حقیقتی که بر شما آمده است
کافرنند و پیامبر خدا و شما را از مکه بیرون می کنند چرا که شما به پروردگارتان ایمان آورده اید.
(سوره ۶۰ قرآن الممتحنه آیه ۱)

پس از شروع جهاد او از مسلمانان خواست که درجنگ با کافران شرکت کرده و چنانچه لازم شد
آنها را بکشند تا ایشان تسلیم اسلام گردند .

عیسی

هنگامیکه عیسی برای بار آخر پیش از مرگش با شاگردانش صحبت می کرد به آنها گفت:
حکمی تازه به شما می دهم و آن اینکه یکدیگر را محبت کنید همان گونه که من شما را محبت
کردم. از همین محبت بین شما نسبت به یک دیگر همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید.
(یوحنا ۱۳ آیه ۳۴-۳۸)

آیا واقعا مسیحیان به این حکم عمل می کنند؟ بعضی مواقع به نظرم این چنین نیست ولی آنچه
در بالا آمده مقیاسی است که عیسی تعیین کرده است.

او گفته است برای اینکه وارث زندگی ابدی شویم :

سرور، خداوندت را با تمام دل و جان و با تمام روح و قدرتت و با تمام فکرت دوست بدار و
همسایه ات را همچون خود دوست بدار. (لوقا ۱۰ آیه ۲۷)

یکی از فقهای مذهبی که می خواست بداند چه رفتاری را نسبت به کسانی که از آنها خوشش نمی
آید داشته باشد و بتواند او را محکوم کند ، از عیسی پرسید :

همسایه من چه کسی است ؟ و عیسی پاسخ داد :

مردی از اورشلیم به اریحا می رفت در راه به دست راهزنان افتاد. آنها او را در راه لخت کرده کتک
زدند و نیمه جان رهایش کردند و رفتند. از قضا کاهنی از آنجا می گذشت او نیز چون به آنجا رسید
و آن مرد را دید راهش را کج کرده و از سمت دیگر جاده رفت اما مسافری سامری که به آن جا

رسید و آن مرد را دید دلش به حال او سوخت پس نزد او رفت و بر زخم هایش شراب ریخت و روغن مالید و آنها را بست سپس او را بر روی الاغ خود گذاشت و به کاروان سرایی برد و از او پرستاری کرد. روز بعد ۲ دینار به صاحب کاروانسرا داد و گفت: از این مرد پرستاری کنید و چون بیش از این خرج کردی چون بر گردم به تو خواهم داد. حال به نظر تو کدامیک از اینها همسایه این مردی بود که به دست راهزنان افتاده بود ؟ پاسخ داد :

آنکه به او ترحم کرد . عیسی گفت : پس تو نیز چنین کن . (لوقا ۱۰ آیات ۳۰-۳۷)
با این تمثیل عیسی برای ما کاملاً آشکار کرد که همسایه ات فقط هموطن نیست و یا فقط کسی که هم کیش تو باشد نیست. همسایه تو می تواند هر کس باشد که با تو برخورد می کند.
در ادامه عیسی به شاگردانش دستور می دهد بی ایمانان را دوست بدارید با این نحو که نزد آنها رفته و به ایشان بشارت بدهید و بیماری های آنها را شفا داده، ارواح بد را از ایشان خارج کرده و مردگانشان را زنده کنند.

جمع بندی

مهم ترین نکته در این بخش از کتاب توصیف کاملاً متفاوت محمد و عیسی از وجود و ماهیت خداوند است، برای عیسی خدا پدری مهربان است، برای محمد الله اربابی است که از بنده هایش انتظاراتی دارد. این برداشت از عشق و محبت روی تمامی روابط دیگر تاثیر می گذارد. برای اینکه این نکته را کاملاً برجسته تر نمایان کنیم بگذارید تا ببینیم اگر چنانچه یک مومن از اعتقادش روی برگرداند. خدای عیسی چه درباره اش می گوید و الله یا به عبارتی خدای محمد چه می گوید ؟
قرآن می گوید :

ای مومنان، هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی خدا گروهی را بجای آنها می آورد که خداوند آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست دارند این افراد با مومنان فروتن و بر کافران سرفرازند، در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامت گری نمی ترسند. این فضل خداست که آن را به هرکس که بخواهد می دهد و خدا داناست. (سوره ۵ قرآن الماعده آیه ۵۳)
طبق این آیه از قرآن چنانچه مسلمانی دین خود را ترک کند خداوند افراد دیگری را به جای ایشان می آورد که از او نیز بهتر هستند .

الله به آنهاپی که به او پشت کرده اند اعتماد نداشته و سعی نمی کند تا دوباره آنها را به نزد خود برگرداند بلکه افراد بهتری را برای خود پیدا میکند. در سوره ۳۹ قرآن الزمر آیه ۷ چنین آمده است :

اگر چنانچه ناشکر یا بی ایمان گردید و قدرت مطلق خداوند را شناسید این مشکل شماست خدا از شما بی نیاز است.

در مقابل قصه ای را باهم ببینیم که عیسی درباره چوپانی گفته که ۱۰۰ گوسفند داشته و یکی از آنها را گم کرده بود.

کیست از شما که صد گوسفند داشته باشد و چون یکی از آنها گم شود، آن نود و نه را در صحرا نگذارد و در پی آن گمشده نرود تا آن را بیابد؟

و چون گوسفند گم شده را یافت، آن را با شادی بر دوش می نهد و به خانه آمده با دوستان و همسایگان را فرا می خواند و می گوید: با من شادی کنید زیرا گوسفد گم شده خود را باز یافتیم. به شما می گویم به همین گونه برای یک گناهکار که توبه می کند، جشن و سرور عظیم تری در آسمان برپا می شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز به توبه ندارند.

(لوقا ۱۵ آیات ۴-۷) و همچنین (آیات ۸-۱۰)

ولی الله برای خود مومنان جدیدی پیدا می کند که بهتر خدمت او را بکنند و خداوند پدر برعکس به دنبال یک بره گمشده می گردد و زمانیکه او را پیدا کرد با شادی تمام او را حمل می کند. این تفاوت بین الله و خدا است.

عیسی و محمد توصیف بسیار متفاوتی از ماهیت خدا داشتند با این حال هر دو پیروانشان را به انجام عبادت فرا خوانده اند.

در بخش بعدی، تعالیم محمد و عیسی را درباره عبادت با هم مقایسه می کنیم.

در آنجا خواهید دید که تفاوت نظر آنها درباره ماهیت خدا باعث تاثیر بسیار بزرگی بر نحوه عبادت آنها و انتظارشان نسبت به پاسخ خداوند به طاعات و عباداتشان دارد.

۱۵- تعالیم درباره عبادت

چقدر عجیب است که یک کلمه بتواند ۲ معنی این چنین متفاوتی را دارا باشد. هم عیسی و هم محمد به پیروانشان آموختند که عبادت کنند اما نوع عبادت و فایده و دلیل عبادتشان کاملاً متفاوت بوده. من در این بخش نحوه عبادت یک مسلمان را که خود من سی سال نیز بدان عمل کرده و عبادت کرده ام را توصیف می کنم. اما چنانچه شما هرگز با اسلام آشنایی نداشته اید این اطلاعات برایتان کاملاً جدید خواهد بود. به همین دلیل من بسیار به جزئیات پرداخته ام. بعد از نمایش تعالیم محمد برای عبادت برایتان تعالیم عیسی به شاگردانش جهت عبادت کردن را توضیح می دهم و اینکه این تعالیم چه تاثیری روی من داشته زمانیکه من برای بار اول با آنها آشنا شدم.

نحوه عبادت

خانواده من مرا از کودکی برای عبادت به مسجد می بردند. هنگامیکه من ۶ یا ۷ ساله بودم مجبور بودم که هر روز ۵ مرتبه برای عبادت به مسجد بروم. من در یک خانواده مومن در مصر بزرگ شده ام و چنین چیزی در زندگی ما امری عادی محسوب می شد. من هنوز خیلی خوب بیاد دارم که چگونه به عنوان یک کودک صبح های سرد زمستانی ساعت سه و نیم برای عبادت از خواب بر می خواستم. تمام عمر من تحت نفوذ و تحت تاثیر عبادت بود. پس از اینکه من در سن ۱۸ سالگی دوره دبیرستان را در الازهر به پایان رساندم میتوانستم پیش نماز شوم. عمویم بعضی از مواقع این فرصت را به من می داد تا در مسجد او بعنوان پیش نماز، نماز را برگزار کنم. پس از اینکه من در دانشگاه الازهر لیسانس گرفتم یک سال در ارتش مصر خدمت کرده و در مسجد قرارگاه به عنوان پیش نماز، نماز را برگزار می کردم. زمانی که من امتحانات دوره کارشناسی ارشد را پشت سر گذاشتم به من اداره یک مسجد کوچک را سپردند و من در آنجا هر روز نماز صبح و مغرب و عشا را برگزار می کردم. هر روز در زندگی ام، از زمانیکه کودکی خرد سال بودم تا روزی که پلیس مصر من را به زندان انداخت، روزی ۵ بار نماز می خواندم.

خلاصه اینکه من در طول زندگی ام مقدار بسیار زیادی نماز خوانده بودم. نماز های پنجگانه در اسلام شامل یک سری کلمات و حرکات بدنی از پیش تعیین شده می باشد. هر واحد از نماز یک رکعت نامیده می شود. حالا ببینیم یک رکعت را چگونه باید اجرا کرد .

وضو

با خودتان تصور کنید که میتوانید ساعت ۳ بعد از ظهر زمانی که اذان برای نماز عصر طنین می اندازد در محوطه دانشگاه الازهر با شید. اگر چنانچه میتوانستید که آنجا با شید این مراسم را می توانستید ببینید که در زیر به آن اشاره می کنم.

هر کس به هر کاری که مشغول بوده دست از کارش می کشد. هر کس که نجس شده. (مثلا توالت رفته و یا یک زن و یا یک سگ را لمس کرده) باید که پیش از نماز خودش را پاک کند.

تمام کسانی که می خواستند وضو بگیرند به وضوخانه که پشت مسجد دانشگاه بود می رفتند. پیش از اینکه شخص شستشو را آغاز کند می گوید : من فقط خدای حقیقی را می بینم و برای اقامه نماز وضو می گیرم.

سپس شخص این اعمال را به ترتیب انجام میدهد :

۱- او ابتدا دستهایش را می شوید . ابتدا دست راست و سپس دست چپ و فقط تا مچ دست شسته می شود و این عمل ۳ بار تکرار می شود.

۲- او دهانش را با آب می شوید و با انگشت اشاره دست راست ۳ مرتبه بر روی دندانهایش می کشد.

۳- بینی اش را سه مرتبه با آب می شوید.

۴- او صورتش را ۳ مرتبه با آب میشوید، از ریشه مو تا گوش ها و تا زیر چانه.

۵- او دست های خود را به ترتیب از مچ دست راست تا آرنج و سپس دست چپ را سه مرتبه میشورد.

۶- او موهایش را نیز سه مرحله می شوید، به این شکل که دستش را در آب فرو کرده و سپس روی موهایش می کشد.

۷- او گوشهایش را بایک انگشت خیس می شوید که البته جهت و نحوه حرکت انگشت نیز تعیین شده است.

۸- او پاهایش را نیز تا مچ پا و در سه مرحله می شوید. در ابتدا پای راست و سپس پای چپ. تمام مسلمانان برای اینکه در حضور خدا قرار بگیرند این اعمال (وضو) را انجام میدهند . محمد نیز این چنین می کرد و از انجایی که او الگو مسلمانان است همه مسلمان ها نیز چنین می کنند.

نیمه اول یک رکعت

بعد از وضو همگی به مسجد دانشگاه که در وسط محوطه دانشگاه قرار دارد می روند و در ردیف های پشت سر هم و در حالیکه رویشان به سمت مکه در عربستان سعودی است می ایستند. حدود هشتصد یا هزار نفر در مسجد هستند. پیش نماز دستهایش را پشت گوش خود قرار داده و می گوید: خدا بزرگ است و همگی با صدای بلند پاسخ می دهند خدا بزرگ است. سپس همگی و همزمان دستها را روی شکم قرار داده البته دست راست بر روی دست چپ و اولین سوره قرآن را به عربی می خوانند. مهم نیست که یک مسلمان به چه زبانی صحبت می کند به هر حال نماز باید حتما به عربی خوانده شود.

چند لحظه بعد پیش نماز به نمازگزاران مهلت می دهد که آیات دیگر از قرآن را نیز بخوانند. این به هر کس بستگی دارد که در این مدت چند آیه دیگر بخواند. سپس پیش نماز دوباره دستها را پشت گوش خود گذاشته و می گوید خدا بزرگ است. نمازگزاران همگی و همزمان تا کمر خم می شوند و دستها را روی زانو قرار داده و می گویند ستایش می کنم خداوند بزرگ را. این نیمه اول رکعت بود نیمه دوم بلافاصله به دنبال نیمه اول می آید.

نیمه دوم رکعت

در ابتدا نمازگزاران زانو می زنند، البته زانوهای با زمین تماس پیدا می کند سپس دستها و در نهایت خم می شوند به نحوی که پیشانی ایشان زمین را لمس کند. سپس در سه مرحله می گویند: من ستایش می کنم خدا را، خدایی که بالاتر از هر چیز است. آنها تا زمانیکه پیش نماز بگوید که بلند شوند همچنان با پیشانی روی زمین باقی می مانند. سپس روی پاشنه پاهایشان می نشینند به نحوی که پاها از مچ روی هم قرار بگیرد و پای چپ به سمت داخل قرار می گیرد.

محمد نیز به همین نحو روی پاهایش می نشست و به همین دلیل نیز مسلمانان این چنین روی پاهایشان می نشینند. این مرحله نیز ۳ بار تکرار می شود.

هنگامیکه که چرخه انجام می شود نمازگزاران موقعیت این را دارند تا از خدا هر خواسته ای که دارند را درخواست کنند.

محمد این چنین تعلیم داده که یک انسان وقتی که پیشانی اش روی زمین قرار می گیرد به خدا نزدیکتر است و این مهمترین زمان است که انسان برای خانواده اش و یا دیگران دعا کند.

و خوب به خاطر دارم هنگامیکه من خواسته های زیادی از الله داشتم و پیشانی ام هنوز روی زمین قرار داشت چگونه با سرعت هر چه تمام تر دعا می کردم.

برای خاتمه هر رکعت مسلمانان دوباره به روی پاشنه پاهایشان می نشینند و سوره دوم آیه ۲۵۵ را می خوانند (آیه معروف به صندلی چرا که هنگام خواندن آن درحالت نشسته می باشند) و می گویند :

صلح و آرامش خداوند بر تو باد. صلح و رحمت خداوند بر تو باد.

پایان نماز

آنچه در بالا توضیح دادم یک رکعت کامل بود. برای نماز نوبت سوم (نماز عصر) چهار رکعت وجود دارد.

هر رکعت همانگونه که در بالا آمده اجرا می شود به استثنای بخش اول جایی که هر کس حق انتخاب آزادانه آیات قرآن را دارد.

پس از پایان نماز بیشتر مردم مسجد را ترک می کنند تا در محوطه دانشگاه، به کارهای خود بپردازند. بعضی دیگر ولی در مسجد می مانند. نماز اضافی می خوانند تا خلوص خود را به الله نشان دهند.

۳۰ سال تمام من نماز خواندم، جمعا ۵۴۷۵۰ وقت برای نماز. بسیاری از مسلمانان مومن در سراسر جهان این نحوه نماز خواندن را درکل زندگی شان اجرا می کنند. برای چنین کاری نیز قانون مندی و از خود گذشتگی زیادی مورد نیاز هست. ولی چه چیزی باعث و انگیزه این می شود که مسلمانان این چنین سخت پابند نماز خواندن باشند؟

فرامین محمد در مورد نماز

نماز در اسلام یک وظیفه است و نه یک امر انتخابی. محمد این چنین تعلیم داده است که الله نماز پنج گانه را از ما انتظار دارد.

محمد می گوید که یک شب فرشته جبرائیل او را هنگام خواب به آسمان برده بود. (این سفر شبانه معروف است). الله به محمد گفته بود که آنها باید روزی ۵۰ بار نماز بخوانند. محمد گفته بود که او با خدا چانه زده تا بالاخره تعداد نماز روزانه به ۵ بار تقلیل داده شد. از این زمان به بعد محمد مسلمانان را روزانه ۵ بار به خواندن نماز دعوت می کرد.

خواندن نماز های پنج گانه به طلوع خورشید بستگی دارد و به همین خاطر در هر فصل سال زمان خواندن نماز تغییر می کند. اسامی اوقات نماز به شرح زیر است .

۲	ساعت ۴	اول - نماز صبح
۴	ساعت ۱۲	دوم - نماز ظهر
۴	ساعت ۱۵	سوم - نماز عصر
۳	ساعت ۱۷	چهارم - نماز مغرب
۴	ساعت ۲۰:۳۰	پنجم - نماز عشا

از آنجا که محمد گفته بود که جبرائیل نحوه اجرا نماز را به او آموخته است، مسلمانان نحوه نماز خواندن او را دقیقاً تعقیب کرده و هرگونه جزئیات آن را به خاطر می‌سپردند. همچنین محمد خود نیز در موقعیتهای متفاوتی نحوه صحیح نماز خواندن را توضیح داده بود.

مثلاً اگر آبی برای وضو گرفتن در دسترس نباشد می‌شود بجای آب از شن یا خاک استفاده کرد (سوره ۴ قرآن النساء آیه ۵-۶ و ۴۳)

اگر بعنوان مثال مسجد آنقدر دور است که نمی توان به موقع به سر نماز رسید، میتوان نماز را روی یک فرش مخصوص نماز به جا آورد.

اگر شخصی در میدان جنگ (جهاد) به سر می برد میتواند زمان نماز خود را تغییر دهد تا هنگام نماز مورد حمله و تهاجم دشمن قرار نگیرد. (سوره ۴ قرآن النسا آیه ۱۰۱-۱۰۳)

محمد بسیار روی اینکه پیروانش نماز بخوانند توجه می کرد.

یک مرتبه او نماز مغرب را شروع کرد درحالیکه بسیاری از مسلمانان غایب بودند. محمد نام چند نفر از یارانش را برده و سوال کرد که آنها کجا هستند؟ جواب داده شد که در خانه هستند. محمد پاسخ داد :

به کسی که روح من در دست های او ست سوگند می خورم، در این فکر بودم که دستور دهم تا هیزم جمع کرده و سپس به کسی بگویم که اذان گفته و کسی دیگر را مامور کنم که پیش نماز گردد و سپس خودم به خانه های کسانی که برای نماز نیامده اند رفته و خانه هایشان را آتش بزنم. البته میتوان تصور کرد که برای مسلمانان ادای نماز صبح که پیش از طلوع آفتاب بوده بسیار سخت و پر زحمت بوده است و آنها ترجیح می دادند که در آن زمان بخوابند.

در یک حدیث آمده است :

شخصی در حضور محمد یاد آوری کرد که شخصی از شب تا صبح (پس از طلوع آفتاب) می خوابد و پیامبر پاسخ داد: شیطان در گوش های این مرد ادرار کرده است.

محمد در تعالیمش چنین گفته است که چنانچه کسی نماز های ۵ گانه را ادا نکند دیگر مسلمان نیست.

و توضیح داده است که نماز باعث تعلق به اسلام می باشد و اگر کسی نماز را به جا نیاورد، مرتد است.

هدف از عبادت اسلامی

مسلمانان می خواهند با عبادت چه چیزی بدست آورند ؟

۱- مسلمانان پیش از همه می خواهند از اینکه توسط الله به خاطر نافرمانی از دستورش یعنی به جا نیاوردن نماز پنجگانه مورد مجازات واقع شوند، جلوگیری نمایند .

تمام خوبیها از الله است و در اختیار او می باشد و اگر او از اساس ناراضی باشد میتواند تمام چیزهای خوب را از او انسان بگیرد. مثلا سلامتی اش را از او بگیرد، او را دچار مشکلاتی مالی کند و یا او را نفرین نماید .

کسی که نماز نخواند علاوه بر اینها در روز قیامت توسط الله مجازات می گردد.

۲- دوم اینکه مسلمانان امید دارند که به این وسیله مورد رضایت الله واقع شده و در روز قیامت مورد عنایت او قرار گرفته و از طرف او به بهشت راه داده شوند .

مسلمانان معتقدند که الله دقیقا نمازهای آنها را زیر نظر دارد و به همین خاطر دستورات نحوه برگزاری نماز را شدیداً مورد عمل قرار می دهد.

اما اینکه آیا الله از نمازها (کارهای خوب) ایشان راضی می باشد را فقط درروز قیامت خواهند فهمید.

نمازهای اضافه

تا اینجا ما نحوه نمازهای پنجگانه را که محمد از مسلمانان ادای آن را انتظار داشت آشنا شدیم (نماز واجب)

علاوه بر اینها مسلمانان میتوانند نمازهای دیگری نیز بخوانند (نماز مستحب)

این نمازها به صورت رکعت های اضافه ای هستند که در زمانهای خاصی در روز میتوانند خوانده شوند.

قابل توجه اینکه این نمازها از پیش تعیین شده هستند. آنها باید مطابق خط مشی خاصی ادا شوند. انسان نمیتواند رکعت نماز را در هنگام رانندگی و یا در هنگامیکه در کنار رودخانه نشسته است بخواند.

ولی نمازهای (عبادتی) شخصی طور دیگری هستند. در یک عبادت شخصی، یک فرد می تواند افکار مخصوص به خود را با الله در میان بگذارد و البته به هر نحوی که خود بخواهد.

این نوع عبادت یعنی عبادت شخصی در اسلام ممنوع نمی باشد ولی ارزش خاصی نیز ندارد که جایی به میان آمده باشد یا شخص به انجام آن ترغیب شده باشد. فقط در فرقه صوفی ها که برای عبادت شخصی به عنوان ارتباط شخصی با خدا می باشد برای آن ارزش خاصی قائل شده.

یک مسلمان معمولاً انتظار این را ندارد که الله از طریق نماز ارتباط شخصی با او برقرار کند. طبق تعالیم اسلام الله به طور مستقیم با انسانها حرف نمی زند.

بلکه فرشته جبرائیل است که به نام او حرف می زند.

جبرئیل همچنین روح القدس نیز نامیده می شود. اما او بخشی از خداوند نبوده و در زمان خاص فقط میتواند در یک مکان حاضر باشد.

و در سوره ۲ قرآن البقره آیات ۹۷-۹۸ و سوره ۲۶ قرآن الشعرا آیه ۱۹۳ و سوره ۱۶ قرآن النحل آیه ۱۰۲ می توانید مشاهده نمایید.

بنابراین زمانی که یک مسلمان نماز می خواند انتظار اینکه خدا با او ارتباط برقرار نماید را ندارد همچنین انتظار ندارد که جبرئیل نزدش آمده و با او حرف بزند.

تنها امید یک مسلمان به اینکه الله با او حرف بزند و ارتباط برقرار کند یک بار در سال و آن هم در شب آخر ماه رمضان میتواند رخ بدهد.

محمد گفته است که در این شب جبرئیل یک شخص مومن که در انتظارش می باشد را انتخاب می کند. (سوره ۹۷ قرآن القدر آیه ۴)

من و دیگر مسلمانان مومن هر سال شب را در مسجد به سر می بردیم به امید اینکه جبرئیل به ملاقاتمان بیاید.

آنچه کتاب مقدس درباره روح القدس می گوید کاملاً از این موضوع توصیف شده متفاوت است.

طبق کتاب مقدس روح القدس بخشی از سه گانگی وجود خداوند است و به همین خاطر این توانایی را دارد که در یک زمان در مکان های مختلف حاضر باشد.

این بدین معنی است که خدا از طریق روح القدس با انسانهای زیادی به طور همزمان ارتباط دارد.

و اکنون با هم عبادت را انگونه که عیسی آنرا تعلیم داده است را بررسی کنیم.

عیسی به پیروانش می آموزد چگونه عبادت کنند

همانطور که می دانید زمانیکه من برای اولین بار کتاب مقدس را در دست گرفتم و شروع به خواندن متی ۵ کردم. ظرف مدت کوتاهی به متی ۶ رسیدم جایی که عیسی به شاگردانش چگونه عبادت کردن را می آموزد.

در زمانی که من آن را می خواندم تفاوت ما بین عیسی و محمد هر آن، جلوی چشمانم می آمد. با هم به این بخش را نگاهی میکنیم:

و زمانیکه عبادت می کنید (دعا می کنید) همانند ریا کاران نباشید چرا که آنها دوست دارند در کنیسه ها و در گوشه خیابان ها ایستاده و دعا کنند تا اینکه مردم آنها را ببینند. حقیقتا من به شما می گویم که آنها پاداش خود را دریافت کرده اند. اما تو هنگامی که دعا می کنی به اتاقت برو در را ببند و نزد پدر خود که در نهان است دعا کن آنگاه پدر تو که در نهان است به تو پاداش خواهد داد. (متی آیات ۵-۶)

اولین چیزی که توجه ام را در این قسمت از انجیل جلب کرد کلمه هنگامی که بود. این کلمات کوچک هنگامی که در سر من طوفانی به پا کرده بود. پس یعنی زمان دعا در اختیار خود من است که چه موقع باشد. من می توانم هر زمان که خواستم دعا کنم!

در درجه بعدی توجه ام به این جلب شد که عیسی گفته بود که انسان در کجا دعا کند. او گفته: به اتاقت برو و در را ببند. من فکر کردم: پس یعنی نباید دیگر به مسجد بروم؟ در ادامه عیسی گفته است خدا کسی را که در تنهایی دعا می کند بیشتر از کسی که به گونه ای دعا می کند تا مردم او را ببینند پاداش می دهد.

این درست برعکس آنچه بود که محمد تعلیم داده بود. محمد از مردم می خواست تا از خانه هایشان بیرون آمده و در مسجد جمع شوند، او گفته بود که در واقع خود نماز به تنهایی چندان ارزشی ندارد.

ابن عمر گفته است: پیامبر خدا گفته نماز یک شخص در جمع از نماز در تنهایی ۲۷ بار با ارزش تر است.

در ادامه عیسی گفته: و وقتی که دعا می کنید همانند بت پرستان کلمات توخالی را تکرار نکنید. زیرا که آنها می پندارند به سبب زیاده گفتن دعایشان مستجاب می شود. (متی ۶ آیه ۷)

نماز خواندن من در زمان مسلمان بودنم در واقع زیاد حرف زدن بود. من باید هر روز و هر هفته و هر سال به تعدادی کلمات مشخص را می خواندم و حرکات مشخصی را اجرا می کردم من فکر میکردم که زیاده گویی برای اینکه مورد رضایت الله واقع شوم ضروری است.

پس مانند آنها نباشید زیرا پدر شما پیش از آنکه از او درخواست کنید نیازهای شما را می داند.

(متی ۶ آیه ۸ و همچنین ببینید ۲۸-۲۹)

عیسی در اینجا گفته است که خداوند نیازهای من را می شناسد. من شخصا برای او مهم هستم. سپس عیسی یک دعا را بعنوان مثال به ما داده است. (متی ۶ آیات ۹-۱۳)
من میبایستی پس از خواندن دو کلمه ابتدای این دعا تامل می کردم.
پدر ما....

به عنوان یک مسلمان من هرگز چنین دعا نکرده بودم. قرآن گفته است که خدا هرگز پسری نداشته. ولی در طول شب من به این نتیجه رسیدم که این بسیار خوب است که ما بگوییم "پدر ما". من با خود فکر کردم: پس اگر خدا پدر من است و من نیز پسر او هستم پس ما بین پدر و پسر چیزی مانند تهدید و دست کاری وجود ندارد.
وقتی انسان با پدرش صحبت می کند ترسی از این ندارد و نگران این نیست که ممکن باشد بخاطر نحوه دعا کردنش او را ناراحت کند.
سپس من به خواندن ادامه دادم:

"پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد پادشاهی تو بیاید

اراده تو چنانکه در آسمان انجام می شود بر زمین نیز به انجام برسد"

این روش ستایش برایم آشنا بود. نام تو مقدس باد جمله ای بود که ما در اسلام به کار می بریم. جمله پادشاهی تو بیاید بر عکس برایم چیز جدیدی بود. بعدها فهمیدم که عیسی پادشاهی معنوی را بدست آورده بود و نه پادشاهی سیاسی

"نان روزانه ما را امروز به ما عطا فرما"

هنگامیکه این جمله را خواندم، نزد خود بچه ای را تصور کردم که در برابر پدرش نشسته است و از او غذا می خواهد.

در رکعت های نماز خواهشی مطرح نمی شود تا الله نیازهای من را برطرف کند.
البته من اجازه داشتم که از الله خواهم کنم تا نیازهای من را برطرف کند ولی برای این کار باید خود را بر زمین انداخته و پیشانی ام می بایستی زمین را لمس می کرد.

"و گناهان ما را ببخش"

"همانگونه که ما آنان را که بر ما گناه کردند می بخشیم"

این برای من مثل یک دست انداز بود. من از خودم سوال می کردم:

چرا عیسی می گوید که من باید دیگران را ببخشم تا اینکه او بتواند من را ببخشد؟
من از این می ترسیدم که این جمله من را دوباره به قانون مداری اسلام برگردانده بدین معنی که مجبور باشم کارهایی را انجام بدهم تا خدا از من رضایت داشته باشد. بعدها فهمیدم که خدا از

انسان می خواهد دیگران را ببخشند زیرا که او خود در ابتدا بخشیده است. (نگاه کنید به قصه خدمتکار نامهربان در متی ۱۸ آیات ۲۱-۳۵).

"ما را مورد آزمایش قرار مده بلکه ما را از شر بدی ها رها کن"

کتاب تصویری را مقابل چشمم می آورد که در آن شیطان با وسوسه اش به سراغ ما آمده و خدا می خواهد که به ما کمک کند که در برابرش مقاومت کنیم.

طبق گفته کتاب مقدس وسوسه می تواند از شیطان بیاید ولی میتواند از طرف الله نیز بیاید، که از دیو ها استفاده می کند تا انسان را همراه کنند تا به این ترتیب او با این انسانها جهنم را پر کند.

به همین دلیل فکر این که خدا همیشه آماده است تا انسانهایی را که از او کمک می خواهند را از شر وسوسه و بدی نجات دهد، روی من تاثیر عمیقی داشت.

این پایان دعای پدر آسمانی بود که در انجیل متی آمده است.

از این نقطه به بعد من بطور عمیق مشغول خواندن کتاب مقدس شدم.

من آنچنان تحت تاثیر قرار گرفته بودم که بیشترین زمان آن شب را، برای خواندن کتاب انجیل عهد جدید صرف کردم. بعد از چند ساعت به انجیل لوقا بخش ۱۱ جایی که دعای پدر آسمانی دوباره تکرار می شود رسیدم. لوقا درباره پاسخ عیسی در مورد عبادت چنین نوشته است:

کدامیک از شما پدران، اگر پرسش از او ماهی بخواهد، مار به او می دهید و یا اگر تخم مرغ بخواهد عقری به او عطا می کند. حال شما با همه بدسیرتی تان می دانید که باید به فرزندان خود هدایای نیکو بدهید، چقدر بیشتر پدر آسمانی شما روح القدس را به هر که از او بخواهد، عطا خواهد فرمود. (لوقا ۱۱ آیات ۱۱-۱۳)

دوباره من تصویری پدری را مجسم کردم که از فرزندش نگهداری و مراقبت می کند این کاملاً با رفتار الله مغایرت داشت که بندگان خود را تا روز قیامت منتظر می گذارد و آنها تا آن روز هنوز نمی دانند که آیا عبادت آنها مورد قبول واقع گردیده است یا خیر.

الگوی عیسی در عبادت

عیسی به شاگردانش یک دعا را به عنوان مثال داد و همچنین با زندگی خودش نیز نشان داد چگونه باید دعا کرد.

همانطور که من انجیل عهد جدید را مطالعه می کردم مدام متوجه مواردی می شدم که در آنها تشریح شده بود که عیسی چگونه دعا می کرده.

"و صبح زود هنگامیکه هوا تاریک بود از خواب برخاست و بیرون رفت و به مکان خلوتی رفته و در آنجا مشغول دعا کردن شد." (مرقس ۱ آیه ۳۵ و مرقس ۶ آیه ۴۶)

"و در آن زمان چنین واقع شد که او بر بالای کوه رفته تا دعا کند و تمام شب را مشغول دعا کردن به درگاه خدا بود." (لوقا ۶ آیه ۱۲)

عیسی معمولاً به تنهایی عبادت می کرد ولی بعضی از مواقع نیز پیروانش را نیز به همواره می برد. (لوقا آیه ۲۲-۲۸-۳۹)

اما عیسی هرگز از شاگردانش نخواست که در زمان خاصی و یا به نحو خاصی دعا کنند. او هرگز نگفته است چنانچه آنها به اندازه کافی عبادت نکنند خداوند آنها را مجازات می کند.

فایده دعا به درگاه خداوند ، پدر

مطابق آنچه که من در انجیل ها خوانده بودم عیسی از دعا به عنوان راهی برای صحبت کردن با خدا استفاده می کرده نه برای اینکه مورد رضایت و خشنودی خدا باشد.

او به شاگردانش آموخته است که در دعاهایشان خدا را مورد احترام و ستایش قرار داده و نیاز هایشان را با او در میان بگذارند.

در اعمال رسولان در کتاب مقدس میتوانیم ببینیم که چگونه شاگردانش دستورات او را مورد عمل قرار دادند.

در اعمال رسولان چنین نیامده که مسیحیان دعای پدر آسمانی را کلمه به کلمه تکرار می کردند. برعکس در آنجا تشریح کرده اند که چگونه مسیحیان بطور مرتب دعا می کردند و در زمان هایی که در تنگنا و ناراحتی بودند از خدا کمک می خواستند.

در اعمال رسولان بخش چهارم می شود یک مثال خوب را در مورد چنین دعایی پیدا کرد جایی که مسیحیان از طرف سران مذهبی و کاهنان بزرگ تحت فشار قرار می گرفتند. آنها زمانیکه ایشان را شنیدند با هم دعا کردند: خداوند ای خالق آسمان و زمین و دریا و هر چه که در آن هست....

و حال ای خداوند به تهدیدهای ایشان گوش کن و به ما خدمتگزاران خود جرات بده تا پیام تو را به مردم برسانیم. قدرت شفا بخش خود را نیز به ما عطا کن تا به نام خدمتگذار مقدس تو عیسی، معجزات بزرگ و کارهای عجیب انجام دهیم.

پس از این دعا محلی که در آن بودند تکان خورد و همه از روح القدس پرشدند و کلام خدا را با جرات به مردم رساندند.

(اعمال رسولان ۴ آیه ۲۴ و آیات ۲۹-۳۱)

تفاوت اساسی

آنچه از لحاظ عبادت و دعا باعث تفاوت ما بین عیسی و محمد می شود و در نهایت به تفاوت ما بین این دو نفر در مورد ارتباطشان با خدا بر می گردد.

محمد الله را به عنوان سروری که صاحب بندگان می باشد و انسانها را به عنوان برده های او توصیف می کرد. به همین خاطر عبادت راهی است تا توجه و عنایت این سرور را جلب کرد و چنانچه نماز بطور صحیح انجام نمی شد، شخص مورد خشم سرور قرار می گرفت.

به همین خاطر است که مسلمانان مومن ساعتهای فراوانی را جهت تکرار کلمات و حرکاتی که همواره یکسان است صرف می کنند تا شاید مورد عنایت الله واقع شوند.

عیسی خدا را به عنوان پدر ما معرفی کرده و ما را به عنوان فرزندان او، به همین دلیل دعا راهی است که با کسی که ما را دوست دارد و مراقب ما است ارتباط برقرار کنیم. چنانچه مسیحیان دعا نکنند عواقب آن این است که شخصا موقعیت ارتباط با خدا را از دست می دهند.

جمع بندی

تا اینجا ما در این بخش از کتاب دیدیم که محمد و عیسی چه ارثی را از خود به جا گذاشتند.

- پیامشان به دنیا
- تعالیم شان در مورد یک دیگر
- شفا دهی و معجزات
- معنای جنگ مقدس (جهاد)
- تعالیم شان درباره محبت و عشق
- تعالیم شان درباره عبادت و دعا

یک موضوع دیگر که برای انسان مدرن بسیار جالب است یعنی طرز رفتار با زنان را نیز باید مورد توجه قرار دهیم.

در بخش بعدی ما بررسی خواهیم کرد که عیسی و محمد چه تعلیماتی درباره زنان داشتند و خود ایشان با زنانی که با آنها برخورد و سر و کار داشته اند چگونه برخورد و رفتاری داشته اند.

۱۶- عقیده درباره زنان

از همان زمان کودکی ام در مصر طرز رفتار مسلمانان با زنان من را متأثر می کرد. هنگامیکه قرآن و تاریخ اسلام را مورد مطالعه و تحصیل قرار دادم متوجه شدم که بیشترین محدودیتهایی که بر زنان تحمیل شده مستقیم از خود محمد نشأت میگیرد.

همین مسئله نیز نکته دیگر بود که من را به تفکر واداشت که آیاخدای حقیقی این چنین با انسان ها رفتار می کند.

در این بخش می خواهم نظر محمد نسبت به زنان و رابطه شخصی او با زنان را در زندگی اش پیش چشمان شما بیاورم.

و این به ما کمک خواهد کرد تا بتوانیم بفهمیم که سنت های جوامع اسلامی چگونه رشد پیدا کردند.

علاوه براینکه نظر عیسی نسبت به زنان و رابطه شخصی او با زنان را نیز بررسی خواهیم کرد.

این بخش به ۳ موضوع زیر تقسیم می شود:

- آنچه که عیسی و محمد درباره شخصیت زنان تعلیم داده اند.

- آنچه که آنها درباره ازدواج تعلیم داده اند.

- رابطه شخصی آنها با زنان.

تعالیم محمد درباره شخصیت زنان

چه در قرآن و چه در تعالیم محمد که از احادیث برگرفته شده اند، ما با سخنان زیادی درباره زنان مواجه می شویم.

محمد بطور مشخص بین زنان و مردان تفاوت قائل بود.

متأسفانه بسیاری از بیانات او درباره زنان چندان خوشایند نیستند.

آیا زنان بد هستند

پس از اینکه محمد در عروجش به آسمان بهشت و جهنم را دید این چنین گفت:

"من به بهشت نظر انداختم و دیدم بیشتر ساکنان آن مردم فقیر و مستمند بودند و نگاهی به جهنم (آتش) انداختم و دیدم بیشتر ساکنان جهنم زنان بودند.

در زمان حیات محمد، زنان می بایستی دقت می کردند که از کنار مردانی که در حال نماز هستند عبور نکنند.

چرا که محمد گفته بود:

"اگر زنی از کنار مردی که نماز می خواند بگذرد نماز او باطل می شود و باید دوباره نماز را از اول بخواند."

همسر دوم محمد یعنی عایشه این حدیث را با یک اعتراض کوچک چنین آورده است:
"من چیزهایی را که باعث ابطال نماز می شود را یاد آوری کردم : نماز از طریق سگ، الاغ و زنان باطل می شود) هنگامیکه زنان از کنار مردایی که نماز می خواند بگذرند). من به او گفتم که تو ما را (یعنی زنان را) هم رده سگ ها کردی"
در جایی دیگری محمد از زنان به عنوان آوردنده بدشانشی و بدبیری یاد کرده.

یک بار در حضور محمد صحبت از بدبیری شد و محمد گفت:
"اگر در جایی بدبیری و بد شگونی باشد، میتواند این بدشگونی در خانه، در زنان و در اسب باشد."
زنان در هنگام عادت ماهانه شان ناپاک محسوب می شدند و محمد می گفت که آنها در این زمان اجازه ندارند نماز بخوانند یا روزه بگیرند. طبق آنچه که او گفته حتی از این بابت زنان در چشم خدا نیز معیوب دیده می شوند.
یک روز رسول الله برای خواندن نماز به م صلا رفته بود و از کنار گروهی از زنان گذشت. او گفت:
"ای شما زنان ، بروید صدقه بدهید چرا که من دیده ام که بیشتر ساکنان جهنم را زنان تشکیل می دهند . آنها پرسیدند چرا چنین است ؟

او پاسخ داد : شما دائماً نفرین می کنید و در برابر شوهرانتان ناشکر و ناسپاس هستید من هرگز کسی را ندیده ام که مثل شما بی ایمان و کم هوش و کم عقل باشد. برخی از شما حتی می تواند یک مرد عاقل را نیز گمراه کند."

"زنان پرسیدند : چگونه ما کمبود ایمان و عقل داریم ؟ او پاسخ داد:
آیا شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد نیست ؟ آنها گفتند : بله
او گفت : این کم عقلی شما را نشان میدهد. آیا این چنین نیست که یک زن هنگام عادت ماهانه نه اجازه خواندن نماز و نه اجازه روزه گرفتن دارد؟ زنان گفتند: بله
او گفت : و این نشانه کمبود شما در ایمان است."

آیا زنان کم ارزش هستند

آیا محمد اعتقاد داشت که زنان ارزش کمتری از مردان دارند؟ در قرآن چنین آمده که شهادت دو زن برابر با شهادت یک مرد است. "و دو شاهد از مردان را به شهادت بطلبید، پس اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن، از بین کسانی که به عدالت آنها رضایت دارید گواه بگیرید، تا اگر یکی از آن دو زن فراموش کرد، زن دیگر او را یاد آوری کند. (سوره ۲ قرآن البقره آیه ۲۸۲)
دلیل این نوع برداشت را محمد این چنین توضیح داده است:

پیامبر گفته است: "آیا شهادت یک زن به اندازه نیمی از شهادت یک مردارزش ندارد؟ زنان گفتند بله و او گفت: این بخاطر کم عقلی زنان است." علاوه بر این زنان نسبت به مردان ارث کمتری می برند. خداوند در مورد فرزندانان چنین تعیین کرده: یک فرد پسر به اندازه دو دختر سهم می برد. (سوره ۴ قرآن النسا آیه ۱۱)

زنان باید خود را بپوشانند

اغلب در مورد پوشش حجاب زنان مسلمان سوال می شود. در ابتدا اسلام و هنگامیکه محمد با همسرانش در مکه زندگی می کرد از زنان مسلمان نمی خواست تا حجاب داشته باشند. اما پس از هجرت به مدینه اتفاقی رخ داد و باعث نزول وحی جدیدی درباره زنان گردید. محمد شروع به ازدواج با زنان متعددی کرد و بعد از هر ازدواج عادت داشت تا مراسم غذا دادن برگزار کند. بعد از جشنی که برای زینب دختر جاش (در مورد این زن بعدا دوباره صحبت می کنم) گرفت تعدادی از مردم از پیروان متعهد محمد به او این چنین پیشنهاد کردند: عمر می گوید: "من گفتم، ای پیامبر الله، اطراف تو پر از انسان های بد و خوب است و به همین خاطر من پیشنهاد می کنم که تو از مادران مومنان (یعنی همسرانت) بخواهی حجاب داشته باشی. پس از این خدا آیه حجاب نازل کرد."

همان روز محمد از فرشته جبرائیل وحیی درباره حجاب زنان را دریافت کرد. "پیامبر، به همسران و دختران و به زنان مومن بگو که بایستی خود را بپوشانند چون به این ترتیب از آزار و اذیت در امان خواهند بود." (سوره ۳۳ قرآن الاحزاب آیه ۵۹ همچنین آیه ۳۳ و سوره ۲۴ قرآن النور آیه ۳۱ و ۵۸)

به این ترتیب زنان شروع به پوشاندن خود کردند. عایشه همسر دوم محمد درباره اینکه زنان چگونه این وحی را مورد عمل قرار دادند چنین میگوید: "زمانیکه که این آیه که طبق آن زنان باید با چادر خویش گردن و سینه خود را بپوشانند نازل شد، زنان رو سربهایی را که با آن دور کمر خود را می بستند تکه ای بریده و با آن صورت خود را می پوشاندند."

قصد محمد در مورد حجاب کاملا روشن بود و زنان مسلمان صورتهای خود را می پوشاندند. امروزه مسلمانان محافظه کار کلام قرآن را مو به مو اجرا کرده و زنانشان صورتهای خود را می پوشانند.

مسلمانان لیبرال بجای پوشاندن کامل خود، لباس های مدرن اما مطابق اخلاقیات می پوشند.

زنان به عنوان غنیمت جنگی

هرگاه یک رو ستا و یا یک قبیله با محمد مخالفت و مقابله می کرد ولی در نهایت بازنده می شد ، مسلمانان این اجازه را داشتند تا زنان و کودکان آنها را به بردگی ببرند.

در بخش ۳۹ در جلد هشت مجموعه احادیث صحیح سرتیتر زیر آمده است:

"این مجازات است که با یک زن زندانی رابطه جنسی داشته باشند البته پس از اینکه عادت ماهیانه و یا مدت زایمانش سپری شده باشد. چنانچه آن زن شوهر داشته باشد، ازدواجش به سبب زندانی بودنش باطل است."

این حدیث در ادامه می گوید که چه زمانی این قواعد ایجاد شدند: در جنگ حنائیان ، الله یک ارتش را به سمت اتواس فرستاده ، جایی که در آن با دشمن مواجه شدند و جنگیدند.

بعد از این که آنها بر ایشان غلبه کرده و آنها را به اسارت گرفتند چنین به نظر آمد که یاران رسول خدا از اینکه بخواهند با زنان اسیر رابطه برقرار کنند منصرف شده اند چرا که شوهران آنها بت پرست بودند. در اینجا الله در این رابطه وحی نازل کرد:

"و زنان با آنهایی که شوهر دارند، تا زمانیکه عده شان به سر رسید می توانید باشید).

نه فقط در احادیث بلکه در قرآن هم این قواعد ذکر شده اند که زنان زندانی میتواند در اختیار صاحب خود قرار بگیرند حتی اگر شوهر داشته باشند (سوره ۴ قرآن نسا آیه ۲۴)

مسلمانان این امکان را داشتند که زنان اسیر را آزاد کرده و با آنها ازدواج کنند البته در صورتی که فرد مسلمان این چنین بخواهد.

دلسوزی محمد

با وجود بعضی از موارد و رفتارهای محمد در برابر زنان، او بسیار برای تامین زنان مسلمان بویژه زنان بیوه و زنان فقیر ارزش قائل بود.

در جامعه اسلامی بخاطر وجود جهاد تعداد زیادی زنان بیوه وجود داشت او این زنان را با غنائم جنگی که بدست می آورد و با پولی که از زکات کسب می کرد، همان پولی که از افرادی که تحت حکومت اسلام زندگی می کردند باید می پرداختند، تامین می کرد.

تعالیم عیسی درباره شخصیت زنان

عیسی در این باره که شخصیت زنان متفاوت از مردان است صحبت واضحی نکرده است.

اما با توجه به رفتاری که او با زنان داشت میتوانیم بفهمیم که چه طرز تفکری نسبت به زنان داشته است.

در انجیل ها می خوانیم که چگونه عیسی زنان را بخاطر ایمانشان مورد تحسین قرار میداد، چگونه بیماری های آنها را شفا می داد، چگونه ارواح بد را از آنها دور می کرده و گناهان آنها را می بخشید، درست همانگونه که برای مردان نیز انجام میداد.

او زنان را بخاطر ایمانشان تحسین کرده و آنها را شفا می داد

زنی که ۱۲ سال تمام از خونریزی رنج می برد عیسی را در میان جمعیت دید، او لبه عبای عیسی را لمس کرد و عیسی متوجه اش شد. او سوال کرد: "چه کسی عبای من را لمس کرد؟" زن با ترس و لرز در برابر عیسی زانو زده و به او آنچه را انجام داده بود گفت. او می ترسید چرا که مطابق قوانین یهودیان خونریزش او را ناپاک (نجس) کرده بود و در نتیجه او اجازه نداشت تا کسی را لمس کند.

عیسی به او گفت: دخترم ایمانت تو را شفا داده است. به سلامت برو و از این بلا آزاد باش. (مرقس ۵ آیه ۳۱-۳۴)

بنابراین عیسی ایمان او را ستود. آنچه او گفته دقیقاً نقطه مقابل تعالیم محمد است که می گفت زنان کمبود ایمان دارند.

عیسی همچنین زنی دیگر را بخاطر ایمانش ستوده. او زنی غیر یهودی بود که مصرانه از او خواهش می کرد تا دیو را از دخترش براند.

عیسی به او گفت: "ای زن ایمانت خیلی بزرگ است. آنچه میخواهی همان شود" (متی ۱۵ آیه ۲۸)

همچنین یک مرتبه عیسی گفته بود که قربانی یک زن بیوه از قربانی یک مرد ثروتمند با ارزش تر است.

"عیسی به اطراف نگرست و دید که ثروتمندان هدایای خود را در صندوق می انداختند و در آن میان بیوه زنی فقیر را نیز دید که دو پول خرد در صندوق عیسی گفت براستی به شما می گویم این بیوه زن فقیر از همه آنان بیشتر داد؛ زیرا آنان همگی از اضافی دارایی خویش دادند اما این زن در تنگدستی خود تمام روزی خود را داد." (لوقا ۱۹ آیه ۹-۱۰)

رفتار عیسی شدیداً متفاوت از رفتار محمد می باشد.

به خاطر بیاورید که چگونه محمد به گروهی از زنان گفت که صدقه بدهید تا کمبود ایمان و هوش و عقل خود را به این وسیله جبران کنید.

او دیوهای آنها را نمی راند

عده ای از پیروان عیسی زانی بودند که او آنها را از شر دیوها رهایی داده بود.

پس از آن عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می گشت و به پادشاهی خدا بشارت می داد. آن دوازده تن نیز با او بودند و نیز شماری از زنان که از ارواح پلید و بیماری شفا یافته بودند: مریم معروف به مجدله که از او هفت دیو خارج شده بود. یوانا همسر خوزا، مباحث هردویس و سوزان و بسیاری زنان دیگر این زنان از دارایی خود برای رفع نیازهای عیسی و شاگردانش تدارک می دیدند. (لوقا ۸ آیه ۱-۳)

عیسی همچنین زنی را که ۱۸ سال تمام توسط یک روح پلید پشتش خمیده مانده بود و نمی توانست راست بایستاد را شفا داد. (لوقا ۱۳ آیه ۱۰-۱۳)

او گناه زنان را می بخشید

یک بار بر سر راهشان به سامره عیسی به همراه شاگردانش در کنار چشمه ای توقف کرد. شاگردان به شهر می روند تا چیزی برای خوردن بخرند و عیسی که خسته بود در آنجا مانده و استراحت می کند. زنی می آید تا از چشمه آب بر دارد. عیسی شروع به او به حرف زدن با او می کند. این مسئله که عیسی با او شروع به صحبت کرد از دو لحاظ قابل توجه بود: اول اینکه او یک زن بود و دوم اینکه او متعلق به قوم سامریایی بود که از لحاظ یهودیان نجس و ناپاک بودند. پس از مدتی عیسی او را متعجب کرد چرا که با خوشرویی به آن زن گفت که او با مردی که با وی ازدواج نکرده زندگی می کند. (مردی که شوهرش نبوده).

زن با تعجب فراوان از اینکه عیسی درباره زندگی اش دقیقاً همه چیز را می دانسته به سمت شهر دوید و آنها را برای مردم تعریف کرد.

عیسی ۲ روز در آنجا منطقه ماند تا با مردم صحبت کند و از طریق شهادتی که آن زن سامریایی داده بود، بسیاری از آنها تشویق شدند تا به عیسی ایمان بیاورند. (یوحنا ۴ آیه ۱-۴۲)

عیسی بجای اینکه آن زن را بخاطر گناهانش نفرین کند این امکان را به او داد تا پیروش گردد. یک بار دیگر در حالیکه عیسی در منزل یکی از روسای قوم یهود برای غذای خوردن حضور داشت، زنی نزدش آمد.

آن زن، زنی بود که بخاطر زندگی پر از گناهش معروف بود. او وارد خانه شد و ههقیق کنان خود را در جلوی عیسی بر زمین انداخت.

در حالیکه گریه می کرد مشغول به شستن پاهای عیسی شد و آنها را با موهایش خشک کرد.

سپس یک شیشه عطر گرانبها را برداشته و با آنها پاهای عیسی را معطر کرد.

مرد فریسی که عیسی در خانه او مهمان بود با خود فکر کرد: اگر این یک پیامبر می بود باید می دانست که این زن یک گناهکار می باشد. عیسی به او پاسخ داد:

"بله این زن گناهان زیادی را مرتکب شده ولی در عین حال عشقش به من نیز بسیار زیاد است"

و به آن زن گفت: گناهان تو بخشیده شدند" (لوقا ۷ آیات ۳۶-۵۰)
بار دیگر نیز عیسی زنی را که هنگام زنا دستگیر شده بود و قرار بود توسط فریسیان سنگ سار شود را نجات داد.
عیسی به شاکیان آن زن گفت: "هر کس از شما که گناهی نکرده اولین سنگ را به او بزند. پس از این حرف هنگامی که همگی از آنجا دور شدند عیسی به آن زن گفت: من نیز تو را محکوم نمی کنم برو دیگر گناه نکن." (یوحنا ۸ آیه ۱۱)

زناشویی

آنچه محمد درباره زنان متاهل تعلیم داده

متناسب با تفکر محمد به طور کلی نسبت به زنان، به همان شکل نیز او زندگی زناشویی را با قدرت مرد و فرمانبرداری زن توصیف کرده.
قرآن درباره مردان گفته است:
"مردها برتر از زنان قرار دارند و خدا آنها را چنین متمایز کرده و همچنین بخاطر پرداخت مخارج زنان توسط مردان. (سوره ۴ قرآن النسا آیه ۳۴)
در همان آیه قرآن درباره زنان می گوید:
"و زنان صالح، زانی هستند متواضع که در غیاب همسر خود اسرار و حقوق او را در مقابل حقوقی که خدا برای آنها قرار داده حفظ می کنند."
بخش دوم همین آیه به مردان این حق را می دهد تا همسران خویش را بخاطر اشتباهاتشان تنبیه کنند.
"و اما آن دسته از زنان که از سرکشی شان بیم دارید پند و اندرز دهید و اگر موثر واقع نشد در بستر، از آنها دوری کنید و اگر هیچ راهی جز شدت عمل برای وادار کردن آنها برای انجام وظایفشان نبود آنها را تنبیه کنید و اگر از شما پیروی کردند کاری بر علیه آنها انجام ندهید."
زنان مورد لعنت واقع می شدند اگر حاضر نمی شدند با شوهرشان هم بستر شوند.
پیامبر گفته است "اگر چنانچه مردی از زنش بخواهد که با او هم بستر شود و او قبول نکند فرشتگان تا صبح آن زن را نفرین و لعنت می کنند"
در فرهنگ اسلام طلاق مجاز بود و یک مرد می توانست با ۳ بار تکرار جمله "طلاقت دادم" این کار را انجام دهد.
البته او می تواند تصمیم بگیرد که دوباره با آن زن ازدواج کند.

ولی چنانچه آن مرد این جمله را نیز اضافه کند که "تو برای من مانند مادرم هستی" دیگر نمیتواند با آن زن ازدواج کند مگر اینکه آن زن با کس دیگری ازدواج کرده و سپس طلاق بگیرد. در این صورت امکان مرد میتواند دوباره با آن زن ازدواج کند البته چنانچه آن مرد بخواهد. (سوره ۱۲ قرآن یوسف آیه ۲۲۶ تا ۲۳۲)

اما یک زن هیچگاه اجازه ندارد این کار را انجام دهد و اجازه ندارد که شوهرش را از ارتکاب به طلاق منع کند. (این مسئله در سوره ۴ قرآن النسا آیه ۳۴ توضیح داده می شود). امروزه نیز در کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی و ایران و سودان که قوانین اسلام در آنها اجرا می گردد، زنان حق طلاق ندارند و حتی نمیتوانند چنانچه شوهرشان ایشان را طلاق می دهد اعتراضی بکنند.

این حق در کشورهای سکولار که حکومتی غیر مذهبی دارند به زنان داده می شود. به عنوان مثال در مصر از سال ۲۰۰۳ قانونی به تصویب رسید که به زنان تحت شرایط خاصی مثل خیانت شوهر، این اجازه را می دهد که درخواست طلاق کنند. در احادیث سناریوهای متفاوتی از طلاق و جبران خسارات و عده نگه داشتن قبل از ازدواج مجدد توصیف شده است.

قانون اسلام در وضعیت های متفاوتی حتی بخاطر کوچکترین دلیل، طلاق را مجاز می داند. در نهایت اما به تصمیم و رفتار شوهر وابسته است.

او میتواند زنش را طلاق دهد فقط بخاطر اینکه زن اعصاب او را خراب میکند. قرآن به مرد اجازه می دهد تا ۴ زن در یک زمان داشته باشد، چنانچه مرد امکان رسیدگی به همه آنها را داشته باشد.

"و اگر می ترسید که هنگام ازدواج با دختران یتیم عدالت را رعایت نکنید پس با زنان دیگری ازدواج کنید ۲، ۳، ۴ همسر" (سوره ۴ قرآن النسا آیه ۳)

محمد شخصا اجازه داشته که پیش از ۴ همسر داشته باشد که البته در این بخش کتاب آن را خواهید دید.

عیسی چه چیزی را در مورد زنان متاهل تعلیم داده

برخلاف محمد، عیسی گفته که طلاق باید محدود گردد.

"و فریسیان نزد او آمدند تا او را در تله بیاندازند و از او پرسیدند :

آیا یک مرد اجازه دارد که همسرش را طلاق بدهد؟ و عیسی به ایشان گفت:

موسی چه فرمانی به شما داده است ؟

گفتند : موسی اجازه داده که مرد طلاق نامه ای بنویسد و زن خود را رها کند.

عیسی به آنها گفت: موسی به سبب سخت دلی شما این حکم را برایتان نوشته اما از آغاز خلقت خدا ایشان را مرد و زن آفرید و از همین رو مرد پدر و مادر خود را ترک کرده و به زن خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند شد. بنابراین از آن پس دیگر دو نیستند بلکه یک تن هستند پس آنچه را که خدا پیوند دهد انسان جدا نمی سازد." (مرقس ۱۰ آیه ۲-۱۲)

در منزل شاگردانش دوباره در این باره از او سوال کردند، و او پاسخ داد: "اگر مردی هم سرش را طلاق دهد و زن دیگری بگیرد زنا کرده و اگر زنی همسر خود را ترک کند و بار دیگر ازدواج کند نیز زنا کرده است." (مرقس ۱۰ آیه ۲-۱۲)

عیسی برای پیوند زناشویی مرتبه روحانی بالایی قائل بود.

او روی این مسئله با استناد به کتاب عهد عتیق که در آن خداوند پیوند بین زن و مرد را قرار داده استناد می کرد. او بر روی این مسئله با استناد به کتاب عهد عتیق که در آن خداوند پیوند بین زن و مرد را قرار داده استناد می کرد.

این پیوند چنان نزدیک است که حتی به یکی شدن گوشت تشبیه شده است. (کتاب اول موسی بخش ۲ آیه ۲۴)

بیش از این عیسی در مورد پیوند زناشویی اظهاراتی ندارد. اما پیروانش اطلاعات بیشتری درباره زناشویی و طلاق می دهند که در انجیل ها این اظهارات آورده شده اند .

نقش پیوند زناشویی را در زندگی شخصی عیسی و محمد

معروفترین همسران محمد

همانگونه که رفتار محمد در مقابل غیر مسلمان بعد از هجرتش به مدینه تغییر کرد رفتارش در مورد روابط زناشویی نیز تغییر یافت.

در ابتدا همسر اول او را مورد مشاهده قرار می دهیم و سپس ۱۲ زن دیگری را که پس از هجرت به مدینه گرفت.

خدیده اولین همسرش

محمد زمانی که جوان ۲۵ ساله ای بود با همسر اولش خدیجه که ۴۰ سال داشت ازدواج کرد. در مورد خدیجه گفته می شود که او محمد را از لحاظ معنوی، زمانی که در ابتدای بعثت بوده و از طرف مردم مکه به شدت با او برخورد می شد، حمایت و پشتیبانی می کرد.

۲۵ سال تمام تنها همسر او خدیجه بود یعنی تا زمانی که خدیجه فوت شد.

عایشه عروس خردسال

یک سال پس از هجرت به مدینه محمد دست به ازدواجی می زند که حتی برای رسم و رسوم آن زمان عربستان نیز غیر عادی بود.

همسرش دختر ۶ ساله یکی از نزدیکترین پیروانش یعنی ابوبکر بود.

پیامبر زمانی که عایشه ۶ ساله بود با او پیمان عقد و ازدواج بست و زمانی که او ۹ ساله شد با او ازدواج کرد و عایشه ۹ سال با محمد زندگی کرد یعنی تا زمان مرگ محمد.

اما این موضوع بیش از داستان یک عروس خردسال است، چرا که عایشه در تاریخ اسلام تبدیل به یک شخصیت کلیدی گردید.

او هزاران حدیث از خود به جا گذاشته که در آنها از زندگی و تعالیم محمد صحبت می گردد.

او همچنین در موضوعی دخیل بود که آن موضوع باعث زیر سوال رفتن اسلام نیز گردیده است.

هر گاه محمد به جنگ می رفت یکی از همسرانش را انتخاب کرده و همراه خود می برد.

در سال پنجم بعد از هجرت او عایشه را به جنگ بن مستعلق برد، که طایفه ای یهودی بودند . عایشه در آن زمان ۱۱ سال داشت.

طبق گفته عایشه قصه به این ترتیب است "عایشه جداگانه بر روی یک شتر که پوشیده و مستتر بود سفر می کرد. شب هنگام در جایی توقف کردند و عایشه از گروه جدا شد تا در بیابان قضای حاجت کند.

هنگام برگشت متوجه می شود که گردن بندش را گم کرده پس بر می گردد تا آن را جستجو کند. هنگامیکه او دوباره به محلی که گروه در آنجا بوده باز می گردد دیگر کسی آنجا نبوده و همه آنها به راهشان ادامه داده و رفته بودند با این خیال که عایشه بر روی شترش سوار است و همراه ایشان می باشد.

او در بیابان منتظر ماند تا اینکه یک سرباز مسلمان که از آنجا عبور می کرده او را دیده و شناخته بود و صبح روز بعد او را سوار بر شتر کرده و به مدینه برگرداند."

متعاقب این داستان عده ای عایشه را متهم کردند که دربیابان با یک سرباز مسلمان جوان رابطه داشته است. محمد نمیتوانست خلاف این امر را ثابت کند.

مردم شروع کردند به گفتن اینکه: این چه جور پیامبری است که نمی داند چه برسر همسرش آمده است ؟

این بحث و جدال تا ۲۰ روز ادامه پیدا کرد تا بالاخره از طریق فرشته جبرائیل وحی نازل شد که در آن عایشه را از هر اتهامی مبرا کرده و کسانی را که او را متهم کرده بودند محکوم کرد. (سوره ۴۲ قرآن الشوری آیه ۱۱-۱۸) اما پیامدهای این اتفاق هنوز به پایان نرسیده بود.

یکی از عموزاده های محمد که با او بزرگ شده بود، یعنی علی ابن ابوطالب به محمد فشار می آورد که عایشه را طلاق دهد.

عایشه که از این موضوع مطلع شد تا باقی عمرش با علی دشمنی پیدا کرد. بعد از مرگ عثمان سومین رهبر مسلمانان، علی ابن ابوطالب به عنوان خلیفه مسلمانان تعیین شد. ولی عایشه از بیعت با او سر باز زد و بر علیه او ارتشی جمع آوری کرده و به جنگ با او پرداخت. در این جنگ که به نام جنگ شتر معروف است ده هزار نفر از مسلمانان کشته شدند. علی به قتل رسید و پسرش جانشین او گردید که او نیز به دست مسلمانان مسموم گردید پس عروس خردسال نقش بسیار مهمی در تاریخ اسلام داشته است. اکنون به یکی از همسران جالب دیگر محمد می پردازیم.

زینب همسر پسر خوانده محمد

روزی محمد به خانه پسر خوانده اش زید بن حارث رفت. زمانی که او به آنجا رسید متوجه شد که پسر خوانده اش در خانه نیست و همسرش زینب تنها در خانه به سر می برد. زمانی که او جلوی درب آمد نگاه های ایشان با هم برخورد کرد و سپس محمد گفت: ستایش کسی را که قلبها و نگاه ها را تغییر می دهد. او متوجه شده بود که عاشق زینب شده است.

و زینب متوجه شده بود که محمد کشش خاصی نسبت به او دارد. زمانی که شوهرش به خانه بازگشت او همه چیز را برایش تعریف کرد.

موضوع از دو لحاظ مشکل ساز بود. اول اینکه زینب متأهل بود و دوم اینکه شوهرش پسر خوانده محمد بود. اسلام ازدواج یک مرد با عروسش را حرام کرده است. اما همان روز زینب با شوهرش شروع به بدرفتاری کرد تا به او بفهماند که دیگر علاقه ای به او ندارد. هر بار که زینب چنین رفتاری می کرد سعد نزد محمد می رفت و نزد او از همسرش شکایت می کرد و هر بار محمد نیز به او می گفت :

"مسرت را بر خود نگه دار و از خدا بترس" (سوره ۳۳ قرآن الاحزاب آیه ۳۷)

بعد از اینکه مدتی بدین منوال گذشت سعد همسرش را طلاق داد. مطابق تاریخ اسلام پس از آن محمد تصمیم گرفت از زینب درخواست ازدواج کند با اینکه این مسئله خلاف قانون اسلام درباره ممنوعیت ازدواج با عروس بوده است. عجیب تر اینکه محمد سعد را برای خواستگاری از زینب فرستاد. سعد نزد همسر سابق خود که در آن موقع مشغول تهیه خمیر برای نان در ست کردن بود رفت. دریا آن لحظه سعد چنین می گوید:

"زمانیکه من او را دیدم حتی نتوانستم به صورتش نگاه کنم. چرا که هنوز دو ستمش دا شتم با این حال او پیام محمد را طبق وظیفه رساند."

همسر سابق او پاسخ داد: "الله باید به من بگوید که من بایستی با او ازدواج کنم. او به سعد گفت که می خواهد به مسجد رفته و در آنجا دعا کند، سپس سعد نزد محمد بازگشته و آن چه را که پیش آمده بود تعریف کرد"

هنگامیکه زینب در مسجد بود محمد اعلام کرد که به او وحی جدیدی از طریق فرشته جبرائیل نازل گردیده است.

"و آنگاه که به کسی که خدا بر او نعمت ارزانی داشته بود و تو نیز به او نعمت داده بودی می گفתי همسرت را پیش خود نگاه دار و از خدا پروا بدار و آنچه را که خدا آشکار کننده آن بود در دل خود نهان میکردی و از مردم می ترسیدی با آنکه خدا سزاوارتر بود که از او بترسی، پس چون زید از آن زن کام برگرفت و او را ترک گفت وی را به نکاح تو در آوردم تا در آینده در مورد ازدواج مومنان با زنان پسر خواندگان شان چون آنان طلاق گفتند گناهی نباشد و فرمان خدا صورت اجرا پذیرد. و بر پیامبر آنچه خدا برای او فرض گردانیده گناهی نیست این سنت خداست که از دیرباز در میان گذشتگان معمول بوده و فرمان خدا همواره به اندازه مقرر و متناسب با توانایی است." (سوره ۳۳ قرآن الاحزاب آیات ۳۷-۳۸)

در این وحی با تاکید گفته شده که به زینب ازدواج با محمد دستور داده شده است. در ضمن این آیه به مسلمانان دیگر نیز کمک می کند که چنانچه بخواهند می توانند با همسران سابق پسر خوانده های خویش ازدواج کنند، البته چنانچه ایشان مطابق قانون طلاق گرفته و آزاد باشند.

محمد همچنین وحی ای را نیز دریافت کرد که از طریق آن پسر خواندگی سعد ابطال شد.

"و او پسر خوانده های شما را پسر واقعی شما نکرده است." (سوره ۳۳ قرآن الحزاب آیه ۴)
طبق این وحی سعد دیگر پسر محمد محسوب نمی شد که همین باعث قانونی بودن ازدواج محمد و زینب می گردید.

بلاخره زینب به ازدواج با محمد رضایت داده و پنجمین همسر او گردید.

در سال پنجم بعد از هجرت یعنی ۳ سال بعد نیز شوهر سابق او در حین جهاد کشته شد.

زینب از اینکه اوضاع به این منوال پیش رفته بود بسیار خردسند بود در حدیثی آمده است:

زینب به همسران دیگر محمد می گفت: شما از طریق خانواده های خود به ازدواج محمد در آمدید ولی من را خود الله در آسمان هفتم به ازدواج محمد در آورده است.

نگاه کنیم و ببینیم محمد چگونه یکی دیگر از همسران خود را بدست آورد و این بار به عنوان اسیر جنگی.

صفیه زیبای جهود

تا سال هفتم بعد از هجرت تقریباً بیشتر یهودیان توسط محمد از عربستان رانده شده بودند. تنها یک روستا باقی مانده بود. روستای خیبر.

یک شب محمد و ارتش او روستا را در حالیکه مردم در خواب بودند محاصره کردند. آنها بیشتر مردان جوان و بالغ را کشته و زنها و بچه ها را به اسارت گرفتند.

یکی از اسرا، دختری زیبا به نام صفیه بود که توجه محمد را به خود جلب کرد. پدرش بزرگ خیبر بود و او نیز جدیدا ازدواج کرده بود.

در همان روز پدر و شوهرش توسط مسلمانان کشته شده بودند. محمد از مردانش پرسید این اسیر به چه کسی تعلق دارد؟ آنها پاسخ دادند او به قیس بن الشمس تعلق دارد. محمد به این مرد دو تن از دختر عموهای صفیه را داده و صفیه را برای خود برداشت. او با محمد به مدینه بازگشت. در همان سفر زمانیکه عادت ماهانه او به پایان رسید محمد با او ازدواج کرد. شب عروسی با صفیه یکی از پیروان محمد در طول شب با شمشیر در کنار چادر محمد نگهبانی می داد. صبح روز بعد محمد دلیل این کار را از او پرسید. آن مرد پاسخ داد: من بخاطر تو از بابت این زن ترس داشتم. چراکه تو پدر و شوهر و تمام ملت این زن را کشته ای و تا همین چندوقت پیش او کافر بوده و به من به همین بخاطر نگران تو بودم.

همسران دیگر محمد

در مورد هر یک از همسران محمد یک داستان وجود دارد که من جالبترین و مهم ترین آنها را برایتان تعریف کردم.

من در اینجا لیست کاملی از همسران او را می آورم:

خدیجه دختر والد (با او ۲۵ سال زندگی کرد تا اینکه خدیجه فوت شد)

عایشه دختر ابوبکر (او جوان بود و حسود و مشکلات زیادی را به بار آورد ولی او هم سر سوگلی محمد و دختر نزدیکترین دوست و از اولین پیروانش بود)

حافظه دختر عمر ابن خطاب (دختر یکی از خطرناکترین جنگجویان محمد)

ام الحبيب دختر ابوسفیان (دختر رئیس قبیله قریش در مکه که پیش از فتح مکه به اسلام گردیده بود)

زینب دختر جعش (او پیش از آن، همسر پسر خوانده محمد بود و محمد پس از اینکه آنها طلاق گرفتند با او ازدواج کرد).

ام السما دختر ابو امیه

میمونه دختر حوث

سعوده دختر معاویه

جورآیه دختر الاحرث (یک دختر یهودی که در جنگ با قبیله بنمستعلق به اسارت در آمده بود همان جنگی که در آن عایشه به زنا متهم گردیده بود) صفیه (دختر یهودی که در جنگ خیبر اسیر شده بود)

رعنا دختر شمعون

مریم دختر شمعون

ام الشریک

چنانچه بخاطر بیاورید قرآن به مردان مسلمان اجازه ازدواج با دو، سه و یا چهار همسر را داده اما محمد یک استثنا بود. محمد از یک وحی یاد می کند که در آن گفته شده که او با چه زانی مجاز به ازدواج می باشد. "ای پیامبر ما برای تو آن همسرانی را مهرشان را داده ای حلال کردیم و کنیزی را که خدا از غنیمت جنگی در اختیار تو قرار داده و دختران عمویت و دختران عمه ات و دختران دایی تو و دختران خاله هایت که با تو مهاجرت کرده اند و زن مومنی که خود را داوطلبانه به پیامبر ببخشد در صورتی که پیامبر بخواهد او را به زنی بگیرد ویژه توسست نه دیگر مومنان هنگامیکه محمد فوت شد ۹ بیوه از خود به جای گذاشت و به همه آنها و صیت کرده بود که پس از مرگش حق ازدواج ندارند" (سوره ۳۳ قرآن الاحزاب آیه ۶ و ۵۲)

همسران دیگر محمد

علاوه بر همسران عقدی محمد عده ای دیگر از زنان را نیز در اختیارداشت. آنها برده هایی بودند که یا او خریداری کرده بود و یا به اسارت گرفته بود. همه اسرا چه مرد و چه زن در عربستان جزو اموال محسوب می شدند. اسرای مرد با کار کردن برای محمد و همسرانش و با کار کردن در خانه های ایشان و نگه داری از حیواناتش به او خدمت می کردند. آنها غذا را آماده می کردند و آب برای وضو و فراهم می کردند.

۴۳ تن برده مذکر (برده و یا غلام در تاریخ اسلام با نام ذکر شده اند). همچنین اسرای زن نیز کارهای محمد را انجام می دادند ولی علاوه بر آن طبق حقی که قانون اسلام به محمد داده بود او میتوانست با آنها رابطه جنسی برقرار کند بدون اینکه مجبور باشد با آنها ازدواج نماید. چنانچه بچه ای از چنین برده ای متولد می شد فرزند محمد محسوب نمی گردید حقی از ارث نیز نمی برد. چنین کودکی دختر یا پسر محمد محسوب نمی شد بکه او نیز برده و غلام و یا کنیزش محسوب شده و محمد چنانچه می خواست می توانست او را نگه دارد و یا بفروشد. (طبق قوانین اسلام هر مردی اجازه دارد غلام و کنیز نگه دارد) در تاریخ اسلام ۲۳ تن از این کنیزان با نام ذکر شده اند.

رابطه کلی محمد با همسران عقده ای اش

زندگی خانوادگی محمد پر از اختلاف ما بین او و همسرانش و همچنین اختلاف مابین همسرانش بوده. تاریخ اسلام در این مورد جزئیات زیادی را گزارش کرده است. روزی همسران محمد از او پول طلب کردند و او به آنها گفت که پولی ندارد و سپس یک ماه تمام (۲۹ روز) از آنها فاصله گرفت. سپس به هر یک از همسرانش این امکان را داد تا از او طلاق بگیرند.

به عایشه توصیه کرد که در این مورد با والدینش صحبت کند. در نهایت همه همسران او تصمیم گرفتند نزد او بمانند.

برای اینکه نظم و ترتیبی به رابطه با همسرانش بدهد به هر یک از آنها یک روز را اختصاص داده بود تا با او باشد.

ولی چنانچه عایشه برایش ناراحتی ایجاد می کرد، او روز مخصوص به یک همسر دیگر را نیز با عایشه می گذراند. یکی از زنانش از این بابت گلایه کرد و محمد او را تهدید کرد که طلاقش خواهد داد.

اما از آنجایی که آن زن مسن بود کوتاه آمده و به محمد گفت: من را طلاق نده من نزد تو خواهم ماند و فرصت خود را به عایشه خواهم داد.

عیسی و زنانی که از او حمایت می کردند

در انجیل ها و یا در قصه های کلیسا هیچ کجا نیامده که عیسی ازدواج کرده بود و یا با زنی بوده باشد. آمده است که او رابطه نزدیکی با دو خواهر یعنی مارتا و ماریا داشته و اغلب به خانه آنها رفته و آنجا غذا می خورده (لوقا ۱۰ و یوحنا ۱۲).

در کنار آن، در انجیل ها یاد آوری شده که یک گروه کوچک از زنان همراه عیسی و شاگردانش سفر می کرده و آنها را حمایت می کرده اند.

بعد از آن عیسی شهر به شهر و روستا به روستا می گشت و مژده پادشاهی را اعلام می کرد. دوازده حواری و عده ای از زنانی که از ارواح پلید و ناخوشی ها رهایی یافته بودند با او همراه بودند مریم معروف به مریم مجدله که از او هفت دیو بیرون آمده بود، یونا همسر خوزا مباشر هروдіس و سوسن و بسیاری کسان دیگر. این زنها از اموال خود به عیسی و شاگردانش کمک می کردند. (لوقا ۸ آیات ۱-۳)

زنان پیروان وفادار عیسی بودند و هنگام به صلیب کشیده شدنش نیز او را ترک نکردند و با او ماندند.

عده ای از زنها که عیسی را خدمت می کردند و به دنبال او از جلیل آمده بودند در آنجا حضور داشتند و از دور ناظر جریان بودند. در میان آنها مریم مجدله، مریم مادر یعقوب و یوسف و مادر پسران زبدی دیده می شدند. (متی ۲۷ آیه ۱۶-۵۵)

در وقت غروب مردی ثروتمند به نام یوسف اهل رامه که یکی از پیروان عیسی بود جسد عیسی را از صلیب برداشته در قبر قرار داده و سنگ بزرگی را در برابر در آن غلطانید. (متی ۲۷ آیه ۵۷-۶۱) "سپس آنها برگشته تا عطریات آماده کنند تا پس از سپری شدن روز شبات جنازه را با آن معطر کنند."

همین زنان بودند که بعد از رستاخیز عیسی بعنوان اولین افراد او را دیدند. "بعد از روز شابات در سپیده دم صبح روز یکشنبه مریم مجدله و آن مریم دیگر به دیدن قبر رفتند ... و عیسی با آنها روبرو شده و گفت سلام بر شما. سپس زنها جلو آمده و بر قدمهای او به خاک افتاده در مقابل او سجده کردند. انگاه عیسی به آنان فرمود: نترسید بروید به برادران من بگوئید که به جلیل بروند و در آنجا مرا خواهند دید." (متی ۲۸ آیه ۱ و آیات ۹-۱۰) بنابراین زنان از جمله پیروان عیسی محسوب شده و او را حمایت میکردند. حتی عیسی به زنان این مزیت و برتری را داد که بعد از رستاخیزش اولین کسانی می باشند که او را می بینند. ما هیچ اشاره ای در این مورد که عیسی با آنها روابط جنسی داشته نداریم. جامعه یهودی اگر چنین چیزی می بود آن را محکوم می کرد.

جمع بندی

ما درمورد رفتار عیسی و محمد نسبت به زنان چه چیزی را متوجه شدیم ؟

- شخصیت زنان :

محمد زنان را منفی نشان می داد ولی عیسی با زنان همان رفتاری را داشت که با مردان داشت.

- تعلیم درباره زندگی زناشویی :

محمد زناشویی را رابطه ای توصیف می کرد که در آن زنان می بایست تحت سلطه مردان باشند و مردان می توانستند به دلایل متعددی زن خود را طلاق بدهند. عیسی از زناشویی به عنوان یکی شدن خدایی یاد کرده و می گفت فقط چنانچه یکی از دو طرف به دیگری خیانت کند پیوند زناشویی میتواند گسسته گردد.

- رابطه با زنان :

محمد زنان متعددی داشته که برای او مشکلات فراوانی را ایجاد می کردند. عیسی هرگز همسری نداشته ولی گروهی از زنان وجود داشتند که همه جا با او سفر کرده و او را حمایت می کردند.

بار دیگر می بینیم که چه میزان شخصیت عیسی و محمد از یکدیگر متفاوت بود و از همه جالبتر زمانی است که میبینیم در شرایط مشابه اتفاقات چه تاثیری بر روی عکس العمل آنها داشته است. در بخش بعدی کتاب به وقایع عجیبی که به طور موازات در زندگی آنها اتفاق افتاده می پردازیم و اینکه آن دو با این وقایع چگونه برخورد می کردند.

۱۷- مقایسه های جالب

هنگامی که من با زندگی عیسی آشنا می شدم به نکته بسیار جالبی برخورددم بدین معنی که بعضی از رخ دادهای زندگی او متقارن با زندگی محمد بوده. در این بخش خواهید دید که عیسی و محمد چگونه نسبت به وضعیتهای ذیل عکس العمل نشان داده اند:

یک زن زناکار محکوم می گردد

مرد کوری که درخواست کمک میکرد

پیروانی که او را در لحظات سخت تنها گذاشتند

مردم گرسنه در بیابان

محمد

زنی نزد محمد آمده و به او گفت : من زنا کرده ام من را پاک و مطهر گردان.

(او می خواست که محمد او را مجازات کند تا الله گناهش را ببخشد و او را وارد بهشت گرداند)

محمد به او گفت : برو تا زمانیکه بچه ات را بدنیا بیاوری. بعد از اینکه او زایمان کرد با فرزندش به سوی محمد بازگشته و گفت: این بچه ای است که من بدنیا آورده ام . محمد به او گفت : برو و به بچه تا زمانیکه شیر خواره است شیر بده و بعد از اینکه او را از شیر گرفتی بیا.

بعد از اینکه او بچه را از شیر گرفت در حالیکه تکه نانی در دست بچه بود دوباره نزد محمد آمد (بچه می بایست ۲ ساله بوده باشد چرا که این مدت زمانی است که در قرآن برای شیر دادن به بچه تعیین شده است) زن گفت: رسول خدا من بچه را از شیر گرفتم و حالا او میتواند غذا بخورد.

در این موقع محمد بچه را به یکی از مسلمانان سپرد و حکم مجازات را اعلام کرد.

آن زن تا سینه در خاک مدفون گردیده و سپس مردم او را سنگسار کردند.

این قصه در روایات اسلامی به عنوان گذشت و مهربانی و دل رحمی محمد عنوان می شود.

عیسی

در این هنگام علما و فریسیان زنی را که هنگام عمل زنا گرفته بودند نزد او آوردند و در وسط قرار دادند. آنان به او گفتند: ای استاد این زن را در هنگام عمل زنا گرفته ایم. موسی در تورات به ما دستور داده است که همچنین زنهایی باید سنگسار شوند. اما تو چه در این باره می گویی؟ آنها از روی امتحان این را گفتند تا دلیلی برای اتهام او پیدا کنند. اما عیسی سر به زیر افکند و با انگشت خود روی زمین می نوشت. ولی چون آنها با اصرار به سوال خود ادامه دادند عیسی سر خود را بلند کرد و گفت: آن کسی که در میان شما بی گناه است سنگ اول را به او بزند. عیسی باز سر خود را

به زیر افکند و بر زمین می نوشت. وقتی آنها این را شنیدند از پیران شروع کرده یک به یک بیرون رفتند و عیسی تنها با آن زن که در وسط ایستاده بود باقی ماند. عیسی سر خود را بلند کرد و به آن زن گفت: آنها کجا رفتند؟ کسی تو را محکوم نکرد؟ زن گفت: هیچ کسی ای آقا، عیسی گفت: من هم تو را محکوم نمی کنم. برو و دیگر گناه نکن. (یوحنا ۸ آیات ۳-۱۱)

یک نابینا کمک می خواهد

محمد

عده ای از مهم ترین افراد مکه نزد محمد آمده بودند و محمد سعی می کرد تا به بهترین نحوه ممکن آنها را متقاعد کند که به اسلام روی بیاورند. در همین بین یک فرد نابینا به سمت محمد آمد تا در مورد نکته ای که به اسلام مربوط می شد توضیحی دریافت کند. این مسئله و وقفه ای که در کار محمد ایجاد شد برای محمد ناخوشایند بود و به همین خاطر به آن مرد کور اعتنائی نکرد. بعد از این اتفاق محمد گفت که الله او را بخاطر رفتارش در برابر آن مرد نابینا سرزنش کرده است. (سوره ۸۰ قرآن عبس آیه ۱-۱۵)

"چهره درهم کشید و روی گردانید که آن مرد نابینا پیش او آمد و تو چه دانی شاید او به پاکی گراید یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد." (سوره ۸۰ قرآن عبس آیه ۱-۴)

موضوعی که در اینجا مورد بحث است این است که محمد به جای کمک به آن مرد کور که از او کمک خواسته بود به او بی اعتنائی می کند.

عیسی

هنگامیکه عیسی به نزدیکی اریحا رسید کوری در کنار راه نشسته بود و گدایی می کرد. همین که شنید جمعیتی از آنجا می گذرد پرسید: چه خبر است به او گفتند: عیسی ناصری از اینجا می گذرد. پس فریاد زد:

ای عیسی ای پسر داوود به من رحم کن. اشخاصی که در جلو بودند به تندیی با او حرف زده و گفتند: ساکت باش اما او هر چه بلندتر فریاد می زد: ای پسر داوود به من رحم کن. عیسی ایستاد و دستور داد آن مرد را نزد او بیاورند وقتی که آمد از او پرسیدند چه می خواهی برایت بکنم؟ جواب داد: "آقا می خواهم دوباره بینا شوم. عیسی به او فرمود: بینا شو. ایمانت تو را شفا داده

است. "آن مرد فوراً بینایی خود را بازیافت و در حالیکه خدا را تمجید می کرد به دنبال عیسی رفت همه مردم به خاطر آنچه دیده بودند خدا را حمد گفتند.
این فرد نابینا دید که عیسی انسانها را شفا می داده و از او خواهش کرد که کمکش کند. عیسی نیز آنچه را که طلب کرده بود به او اعطا کرد.

پیروان در دوران سختی پراکنده می شوند

محمد

پس از اینکه محمد مکه را فتح کرد چندی از قبائل آزاد در عربستان باهم متحد شدند تا او را شکست دهند.
محمد نیز با ارتش عظیمی متشکل از دوازده هزار نفر و در حالیکه خود بر مرکب سفید رنگش آنها را رهبری می کرد به مقابله با آنها بر آمد.
ولی دشمن سپیده دم از پشت به آنها حمله کرد و سربازان محمد از هم پراکنده شده و شروع به فرار کردند.
محمد به سمت راست رفته و گفت: ای مردان به کجا می خواهید بروید؟ نزد من بیائید. من فرستاده خدا هستم. من محمد هستم پسر عبدالله.
تعدادی کمی نزد او ماندند ولی بیشتر افراد فرار کردند.
محمد از مردمی که صدای قوی و بلندی داشت خواست که سربازان را فراخواند عاقبت صد نفر بازگشتند تا در کنار محمد بمانند. عاقبت ارتش عظیم مسلمانان توانست بر دشمن پیروز شود.
این جنگ به جنگ حسین معروف است.
مسئله مهم در اینجا این است که محمد از پیروانش انتظار داشته که از او حمایت و محافظت کنند.

عیسی

"هنوز صحبت خود را تمام نکرده بود که یهودا یکی از دوازده حواری همراه گروه کثیری از کسانی که سران کاهنان و مشایخ قوم فرستاده بودند به آنجا رسیدند در همین موقع آن گروه جلو رفتند و عیسی را دستگیر کرده محکم گرفتند. در این هنگام یکی از کسانی که با عیسی بودند دست به شمشیر خود برد آن را کشید و به غلام کاهن اعظم زده گوش او را برید.
ولی عیسی فرمود: شمشیر خود را غلاف کن. هر که شمشیر کشید به شمشیر کشته می شود. مگر نمی دانی که من میتوانم از پدر خود بخواهم که بیش از دوازده لشکر از فرشتگان را به یاری من بفرستد؟ اما در آن صورت پیشگویی های کتاب مقدس چگونه تحقق یابد؟

اما تمام این چیزها اتفاق افتاد تا آنچه انبیا در کتاب مقدس نوشته اند به انجام برسد. در این هنگام همه شاگردان او را ترک کرده و گریختند.

(متی ۲۶ آیه ۴۷ و آیه ۴۹ - ۵۴ و ۵۶)

مسئله مهم در اینجا این است که عیسی به پیروانش اجازه نداد تا بخاطر او بجنگند و هنگامیکه آنها فرار کردند نیز آنها را به بازگشت فرا نخواند.

گرسنه در بیابان

محمد

مردم مکه یک عهدنامه نوشته و امضا کردند که به محمد و گروهش و مسلمانان هیچ چیزی نفروشد و آنها را بایکوت کنند (تحریم)

در نهایت محمد و مسلمانان شهر را ترک کرده و در بیابان ساکن شدند.

گرسنگی آنها را در وضعیت بسیار اسفناکی قرار داده بود. طبق روایت مورخان اسلامی مسلمانان آنچنان گرسنه بودند که حتی مدفوع حیوانات و خش و خاشاک باقی مانده از گیاهان را می خوردند. این جریان به نام سال قحطی در تاریخ به جا مانده است.

آنها فقط بخاطر مواد غذایی که برخی از دوستان و آشنایان آنها به طور مخفیانه برایشان می آوردند از مرگ جان به در بردند.

پس از مدتی رهبران مکه تصمیم گرفتند به بایکوت خاتمه دهند.

محمد در این زمان قادر نبود که از طریق قدرت مافوق طبیعی یارانش را تغذیه کند.

عیسی

همچنین عیسی نیز در وضعیتی قرار گرفت که در آن پیروانش مجبور به تحمل گرسنگی شدند. حدوداً ۵ هزار نفر بدنبال عیسی رفته بودند تا به موعظه های گوش کنند. آنها انقدر آنجا ماندند که تمام مایحتاج شان به انتها رسید و همگی گرسنه ماندند. پسری ۲ ماهی و ۵ قرص نان آورد.

عیسی بخاطر این غذا تشکر کرد و از یارانش خواست تا آن را تقسیم کنند.

آن غذا به اندازه کافی بود تا همه را سیر کند. (یوحنا ۶ آیه ۱-۱۴)

جمع بندی

در مقایسه این اتفاقات باز هم تفاوت ها بین عیسی و محمد بیشتر به چشم می آید.

در بخش بعدی کتاب من می خواهم تناقضات بین تعالیم آنها را نشان دهم به عبارتی می خواهم تا شما بتوانید ببینید که چگونه آن دو در مورد موضوعاتی مثل قضاوت دیگران، انتقام و بخشش تعلیم داده اند تا بتوانید آنها را با هم مقایسه کنید.

۱۸- مقایسه ای در مورد تعالیم عملی

از آنجایی که حالا شما دارای اطلاعات و زمینه ای خوبی هستید تا محمد و عیسی را بهتر درک کنید، پس خواهید توانست بدون مشکل مقایسه آیه به آیه تعالیم آنها را نیز درک کنید. آنچه در ذیل می آید ۸ مورد از تعالیم عملی است که من انتخاب کرده ام .

غذاها و نوشیدنی های ممنوع

محمد

برای مسلمانان نوشیدن الکل و خوردن گوشت خوک ممنوع می باشد (حرام) ای کسانی که ایمان آورده اید شراب و قمار و بتها و تیرهای قرعه پلیدند و از عمل شیطان هستند پس از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. (سوره ۵ آیه ۹۰)

"بگو در آنچه به من وحی شده است برخوردارند ای که آن را می خورد هیچ حرام نمی یابم مگر آنکه مردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد

عیسی

برای عیسی عدل و عدالت به اینکه مردم چه خورده اند چه نوشیده اند وابسته نبود. او گفته است:

"به ایشان فرمود : آیاشما هم مثل دیگران کودن هستید؟

آیا نمی دانید هر چیزی که از خارج وارد بدن انسان شود نمیتواند او را ناپاک سازد؟ چون به قلب او وارد نمی شود بلکه داخل معده شده و بعد نیز خارج می شود." به این ترتیب عیسی تمام غذاها را پاک اعلام کرد.

عیسی به سخن خود ادامه داده و گفت : "آنچه که ادمی را ناپاک می سازد چیزی است که از وجود او صادر می شود. چون افکار بد از دل بیرون می آید یعنی فحش ، دزدی ، آدمکشی ، زنا ، طمع ، خباثت ، فریب ، هرزگی ، حسادت ، تهمت ، خودبینی و حماقت اینها همه از درون بیرون می آید و انسان را ناپاک می سازد ". (مرقس ۷ آیات ۱۸-۲۳).

روزه

محمد

محمد از مسلمانان انتظار داشت که در خلال ماه مبارک رمضان بین نماز صبح (حدودا چهار صبح) تا نماز مغرب (حدودا ۵ بعد از ظهر) روزه بگیرند.

ماه رمضان همان ماهی است که در آن قرآن فرستاده شده است. "ماهی که مردم را راهبر و متضمن دلایل اشکار و میزان تشخیص حق از باطل است پس هر کس از شما این ماه را درک کند باید آن را روزه بدارد و کسی که بیمار یا در سفر است باید به شماره آن تعدادی از روزهای دیگر را روزه بدارد خدای برای شما آسانی می خواهد و برای شما دشواری نمی خواهد تا شماره مقرر را تکمیل کنید و خدا را به پاس آنکه راهنمائیتان کرده است به بزرگی بستائید و باشد که شکرگزاری کنید." (سوره ۱۲ آیه ۱۸۵)

عیسی

عیسی از پیروانش انتظار نداشته که روزه بگیرند فریسیان شاگردان یحیی ولی روزه می گرفتند. هنگامی که شاگردان یحیی و فریسیان روزه دار بودند عده ای نزد عیسی آمده و پرسیدند: "چرا شاگردان یحیی و فریسیان روزه می گیرند اما شاگردان تو روزه نمی گیرند؟ عیسی به آنها فرمود: آیامیتوان انتظار داشت دوستان داماد تا زمانی که داماد با آنهاست روزه بگیرند؟ نه تا زمانی که داماد با آنهاست آنها روزه نمی گیرند اما زمانی خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته می شود، در آن وقت روزه خواهند گرفت" (مرقس ۲ آیات ۱۸-۲۰)

عیسی به ندرت در مورد روزه صحبت می کرد یکی از موارد نادر که درباره روزه صحبت کرده زمانی بود که او گفته بود "روح هایی وجود دارند (دیوهای) که فقط از طریق دعا و روزه رانده می شوند." (متی ۱۷ آیه ۲۱ و مرقس ۹ آیه ۲۹)

قضاوت درباره دیگران

محمد

چنانچه مسلمانی می دید که هر کسی برخلاف قوانین اسلام عمل کرده محمد از او می خواست تا اقدامی در این مورد انجام دهد.

"من شنیدم که پیامبر خدا می گفت: اگر کسی در بین شما عمل بدی را شاهد بود باید با دست خود آن را تغییر دهد و اگر به اندازه کفایت نیرو ندارد باید آن کار را با زبانش انجام دهد و اگر برای این هم نیروی کافی ندارد پس باید با قلبش آن بدی را پست بداند و این کمترین کاری است که یک مومن میتواند انجام دهد."

عیسی

عیسی پیروانش را به انتقاد از خود دعوت می کند به جای اینکه در جستجوی عیب و ایراد در رفتار دیگران باشند.

"درباره دیگران قضاوت نکنید تا مورد قضاوت قرار نگیرید همان طور که شما دیگران را محکوم می کنید خودتان نیز محکوم خواهید شد . با هر پیمانۀ ای که به دیگران بدهید با همان پیمانۀ عوض خواهید گرفت . چرا پر کاهی را که در چشم برادرت هست می بینی ولی در فکر چوب بزرگی در چشم خود داری نیستی ؟ یا چگونه جرات می کنی به برادر خود بگویی: اجازه بده پر کاه را از چشمت بیرون بیاورم حال آنکه خودت چوب بزرگی در چشم داری؟" (متی ۷ آیات ۱-۵)

انتقام

محمد

"اگر به شما آسیبی رسید پس دشمن هم آسیب را باید دریافت کند" (سوره ۳ قرآن آل عمران آیه ۱۴۰)

عیسی

"شنیده اید که گفته شده چشم در برابر چشم و دندان در عوض دندان اما من به شما می گویم به کسی که به تو بدی می کند بدی نکن و اگر کسی بر گونه راست تو سیلی می زند گونه دیگر خود را به طرف او برگردان هرگاه کسی تو را برای گرفتن پیراهنت به دادگاه بکشاند کت خود را هم به او ببخش.

هرگاه شخصی تو را به پیمودن یک کیلومتر راه مجبور نماید دو کیلومتر با او برو به کسی که از تو چیزی می خواهد ببخش و از کسی که از تو تقاضای قرض می کند روی برمگردان." (متی ۵ آیات ۳۸-۴۲)

نفرین بر علیه دشمن

محمد

محمد گاهی هنگام دعا و نمازش بعضی از مردم را نفرین می کرد.
یکی از مسلمانان داستان زیر را تعریف کرده است:
که او پیامبر را در حالیکه سر از سجده بر می داشت در حال چنین دعایی شنیده: "ای الله ای پروردگار حمد و ستایش از آن توست و در رکعت آخر گفت: ای خدا نفرین بر فلانی و فلانی."

عیسی

حالا رفتار محمد را با رفتار عیسی در حالیکه بر روی صلیب جان می داد مقایسه کنید:

دو نفر راهزن را نیز با او مصلوب کردند یکی در طرف راست و دیگری در طرف چپ او به این طریق آن کلام که می گفت: "از خطاکاران محسوب شد" تحقیق یافت کسانی که از آنجا می گذشتند سرهایشان را تکان می داده و با اهانت به عیسی می گفتند: ای کسی که می خواستی معبد بزرگ را خراب کنی و در سه روز بسازی حالا از صلیب پایین بیا و خودت را نجات بده همچنین سران کاهنان و علما نیز او را مسخره می کردند و به یکدیگر می گفتند: دیگران را نجات می داد اما نمی تواند خود را نجات دهد. حالا این مسیح پادشاه اسرائیل از صلیب پایین بیاید تا ما ببینیم به او ایمان بیاوریم. کسانی هم که با او مصلوب شده بودند به او اهانت می کردند. (مرقس ۱۵ آیات ۲۷-۳۲)

عیسی ولی گفت: "پدر آنها را ببخش چون آنها نمی دانند که چه می کنند" (لوقا ۲۳ آیه ۳۴)

بخشش در برابر کسانی که به انسان بی عدالتی می کنند

محمد

"یک کار بد با یک عمل بد تلافی می شود. پس هر کس که در گذرد و نیکوکاری می کند پاداش او برعهده خداست. به راستی او ستمگران را دوست نمی دارد و هر کس که پس از ستم دیدن یاری جوید و انتقام بگیرد نكوهشی برایشان نیست راه نكوهش تنها بر کسانی است که به مردم ستم می کنند و روی زمین به ناحق سر بر میدارند آنان عذابی درناک در پیش خواهند داشت." (سوره ۴۰ قرأت غافر آیات ۴۰ تا ۴۳)

عیسی

"وقتی کسی به صورت تو سیلی می زند طرف دیگر صورت خود را هم پیش او ببر وقتی کسی قبای تو را می برد بگذار پیراهنت را هم ببر. به هر که چیزی از تو بخواهد بخش و وقتی کسی آنچه را که مال توست می برد آن را مطالبه نکن با دیگران انچنان رفتار کنید که می خواهید با شما رفتار کنند.

اگر فقط کسانی را دوست بدارید که شما را دوست دارند برای شما چه افتخاری دارد؟ حتی خطاکاران هم دوستداران خود را دوست دارند و اگر فقط به کسانی که به شما نیکی می کنند نیکی کنید برای شما چه افتخاری دارد؟ چون خطاکاران نیز چنین می کنند و اگر فقط به کسی قرض دهید که توقع پس گرفتن دارید چه افتخاری برای شما دارد؟ حتی خطاکران هم اگر بدانند تمام آن را پس خواهند گرفت به دیگران قرض خواهند داد.

اما شما به دشمنان خود محبت کنید و نیکی نمایید و بدون توقع عوض ، قرض بدهید . که پاداش سرشاری خواهد داشت و فرزندان خدای متعال خواهید بود . زیرا او نسبت به ناسپاسان و خطاکاران مهربان است." (لوقا ۶ آیات ۲۹-۳۵)

شمشیر

محمد

"ای پیامبر مومنان را به جهاد برانگیز اگر در میان شما ۲۰ تن شکيبا باشند بر دويست نفر چيره می شوند و اگر از شما يكصد تن باشند بر هزار تن از كافران پيروز می گردند چرا كه آنان قومی هستند كه نمی فهمند."
(سوره ۸ قرآن الانفال آیه ۶۵)

عیسی

"عیسی اما به او گفت: ای رفیق پس کار خود را زودتر انجام بده. آنگاه آن گروه جلو رفتند و عیسی را دستگیر کرده و محکم گرفتند و بین یکی از کسانی که با عیسی بودند، دست به شمشیر خود برد آن را کشید و به غلام کاهن اعظم زده گوش او را برید. ولی عیسی به او فرمود: شمشیر خود را غلاف کن هر که شمشیر کشد به شمشیر کشته می شود.(متی ۲۶ آیه ۵۰-۵۲)

اسیران

محمد

"هیچ پیامبری اجازه ندارد اسیر جنگی بگیرد و بعد آنها را در برابر پول آزاد کند مگر اینکه او همه جا بر علیه دشمنان جنگیده باشد و آنها را شکست داده باشد." (سوره ۸ آیه ۶۷)

عیسی

"روح خدا بر من است، او مرا مسح کرده است تا به بینوایان مژده دهم. مرا فرستاده است تا آزادی اسیران و بینایی کوران و رهایی ستمدیدگان را اعلام کنم و سال فرخنده خداوند را اعلام کنم."
(لوقا ۴ آیه ۱۸-۱۹)

جمع بندی

موارد مقایسه بیشتری را نیز میتوان ذکر کرد ولی همین چند مثال میتواند برای اثبات شما کفایت کند.

چنانچه شما باز هم به تحقیق در مورد عیسی و محمد پردازید نکات دیگری را نیز کشف خواهید کرد.

این بخش قسمتی از کتاب را به پایان میرساند که عنوان «میراث آنها در کلام و عمل» را با خود داشته است.

در بخش های بعدی کتاب من یک جمع بندی از تمام اطلاعاتی که تا کنون در این کتاب آمده است را ارائه می دهم تا در بخش نهایی داستان شخصی خودم را مبنی بر اینکه چگونه عیسی و محمد را در برابر خود دیدم را به پایان برسانم.

بخش ۴- بیوگرافی عیسی و محمد

۱۹- جمع بندی نکات مهم

همانطور که در ابتدا قول داده بودم با هم زندگی محمد و عیسی را از نظر گذرانیدیم. اطلاعاتی که در این حین کسب کرده اید بسیار متنوع بودند به نحوی که من لازم دیدم که یک بار دیگر آنها را تکرار کنم.

در این بخش یک جمع بندی از مهم ترین نکته های هر بخش را خواهیم داشت.

داستان زندگی

۱- از کودکی برای امور بزرگ و مهم تعیین شدن (از تولد تا بلوغ)

محمد

محمد در سال ۵۷۰ بعد از میلاد مسیح بدنیا آمد. تقریباً ششصد سال بعد از عیسی هنگامیکه کودک بود اغلب در کعبه به سر می برد، کعبه که مرکز بت پرستی در عربستان بوده و در شهر زادگاهش یعنی مکه قرار داشت.

مطابق با تاریخ نویسی اسلام زمانیکه او ۱۲ ساله بود یک کاهن مسیحی از فرقه نسطوریان درباره او پیش گویی هایی می کرد. محمد شروع به چالش کشیدن بت پرستی مردمش کرد.

عیسی

عیسی ۵ یا ۶ سال پیش از میلاد مسیح بدنیا آمد. از آنجایی که خانواده اش یهودی بودند او بطور مرتب در تمام جشن های مهم یهودی به زیارت معبد در اورشلیم می رفت.

هنگامیکه او کودکی بود یک کاهن و یک پیامبر در معبد درباره او پیش گویی هایی کردند. عیسی با اعتقادات ملتش آشنا بود.

۲- شروع رسالت

محمد ۴۰ سالگی

به عنوان یک مرد جوان محمد یکی از سران کاروان های مکه بود و هنگامیکه ۲۵ سال داشت، با خدیجه مالک بزرگترین کاروان مکه ازدواج کرد. محمد به زیارت کعبه می رفت ولی همچنین روزهای زیادی را به تنهایی در غار یدر کوه های اطراف کعبه به تفکر و تعمق می پرداخت.

محمد می گوید هنگامیکه ۴۰ سال داشت یک نیروی ماورا طبیعی موقع تفکر بر او نازل شد.

همسرش خدیجه و پسر عموی او که یک کشیش مسیحی ابیونیستی بود به او اطمینان دادند که او از طریق فرشته جبرائیل از خدای واقعی رسالت دریافت نموده است.

عیسی ۳۲ تا ۳۳ سالگی

عیسی هنگامیکه مردی جوان بود در ناصره زندگی می کرد (هنگامیکه مرد جوانی بود) و احتمالاً کار پدرش که نجاری بود را یاد گرفته بود. (هیچ اطلاعاتی در این باره که او ازدواج کرده باشد در دست نیست). او به طور مرتب به کنیسه محل زندگی اش می رفت و در آنجا کتاب مقدس را می خواند.

اوایل سی سالگی به دیدار خویشاوند خود یحیی تعمید دهنده می رود ، او کسی بود که در اردن مردم را به توبه دعوت کرده و آنها را تعمید می داد. یحیی همچنین عیسی را نیز تعمید داد او بعداً گفت: " و من دیدم و شاهد بودم که او پسر خداست." (یوحنا ۱ آیه ۳۴)

محمد و عیسی هر دو در اولین روزهای رسالت خود مورد آزمایش قرار گرفتند. انجیل ها از اینکه عیسی چگونه در برابر و سوسه های شیطان برای انجام گناه پیروز شد گزارش می دهند. در احادیث آمده است که فرشته جبرائیل برای درستی محمد ظاهر شد و محمد بخاطر این مسئله خواست خود را بکشد.

در نهایت جبرائیل دوباره بازگشت تا به محمد اطمینان بدهد که او یک پیامبر حقیقی است.

۳-عکس العمل مردم

محمد : ۱۳ سال اول در مکه (۴۰ تا ۵۳ سالگی)

در طی ۳ سال اول محمد رسالتش را مخفیانه در مکه ابلاغ می کرد و فقط همسرش و پسر عموی ۱۰ ساله خودش و تعداد کمی از مردم دیگر را مسلمان کرد.

رهبران قبیله محمد در مکه به شدت با ایده و افکار جدید او درباره الله مخالفت می کردند. در نهایت رهبران قبیله محمد و گروهش را بایکوت کردند. بعد از ۲ تا ۳ سال رهبران قبیله تصمیم به لغو بایکوت کردند ولی محمد می دانست که به حامی نیاز دارد .

بنابراین او با دو قبیله مهم و قوی در مدینه معاهده ای امضا کرد و آنها را حامیان خود گردانید ، او و بقیه مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند. او همچنین ۱۲ نفر از سران این دو قبیله را به عنوان حامیان خاص با خود برد.

عیسی

سالهای اول تا سوم رسالت تا زمانیکه حواریون را به تنهایی برای موعظه فرستاد. (۳۴سالگی)

در ست برعکس، عیسی چند روز پس از تعمیدش به معبد در اور شلیم رفته و مادی گرایی که در آنجا دید را مورد ایراد قرار داد به نحوی که با این کارش توجه همه یهودیان را به خود جلب کرد. او در اورشلیم ماند در آنجا شروع به تعلیم و انجام معجزه پرداخت. (یوحنا ۲ آیه ۲۳)

مردم به خاطر معجزه هایش و پیامش جذب او می شدند و شروع کردند به اینکه دنبال او راه افتاده و همراهش شوند.

عیسی ۱۲ مرد را به عنوان حواریون معتمدش انتخاب کرد.

۴- آمادگی برای رسالت

محمد: ۷ سال اول در مدینه (۵۳ تا ۶۰ سالگی)

زندگی خصوصی و علنی محمد با هجرتش به مدینه تغییر بزرگی پیدا کرد. بخاطر معاهده ای که با دو قبیله قوی و ثروتمند بسته بود توانست یک ارتش کوچک برای خود ایجاد کرده تا به وسیله آن دست به راهزنی بزند.

در جنگ بدر به همین خاطر مسلمانان شاهد یک پیروزی بر علیه ارتش مکه بود. بعد از این پیروزی محمد اعلام کرد که از جبرائیل وحی دریافت کرده مبنی بر اینکه به تمام مسلمانان دستور داده شده تا بر علیه کافران بجنگند. (سوره ۸ آیه ۳۹)

بیشتر ۱۲ مردی که محمد انتخاب کرده بود به عنوان سرکرده انتخاب شدند و هر سرباز مجاز بود که درصدی از اموالی را که در جنگ بدست آورده بود صاحب شود.

در مدینه محمد در کنار بزرگترین جمعیت یهودی ساکن در عربستان زندگی می کرد. یهودیان پیام رسالت محمد را قبول نکردند و هنگامیکه قدرت نظامی محمد افزایش یافت آنها خود را از سوی او مورد تهدید می دیدند.

بعضی از یهودیان با مردم مکه یکی شده و یک حمله ناموفق بر علیه محمد را ترتیب دادند. اما محمد به تمام مناطق یهودی نشین حمله کرده و تمام اموال و دارایی های آنها را تصاحب کرد. هنگامیکه محمد به قبیله یهودی قریضه حمله کرد تمام مردان آن قبیله که حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر بودند را کشت و زنان و کودکان را به اسارت گرفت.

همچنین زندگی شخصی و خصوصی محمد در مدینه تفاوت زیادی با زندگی اش در مکه داشت . او با ۱۲ زن در مدینه ازدواج کرد که همه آنها باعث ایجاد مشکلات و ناراحتی های زیادی برای او بودند.

عیسی: یک سال و نیم آخر ر سالتش تا هنگام آخرین سفرش به اور شلیم (۳۴ تا ۳۶ سالگی)

هنگامیکه که عیسی وارد سومین و آخرین سال ر سالت علنی خود گردید، همچنان به موعظه و دادن رسالتش ادامه می داد. او با فرستادن حواریون به صورت گروه‌های دو نفری برای موعظه به اشاعه رسالت خود سرعت می بخشید.

او به آنها دستور میداد، که بیماران را شفا دهند، مردگان را زنده کنند و دیوها را برانند. آنها اجازه نداشتند پول همراه خود داشته باشند و یا پولی از کسی قبول کنند.

عیسی خود یهودی بود ولی اکثر رهبران دین یهودی او را قبول نداشتند آنها حتی نقشه می کشیدند تا او را بکشند. عیسی در برابر این مسائل باجسارت فراوان فقط از طریق گفتاری عکس العمل نشان می داد ولی هیچ گونه خشونت‌ی به خرج نمی داد و در مورد زندگی شخصی و خصوصی او مطابق آنچه در انجیل ها آمده از دوستی های صمیمی و عمیقی صحبت گردیده ولی هیچ حرفی از این بابت نیست که او ازدواج کرده باشد.

۵-روزهای آخر

محمد ۳ سال آخر زندگی اش (۶۰ تا ۶۳ سالگی)

در خلال سال هشتم اقامتش در مدینه محمد توانست بخاطر قدرت نظامی و استراتژی درستی که داشت مکه را فتح کند.

او سوار بر اسبش در خیابان های شهر رفته و به نام الله کعبه را تصاحب کرد.

سپس او دوباره اعلام کرد که از جبرائیل وحی دریافت کرده مبنی بر اینکه تمام مسلمانان باید بر علیه کسانی که حاضر نیستند اسلام را بپذیرند بجنگند.

بیشتر رهبران اقوام در عربستان برای او پیک هایی فرستادند و به او گفتند که حاضرند اسلام را بپذیرند.

سال یازدهم اقامتش در مدینه محمد به شدت بیمار می شود و تب شدیدی می کند و پس از ۲۰ روز بیماری در دستهای همسرش عایشه می میرد.

عیسی: ماهای آخر زندگی اش (حدوداً ۳۶ سالگی)

در روزهای آخر زندگی اش عیسی به اورشلیم رفت تا در جشن یهودی پسح شرکت کند.

تحت شادی و جشن مردم سوار بره کره الاغی وارد شهر شد. پس از خوردن غذای جشن پسح همراه با حواریون به روی کوهی رفت تا در آنجا عبادت کند.

در آنجا به دستور رهبران مذهبی یهود دستگیر شده و به دادگاه کشیده شد. او را به مرگ بر روی صلیب محکوم کردند و حکم فورا اجرا گردید. پس از ۳ روز حواریون گفتند که او را زنده دیده اند و جنازه اش نیز دیگر هرگز پیدا نشد.

انجیل ها آخرین دستورات عیسی به حواریون را ارائه داده که طی آن دستورات او به حواریون ماموریت داده تا به نام او برای همه ملت ها موعظه کرده تا آنها توبه کرده و طلب بخشش گناهان خود را نمایند.

تعالیم آنها

۶- پیام رسالتشان به دنیا

محمد

محمد خود را پیامبری معرفی می کرد که آمده است تا چهره واقعی الله را به دنیا نشان دهد. او همچنین تاکید می کرد که خود هیچ قدرتی ندارد تا بتواند گناهان را ببخشد. او می گفت که اسلام دین حقیقی است که ابراهیم نیز به آن اعتقاد داشته ولی توسط یهودیان و مسیحیان تخریب گردیده. یک شخص برای اینکه مورد رضایت الله واقع شود و وارد بهشت گردد می بایست تعلیم اسلام را اجرا کند بخصوص ۵ اصل دین را.

چنانچه انسان گناه کوچکی مرتکب شود، انجام عمل نیکی میتواند گنااهش بخشیده شود. ولی چنانچه گناه بزرگی مرتکب شود تنها این الله خواهد بود که تصمیم می گیرد که آیا او بخشیده شود یا خیر.

بعد از مرگ انسانها در قبر به انتظار روز قیامت می مانند. سپس هر کس در برابر الله قرار می گیرد و او با سخنش اعمال آن شخص تصمیم می گیرد آیا آن فرد به بهشت و یا به جهنم تعلق دارد.

عیسی

عیسی می گفت که پسر خداست و تام الاختیار است که گناهان را ببخشد. او خود را به عنوان برآورده شدن پیش گویی های پیامبران یهود و آنچه در کتاب مقدس و تورات آمده است می دانست.

او می گفت: او در آخر الزمان خواهد آمد تا مردگان و زندگان را داوری کند و درست کاران را به بهشت و بدکاران را به جهنم بفرستد.

برای اینکه انسان وارد بهشت شود باید به عیسی مسیح ایمان داشته باشد که این ایمان از طریق اطاعت از فرامین او به اثبات می رسد.

۷- تعالیم شان درباره یکدیگر

محمد

محمد اغلب از عیسی یاد می کرده و احترام زیادی برای او قائل بود. البته محمد همواره می گفت که عیسی فقط پیامبر الله بوده و نه پسر خدا. او اینکه عیسی از زنی باکره متولد شده را قبول داشت ولی به صلیب کشیده شدن و رستاخیز او را رد می کرد. محمد مسیحیان را محکوم می کند که آنها عیسی را به عنوان خدا ستایش می کنند.

عیسی

از آنجایی که عیسی ۶۰۰ سال پیش از محمد زندگی می کرده درباره او مستقیماً چیزی نگفته است.

اما از طریق اظهارات دیگر عیسی میتوانیم نتیجه بگیریم که او چه نظری درباره محمد می توانست داشته باشد از نظر من عیسی پیامبر بودن محمد را از ۳ دیدگاه به چالش می کشید:

- ۱- رفتار محمد با انسانهای دیگر
- ۲- آنچه از نظر محمد باید انجام داد تا مورد رضایت خدا قرار گرفت
- ۳- برداشت محمد از وجود و ذات خداوند بخ

۸- شفا دادن و معجزات

در زندگی عیسی شفا دادن و معجزه یک نقش مرکزی را ایفا می کند. برخلاف آن معجزه و شفا دادن در زندگی محمد از طرف مسلمانان مورد بحث است. البته در احادیث از چند معجزه نام برده شده ولی قرآن اینکه محمد معجزه ای انجام داده باشد را رد می کند و به همین دلیل بعضی از مسلمانان نیز داستان های مربوط به انجام معجزه را رد می کنند. به هر حال معجزات در زندگی محمد نقش مهمی را ایفا نمی کردند. چنانچه شما زندگی عیسی و محمد را باهم مقایسه کنید موارد ذیل را متوجه خواهید شد:

- ۱- در مورد شفا دادن باید گفت که در زندگی محمد فقط موارد بسیار اندکی را میتوان نام برد. در حالیکه در زندگی عیسی خواهید دید که تمام دوران رسالت او دور محور شفای انسانها می چرخیده است.

- ۲- در مورد بیرون راندن دیوها، باید بگوییم که من در مورد محمد به هیچ موردی که او چنین کاری کرده باشد بر نخورده ام در حالیکه در مورد عیسی در انجیل ها آمده که همانگونه که او اغلب انسانها را شفا می بخشید همانطور نیز دیوها را بیرون می راند.

۳- و اما در مورد معجزه باید گفت تمام داستان هایی که در مورد مسائل خارق العاده در مورد محمد توصیف می شوند به عنوان معجزات او تلقی می گردند گرچه آنها چندان تاثیری بر روی پیروانش نداشته اند.

برعکس در انجیل ها آمده است که عیسی معجزاتی را مخصوصا انجام داده بود تا به این و سیله آنچه در مورد خود ادعا می کرده را به نحو موثری تایید و تاکید کرده باشد.

۹- معنی جنگ مقدس

همانطور که شفا دادن بیماران و معجزه در زندگی عیسی نقش غالب را ایفا می کرد جهاد یا همان جنگ مقدس در زندگی محمد و اشاعه اسلام اهمیت داشت.

محمد ۱۳ سال تمام در مکه بخاطر آزار و اذیتی که میشد اسلام را در کمال صبر و مدارا اشاعه داد. اما پس از اینکه در مدینه ارتشی بوجود آورد در برابر غیر مسلمانان و کسانی که قبلا او را مورد آزار و اذیت قرار داده بودند اعلام جنگ کرد. او وعده می داد که الله به کسانی که بجنگند پاداش می دهد و تا هنگام مرگش نیز هرگز از دعوت به جهاد دست نکشید. با وجود الگوی محمد امروزه مسلمانان متعادل و میانه رو معتقدند منظور از جهاد مبارزه درونی انسان برای انجام عمل نیک می باشد.

بسیاری از مسلمانان به چند آیه در انجیل ها اشاره می کنند (بخصوص متی ۱۰ آیه ۳۴) و ادعا می کنند که عیسی نیز به جهاد فرمان داده بود. ولی چنانچه معنای این بخش های انجیل را در رابطه با آیات دیگر مورد بررسی قرار دهیم به چنین نتیجه ای نخواهیم رسید. درست بر عکس عیسی بطور محکم و پایدار از جنگیدن و یا حتی دفاع کردن از خود امتناع می کرد. چنانچه مورد تهدید واقع می شد به مکان دیگری می رفت تا در امان باشد. عیسی به حواریون و پیروانش فرمان میداد که مهربانی و صلح و بخشش را مورد عمل قرار دهند حتی اگر به آنها بی عدالتی روا شد. (متی ۵)

۱۰- تعالیم درباره عشق و محبت

از آنجا که عشق در رابطه معنا پیدا می کند بنابراین در این بخش موضوع به رابطه خدا با فرستاده اش، عیسی و محمد، خدا با مومنان و رابطه خدا با کافران ارتباط پیدا می کند. رابطه مابین خدا و فرستاده اش پایه ای بود برای هر آنچه که رسول خدا انجام میداده و یا تعلیم می داده است.

عیسی از رابطه عاشقانه مابین خود و خدا، پدرش تعریف می کرد.

به همان نسبت نیز او حواریون را دوست می داشت و از آنها نیز می خواست که دیگران را دوست بدارند، حتی کافران را.

محمد در مورد رابطه اش با الله رابطه بین بنده و سرور اشاره می کرد. او از عشق و محبت دا شتن به الله هرگز صحبتی نکرده بود همچنین عشق و محبت دا شتن به مسلمانان. او با پاداش و تنبیه پیروانش را تحت کنترل دا شت و از آنها می خواست که آنها نیز با دیگران چنین عمل کنند، یعنی به مومنان با دوستی خود پاداش بدهند و کافران را با جهاد تنبیه نمایند.

۱۱- تعلیم درباره دعا و عبادت

در اسلام نماز عبادت تشکیل شده از یک سری اعمال و کلمات از پیش تعیین شده. خواندن نماز در ۵ موقع شبانه روز وظیفه محسوب شده و در نماز موضوع اصلی ستایش الله بود و اینکه خود را زیر دست او اعلام نمایند. برای مسلمانان اقامه نماز های دیگر ممنوع نیست ولی به طور واضح هیچ تاکید دیگری نیز برای اقامه دعا و نماز بیشتر وجود ندارد.

انتظار اینکه الله شخصا به فرد عبادت کننده پاسخ داده و با او رابطه برقرار کند وجود ندارد (فقط یک فرقه از مسلمانان به نام صوفیان چنین امیدی دارند) عبادت راهی است که به وسیله آن رضایت و خشنودی الله را میتوان کسب کرد.

عیسی ولی دعا های تکراری و یکسان را رد می کند. او به حواریون یاد داده بود که خدا را ستایش کنند، از او خواهش کنند تا نیاز های آنها را بر آورده کند و گناهان ایشان را ببخشد. عیسی از دعا به عنوان مکالمه و ارتباط با خدا استفاده می کرد همانند یک بچه که با پدرش چنین می کند. برخلاف محمد، عیسی به پیروانش دستور می داد که برای دشمنان خود دعا کنند.

۱۲- طرز فکر درباره زنان

طرز فکر عیسی و محمد درباره زنان نسبت به یک دیگر بسیار متفاوت میا شد. در این مورد ما ۳ موضوع را بررسی کردیم.

۱۳- شخصیت زنان:

محمد در مجموع نسبت به زنان منفی فکر و اظهار نظر می کرد. با این وجود او به اینکه مسائل و نیاز های زنان در جامعه مسلمانان بر آورده شود اهمیت می داد. عیسی هرگز نگفته بود شخصیت زنان با مردان فرق می کند.

او زنان را بخاطر ایمانشان تحسین می کرد و آنهایی که نیاز به معالجه داشتند را شفا می داد و کمک های زنان را می پذیرفت.

۱۴-تعلیم درباره زناشویی:

در رابطه زندگی زناشویی محمد می خواست که مرد محافظ و اداره کننده زندگی باشد و زن تابع مرد باشد. مرد میتواند به دلائل زیادی که پاره ای از آنها مهم اما برخی نیز بی اهمیت باشند همسرش را طلاق بدهد. اما برخلاف آن یک زن نه میتواند اقامه طلاق دهد نه جلوی طلاقش را بگیرد.

اما عیسی گفته است که طلاق فقط زمانی که خیانت صورت گیرد (زنا) مجاز می باشد و او پیوند زناشویی را با یک پیوند معنوی توصیف می کرد که از سوی خدا برقرار گردیده است.

۱۵-زناشویی در زندگی خصوصی آنها:

محمد در مجموع با ۱۳ زن ازدواج کرده بود و ۹ بیوه از خود بجای گذاشت. عیسی هرگز ازدواج نکرده بود اگر چه در تمام سفرهایش گروهی از زنان او را همراهی و کمک می کردند

پایان

من امیدوارم که این تکرار مطالب به شما کمک کرده باشد تا بتوانید بر روی رابطه مابین محمد و عیسی دیدگاه کلی را کسب کرده باشید.

بسیاری از مردم توجه و نگاهشان به شباهت های بین آنها می باشد ولی میبایست بگوییم زمانیکه آن دو را کنار هم قرار دادیم، دیدیم که تفاوت های اساسی و عمیقی مابین آنها بسیار بزرگتر از شباهت های سطحی کوچک مابین ایشان می باشد.

مهم تر از همه من متوجه شدم که من به نقطه ای رسیده ام که برای زندگی شخصی خودم مجبور به انتخاب و گرفتن تصمیم می باشم.

من میبایستی کدام راه را دنبال کنم ؟

در بخش بعدی من خواهم گفت که چه انتخابی کردم و چه تصمیمی گرفتم.

۲۰- انتخاب شخصی من

در تمام طول شب افکارم همانند یک اشعه لیزر به داخل کتاب مقدس که در جلد چرمی سیاه در برابرم بود می رفت. من هرگونه احساس گذشت زمان را از دست داده بودم تا اینکه از بلند گوهایی مسجد صدایی شنیدم.

آن صدای اذان صبح بود. با تعجب به ساعتی که در کنار تخته بود نگاه کردم، ساعت ۴ صبح بود. من می شنیدم که چگونه افراد دیگر خانه این ور و آن ور می رفتند تا خود را برای رفتن به مسجد آماده کنند.

اما امروز صبح من طوری نشان نخواهم داد که انگار در حال نماز هستم. من یک صلح و آرامش فراگیری در درونم احساس می کردم و می خواستم که فقط استراحت کنم.

از زمان تجربه ام در زندان من هر شب به سختی به خواب می رفتم . اغلب ساعتها در جابم از این پهلوی به آن پهلوی می شدم تا بالاخره به خستگی خوابم می برد. در آن صبح اما من سر بر بالش گذاشته و در ظرف مدت یک دقیقه بخواب رفتم. حتی متوجه نشده بودم که سردردم نیز از بین رفته بود.

۳ ساعت بعد در ساعت ۷ بیدار شدم و کاملاً احساس تازگی و سرحالی می کردم. من آماده بودم که تصمیم بگیرم. من خدای قادر آسمان ها را که به دنبالش بودم پیدا کرده بودم. بدون هیچ گونه شک و تردیدی در ذهنم، شروع به دعا و عبادت خدای کتاب مقدس کردم و زندگی ام را به دست او سپردم. سپس دوباره کتاب مقدس را برداشتم. انجیل ها، اعمال رسولان و نامه به رومی ها را خوانده بودم. از آنجا که مطمئن نبودم که از کجا باید ادامه دهم، لای کتاب مقدسی را که از خانم داروخانه چی گرفته بودم از جایی باز کردم. این بار فرامیر ۹۱ برخورد.

من تمام آن بخش را خواندم، سپس یک بار دیگر خواندم. گویی که آن بخش پیام شخصی برای من و وضعیت من بود:

(مزامیر ۹۱)

"کسی که به خدا پناه می برد و در زیر سایه رحمت قادر متعال زندگی می کند به خداوند می گوید: تو پناهگاه و نگه دار من هستی.

خدای من که بر تو توکل دارم او تو را از دام خطر نجات می دهد و از بلاها کشنده محافظت می کند او تو را زیر بال های خود پناه خواهد داد و از تو محافظت خواهد نمود وفاداری او حافظ و پشتیبان تو خواهد بود، از خطرات هنگام شب و یا بلاهای ناگهانی در روز نخواهی ترسید از

طاعونی که در تاریکی پیش می رود و یا از وبایی که به هنگام روز کشتار می کند، هراسی نخواهی داشت.

اگر هزار نفر در کنار تو کشته شوند و ده هزار نفر در اطراف تو بیفتند به تو آسیبی نخواهد رسید و به چشم خود خواهی دید که مردم شریر چگونه مجازات می شوند و تو خداوند را پناه خود ساختی و قادر متعال را پشتیبان خود خواندی بنابراین هیچ بلایی بر تو واقع نخواهد گشت. و هیچ بدی به خانه تو نزدیک نخواهد شد.

زیرا او فرشتگان خود را فرمان خواهد داد تا هر جایی که تو بروی، از تو مراقبت نمایند آنان تو را با دستهای خود خواهند گرفت مبدا پایت به سنگی بخورد. شیر ژپان و مار ستمی را در زیر پای خود لگد مال خواهی کرد. زیرا خداوند می گوید:

آنانی که مرا دوست دارند نجات خواهم داد و چون به نام من ایمان دارند از آنها پشتیبانی خواهم کرد.

وقتی دعا کنند، دعایشان را مستجاب خواهم کرد وقتی دچار مشکلات شوند با آنان خواهم بود آنان را رهایی داده، سرفراز خواهم کرد و به آنان عمر طولانی می بخشم و آنها را نجات خواهم داد."

این کلمات به من نشان می دادند که خداوند تمان خطرهایی را که من با تصمیمی که گرفته ام با آنها مواجه می شوم را می شناسد.

خانواده ام، برادرانم، پدرم و هموطنان و هم شهری هایم چنانچه از تصمیمم آگاه می شدند می آمده و پیش از دیگران من را می کشتند. من در فرمور می خواندم که خداوند می گوید: من از تو محافظت خواهم کرد.

باشد، من چنین گفتم، این فرمور وعده خداست و سلاحی است که من در نبردم به کار خواهم برد من تا زمانیکه این فرمور را از حفظ نشده بودم اتاقم را ترک نکردم.

من برای داروخانه چی موضوع را تعریف کردم

ساعت ۱۱ صبح من در داروخانه بودم، در یک دستم قرص هایم و در دست دیگرم کتاب مقدس. من به پیشخوان داروخانه رفتم و قرص ها را پس دادم. خانم داروخانه چی پرسید آیا کتاب مقدس را خواندید؟ من پاسخ دادم: بله و تصمیم گرفتم که مسیحی شوم.

او به هوا پرید و شروع به ستایش خداوند کرد. سپس از پیشخوان به جلو آمد و من را در آغوش کشید. او به من گفت: بیایید داخل و بنشینید .

سپس من را از لای در رد کرده و به اتاق پشت داروخانه هدایت کرد و با لبخندی درخشان برایم صندلی را پیش کشید. وقتی که من نشستم او گفت: یک دقیقه صبر کنید.

گوشی تلفن را برداشت و شماره ای را گرفت ، من عصبی و نگران شدم و از خود پرسیدم که آیا او می خواهد من را به پلیس مخفی تحویل دهد و شاید همه اینها یک حقه بوده.

اما نه او به همسرش زنگ زد که یک دامپزشک دولتی بود. او گفت : تو باید فوراً بیایی.

و پس از نیم ساعت هسرش آمد. خانم داروخانه چی به من گفت: ما می خواهیم بشنویم که دیشب چه اتفاقی افتاده است.

در حالیکه که من تعریف می کردم خانم داروخانه چی نیز از من سوالاتی می پرسید ولی در نهایت من به آنها گفتم: مایلم که چیزی را که از حفظ کرده ام برایتان باز گو کنم. سپس من تمام فرمور ۹۱ را برایشان گفتم و دیدم که چگونه در چشمان هسر خانم داروخانه چی اشک جمع شده بود.

او گفت: ساعت ۱۲ است من داروخانه را می بندم و ما شما را به نهار دعوت می کنم و بعد از نهار ما شما را به کلیسای خود می بریم.

ما در حالیکه نهار می خوردیم او از من درباره برداشتم از کتاب مقدس در شب گذشته سوال می پرسید. من از او پرسیدم آیا او کتابش را می خواهد و او گفت: نه آن را برای خود نگه دار. سپس آنها به من چند توصیه کردند که چگونه رفتار کنم.

آنها به من هشدار دادند: برای مردم تعریف نکنید که چه کرده اید. به کلیسا نروید چون مردم زیادی شما را خواهند دید و شما می توانید همراه ما به کلیسا های خانگی بروید.

با همه اینها بسیار مشتاق بودند که من را به کشیش شان معرفی نمایند.

پس از اینکه ما مدتی در دفتر کشیش با او گفتگو کردیم او حرفی به ما زد که مانند یک ضربه بود: "پسرم شما میتوانید دوباره به خانه بروید ما لزومی نمی بینیم که بخواهیم تعداد اعضای کلیسایمان را افزایش دهیم و اگر شما نیز به خانه برگردید از تعداد افراد کلیسای ما چیزی کم نمی شود. ما هیچ علاقه ای در خود نمی بینیم."

او می ترسید که مسلمانان رادیکال به کلیسای او حمله کنند وقتی که بشنوند که شخصی که مرتد شده به آن کلیسا برود و در مراسم نیایش شرکت می کند.

هنگامی که ما دفتر او را ترک می کردم من به او گفتم: گوش کنید، برای من اصلاً اهمیتی ندارد که شما با من چه رفتاری کرده اید. کسی که مرا نجات داده خود نیز مراقب من خواهد بود.

اگر شما نیز مرا برانید او به من وفادار خواهد بود هر جایی که من بروم اما شما نیاز به کمک دارید.

خانم داروخانه چی و هم سرش به شدت سرخورده و شرمنده شده بودند و مدام بابت اتفاقی که افتاده بود عذر خواهی می کردند.

من هم ناراحت شده بودم، اما برای من واضح بود که طرز فکر آن کشیش با آنچه من در کتاب مقدس خوانده بود ارتباطی نداشته است.

من شروع به یاد گرفتن اینکه انسان باید بین رهبر و پیروانش فرق قائل شود کردم. اصلی که من در اسلام و چه در مسیحیت باید به کار می بردم.

یک مسیحی در خفا (مخفی)

از آن به بعد تا یک سال من به عنوان یک مسیحی مخفی در مصر زندگی کردم. من به خانواده ام از اینکه چه کرده ام چیزی نگفتم ولی هر وقت نیاز به صحبت کردن داشتم نزد داروخانه چی می رفتم .

من از او سوال های زیادی درباره کتاب مقدس و اعتقادات مسیحی می کردم. من دیگر لازم نبود که از او قرص سردرد بخواهم. سردرد های من از بین رفته بودند. برای من سخت بود که کلیسایی را پیدا کنم که من را در نیایش های خود شرکت بدهند من ۳ کشیش را شخصا پیدا کردم که هر سه آنها به من گفتند که نمی خواهند که من به کلیسای آنها بروم. در نهایت من با یک تاکسی به صومعه ای که خارج از قاهره و در بیابان بود رفتم. آن صومعه آنقدر دور افتاده بود که من تصور می کردم در آنجا دیگر کسی ترس از پلیس مخفی های داخل شهر نخواهد داشت.

اما در همان جلوی دیوارهای صومعه راهبی جلو آمده و همان حرفها را تکرار کرد: ما نمیتوانیم به شما کمک کنیم. اما او نام کشیش دیگری را به من گفت و گفت که شاید او بتواند به من کمک کند.

روز بعد، من آن کلیسا را پیدا کردم. در ابتدا کشیش خیلی خشن بود و سعی می کرد بفهمد که آیا من واقعا صادق هستم یا نه. سپس او مرا پذیرفت و بعد از آن من محتاطانه یکسال تمام تا زمانی که مصر را ترک کردم به کلیسای او می رفتم.

من گفتم با احتیاط چرا که همیشه مراقب بودم که توجه کسی را جلب نکنم. به جای اینکه با ماشین به کلیسا بروم با اتوبوس می رفتم تا از طرف مسلمانان افراطی مورد تعقیب قرار نگیرم.

من به دیگر اعضای کلیسا در مورد گذشته خود چیزی تعریف نکردم. در کلیسا های بزرگ معمولاً از طرف پلیس همیشه یک شخص در جلوی درب نگهبانی می داد.

تا زمانی که مامور جلوی در به من و وجود من عادت کند، من هنگام ورود و خروج خود را در بین گروه های بزرگ مخفی می کردم.

او اصلا نمی بایست جلوی من را می گرفت و می فهمید که من چه کسی هستم.

روزها من همچنان در کارخانه پوشاک پدرم بعنوان مدیر فروش کار می کردم.

من مصر را ترک کردم

بالاخره با گذشت زمان مجبور شدم که به خانواده ام همه چیز را بگویم.

یک روز بدون هیچ برنامه ریزی به طور ناگهانی به پدرم همه چیز را گفتم.

پدرم فوراً اسلحه اش را در آورد و من را نشانه گرفت.

من فوراً داخل خیابان دویدم و هنگامیکه از کنج خیابان می پیچیدم صدای گلوله را که از کنارم گذشت را شنیدم.

او ۵ بار به من شلیک کرد.

چند روز بعد من خانه و مصر را برای همیشه ترک کردم.

این شروع یک سفر طولانی بود. سفری که من را از مصر به آفریقای جنوبی و سپس آمریکا کشاند جایی که این کتاب در آنجا نوشته شد.

من کتاب مقدس آن خانم داروخانه چی را همراه بردم و آن را هنوز هم با خود دارم.

او بخاطر کمک به من می بایست تاوان سنگینی بپردازد.

هنگامیکه من مصر را ترک کردم مسلمانان افراطی داروخانه اش را آتش زده و سعی کردند او را بکشند. مسیحیان قبطی در مصر برایم تعریف کردند که او و شوهرش مصر را ترک کرده و به کاندا مهاجرت نمودند.

زندگی امروز من

از یازده سال پیش تا کنون به عنوان یک مسیحی زندگی میکنم و تلاشم این است که به مسلمانان و به هر کس دیگری این امکان را بدهم که مثل من درباره عیسی آگاه شود.

هیچ کس نباید مجبور به پذیرفتن یک اعتقاد گردد.

اما هر انسانی می بایست دسترسی به اطلاعاتی را داشته باشد که آنها برایش امکان تصمیم گیری را فراهم می کنند بدون اینکه از عکس العمل دیگران نسبت به خودش ترس داشته باشد.

دعای من این است که حرفهایم نوری را به دست شما داده باشد که آن را به صلح، شادی و بخشش خداوند قادر هدایت کند.

خاتمه

وقتی که کسی برایتان داستانی را تعریف می کند و شما می خواهید بفهمید که آیا آن قصه حقیقت دارد یا نه چه می کنید؟ شما به منابع اصلی روی می آورید؟ این دقیقا هدف این کتاب است:

این کتاب می خواهد به شما کمک کند تا اسلام و مسیحیت را درک کنید و این کار به وسیله ارجاع شما به بنیان گذاران این مذاهب انجام می دهد.

متوجه باشید:

شما نمی توانید مسیحیت را درک کنید اگر چنانچه به اعمال مسیحیان نگاه کنید، همان طور که شما اسلام را نخواهید فهمید اگر به اعمال مسلمانان نگاه کنید. شما باید منابع اصلی را مورد تحقیق قرار دهید.

این کتاب از چند جهت برجسته می باشد:

- زیرا تنها تعداد کمی کتاب وجود دارد که ما بین عیسی و محمد مقایسه انجام می دهند.

تنها تعداد کمی کتاب درباره اسلام وجود دارد که بر اساس شناخت اساسی از منابع عربی قرآن و احادیث باشند.

و بسیاری از کتاب ها به زبان آلمانی در اسلام وجود دارد که به اشتراکات اسلام و مسیحیت می پردازد. این کتاب اجازه میدهد که تفاوت های بین عیسی و محمد، خود گویای این مطلب باشند و هر خواننده ای عکس العمل خاصی نسبت به این کتاب دارد.

- قطعاً برخی خواهند گفت که من می خواهم مسلمانان را بد نشان دهم. اما این هدف من نیست، من می دانم که بیشتر مسلمانان از سانه های عالی، خوش برخورد و درست و دل بازی هستند که مایلند در صلح و آرامش زندگی کنند.

من خود شخصا در فرهنگ اسلامی ریشه داشته و هنوز مسلمانان را دوست دارم.

- برخی این تصویر را خواهند داشت که محمد زیر سوال برده می شود. این حالتی است که بر جوامع محافظه کار اسلامی حاکم است. من امیدوارم که شما قادر باشید از این حالت خارج شده و این اطلاعات را با حالتی خنثی مورد استفاده قرار دهید.

- برخی ممکن است به این شک کنند که آیا ممکن است که من بخشی از اطلاعات را مخفی کرده باشم و یک تصویر ناقص ارائه داده باشم.

به این گروه از افراد مایلیم بگوییم که شخصا منابع اصلی را مورد امتحان قرار بدهید.

- بعضی از مسیحیان نظرشان را در مورد اینکه اسلام و مسیحیت به خدای مشترک اعتقاد دارند را تغییر خواهند داد. من امیدوارم که ایشان آنچه را آموخته اند را نیز به مسیحیان دیگر انتقال

دهند و دعای من این است که مسیحیان از این طریق انگیزه بیشتری داشته باشند تا مسلمانان را بشارت دهند.

بعضی از انسانها نسبت به عیسی و پیامش مجذوب می شوند این مهمترین تاثیری است که این کتاب میتواند بر کسی بگذارد.

من نمیدانم که شما شخصا چگونه عکس العمل خواهید داشت اما اگر حقیقت را در عیسی یافته باشید، مایلم به شما این شهادت را بدهم که کتاب مقدس را بخوانید و با مسیحیان درباره این نحوه عالی طرز زندگی صحبت کنید.

شما حقیقت را خواهید شناخت و حقیقت شما را آزاد خواهد کرد.

(متی ۸ آیه ۳۲) عیسی گفته است:

"من راه حقیقت و خود زندگی هستم هیچ کس نزد پدر نمی آید مگر از طریق من"

(یوحنا ۱۴ آیه ۶)

عیسی نوعی از عشق را عرضه می کند که هیچ پیامبر دیگری در تاریخ چنین نکرده است:

"بیایید نزد من ای تمام زحمت کشان و گرانباران ، که من به شما اسایش خواهم بخشید. یوغ مرا به دوش کشیده و از من تعلیم یابید زیرا صبور و افتاده دل هستم و در جهاد خویش آسایش

خواهند یافت چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک" (متی ۱۱ آیات ۲۸-۳۰)

من دعا می کنم که شما در عشق او آرامش بیابید.

پیوست اول :

منابع اطلاعاتی درباره عیسی و محمد

آیا تا بحال تجربه کرده اید که با دو سستی صحبت می کنید و او شروع به تعریف کردن می کند و شما اصلا نمی دانید که او چه می گوید و از چه حرف می زند ؟ البته شما معنی کلماتی را که او می گوید می فهمید و لیکن او فراموش کرده است که اصلا به شما بگوید درباره چه موضوعی حرف می زند.

برای بیشتر خوانندگان غربی که قرآن و یا احادیث را می خوانند نیز چنین چیزی پیش می آید. البته که ترجمه های زیادی به زبان آنها وجود دارد، ولی با این همه آنها به اطلاعاتی دیگری نیز نیاز دارند تا معنی و مفهوم متن ها را درست درک کنند.

در این کتاب من برای اینکه داستان محمد و عیسی را توصیف کنم کاملا به نقل قول های قرآن و احادیث و انجیل ها تکیه کردم.

این پیوست به شما مهم ترین اشارات تاریخی در مورد رابطه قرآن و دیگر منابع کتبی اسلامی را می دهد.

علاوه بر این در مورد موضوعی صحبت خواهد شد که هم به مسلمانان و هم به مسیحیان به یک اندازه مربوط می شود، یعنی صحت و اعتبار انجیل ها.

مسلمانان اعتقاد دارند که مسیحیان و یهودیان کتاب مقدس را با تغییر در طرز نگارش و بیان و یا حذف بخش هایی تحریف کردند. (سوره ۵ قرآن الماعده آیه ۱۱-۱۵) ما بررسی خواهیم کرد که آیا برای این ادعا دلایلی که آن را اثبات کند وجود دارد یا خیر. این پیوست یکی از مهم ترین بخش های این کتاب است.

این بخش نه تنها به شما کمک می کند که بخش های دیگر کتاب را بهتر بفهمید بلکه کمک می کند تا شما بتوانید متوجه شوید که دیگران چه چیزی درباره اسلام و مسیحیت می گویند.

منابع اطلاعاتی درباره محمد

آنچه ما درباره محمد می دانیم در مجموع از ۴ منبع نشأت می گیرد:

از قرآن

از احادیث

از زندگی نامه محمد

قرآن

باورهای اسلامی بر اساس قرآن می باشند. کتابی که کمی کوتاهتر از انجیل عهد جدید مسیحیان است.

محمد قرآن را آنطور که خود گفته بعد از دریافت وحی از جبرائیل به پیروانش دیکته می کرده تا آنها آن را بنویسند. این وحی ها همانطور که محمد می گفته مستقیماً از طرف خدا و از طریق جبرائیل بر او نازل می شدند. به همین خاطر طرز نگارش و مکالمه قرآن به این نحو است که خدا با محمد در حال صحبت بوده است.

به همین خاطر بسیاری از سوره ها با این پیش مقدمه شروع می شوند:

"بگو ای محمد...." طرز بیان قرآن چنین است که در آن خدا به محمد می گوید که او چه چیزی باید بگوید.

خیلی از سوره ها نیز با این کلمه آغاز می شود: "به یاد داشته باش" در چنین طرز گفتاری الله از محمد می خواهد که او چیزی را به خاطر بیاورد.

اگر در قرآن فعلی که اول شخص مفرد باشد به کار برده شود در آنجا منظور الله می باشد. جمع بستن کلمات برای نشان دادن بزرگی الله به کار می رود. همینطور بعضی مواقع با کلمه "ما" مواجه می شوید که در آن جا نیز منظور الله می باشد. در جمع معنی فقط بزرگی و قدرت الله است که نشان داده می شود و این بدین معنی نیست که به جز الله خدای دیگری نیز وجود داشته باشد. موثق ترین منبع اطلاعاتی درباره محمد قرآن است، چرا که محمد کاملاً بر روی آنچه به عنوان وحی نازل می شد کنترل داشته است.

او تنها کسی بود که میتواندست اعلام کند که کلامی از طرف خدا نازل شده و در قرآن جمع آوری شود.

محمد در طول مدت ۲۳ سال از نزول وحی توسط جبرائیل گزارش می داد.

بسیاری از این وحی ها عکس العمل بوده و در مورد یک اتفاق تاریخی مانند یک جنگ و یا چگونگی برخورد با مسئله ای در جامعه مسلمانان.

اگر انسان آن شرایط را نشناسد، در این صورت قرآن برای آن شخص گیج کننده خواهد بود. بعضی از بخش های قرآن اشاره به زمینه موارد خاص دارد. مسلمانان برای درک و وضوح بیشتر سوالات از توضیح و تفسیر قرآن استفاده می کنند.

یک تفسیر نسبتاً ساده و روان به زبان آلمانی، کتاب (قرآن با توضیح و تفسیر) عادل ثنودور خوری می باشد.

در این کتاب من مهمترین زمینه های تاریخی که برای نقل قول های قرآن از آنها استفاده کرده ام را تشریح می کنم.

مشکل زبان

مسلمانان سنتی معتقدند که قرآن فقط به زبان اصلی یعنی عربی کلاسیک قابل درک می باشد. هنگامیکه من بچه بودم عمومیم زحمت فراوانی می کشید تا به من عربی کلاسیک را آموزش دهد. کسی که به عربی امروزی کاملاً مسلط باشد باز هم بدون تعلیم گرفتن نمیتواند عربی کلاسیک را بفهمد، همان زبانی که نه تنها در قرآن بلکه در احادیث و بیشتر نوشته های قدیمی وجود دارد. به همین دلیل مسلمانان برای اینکه بتوانند متون مختلف را درک کنند مجبور به گرفتن کمک از تفسیر و یا مجبور به حضور در مسجد هستند و یا می بایست بر گفته های رسانه های عمومی اسلامی تکیه کنند.

مسلمانانی که قادر به خواندن عربی کلاسیک هستند تمایل چندانی به ترجمه متون به انگلیسی و یا دیگر زبان ها ندارند چرا که مطابق سنت اسلامی، عربی کلاسیک زبان آسمانی است. به همین دلیل ترجمه های قرآن و احادیث همیشه توسط مردمی انجام می شود که زبان مادری شان عربی نیست. در ترجمه های آنها قطعاً زمینه اصلی و اساسی متن قابل انتقال است ولی از آنجا که درک آنها از عربی کلاسیک کامل نیست باعث می شود بعضی مواقع از کلمات نامفهوم و نابجا استفاده کنند. زمانی که من در حال تحقیق هستم، متون را از روی کتابهای عربی می خوانم و پس از اینکه اطلاعات را از آن کتاب ها جمع آوری کردم، آن متون را با ترجمه های انگلیسی مورد مقایسه قرار می دهم. معمولاً ترجمه ها متناسب با متن عربی هستند اما بعضی از مواقع نیز بخاطر روشنی بیشتر مطلب از ترجمه خودم استفاده می کنم.

شما اطلاعات بیشتر درباره منابع عربی و انگلیسی مورد استفاده در این کتاب را در بخش یادداشت در پایان کتاب و بخش بیوگرافی خواهید یافت.

احادیث

بسیاری از مردم در غرب از دومین کتاب جمع آوری شده و با اهمیت در مذهب اسلام، یعنی احادیث اطلاعی ندارند.

من بجای اینکه تعریفی علمی از احادیث به شما ارائه دهم به شما خواهم گفت که احادیث چگونه بوجود آمده اند.

بگذارید از زندگی محمد تصویری در برابر چشمان شما قرار دهم.

محمد به همراه غلامش ابو حریره در خانه اش در مدینه بود که مردی را نزد او می آورند که قانون اسلام را با خوردن شراب زیر پا گذاشته بود.

محمد به مسلمانان دستور می دهد برای مجازات، آن مرد را کتک بزنند .

غلامش تمام این ماجرا را در ذهن خود ثبت می کند. دفعه بعد که وضعیت مشابهی مثل آنچه گفتیم پیش می آمد آن غلام به مردم می گوید:

"من شنیدم که پیامبر در چنین موقعیتی چنین و چنان گفت."

پس از مرگ محمد اطلاعات در مورد زندگی و تعالیم اش بسیار با ارزش شد.

غلامش نگران بود که چنانچه بیمار شود و بمیرد این داستان به دست فراموشی سپرده شود. به همین دلیل از کسی که خواندن و نوشتن می دانست درخواست کرد تا بر روی یک لوحه آن داستان را بنویسد.

این لوحه بسیار با ارزش بود و از نسلی به نسلی دیگر منتقل می شد.

این قصه مثالی بود برای یک حدیث. کلمه حدیث یعنی، گزارشی از آنچه که محمد گفته و یا انجام داده. میتوان از یک حدیث و یا مجموعه احادیث صحبت کرد.

در داستانی که پیش از این گفتم آن غلام راوی حدیث بود.

تقریباً در هر حدیثی نام راوی برده می شود، یعنی کسی که آن داستان در ابتدا توسط او تعریف شده است.

این غلام حدوداً هزاران حدیث را بازگو کرده است.

دیگر غلامان محمد، دوستان نزدیکش و همچنین همسرانش بخصوص عایشه نیز احادیثی را بازگو کرده اند.

زمانیکه من منبع حدیثی را می گویم معمولاً نام راوی آن حدیث را نیز ذکر می کنم تا به این وسیله بتوان نتیجه گرفت که آن حدیث مورد اطمینان می باشد.

با هم خواهیم دید که احادیث چگونه جمع آوری شده و تا به امروز باقی مانده اند.

دویست سال پس از مرگ محمد سنت بسیاری غنی در آموزش و یادگیری در بین جامعه مسلمانان بوجود آمد. افراد احادیثی را که در اختیارشان قرار داشت را می آموختند و تحصیل می کردند.

این معلمان مذهبی متوجه این ضرورت شدند که می بایست احادیث را از منابع مختلف جمع آوری کرده و آنها را در یک جا متمرکز کنند.

بنابراین شروع به سفر کرده و با خانواده ها و اقوام محمد و یا افرادی که مستقیماً با او در ارتباط بودند صحبت کردند.

این افراد احادیثی را ذکر می کردند که یا آنها را شنیده و یا لوحه ای از آن احادیث در اختیار داشتند.

یکی از مهم ترین مراجع احادیث **البخاری** می باشد. در تاریخ (۱۹۴ تا ۲۵۶) بعد از هجرت و دیگری **مسلم** در تاریخ (۲۰۲ تا ۲۶۱) که هر دو احادیثشان از دوره زمانی تقریباً مشابهی می باشند. البخاری و مسلم هر داستانی که درباره محمد تعریف می شد را نمی پذیرفتند. آنها ابتدا منبع اولیه و یا راوی داستان را مورد بررسی قرار می دادند تا بدانند آیا آن شخص منبع موثقی برای اطلاعاتی که در آن حدیث آمده می باشد یا خیر.

علاوه بر اینها هر قصه را با گزارش دیگران و راویان نیز مقایسه می کنند تا ببینند آیا داستان متناسب و مشابه می باشد یا خیر. سپس آن حدیث به مجموعه احادیث اضافه می شود. البخاری برای مجموعه خود ۹۰۸۲ حدیث انتخاب کرده است. از میان این تعداد اغلب یک قصه چند بار از افراد مختلف گزارش شده است. چنانچه این موارد تکراری را که از مجموع کم کنیم به تعداد ۲۶۰۲ گزارش مختلف درباره زندگی محمد می رسیم. مجموعه احادیث مسلم با احتساب موارد تکراری حدوداً ۴۰۰۰ حدیث می باشد. آیا در بین احادیث مواردی هستند که درباره آنها شک و شبه وجود داشته باشد؟ بله این طبیعی است. حتی خود عالمان مسلمان می دانستند که این جریان بدون اشکال و ایراد نمی باشد.

از چندین قرن پیش عالمان اسلامی شروع به جستجو کرده تا صحت و سقم احادیث را مورد ارزش گذاری قرار دهند. آنها از میان مجموعه احادیث ۶ مجموعه را انتخاب کردند که از همه احاط مورد اطمینان هستند. به این احادیث صحیح گفته می شود. در بین آنها از همه معروفتر و مورد توجه تر **صحیح البخاری و صحیح مسلم** می باشد.

در دوران مدرن امروزی حتی کتاب های احادیث صحیح نیز دوباره مورد بررسی قرار گرفته اند. حتی یک علم احادیث وجود دارد که هر داستان را به تنهایی بررسی و صحت و سقم آن را تایید یا تکذیب می کند. معروف ترین عالم علوم احادیث شخصی است به نام **الالبانی** که او همه ۶ کتاب صحیح احادیث را به دو زیر مجموعه تقسیم کرد: یکی به نام ضعیف و دیگری به نام صحیح. برای مردم غرب اینها به نظر همانند مباحثات دانشگاهی می باشند ولی برای یک پیشوا یا استاد که در خاورمیانه مشغول به کار می باشد اینها اطلاعاتی هستند که هر روزه به آنها نیاز دارد.

من هنوز به یاد دارم هنگامیکه به عنوان امام مشغول به کار بودم چگونه مردی که من را هنگام وضو گرفتن دیده بود نزد من آمده و نحوه پاک کردن موهای سرم را مورد انتقاد قرار داد. او پرسید: چرا موهایتان را این چنین می شورید؟

در حدیث مووتتا آمده که می بایست طور دیگری این کار را انجام داد.

من جواب دادم: بله من نمیدانم که مووتتا چه گفته اما البخاری این طور که من انجام دادم گفته و البخاری معتبرتر از مووتتا می باشد.

تفاوت بین احادیث و قرآن در چیست؟

چنانچه قرار بر این باشد که اطلاعاتی در مورد محمد کسب کنیم، باید به این امر آگاه باشیم که تفاوت اساسی مابین احادیث و قرآن در این باره وجود دارد. محمد کسی بود که تعیین می کرد که چه چیزی به عنوان وحی به قرآن اضافه شود و یا اضافه نشود. بر خلاف این او هیچ کنترل مستقیمی بر روی آنچه در احادیث می آمده نداشته است.

بعضی اوقات مردم او را تحت نظر داشتند و از آنچه دیده بودند گزارش می کردند. برخی اوقات محمد برای مردم داستانی را تعریف می کرد و آنها بعدا آن را تکرار می کردند. اما هیچ کنترلی روی اطلاعاتی که مردم پس از آن تکرار می کردند و بر روی صحت و سقم آنها نداشته است.

این تفاوت بخصوص زمانیکه موضوعی مثل معجزه را بررسی می کند بسیار قابل اهمیت می شود. قرآن می گوید که محمد فقط یک انسان بوده که هیچ معجزه ای انجام نداده تا اثبات کند که پیامبر خدا می باشد و برعکس احادیث داستاهای متعددی از معجزه های محمد تعریف می کنند. (به بخش ۱۲ شفا دادن و معجزات نگاه کنید)

ما با این تناقض چگونه باید کنار بیائیم؟

از آنجا که قرآن مستقیما از دهان محمد خارج شده است بنابراین بایستی آن را به عنوان معتبرترین منبع درباره محمد بدانیم. به همین خاطر بسیاری از عالمان اسلامی بر این باورند که معجزاتی که در احادیث آمده اند ساخته و پرداخته ذهن پیروان محمد می باشند.

منابع اطلاعاتی دیگر درباره محمد

در کنار احادیث، عالمان اسلامی به دو نوع کتاب دیگر نیز متکی هستند:

بیوگرافی محمد و کتابهای تاریخی اسلام.

من در این کتاب از منابع ذیل استفاده کرده ام:

معتبرترین و طرفدارترین بیوگرافی درباره محمد توسط ابن اسحاق نوشته شده است. (بعد از هجرت ۳-۳۲)

نوشته های او ۷۰ سال پیش از نوشته های البخاری و مسلم هستند ولی کمتر از آنها مورد اطمینان و موثق می باشند. البته احتمالا بیوگرافی او نیز بر اساس احادیثی هستند که ۷۰ سال بعد از البخاری و مسلم جمع آوری کرده اند.

اثر ابن اسحاق بعد از ۷۰ سال توسط ابن هاشم تکمیل شده و مورد توجه عموم قرار گرفت. نسخه عربی من در ۳ جلد و بیش از ۱۰۲۰ صفحه به چاپ رسید.

جالب این که پدر بزرگ ابن اسحاق که یک مسیحی عراقی بود، توسط اولین خلفای اسلامی که پس از مرگ محمد به خلافت رسیده بودند، به اجبار به اسلام گروید.

علاوه بر اینها من از دقیق ترین کتابهای اسلامی اطلاعاتی را مورد استفاده قرار داده ام که این کتابها شامل: ابتدا و انتها نوشته ابن خثیر (۷۰۰-۷۷۴) و بعد از هجرت. ابن خثیر اثری به یادماندنی را از خود به جا گذاشته که تاریخ جهان را از دید اسلام تشریح می کند، این توصیف با خلقت آغاز می شود و تا به هنگام مرگ نویسنده در سال ۷۷۴ بعد از هجرت ادامه پیدا می کند. من این اثر را بیش از یک بار خوانده ام. چرا که ما این کتاب را در دانشگاه الازهر بسیار دقیق مورد مطالعه و بررسی قرار دادیم. ۹ جلد کتاب نه به انگلیسی و نه به آلمانی وجود ندارد.

این کتابها با آن احترام و عزت که کتب احادیث مورد استفاده قرار می گیرند، خوانده نمی شوند با این حال منابع بسیار مفیدی هستند که توسط آنها اطلاعاتی درباره زندگی محمد میتوان بدست آورد.

حالا به انتقاد مهم و اساسی که مسلمانان نسبت به مسیحیان دارند می رسم.

آیا کتاب مقدس تحریف شده

محمد چنین تعلیم داده است که یهودیان و مسیحیان کتاب مقدس را تحریف کرده اند.

به عبارت دیگر او گفته است که کتاب مقدس در ابتدا که صحیح و موثق بود ولی بعدها یهودیان و مسیحیان بخاطر اهداف خود آن را تغییر داده اند.

در رابطه با یهودیان قرآن می گوید:

"پس به سزای پیمان شکستنشان دلهایشان را سخت کردیم به طوری که کلمات را از مواضع خود تحریف می کنند و بخشی از آن را به فراموشی سپردند" (سوره ۵ قرآن الماعده آیه ۱۳) درباره مسیحیان قرآن می گوید:

"و از کسانی که گفتند ما نصرانی هستیم از ایشان نیز پیمان گرفتیم ولی بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند." (سوره ۵ الماعده آیه ۱۴-۱۵)

محمد مدعی بوده چنانچه کتاب مقدس تحریف نمی شد، می بایست پیش گویی درمود آمدن وی در آن وجود می داشت.

آیا محمد توضیحی در این باره داده بود که چه زمانی و چگونه کتاب مقدس تحریف شده است و چه کسی در پس این کار بوده؟ خیر

آیا او با آوردن یک نسخه از کتاب مقدس که بدون تحریف و تغییر باشد توانست تحریف شدن کتاب مقدس را اثبات کند؟ خیر

اما کشفیات باستان شناسی سده های اخیر گفته های محمد را رد می کنند. در حال حاضر ۲ کتاب مورد توجه عموم وجود دارد که نشان می دهد که کتاب مقدس بدون تغییر و تحریف می باشد.

یکی از آنها کتاب رویداد عیسی اثر لی اشتروبل بخصوص بخش ۳ کتاب است و دیگری به زبان انگلیسی به نام کتاب مناظره بزرگ اثر گرانت . ر . جفری می باشد.

باهم مدارکی که آنها درباره صحت و سقم انجیل ها بیان کرده اند را بررسی می کنیم. وقتی که شما صحت و سقم یک قطعه نوشته شده از دوره انتیک را مورد بررسی قرار می دهید ۳ چیز را مورد توجه قرار خواهید داد:

۱- فاصله زمانی نوشته شدن اصل آن مطلب و قدیمی ترین کپی از آن که موجود می باشد.

۲- تعداد کپی ها از منبع انتیک

۳- مطابقت کپی به جای مانده از دوران انتیک و منتشر شده دوران مدرن

نکته اول: سن قدیمی ترین نسخه خطی

شواهد تاریخی در مورد صحت و سقم انجیل تمام شواهد برای نسخه های خطی اصلی نوشته های دیگر دوران انتیک را تحت شعاع خود قرار می هد.

قدیمی ترین نسخه انجیل که تا کنون کشف شده در مصر می باشد که شامل ۵ آیه از انجیل یوحنا است که بر روی یک تکه پاپیروس نوشته شده. با توجه نحوه نگارش آن میتوان گفت که این نسخه ما بین سالهای ۱۰۰ تا ۱۵۰ بعد از میلاد مسیح نوشته شده است. این یعنی ۱۵ تا ۲۵ سال بعد از زمان احتمالی نوشته شدن انجیل یوحنا.

این یک شاهد و مدرک بسیار قابل توجه می باشد. بخصوص چنانچه انسان با نسخه های خطی متون دیگر آن زمان مقایسه کند.

بعنوان مثال قدیمی ترین نسخه ارائه تاریخ توسط تا سینوس که حدودا در سال ۱۱۶ پس از میلاد نوشته شده است و در سال ۸۵۰ بعد از میلاد حاضر و مورد استفاده قرار گرفته است.

مهم ترین کشفیات در مورد متون انجیل ها چندین پاپیروس هستند که مربوط به سال های ۳۰۰ بعد از میلاد هستند و بخش هایی از چهار انجیل و اعمال رسولان را شامل می شوند و همچنین پاپیروس هایی مرتبط به ۲۰۰ سال بعد از میلاد مسیح که بخش هایی از نامه پائولوس و نامه به عبرائیان را شامل می گردند.

یکی از مهم ترین کشفیات نیز یک نسخه کامل انجیل می باشد که مربوط به ۳۵۰ سال بعد از میلاد مسیح می باشد (Codex Si Nai Ti Cus)

نکته دوم: تعداد نسخه ها

در مجموع ۵۶۴۴ نسخه انتیک موجود است که بخش هایی از انجیل را به زبان یونانی اصلی شامل میشوند.

همچنین ۱۹۰۰۰ نسخه دیگر که به زبانهای دیگر مثل لاتین، اتیوپی، اسلاوی و ارمنی موجود می باشند.

این تعداد در مقایسه با متون دیگر دوران انتیک واقعا عظیم است.

پس از انجیل متن دوران انتیک که بیشترین تعداد نسخه های خطی آن موجود می باشد ایللیاد اثر هومر می باشد که فقط امروزه از آن ۶۵۰ نسخه یونانی موجود است.

نکته سوم: مطابقت نسخه ها با هم

آیا مابین نسخه های انجیل اختلاف هایی وجود دارد؟

صرف نظر از اشتباهات کوچک در رونویسی، این سوال را باید با نه پاسخ گفت حتی یک مورد از تعالیم مسیحیت از طریق این اختلافات ناچیز از بین نرفته است.

این شواهد مدرک بسیار قوی است که نشان می دهد که انجیل در زمان محمد و انجیل در حال حاضر با آنچه در متون اصلی آن آمده یکی می باشد.

به این ترتیب سوال در مورد صحت و سقم رونویس های انجیل ها باید پاسخ داده شده باشد. حال ببینیم که انجیل چگونه نوشته شده است.

منابع اطلاعاتی درباره عیسی

در ارتباط با اطلاعات درباره عیسی من به آنچه در چهار انجیل آمده متکی هستم: انجیل متی، مرقس، لوقا و یوحنا همانند احادیث، اینجا نیز درباره عیسی و اینکه چه تعلیم داده و چه انجام داده است توسط پیروانش ثبت و نوشته شده است.

طبق تحقیقات، تمامی انجیل ها در ظرف مدت کمتر از ۶۰ سال بعد از مرگ عیسی توسط نویسندگان آنها که خود شخصا شاهد ماجراها بوده و یا با شاهدان عینی در ارتباط بوده اند نوشته شده است.

در ادامه یک بیوگرافی کوتاه از هر کدام از نویسندگان چهار انجیل نوشته می شود.

بیوگرافی متی

پیش از اینکه عیسی از او دعوت نماید تا یکی از ۱۲ تن پیروانش گردد، متی یک باج گیر بود (مالیات بگیر). بعنوان یک یهودی متی کتابش را بخصوص برای خوانندگان یهودی نوشته و نقل و قول هایی از تورات و پیش بینی های کتاب مقدس را که مربوط به عیسی می شده را در کتابش عنوان کرده.

او کتابش را بین سال های ۶۰ تا ۶۵ بعد از میلاد یعنی ۳۰ سال پس از مرگ عیسی نوشته است. ما حدس می زنیم زمانیکه متی حواری مسیح شد حدودا هم سن او بوده و این بدین معنی است که او هنگام نوشتن کتابش حدودا ۶۹ سال سن داشته است. منابع تاریخ کلیسا نشان می دهند که او به سن ۹۰ سالگی نیز رسیده است. و سپس به مرگ طبیعی و یا به ضرب شمشیر مرده است.

بیوگرافی مرقس

مرقس جزو ۱۲ نفر حواریون عیسی نبوده ولی او یکی از ۷۰ نفری بود که عیسی آنها را به اکثر نقاط دنیا فرستاد تا برای مردم موعظه کرده و معجزاتی به آنها نشان دهند. در اعمال رسولان از او به نام یوحنا مرقس نام برده می شود. او در کتابش شخصیت عیسی را بسیار مورد توجه قرار می دهد، چیزی که با معجزات و رسالتش خود را نمایان می کرده است. زمانیکه مرقس بین سال های ۵۵ تا ۶۵ بعد از میلاد مدتی را مابین مومنان در روم سپری کرد کتابش را نوشت: انجیل او به عنوان اولین انجیلی که نوشته شده است عنوان می شود. مرقس در اسکندریه به شهادت رسید. او را با یک طناب به اسبی بستند و در خیابان چرخاندند تا بمیرد.

بیوگرافی لوقا

لوقا از چندین نظر بعنوان نویسنده انجیل منحصر به فرد به شمار می رود. او یک پزشک یونانی بود، تنها کسی که به عنوان یک غیر یهودی یک انجیل نوشته است. علاوه بر این او تنها نویسنده انجیل است که با عیسی شخصا همراه و همسفر نبوده در عوض او با پائولوس رسول در بیشتر سفرهای تبلیغی اش همراه بوده و از طریق او و ارتباط با دیگر مسیحیان از داستان های عیسی مطلع گردیده بود. لوقا در کتابش بیشتر خوانندگان غیر یهودی را در نظر داشته است. هدف او این بوده که توصیف کامل با جزئیات کامل از زندگی عیسی در اختیار خواننده قرار دهد و در آن عیسی را به هنگام یک انسان کامل و ناجی نشان می دهد.

محققان کتاب مقدس معتقدند که لوقا کتابش را در سال ۶۰ بعد از میلاد مسیح یا در روم و یا در سزاریه نوشته است.

بیوگرافی یوحنا

یوحنا زمانی که کتابش را نوشت یک مرد کاملاً پیر بود و احتمالاً سنش در حدود ۸۰ سال بود. این انجیل به عنوان آخرین انجیل در حدود سال های ۸۵ تا ۹۰ بعد از میلاد و پس از ویرانی اورشلیم نوشته شده است.

یوحنا کتابش را از دیدگاه مذهبی نوشته است هدف او این بود که نشان دهد که عیسی مسیح پسر خدا بوده و او به کسانی که به او ایمان دارند زندگی ابدی می دهد. پس از نوشتن کتابش یوحنا به جزیره یتیموس تبعید شد جایی که او باید در آن از گر سنگی می میرد. ولی بعداً او آزاد شد و به مرگ طبیعی در گذشت.

تفاوت مابین انجیل ها و احادیث

حتماً متوجه شده اید که تفاوت های زیادی ما بین احادیث و انجیل ها وجود دارد. بیائید تا با هم این تفاوتها را بررسی کرده و ببینیم که آنها چه اثری روی تحقیقات ما در مورد زندگی عیسی و محمد می گذرانند.

اولین تفاوت در زمان بوجود آمدن این کتابها می باشند. احادیث ۲۰۰ سال پس از مرگ محمد به صورت سیستماتیک جمع آوری شدند. در حالیکه ۳ انجیل توسط کسانی نوشته شده که شخصاً با عیسی بودند. اما با این احوال من معتقدم که احادیث در نهایت نتوانسته اند تصویر درستی از محمد ارائه دهند. تفاوت دوم زمان بندی اتفاقات و رویدادها می باشند.

در احادیث اتفاقات آنگونه که در زندگی محمد رخ داده اند دسته بندی نشده اند. شخص مجبور است که یک تصویر را از کنار هم قرار دادن جزئیات بسیاری که در اختیارش قرار داده شده بدست بیاورد. به همین خاطر نحوه دسته بندی برای شخصی که در این مورد آموزش ندیده است درک و یافتن تصویری کامل بسیار سخت است. اما بر خلاف آن، در انجیل ها همه چیز از تولد مسیح آغاز می شود و قصه زندگی اش توصیف می گردد تا به هنگام مرگش و سپس رستاخیزش.

آنها بدون اضافه کردن اطلاعات جانبی نیز قابل درک هستند. اختلاف سوم در مقدار اطلاعات می باشد که باهم قابل قیاس نمی باشند.

انجیل با ۹۰ بخش در مجموع در برابر بیش از نیم میلیون حدیث قرار دارند. اما با اینکه گزارش‌های آمده در انجیلها کوتاه هستند ولی تصویر کاملی از زندگی عیسی می‌دهند. بطور خلاصه با توجه به تفاوت‌های ظاهری بین احادیث و انجیل‌ها، هر دوی آنها اطلاعات قابل استفاده‌ای را در دسترس ما قرار می‌دهند.

جمع بندی

اکنون شما کاملاً پنج منبع اصلی نقل قول‌های این کتاب را که از آنها برگرفته شده‌اند را درک کرده و کاملاً مجهز می‌باشید.

این پنج منبع به شرح ذیل می‌باشند:

قرآن

احادیث

بیوگرافی محمد

تاریخ اسلام

انجیل‌ها

پیوست دوم :

تعالیم اسلامی در رابطه با پیش‌گویی‌های کتاب مقدس در خصوص محمد آیا می‌دانستید که طبق گفته قرآن ظهور محمد در کتاب مقدس پیش‌گویی شده بوده؟ "قرآن به زبان عربی روشن نازل شده و در کتاب‌های پیشینیان آمده است." (سوره ۲۶ قرآن الشعرا آیه ۱۹۵ تا ۱۹۶)

ولی چرا ما نمیتوانیم این پیش‌گویی‌ها را به طور واضح تشخیص بدهیم؟ قرآن می‌گوید که مسیحیان و یهودیان تمام بخش‌هایی از کتب مقدس را که درباره محمد سخنی به میان آورده را تحریف کرده و حذف نموده‌اند.

"پس به سزای پیمان شکستنشان آنها را لعنت کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم. آنها کلمات را تحریف می‌کنند و بخشی از آن را بدان اندرز داده شده بودند به دست فراموشی سپرده‌اند." (سوره ۵ قرآن الماعده آیه ۱۳)

البته عالمان مسلمان می‌گویند که در تورات و انجیل حتی پس از اینکه متون اصلی تحریف شده و تغییر داده شده‌اند نیز بطور وضوح پیش‌گویی‌هایی در مورد ظهور محمد آمده است.

با هم آیه هایی از کتاب مقدس را که عالمان مسلمان آن را ذکر کرده اند ببینیم.
ما کتاب مقدس را به ترتیب زمانی بررسی می کنیم.

پیامبر

در آیه زیر خدا با موسی صحبت می کند:
"پیامبری برای ایشان از میان برادرشان همچون تو بر خواهم انگیزم و کلام خود را در دهان وی
خواهم نهاد تا هر آنچه به او فرمان می دهم به ایشان بازگوید" (کتاب پنجم موسی بخش ۱۸ آیه
۱۸)

خداوند به موسی می گوید که او برای فرزندان اسرائیل پیامبری خواهد فرستاد تا اینکه ملتش
صدای او را مستقیماً نشنوند. این موضوع در داستان فرزندان اسرائیل برآورده شده است چرا که
خداوند پیامبران زیادی را برای آنها فرستاد.

مهم ترین سنگ

"سنگی را که معماران رد کردند مهم ترین سنگ بنا شده است این را خداوند انجام داده است و
در نظر ما شگفت می نماید" (فرامیر ۱۱۸ آیات ۲۳ تا ۲۴) عیسی در (متی ۲۱ آیات ۴۲ تا ۴۳)
این پیش گویی را نقل قول کرده و ذکر می کند که او خود بر آورده شدن این پیش گویی می
باشد.

نوری که ظهور خواهد کرد

"این است خادم من که از او حمایت می کنم و برگزیده من که جانم از او خشنود است. من روح
خود را بر او می نهم و او عدالت را در حق قومها جاری خواهد کرد. او فریاد نخواهد زد و آوای
خویش را بلند نخواهد کرد و صدای خود را در کوچه به گوش نخواهد رسانید...".
"من خدایت تو را به جهت برقراری عدالت خوانده ام، من دست تو را خواهم گرفت و تو را حفظ
خواهم کرد من تو را عهدی برای قوم و نوری برای ملتها خواهم کرد. تا چشمان نابینایان را
بگشایی و اسیران را از زندان برهانی و ظلمت نشینان را از سیاهچال به در آوری."
(اشعیا ۴۲ آیه ۱ تا ۲ و آیات ۶ تا ۷)
همچنین اینجاست که مسیحیان متفق القول هستند که این پیش گویی ها درباره عیسی می باشد که
۶۰۰ سال پیش از محمد زندگی می کرده

قدیس از کوه پاران

"خدا از تیمان آمد آن قدوس از کوه پاران صلاح جلال او آسمان ها را پوشانید و ستایش او جبروت او زمین را اکند کرد." (حقوق ۳ آیه ۳)

این بخش از این آیات یعنی قدوس از کوه پاران برای مسلمانان بسیار جالب و قابل توجه است. طبق روایات اسلامی کوه پاران در مکه یعنی زادگاه محمد قرار دارد. در حقیقت ولی کوه پاران نه در عربستان بلکه در صحرای سینا واقع شده است. به این ترتیب این پیش گویی هیچ اشاره ای به محل تولد محمد ندارد.

حامی

"و من از پدر خواهم خواست و او مدافعی دیگر به شما خواهد داد که همین با شما باشد یعنی روح راستی، که جهان نمی تواند آن را پذیرا باشد زیرا نه او می بیند و نه او را می شناسد. اما شما او را می شناسید چرا که نزد شما می ماند و در شما خواهد بود."

(یوحنا ۱۴ آیات ۱۶-۱۷)

مسیحیان متفق القول هستند که اینجا صحبت از روح القدوس است، که آن در درون هر کس که به مسیح ایمان داشته باشد زندگی می کند.

علاوه بر این در این آیات مطالبی نهفته هستند که ربطی به محمد پیدا نمی کنند.

بعنوان مثال آمده است که این حامی تا ابد نزد آنها خواهد ماند.

محمد ولی برای همیشه نزد پیروانش نماند. او فوت شد و در ادامه آمده است که دنیا او را ندیده و نشناخت. محمد ولی توسط مردم زیادی دیده شده و معروف بوده در ادامه آمده است که مدافع در درون انسانها زندگی می کند. محمد نمیتوانسته در درون هرکس باشد چرا که او روح نبوده است اما آن مدافع یعنی روح القدوس، "که پدر او را به نام من می فرستد او همه چیز را به شما خواهد آموخت و هر آنچه من به شما گفتم را به یادتان خواهد آورد"

(یوحنا ۱۴ آیه ۲۶)

این آیه بطور قطع می گوید که مدافع یا حامی روح القدوس می باشد.

"این حال من به شما راست میگویم که رفتنم به سود شماست زیرا اگر نروم آن مدافع نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما می فرستم" (یوحنا ۱۶ آیه ۷)

همچنین این پیشگویی عیسی در مورد روح القدوس بعنوان دلجویی که خواهد آمد نیز به محمد نسبت داده می شود.

به یاد بیاورید که عیسی یک بار دیگر نیز پیش از اینکه به آسمان برود به این پیش گویی رجوع کرد:

"و یک بار دیگر در حالیکه با آنها در جمع بود به ایشان گفت : اورشلیم را ترک نکنید بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده اید زیرا یحیی با آب تعمید می داد اما چند روزی بیش نخواهد گذشت که شما با روح القدس تعمید خواهید یافت."

(اعمال رسولان ۱ آیات ۴-۵)

این پیش گوئی بعدا در نپتیکاست جامه عمل پوشید. "هنگامیکه صدای وزش تند بادی از آسمان آمد و خانه ای را که در آن بودند تمامی پر کرد انگاه زبانه هایی همچون آتش دیدند که تقسیم شده بر هر یک از ایشان قرار گرفت و سپس همه از روح القدس پر شدند."

(اعمال رسولان ۲ آیات ۱ تا ۴)

جمع بندی

همانگونه که خود دیدید این پیش گوئی ها بدون محمد بر آورده شدند . این نیز یک اشاره دیگر به نقض تعالیم اسلامی درباره تحریف و تغییر متن کتاب مقدس می باشد.

پیوست سوم :

پیش گوئی های کتاب مقدس درباره عیسی

یکی از مهم ترین مدارک برای آنکه نشان دهد که عیسی حقیقت را گفته، پیش گوئی های زیادی است که در کتاب مقدس آمده و آن پیش گوئی در زندگی عیسی بر آورده شده است. لیستی از این پیش گوئی ها همراه با ذکر آیه های مرتبط در کتاب مقدس و انجیل به شرح زیر می باشد:

۱- عیسی نسل ۲۹ ابراهیم است

کتاب مقدس	عهد جدید	عهد قدیم
	انجیل متی : ۱ آیه ۶-۶	پیدایش : ۱۸ و ۲۲
		پیدایش : ۴۹ و ۱۰
		اشعیا : ۱۱ آیه ۱

۲- عیسی از خاندان یسا می باشد

عهد جدید	عهد قدیم	کتاب مقدس
انجیل متی : ۱ آیه ۵-۱۶	اشعیا : ۱۱ آیه ۱-۱۰	

۳- عیسی مسیح در بیت الحم به دنیا آمده است

عهد جدید	عهد قدیم	کتاب مقدس
انجیل متی : ۲ آیه ۱	میکا : ۵ آیه ۲	

۴- از یک باکره متولد شد

عهد جدید	عهد قدیم	کتاب مقدس
انجیل لوقا : ۱ آیه ۲۶-۳۳	اشعیا : ۷ آیه ۱۴	

۵- عیسی مسیح از مصر فراخوانده شد

عهد جدید	عهد قدیم	کتاب مقدس
انجیل متی : ۲ آیه ۱۴-۱۵	هوشع : ۱۱ آیه ۱	

۶- تاثیر عیسی ، فروتنی و معجزاتش

عهد جدید	عهد قدیم	کتاب مقدس
انجیل متی : ۱۱ آیه ۲۸-۳۰	اشعیا : ۳۵ آیه ۴-۶	
انجیل متی : ۱۱ آیه ۲-۵	اشعیا : ۴۲ آیه ۱-۴	

۷- عیسی ناجی دنیاست

عهد جدید	عهد قدیم	کتاب مقدس
انجیل متی : ۱۸ آیه ۱۱ انجیل لوقا: ۱۹ آیه ۱۰ انجیل یوحنا: ۱۲ آیه ۴۷	پیدایش: ۳ آیه ۱۵	

۸- عیسی سوار بر کره الاغی وارد اورشلیم می شود.

عهد جدید	عهد قدیم	کتاب مقدس
انجیل متی : ۱۱ آیه ۷-۲۱	زکریا : ۹ آیه ۹	

۹- به عیسی خیانت شد

عهد جدید	عهد قدیم	کتاب مقدس
انجیل متی : ۸ آیه ۳-۲۷	زکریا : ۱۱ آیه ۱۲-۱۳	

۱۰- تنها می ماند ، حواریون فرار می کنند

عهد جدید	عهد قدیم	کتاب مقدس
انجیل متی : ۲۷ آیه ۳-۸		

۱۱- عیسی هنگام محاکمه اش سکوت می کند و برای رهایی و رستگاری جهان می

میرد

عهد جدید	عهد قدیم	کتاب مقدس
انجیل متی : ۲۶ آیه ۶۳ انجیل متی : ۲۷ آیه ۱۴ انجیل متی : ۱۸ آیه ۱۴	اشعیا : ۵۳ آیه ۴-۸	

۱۲- در هنگام به صلیب کشیده شدن

عهد قدیم	عهد جدید	کتاب مقدس
اشعیا : ۵۰ آیه ۶	انجیل متی : ۲۶ آیه ۶۷	
فراگیر : ۲۲ آیه ۱-۱۸	انجیل متی : ۲۷ آیه ۲۶ ، ۳۵ ، ۳۹ ، ۴۳ ، ۴۶ ، ۴۸ ،	
فراگیر : ۶۹ آیه ۲۱		

۱۳- عیسی ما بین دو جنایتکار به صلیب کشیده می شود و در قبر مرد ثروتمندی گذارده می شود.

عهد قدیم	عهد جدید	کتاب مقدس
اشعیا : ۵۳	انجیل متی : ۵۷-۶۰ ، ۲۷ ، ۳۸	

۱۴- از مرگ برخاست و روح کسانی را که به امید رستاخیز می میردند نجات داد

عهد قدیم	عهد جدید	کتاب مقدس
فراگیر : ۱۶ ، ۱۰	انجیل متی : ۵-۷ ، ۲۸	
فراگیر : ۲۴ ، ۷-۱۰	انجیل پطروس اول : ۳ ، ۱۹	

پیوست چهارم :

عیسی در قرآن و کتاب مقدس

در این جدول تمرکز بر روی گفته های قرآن در مورد عیسی می باشد که در کتاب مقدس نیز وجود دارند.

مواردی که در قرآن بر خلاف کتاب مقدس هستند در این جدول نیامده است.
در این جدول اطلاعات فراوانی در اختیارتان قرار می گیرد تا نحوه گزارش مسلمانان نسبت به عیسی را بهتر متوجه شوید.

مرد صلح

کتاب مقدس : دانیال ۱۹، ۲۵ و اشعیا ۶، ۹
قرآن : سوره مریم آیه ۳۳-۳۴

انسان کامل

کتاب مقدس : ۱۰ ، ۱۳ قرنطیان اول
قرآن : سوره مریم . آیه ۱۷

رسول

کتاب مقدس : عبرثیان : ۱ ، ۳
متی : ۱۰ ، ۴۰
قرآن : سوره البقره آیه ۲۵۴ - ۲۵۳ و ۸۰-۸۱
سوره آل عمران . آیه ۴۳ - ۴۹

روح خدا

متی : ۱۲ ، ۲۸
لوقا : ۱ ، ۳۵
قرآن : سوره النسا . آیه ۱۷۱-۱۶۹

کلام خدا ، کلمه او (خدا)

یوحنا : ۱ ، ۱ و ۱۴

قرآن : سوره آل عمران . آیه ۳۴ - ۳۹ و ۴۰ - ۴۵

سوره النسا . آیه ۱۷۱ - ۴۶۹

کلمه حقیقت

یوحنا : ۱۴ ، ۶

افیسسیان : ۱ ، ۱۳

قرآن : سوره مریم . آیه ۳۴-۳۵

سر مشق (نمونه)

لوقا : ۲ ، ۵۲-۴۰

قرآن : سوره الزخرف . آیه ۵۹-۵۷

حکیم (دارای خرد)

لوقا : ۵۲-۴۰ ، ۲

قرآن : سوره الزخرف ۶۳

صالح

قرنطیان دوم : ۵ ، ۱ و ۲۱

پتروس : ۲ ، ۲۱

قرآن : سوره آل عمران . آیه ۳۹

بلند مرتبه در این دنیا و در آخرت

فیلیپیان : ۲ ، ۲ - ۱۰

قرآن : سوره آل عمران . آیه ۴۵-۴۰

بشارت دهنده

لوقا : ۴ ، ۱۸

اعمال رسولان : ۱۰ ، ۳۸

قرآن : سوره الانعام . آیه ۶۱

علم

لوقا : ۴۴-۳۶ ، ۲۴

یوحنا : ۲۵ ، ۴ قرآن : ۶۱ ، ۴۳

عالم بر کتاب

متی : ۱۲ ، ۲۵

یوحنا : ۴ ، ۲۵

قرآن : سوره آل عمران . آیه ۴۸-۴۳

سوره الماعده . آیه ۱۰۹ - ۱۱۰

آدم دوم (حضرت ادم)

قرنطیبيان اول : ۱۵ ، ۴۷-۴۵

قرآن : سوره آل عمران . آیه ۵۹-۵۲

مسیح

متی : ۱۶ ، ۱۶

یوحنا : ۴۱ ، ۱

قرآن : سوره آل عمران . آیه ۴۵ - ۴۰

سوره نسا . آیه ۱۵۷-۱۵۶

رحمت خدا

متی : ۹ ، ۳۰ - ۲۷

قرآن : سوره مریم . آیه ۲۱

معجزه گر

مرقس: ۴۲-۴۱ و ۳۴، ۱ و ۳۳، ۶
قرآن: ۳، ۴۹

سید

متی: ۲۱، ۱۰ - ۸
قرآن: سوره آل عمران. آیه ۳۹

یکی از صالحان

متی: ۲۷، ۱۹
تیموتیوس دوم: ۴
قرآن: سوره آل عمران. آیه ۴۶ - ۴۰

از کسانی که به خدا از همه نزدیکتر است

یوحنا: ۱۰-۹، ۱۴
عبرئیلان: ۲
قرآن: سوره آل عمران. آیه ۴۱ - ۴۰
سوره اعراف. آیه ۱۱۱ - ۱۱۴

نبی (پیامبر)

متی: ۱۱، ۲۱
لوقا: ۲۴، ۴
قرآن: سوره البقره. آیه ۱۳۰ - ۱۳۶
سوره النسا. آیه ۱۶۱-۱۶۳

آیت (نشانه برای انسانها)

لوقا: ۱، ۳۰-۳۲ و ۲، ۱ قرآن: ۲۱، ۱۹ بنده خدا
متی: ۱۸، ۱۲
یوحنا: ۳۴، ۴
قرآن: سوره النسا. آیه ۱۷۰-۱۷۲ و ۳۱، ۱۹

نشانه ای برای همه موجودات است (آیت)

متی : ۲ ، ۹-

قرآن : سوره آل عمران . آیه ۵۰-۴۴ و ۲۱ - ۱۹

نشانه روز قیامت

متی : ۲۴ ، ۳۷-۳۸

اعمال رسولان : ۱ ، ۱۱

قرآن : سوره المومنون . آیه ۵۰

پسر مریم

متی : ۲۱ ، ۹

لوقا : ۱ ، ۴۲

قرآن : سوره مریم . آیه ۳۱-۳۲

زکریا (پسر پاک ، مقدس)

لوقا : ۲۳ ، ۱۴ ، ۴۱ و ۴

اعمال رسولان : ۲ ، ۱۴

قرآن : سوره مریم . آیه ۱۹

با روح القدس قدرت یافته

مرقس : ۱ ، ۱۱

لوقا : ۱۴ ، ۴

قرآن : سوره البقره . آیه ۸۱-۸۷ و ۲۵۳ - ۲۵۴

کسی که باید به دنبال او رفت

یوحنا : ۱۰ ، ۲۷ و ۱ ، ۳۷

قرآن : سوره الزخرف . آیه ۶۱

کسی که باید از او فرمانبرداری کرد

متی : ۱۷، ۵ و ۲۷، ۸

مرقس : ۱، ۳

قرآن : سوره آل عمران . آیه ۵۰ - ۴۴

حضرت حق (حقیقت خدا)

یوحنا : ۸، ۳۲ - ۳۶ و ۱۴، ۶

قرآن : سوره آل عمران . آیه ۵۳ - ۶۰

شاهد و گواه روز قیامت

متی : ۲۴

قرآن : سوره النسا . آیه ۴۵ و

سوره الماعده . آیه ۱۱۷

گواه ملت

یوحنا : ۵، ۳۰

قرآن : سوره الماعده . آیه ۱۱۷ - ۱۲۰

یادداشت پاورقی

توجه: ترجمه ها از نویسندگان به زبان عربی هستند در غیر این صورت ذکر خواهد شد.

بخش ۱: رشد در اسلام

اسلام برای امروز، کلمه کلیدی * دانشگاه الازهر، قاهره - زمینه تاریخی*

<http://www.islamlife.com/azhar.htm>

(مورخ ۱۷ دسامبر ۲۰۰۳)

بخش ۴ از کودکی برای امور بزرگ تعیین شده

۱- از ابن هاشم کتاب زندگی محمد، چاپ سوم (بیروت، لبنان: دارالجیل، ۱۹۹۸) صفحه ۲۹۵. تعریف شده توسط عثمان ابن ابوالیاس. همچنین نگاه کنید به ابن خطیر، کتاب شروع و پایان، صفحه ۲۸۹. من این را حکایت در مورد مادر محمد تعریف می کنم، چرا که بیشتر مسلمانان آن می شناسند البته در صحت و سقم آن جای سوال است. محمد شخصا هرگز این قصه را تعریف نکرده. حدود سی سال بعد از مرگ محمد عثمان می گوید که این حکایت را از مادرش شنیده است. این احتمال زیاد است که عثمان این قضیه را به زبان آورده تا مردم را قانع کند که محمد پیامبری حقیقی بوده است. بیان موضوع ستاره از سوی عثمان شاید بخاطر بازگویی قرآن از داستان یوسف است، که در آن یوسف به پدرش می گوید، او دیده است که چگونه خورشید و ماه و ستارگان در برابرش سجده می کنند. (سوره ۱۲ قرآن یوسف)

۲- کتاب صحیح/از مسلم به انگلیسی ترجمه شده توسط عبدالحمید صدیقی کتاب ۱، شماره ۳۱۱. اطلاعات از وب سایت دانشگاه کالیفرنیا جنوبی برداشت شده است، ۲۰۰۳. راوی اناس ابن مالک می باشد. این قصه در احادیث دیگر نیز آمده است. گرچه در محبوب ترین آنها صحبت از ۲ فرشته است که در صحنه بودند.

۳- آ.شعبی

Encyclopedia of Islamic history

۴- ابن خطیر، کتاب شروع و پایان صفحه ۲۹۷، همچنین به ابن هاشم نگاه کنید صفحه ۳۲۱ و ابن الحق کتاب زندگی محمد، ترجمه کتابی از ابن اسحاق به نام سیرت رسول الله ترجمه شد. توسط a.guillaume صفحه ۷۹ تا ۸۱.

آلمانی : ابن اسحاق کتاب محمد ، زندگی پیامبر بخش ۵ :

بخش ۴ شروع وحی

۱- ابن اسحاق ، صفحه ۸۲

۲- ابوموسی الحریری او منابع زیادی را درمورد اظهارتش درباره ورق ارائه داده است. به عنوان مثال سیره الجلیله .

تاریخ پیامبر و پادشاه معروف به تعریف البطری صفحه ۱۴۷ و ۱۵۲ و ۱۵۳//سیره ال مسیحا جلد دوم صفحه ۲۸۱

ابن هشام جلد اول صفحه ۱۷۴ .

من این کتاب را زمانیکه مسیحی شده بودم و به آفریقای جنوبی رفته بودم کشف کردم.

ابو موسی اسم مستعار به اصطلاح راهبی از لبنان می باشد که درباره رابطه ما بین اسلام و مسیحیت می نوشته است.

این راهب تمام عمرش را در یک صومعه به سر می برده و ارتباط ما بین کتاب مقدس و قرآن همچنین مسیحیت و آنچه محمد بعنوان وحی دریافت کرده بوده را مورد بررسی قرار داده است.

این کتاب در بین مسیحیان عربی زبان خاورمیانه شناخته شده می باشد.

آنچه من را شوکه کرد این بود که این راهب به زبان عربی کلاسیک بسیار پر آب و تابی این کتاب را نوشته است.

من هرگز فکر نمی کردم که یک مسیحی قادر به بکارگیری این زبان باشد.

این راهب بسیار به مطالب قرآن، احادیث و دیگر منابع تاریخی آگاه بوده است.

به عنوان مثال من کتاب ورق را از زمان تحصیلم در دانشگاه الزهر می شناختم اما مطالب چندانی درباره تعالیم فرقه اش یعنی /بیونتیان نمی دانستم.

ما در دانشگاه الازهر هرگز اطلاعاتی در این مورد که محمد از طرف عوالم خارجی تحت تاثیر قرار می گرفته را دریافت نمی کردیم.

من این کتاب را از یک میسیونر لبنانی که در یکی از سمینار کاتولیکی، در یکی از کلاسهای نویسنده این کتاب شرکت کرده بود هدیه گرفتم.

هر وقت که آن راهب مطالبی را از قرآن و یا احادیث نقل قول می کرد، من آن نقل قول را چک می کردم و در همه موارد نقل و قول هایش در ست بوده اند. بعضی از منابع را نمی توانستم مورد

امتحان قرا دهم چرا که کتابهای مورد نظر در دسترس من نبودند.

البته این کتاب هنوز به انگلیسی ترجمه نشده است.

۳- انیستيو عيسى. تاريخ گاهشمار عيسى اولين زمينه سده فلسطين (اسرائيل)/البخاري

صحیح البخاری جلد ۹ به انگلیسی توسط محمد محسن خان ترجمه شده است .

الحریری ، کشیش و پیامبر

۴- صحیح البخاری : این حدیث هم می گوید که وارق به زبان عربی نه بلکه به زبان عبری می نوشته.

۵- ابن خطیر ، آغاز و پایان

این داستان هم توسط عایشه همسر دوم محمد گفته شده و او نیز گفته که آن را از خود محمد شنیده است این داستان با اختلاف کمی همانگونه که در کتاب صحیح آمده در کتاب البخاری نیز آمده است

این برداشت از قصه توسط عبدالله ابن زبیر که پسر یکی از نزدیکترین دوستان محمد بوده آورده شده و در کتاب این هنگام عنوان شده است.

ابن هشام جلد اول صفحه ۷۳ کتاب صحیح البخاری

انگلیسی جلد نهم تعریف شده توسط عایشه کتاب صحیح مسلم تعریف شده توسط ابن جابر

۶- کتاب صحیح البخاری جلد اول

بخش ۶ : عکس العمل مردم

ابن اسحاق صفحه ۱۱۱ و ۱۱۴

ابن هشام جلد اول صفحه ۹۱

ابن اسحاق صفحه ۱۱۵ و در جلد انگلیسی صفحه ۱۱۲ ، ۱۱۵ ، ۱۱۹ ، ۱۳۱ و ۱۴۵

ابن هشام جلد اول بخش دوم صفحه ۲۲۲

ابن اسحاق ، زندگی محمد صفحه ۱۵۹

ابن اسحاق صفحه ۱۶۰ و در جلد انگلیسی صفحه ۱۹۱، ۱۹۴، ۱۹۵، و ۲۰۳. در تاریخ نویسی اسلامی این اتفاق به عنوان دومین عهدنامه عقبه نامیده می شود.

جلد انگلیسی صفحه ۲۰۴

بخش ۷ اشاعه پیام

ابن خطیر در کتاب آغاز و پایان ، جلد دوم ، صفحه ۲۱۵ ابن اسحاق صفحه ۳۲۴ و در نسخه

انگلیسی صفحه ۲۸۰ ، ۲۸۱ تا ۲۸۶ ، ۲۹۷ ، ۳۶۸، و ۶۵۹ تا ۶۶۰

کتاب صحیح البخاری جلد ۵ کتاب ۵۹ ، شماره ۴۴۷

کتاب صحیح البخاری جلد ۷ کتاب ۶۲ شماره ۸۸ توسط ارسا تعریف شده

بخش ۸ روزهای آخر

ابن اسحاق صفحه ۵۵۷

ابن خطیر کتاب آغاز و پایان ، جلد ۲ صفحه ۵۳

ابن اسحاق صفحه ۵۴۸

ابن خطیر، آغاز و پایان جلد ۲ صفحه ۳۰۲ و در نسخه انگلیسی جلد ۲ کتاب، صفحه ۲۸۸، ۲۸۹،
و در نسخه انگلیسی جلد ۲ کتاب صفحه ۲۸۸،
کتاب صحیح مسلم، کتاب ۱۹ شماره ۴۳۹۵
ابن اسحاق ۶۲۷-۶۵۲ را همچنین ببینید الطیب البخاری بیوگرافی پیامبر را به عربی (قاهره،
۱۹۷۹)

ابن هشام، جلد سوم صفحه ۱۳-۱۴ همچنین ببینید ابن اسحاق زندگی محمد صفحه ۶۵۲
ابن هشام جلد سوم صفحه ۱۳-۱۴ ترجمه از نویسنده همچنین ببینید کتاب صحیح مسلم را جلد
۱۹ شماره ۴۳۸۰
بازگویی مسلم و هشام کمی با یکدیگر متفاوت هستند.
کتاب صحیح مسلم، کتاب ۷ شماره ۲۸۰۲
ابن هشام جلد سوم صفحه ۸ ترجمه از نویسنده
ابن اسحاق صفحه ۵۱۶
همچنین ببینید ابن هشام جلد دوم صفحه ۳۰۹
ابن اسحاق صفحه ۶۷۹

بخش ۹ جدول زمانی

Life Application Bible اطلاعات جدول زمانی از هلند، ناشر Tyndale House،

۱۹۹۹ (اقتباس شده است تاریخ دقیق تولد عیسی بین عالمان مسیحی مورد بحث است.
در چند دهه اخیر اینکه عیسی ۲ یا ۳ سال پیش از میلاد متولد شده مورد پذیرش واقع شده است
و به این ترتیب حدود ۳۳ سالگی به صلیب کشیده شد و دوباره زنده شده است.
علم انجیل شناسی امروزه تولدش را چهار سال پیش از میلاد و یا پنج تا شش سال از میلاد می
داند.

ترتیبی که در جدول زمانبندی در مورد وقایع آمده است از:

Summary Of The Travel s and Act s Of

می Gri sbri tani en , Gordon Sni th اثر Jesus باشد

این وبسایت در کالج ، Michigan Calvin , Grand Rapis مورد استفاده قرار می
گیرد.

قابل توجه اینکه Gardon جدول زمانبندی خود را چگونه و با چه روشی درست کرده است او می نویسد: سفرها و اعمال گوناگون عیسی جمع آوری شده و به ترتیب به اصطلاح خلاصه انجیل نوشته شده است. به این ترتیب سعی شده تا اتفاقات زندگی عیسی به ترتیب آورده شود. از آنجا که انجیل ها بعنوان مجموعه ای از تعالیم، برای مخاطبان مختلفی تعیین شده بودند (رومی ها ، یهودیان ، یونانی ها و تمام دنیا) و نه به عنوان بیوگرافی پس نمیتوان هرگز خلاصه نویسی کاملاً هماهنگی را بدست آورد.

در این تنظیم انجیل ها تفاوت های خلاصه ها با پذیرش موارد عمومی ذیل هماهنگ شده اند: انجیل مرقس وقایع را از لحاظ زمانی دنبال می کند انجیل لوقا هم در بخش عمده ای ترتیب زمانی را رعایت کرده ولی در بعضی موارد تفاوت های دارد. این شاید بخاطر شاهدان عینی و نوشته های زیادی بود که او می بایست آنها را نیز در نظر گرفته و همه آنها را هماهنگ می کرده است.

متی بعضاً نوشته هایش را با هدف تعلیمی و یاد گیری تنظیم کرده است. بنابراین در مورد او همین ترتیب زمانی رعایت نشده است. ارتباط ما بین انجیل یوحنا و سه انجیل دیگر خلال دویست سال گذشته مورد تحقیق علمی قرار گرفته است. با وجود اختلاف نظرانی که وجود دارد به طور کلی حدس زده می شود که این ارتباط قابل اطمینان است.

Gordon Smith که یک مهندس باز نشسته می باشد که امروزه به عنوان مورخ سفرهای دریایی نویسنده و همکار و گوینده در سفرهای دریایی شناسانده و مورد تایید قرار داده است ، ۳ سال در مبحث انجیل ها تحصیل کرده است تا این مطالب را جمع اوری و تحت نگارش در آورد. بخش ۱۰ : پیام به دنیا

کتاب صحیح البخاری جلد ۴ کتاب ۵۶ شماره ۷۳۵ ابن هشام جلد ۱ نقطه ۱ صفحه ۳۰۲ ابن هشام جلد ۳ صفحه ۸

کتاب صحیح مسلم ، کتاب ۱ شماره ۴۱۳ صحیح مسلم شماره ۲۲۵۹ صحیح مسلم شماره ۱۳۲۱ همچنین کتاب صحیح مسلم را ببینید کتاب ۴ شماره ۱۲۱۴ صحیح البخاری جلد ۹ کتاب ۸۷ شماره ۱۴۵ تعریف شده توسط Kharija Bin Zaid Bin Thabit

(قاهره ، مصر Men Ariund The Messenger) دکتر هیکل ۱۴۵ کتاب صحیح البخاری جلد ۵ کتاب ۵۸ شماره Men Ariund The Messenger هیکل

صحیح البخاری ، شماره ۳۷۲ ، جلد دوم صفحه ۲۰۸ کتاب صحیح البخاری جلد چهارم کتاب ۵۵ شماره ۵۴۹ توسط عبدالله تعریف شده

بخش ۱۱: تعالیشان درباره یکدیگر

کتاب صحیح مسلم، کتاب ۳۰، شماره ۵۸۳۶، همچنین ببینید کتاب صحیح البخاری جلد ۴ کتاب ۵۵، شماره ۶۵۲ تعریف شده توسط ابو حریره
همچنین ببینید کتاب صحیح البخاری، جلد ۴ کتاب ۵۵ شماره ۶۴۴، جایی که محمد عیسی را به عنوان بنده خدا نام می برد.

همچنین ببینید کتاب صحیح البخاری، جلد ۶ کتاب ۶۰ شماره ۱۰۵۰
کتاب صحیح البخاری جلد ۴، کتاب ۵۵، شماره ۶۵۴، تعریف شده توسط عمر
این تفحص و جستجو از وب سایت دانشگاه کالیفرنیا جنوبی انجام شده که
۳ نسخه از قرآن در آن موجود می باشد.

کتاب صحیح مسلم، کتاب ۲۶، شماره ۵۴۲۸ بخش ۱۲: شفا دادن و معجزه
در قرآن اغلب کلمه ما در رابطه با الله آورده می شود. این کلمه استفاده می شود تا بزرگی خدا را نشان دهد و معنی اش این نیست که بیشتر از یک خدا وجود دارد.
ابن خطیر، اگر و پایان، جلد دوم نقطه ۳، صفحه ۱۹۰ کتاب صحیح مسلم، کتاب ۲۶ شماره ۵۴۳۲

ابن اسحاق، صفحه ۲۸۰ همچنین ببینید ابن هشام جلد دوم نقطه ۳ صفحه ۱۳۲-۱۳۳
کتاب صحیح البخاری، جلد دوم کتاب ۲۳، شماره ۳۹۰ تعریف شده از اناس ابن مالک
ابن خطیر به زبان عربی، آغاز و پایان جلد سوم نقطه ۶ صفحه ۱۵۴ تعریف شده توسط ابن عباس
کتاب صحیح البخاری جلد ۶ کتاب ۶۰ شماره ۳۹۰ تعریف شده توسط انس نسخه انگلیسی جلد ۴، کتاب ۵۶ شماره ۷۸۰ نسخه انگلیسی جلد ۴، کتاب ۵۶ شماره ۷۷۹ نسخه انگلیسی جلد ۴، کتاب ۵۶ شماره ۷۷۷ نسخه انگلیسی جلد ۱، کتاب ۷ شماره ۳۴۰ نسخه انگلیسی جلد ۸، کتاب ۷۳ شماره ۱۱۵ نسخه انگلیسی جلد ۱، کتاب ۸ شماره ۴۵۴ نسخه انگلیسی جلد ۴، کتاب ۵۶ شماره ۷۸۳

نسخه انگلیسی جلد ۴، کتاب ۵۶ شماره ۸۱۴ نسخه انگلیسی جلد ۳، کتاب ۳۹ شماره ۵۱۷
نسخه انگلیسی جلد ۵، کتاب ۵۸ شماره ۲۲۷ بخش ۱۳: معنی جنگ مقدس

The Revival Of Religious Sience)، ال غزالی (بیروت، لبنان، دارالمعرفه
جلد ۱ صفحه ۱۷۲ ال غزالی در قرن ۱۲ زندگی می کرده و از پایه گذاران مکتب صوفی در اسلام
بوده و در کتاب او منبع اصلی و اولیه این حکایت آورده نشده است. سید معدودی، The
Meaning Of The Quran T در

ارتباط با سوره ۹ و بسایت دانشگاه کالیفرنیا جنوبی

ال نسایی، جلد سوم نقطه ۶ صفحه ۵ حدیث شماره ۳۰۸۷ تعریف شده توسط لبو حریره

ال حریری یکی از ۶ نویسنده کتاب های صحیح احادیث می باشد.

مسلم ، کتاب ۲۰ شماره ۴۶۸۱

حدیث از عبدالله بن قیس تعریف شده که او نیز آن را از پدرش شنیده بوده

ابن هشام جلد دوم نقطه ۴ صفحه ۵۱

Yoey Green, Yesus and Muhammad The Parallel Saying

بخش ۱۴ : تعالیم درباره عشق

کتاب صحیح جلد ۸ کتاب ۸۱ شماره ۷۶۸ تعریف شده توسط ابوسلمار نسخه انگلیسی جلد ۸

کتاب ۸۱ شماره ۷۷۸ تعریف شده توسط عایشه بخش ۱۵ : تعالیم درباره دعا

کتاب البخاری جلد ۱ کتاب ۸ شماره ۳۴۵

زمانها توسط سیستم های مختلفی محاسبه می گردد ، به این ترتیب در هر مسجدی با مسجد دیگر متفاوت می باشد.

البخاری جلد ۱ کتاب ۱۱ شماره ۶۱۷ تعریف شده توسط ابو حریری

نسخه انگلیسی جلد ۴ کتاب ۵۴ شماره ۴۹۲ تعریف شده توسط عبدالله

سنان ابن مجاح ، جلد اول صفحه ۴۱۲ . این یکی از ۶ کتاب های صحیح احادیث می باشد.

نماز نفیله یا بعد از نماز صبح خوانده می شود . اما بعد از اذان ظهر دیگر نمیتوان آن را بخواند .

بین نماز ظهر و عصر میتوان رکعت های اضافه نیز خواند اما مابین نماز عصر و مغرب نمی توان

چنین کرد . بین نماز مغرب و نماز عشا نیز میتوان رکعت ها را اضافه خواند و در ضمن در کل

شب مابین نماز عشا و تا زمان نماز صبح نیز میتوان نمازهای اضافه خواند.

کتاب صحیح مسلم ، کتاب ۴ شماره ۱۳۶۶ بخش ۱۶ : عقیده درباره زنان

کتاب صحیح البخاری ، جلد ۸ کتاب ۷۶ شماره ۴۵۶ تعریف شده توسط عمر ابن حسین

کتاب صحیح البخاری جلد ۱ کتاب ۹ شماره ۴۹۰ تعریف شده توسط عایشه

البخاری جلد ۷ کتاب ۶۲ شماره ۳۱ تعریف شده توسط ابن

عمر

نسخه انگلیسی جلد ۷ کتاب ۶۲ شماره ۳۱ تعریف شده توسط ابن عمر

نسخه انگلیسی جلد ۱ کتاب ۶ شماره ۳۰۱ تعریف شده توسط ابو سعید الخوردی

نسخه انگلیسی جلد ۱ کتاب ۴۸ شماره ۸۲۶ تعریف شده توسط ابو سعید الخوردی

صلاحیت علمی نویسنده

صلاحیت علمی دکتر گابریل در علوم اسلامی به شرح ذیل می باشد:

- کارشناسی ، کارشناسی ارشد و درجه دکترا در رشته تاریخ و فرهنگ اسلامی از دانشگاه الازهر ، قاهره ، مصر

- نفر دوم از بین چندید هزار دانشجو در امتحانات دوره کارشناسی این رتبه بندی بر اساس بررسی امتحانات شفاهی و کتبی پایان هر سال تحصیلی انجام گرفته

- یکی از جوانترین اساتیدی که در دانشگاه الازهر تا به کنون تدریس کرده اند

- او بعد از پایان امتحانات کارشناسی ارشد و در حالیکه خود را برای دوره دکترا آماده می کرد اولین سخنرانی اش را در دانشگاه ارائه نمود.

- استاد غیر ثابت . دانشگاه او را به عنوان استاد تاریخ اسلام به کشورهای میانه می فرستاد.

دانشگاه الازهر معتبرترین و مهم ترین دانشگاه اسلامی دنیا می باشد علاوه بر اینها دکتر گابریل اضافه بر تحصیلات دانشگاهی اش تجربیات فراوانی نیز به عنوان امام مسجدی در یکی از حومه ها قاهره کسب نموده است.

هنگامیکه دکتر گابریل مسیحی شد ، تحصیلات مسیحی را نیز دنبال نمود.

صلاحیت تو در بخش مسیحیت به شرح ذیل می باشد:

- مدرسه شاگردان یا پیروان در کیپ تاون افریقای جنوبی

کارشناسی ارشد رشته مذاهب دنیا در دانشگاه مسیحی فلوریدا در اورلاند (۲۰۰۱)

درجه دکترا در رشته تعلیم و تربیت مسیحی در دانشگاه مسیحی فلوریدا در اورلند (۲۰۰۲)

به عنوان همکار در جامعه دانشمندان اکسفو